









حضرت فرمود که در این شب که منقول تمام شد و خداوند بفرمود که  
 بر طرف راست ناف زن بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فرائد و بعد  
 از آن منقول شود و چون قیل از آن شود در شب هر وقت که از بیداری بیدار  
 دست بر جانب راست نافش بگذارد و هفت مرتبه آن سوره را بخواند و گفتی  
 گفت که چینی کردم و هفت هزار بار یکبار خدا مراد و زن کرد و پسندید و منقول  
 است آیه عمر که گفت بسیار عالم پریشان شد از فقر و احتیاج بخدمت حضرت  
 امام محمد باقر صلوات الله علیه و منقول تمام شد حال خود را حضرت فرمود که خداوند گشت  
 سوره انا انزلناه فرائد و منقول تمام شد حال خود را حضرت فرمود که خداوند گشت  
 حضرت فرمود که آنرا یکسال بخواند و کافیت المال سوره انا انزلناه فرائد و منقول  
 پس از آن بعد از آنکه وقتی این آیه را در قرص را ادا کرد و در خطبه بفرمود من  
 بفرمود من و مراد یکبار کرد و بعد از آن سوره انا انزلناه فرائد و منقول  
 فرمود و او من از حضرت نام فرمود که بیدار است حال خود را عرض نمود و چینی  
 فرمود و من

فرستادن و عمل

فرستادن و عمل کردم و علم خوب شد بخوانم فرماید که آیا انعام در خواندن سوره انا انزلناه  
 بخواندن در نماز می واجب است و یا در غیر نماز باید خواند و اندازد آنرا بفرمود که  
 مقدار باید خواند حضرت فرمود که هیچ سوره از قرآن اثرات مکن نه کوچک و نه بزرگ  
 و از خواندن انا انزلناه در شبها نوری صد مرتبه کافیت و پسندید و حضرت امام  
 موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که هر که بعد از نماز عصره مرتبه سوره انا انزل  
 نامه بخواند مثل اعمال پنج خلایق با و کرامت فرماید و پسندید و منقول است که حضرت  
 امام تقی صلوات الله علیه چون در ماه تازه در اصل میشتند در روز اول ماه در رکعت نماز  
 میکردند در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد  
 سی مرتبه انا انزلناه فرائد و منقول است که در بعد از نماز با جمعه مقدر بود قصد میفرمودند  
 و سلامتی آسمان را باین میفرمودند و پسندید و منقول است که ابو طایب را شنیدید حضرت  
 حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمود که شما بخوانید انزل فرمود که در هر روز  
 بهترین سوره ها که در نماز واجب خواند انا انزلناه و قل هو الله احد و بر من و شما  
 است که ای دو سوره را در نماز میخوانم حضرت فرمود که بر تو گران باشد و الله که  
 فضیلت درین دو سوره است و پسندید و منقول است که حمزه را بخدمت حضرت صا

انزلناه  
 انزلناه



حسب الامر ان الله عليه السلام انما بان شجاعا ورسیده است حدیثی که  
عجب دارم از کسی که در غارنش بخواند چگونگی غارنش مقبول میشود  
در روایت دیگر رسیده است که غازی که در آن قتل شود الله تعالی بخواند بزرگ و مقبول  
خیرت در روایت دیگر رسیده است که هر که در غارهای واجبش سوره اهل  
بخواند خیر دنیا و میدهند پس ایما بجزیت که سوره اهل را بخواند و آن دو سوره  
ترک نمایند حضرت در جواب فرمود که تو ابی سوره را که بشمار رسیده است  
حق است و اگر سوره را که تو ابی آن سوره بشمار رسیده باشد ترک کنی و قتل شود  
و اما از آنکه بخواند از برای فضیلت این دو سوره و ثواب این دو سوره را می باید  
بثواب آن سوره که ترک کرده اید و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز نیست  
و غار شما تمام و کامل است و لیکن ترک افضل کرده خواهید بود و سوره اهل را  
بسنده حضرت صادق علیه السلام منقول است که ملائکه مرسانید از خواندن سوره  
اذا نزلت الارضی زلزله ها بدرستی که هر که در غارهای نافه این سوره را بسیار  
بخواند هرگز خدا او را زلزله و صاعقه و آفتها و عظیم دنیا مستلانند و او را  
باین آفتها نمیرانند و در وقت جان کشدن ملک بزرگوار از جانب پروردگار  
بفرزاد و سپاید

بفرزاد و سپاید و بر بالای سرش نشینند و ملک موت از جانب حق قتل او را بفرماید و  
خدا را سرگشته باد و دست خدا که خدا را بخواند سوره اهل را بسیار یاد میکرد  
آن سوره نیز غارنش ملک موت کند پس ملک موت گوید که حق مرا چنان از فرموده است  
که سخن او را بشنوم و اطاعت او کنم و مرا امر نماید قبض روحش بکنم پس ملک موت فرمود  
باشد تا برده از پیش دیده آن مومن برگردند و جای خود را در بهشت بریند و بعد از دیدن  
او را امر نماید که قبض روحش بکنم پس ملک موت در نهایت ملاحت و آسان قبض  
روح او بکنند و معاشر او ملک روح او را میبخت کنند و بزرگوار بیست و سه  
و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که هر که چهار مرتبه اذا نزلت الارضی را بخواند چنانست که تمام قرآن را  
خوانده است و بسند معتبر از صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره اهل را  
احد را یک مرتبه بخواند با و با بانش و یکایکانش برکت دهد و هر که دوازده مرتبه  
بخواند خدا در بهشت دوازده هزار پیرای او بیا کند و هفتاد و یک مرتبه بخواند که  
بیانید بروم بقصری برادر خود نظر و هر که صد مرتبه بخواند خدا او را در میان کیم  
کنانان بپست و پستی را و او را پیاورد و بفرخون ناحق و مال مردم و کسی



چهار صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد شهید گرامت فرماید از شهیدانی که  
 اسبانشان را بچه کرده باشند و خون ایشان ریخته باشند و کسی که هزار مرتبه در  
 یک شب هزار و بیست و نه بار بخواند خود را در بهشت بپند یابد و دیگر برای او بپند  
 و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر  
 بنی معاذ نماز کردند فرمود که هفتاد هزار ملک برو نماز کردند که جبرئیل در میان  
 ایشان بود از جبرئیل پرسید که بچه عمل مستحق این شده بود که شما برو نماز کنید  
 گفت سبب اینکه قل هو الله احد بخواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده  
 و در رفتن و برگشتن و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند خدا گناه بزرگ را از او  
 بامزد و بسند معتبر از حضرت صادق صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که خود را حفظ  
 نماید از شر مردم بخواندن سوره قل هو الله احد و بجانب راست خود کن  
 و بخان و بجانب چپ خود برو بخوان و بجانب راه خود رو کن و بخوان و در بهشت  
 سر کنی و بخوان و میالای سر قط کن و بخوان و اگر خواهی که نزد حاکمی روی چون تفل  
 برو افتد سه مرتبه بخوان هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت خود را عقد کنی از دست  
 چپ و انگشت از

چپ و انگشت از چپین نگاه دارد تا از نزد او بیرون آید و از حضرت صادق علیه السلام  
 منقولست که هر که یکروز برو بگذرد و پنج نماز بکند و در آن پنج نماز قل هو الله احد  
 بخواند باو خطاب کنند که ای بنده خدا تو از نماز گذارنده گان نیستی و بسند معتبر منقولست  
 از آن حضرت که هر که برو بکشد یکروز و دو قل هو الله احد در آن هفته بخواند و بعد از این ابر  
 لهیب مرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که او را مرضی پیش آید یا شقی روی دهد  
 و قل هو الله احد از برای دفع آن بخواند او را اهل قتلست و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز واجب بخواند قل هو الله  
 در آنکس نماید بدستی که هر که بعد از قرطبه قل هو الله احد بخواند خدا باو خیر دنیا و آخرت  
 گرامت فرماید و گناه او بپزد و ماد را و دوزخندان بپزد و ماد را و او را بپزد و بسند صحیح  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره قل هو الله احد را بعد از  
 نماز صبح یا زده مرتبه بخواند در آن روز گناهی بر او لازم نشود هر چند بیسی شیطان بر  
 خاک مالیده شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی بر  
 خشت خواب رود یا زده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند خدا خانه او خاد است  
 او را حفظ نماید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست



که هر که در وقت خواب قل هو الله احد بخواند حق تعالی بجهاد از ملک مومنان که او را  
حراست نمایند در آن شب و آنحضرت نیز منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که هر که در وقت خواب سوره قل هو الله احد را بخواند گناه نبیند از او بزرگ  
شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یک مرتبه قل هو الله  
احد را بخواند جان باشد که ثلث قرآن و ثلث توبه و ثلث انجیل و ثلث زبور را  
خوانده باشد و ایضا از آنحضرت منقولست که حق تعالی بزرگ حضرت فاطمه اطهارت  
تبر اگر امت فرمود که تب مطیع آنحضرت باشد پس هر که حضرت فاطمه و فر  
زندانش را در دست دارد و شبی بمرساند هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را  
بخواند و بجز فاطمه سوال نکند زوال تب بامر الهی باریل میگردد و از حضرت  
اما رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
که هر که احدی یا غیر آن عارض شود و گشتهای خود را بکشد و سوره فاتحه  
قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست  
بر روی خد بگذرد آن آزار برطرف شود و تنبوع سیم در بیان مومنان از احوال  
سلاطین و امرا و معاشیت نمودن باریتانشان و عدل و جور ایشانست و این  
در چند جدول

در چند جدول جاری میگردد و جدول اول در بیان عدل و جور ایشانست بدینکه عدل  
ملوک امرا از اعظم مصالح ماس است و عدل ایشان موجب صلاح جمیع عباد و مومنان  
دست و منق و جور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان و میل اکثر الناس  
بجور ایشان میگردد و چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسند معتبر منقولست که حضرت  
از امت من که اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالحند و اگر ایشان فاسقند  
امت من نیز فاسقند صی بر رسیدند که گیسند ایشان یا رسول الله فرمود که نعمها  
و امرا و بسند دیگر منقولست از آنحضرت که فرمود که دو کسند که شفاعت من بایشان  
غیر صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کنند و کسی که در غل کند و از دین بد را رود  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود امید نجات دارم از برائی حق  
از این امت که حق ما را شناسند مگر یک از سه طایفه صاحب سلطنتی که جور کنند  
و کسی که بخوانش خود بد عتقا در دین کند و خاسق که عطا نمیکند ایمان کنند و بد  
نکنند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در قیامت آتش  
چشم پاس کسی سخن خواهد گفت با امیر و قاری و صاحب مال پس بامیر خواهد  
گفت ای آنکسی که خدا ترا سلطنت و استیلا داد و بر زیر دستان خود عدالت



نگهداری پس او را میباید مانند مرغی که دان را بخورد و بقاری میگوید که ای انگلی  
که خود را در نظر مردم زینت بخوشی میدادی و در حضور الهی محبت او میخودی پس او را  
میباید و بماند از میگوید که این انگلی که خداست و نیاید و هیچ و مال بسیار ... بود  
و اندک از آنرا از تو قرض طلبید و ندادی و بخیل و در زیدی پس او را میباید و از  
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نقلست که بر دین خود خد ز غما پیاده از حجاب  
سلطنتی که گمان کند که طاعت او طاعت خداست و محبت او محبت خداست  
خداست و دروغ میگوید زیرا که طاعت مخلوق جایز نیست در محبت خالق  
و طاعتی لازم نیست از برای کسی که محبت خدا کند و موجب اطاعت مخصوص  
خدا و رسول و اولوالامر است که ایمان معصومین اند و حق تعالی برای این امر فرموده  
است با طاعت رسول را که او معصوم و مطهر است از گناه و امر به محبت نمیکند  
و امر به طاعت او را و اولوالامر مخیره است برای اینکه ایشان معصوم و مطهرند و از بدیها  
و گنایان و مردم را امر به محبت نمیکند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست  
که فرمود در جهنم آتشی است که در گردش است بر سیدند که چه چیز را  
خورد میکنند یا امیر المومنین فرمود که علی فاجر و قادیان فاسق و جباران ظالم و

وزیران خائن

وزیران خائن و در عاقل و سرگودهای کذاب را و در حدیث دیگر فرموده حق تعالی  
منشش کس را بدشتش خفت عذاب نماند و عذابها را بتعصب از یابان و ا  
صحابی را رح را بنگرد و امر او را بطاعت را بخورد وستم و فقها و علما را بجهل و جاهل را  
بجفا و اهل رستار و بنادانی و جهالت و باسانند معتبره از حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله منقولست که گفت کس را من لعنت کرده ام و هر پنج را حجاب کرده  
شده که برایشان لعنت کرده اند کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده کند و کسی  
که قضا و قدر خدا را بکذب نماید و کسی که مخالفت من نماید و بدعت پیدا کند و دینی  
و کسی که از قدرت من چیزی را اختلال گرداند بظلم برایشان و غضب حق ایشان کند  
که خدا حرام گردانیده است کسی که بخیانت با مردم بپرسد و برای آنکه غریبه  
کند جمعی را که خدا ایشان را دلیل گردانیده و دلیل گردانند جمعی را که خدا ایشان را عزیز  
گردانیده و کسی که اموال مشترک مسلمانان را بستمهای متصرف شود و این را اختلال  
داند و کسی که حرام گرداند امری را که خدا اختلال گردانیده است و بسند معتبر  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اول کسی که داخل جهنم میشود امیر  
حساب سلطنت است که عدل نکند و مالدار نیست که حق خدا را ندهد و فقیر نیست



که خیر و نیکو کند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون و الیای  
 دروغ میگویند و حکم نافع میکنند بداران در آسمان محبوس میشود و چون بآتش  
 بان خود ظلم میکنند دولتشان پست میشود و چون مردم منیع زکوٰۃ میشوند  
 جهایایان هلاک میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اگر کسی  
 کسی برده کس یا زیاده مکر آنکه چون او را بقیامت بیاورند دستش در گرد  
 نشی غل باشد پس او نیکو کار باشد و ظلم نکرده باشد دستش ایستد  
 و اگر بدکار و ظالم باشد غل دیگر بر وی افزاید و بسند دیگر منقول است که هر که سر کرده  
 قلعی شود و در میان ایشان نیکو سر نکند خدا او را در کتابهم بهر روزی که  
 حاکم ایشان برده است هزار سال حبس نماید و بسند معتبر منقول است که زیاده  
 قلعی بخدومت حضرت صادق علیه السلام آید حضرت از وی پرسید که ای زیاده  
 از جانب این خلفاء جور و اکی شده گفت باین رسول الله مرا مروی است  
 و مایه جمع می کنم و آنچه بهم میرسانم بآوردان مومن خود میوات میکنم و برادران  
 بایشان صرف بینجام حضرت فرمود اگر چنین میکنی در هنگامی که نفس ترا بظلم  
 به مردم خواند و قدرت برایشان داشته باشی یا داور قدرت خدا را بر  
 عقوبت تو

بر عقوبت تو در روزی که آنچه تو بد کرده از ظلم از ایشان گذشت نیست و گناهش  
 برای تو باقی مانده است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
 خدا برای کسی که سلطنت یا و داده عدل از شبهها و روزها و ماهها و سالها متور  
 فرموده است پس اگر در میان مردم عدالت میکند خدای تعالی امر میفرماید  
 ملکی را که بفلک دولت ایشان موکل است که فلک این را در بر گرداند و این  
 سبب دراز میشود و شبها و روزها و ماهها و سالها دولت ایشان و اگر ایشان  
 جور و ظلم میکنند عدالت نمیکند امر میفرماید که زود بگرداند پس بزودی روزها  
 و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی میشود و بسند معتبر منقول است  
 که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود بزرگ بکال که وصیت مرا قبول  
 کن و هر که زقیب و سر کرده و صاحب حکم و قضا و تمغای شود و بسند معتبر منقول است  
 که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که عدالت و نیکی کردن علامت  
 دوام نعمت است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر  
 کسند که ایشان مقرب ترین خلق خواهند بود نزد حق تعالی در روز قیامت  
 مت تا خدا از حساب خدایان غایب گردد و شخصی که قدرتش در حال غضب



باعث فقر و ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست و شخصی که در میان دو کس پناه  
رود بیک طرف به یک میل نکند و شخصی که حق را بگوید خواه بر خود و خواه بر مردم  
و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که عدل شیرین تر از گوشت است و آنرا  
که تشنه بیاورد و بسیار فراغت و موجب وسعت و رفاهیت میکرد و عدل  
اگر چه اندک باشد و در حدیث دیگر فرمود که عدالت از عمل شیرین تر و از گرسنگی  
نرم تر و از تشنگی خوشتر است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست  
که بدو در وقت فوت مرا وصیت فرمود که ای فرزند زینبها پسرین از ظلم کسی  
که یا دوی بر تو بغیر از خدا نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد خدا گناهای او را در  
آن روز بپارزد و مگر خود را بناحق بریزد یا مال دیگری را بحرام بخورد و با سبب صحیح  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پسرین از ظلم که ظلمات روز  
قیامتست یعنی موجب تاریکی آن روز میگردد و بسند معتبر از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که هیچ احدی ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را سبب  
آنظلم مبتلا میکند و در خودش یا فرزندانش و در حدیث دیگر فرمود که هر  
دوی فرمود

و حق فرمود و پسرین از پسرانش که در مملکت پادشاه بجاری بود که بر او بنزد این جبار  
و بگوید که من ترا عامل نموده ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال بلکه ترا برای این فرستاده  
داده ام که باز داری از من صدای مظلومان را بدی و کسی که من ترک خواهم کرد فریاد  
سه ایثار او در ظلمی که برایشان شده است اگر چه کافرا باشند و در حدیث دیگر  
فرمود از دین بیشتر میگیرد از آنچه ظالم از حال مظلوم میگیرد بعد از آن فرمود که  
کسی که بدی مردم میکند بداند که بدی نسبت با او تمام واقع خواهد شد بدی کسی که بدی  
فرزند آدم مگر چیز دیگر اگر میکار و در هیچ کس از تلخ شیرین ندر دیده و از شیرین تلخ  
ندر دیده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بدترین است  
برای روز قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و بسند معتبر منقولست  
که شخصی بخدایت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد و گفت که از زمان  
مجلس تا حال من و آل مردم شده ام آیا توبه من مقبول است حضرت جواب  
فرمودن بار دیگر اعاده سوال کرد فرمودند که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که هر که ظلمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک کند آنرا برای او  
استغفار نماید تا کفاره آن ظلم شود بعد از دویم در بیان کیفیت معاصرت



او باب حکمت باد عیاد بن حقی چند که رعایا را ایشان دارند بسند معتبر از  
حضرت علی بن محمد بن حسی صلوٰات اللہ علیہ منقولست که حتی رعیت بر پادشاه  
انست که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت او شده اند که ایشان را  
خدا ضعیف گردانیده و او را قوت داده است بسی واجبست بر او که در  
میان ایشان بعدالت سلوک کند و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد  
و اگر از ایشان بجهالت چیزی صادر شود بیخشد و مبادرت بعقوبت  
ایشان ننماید و شکر کند خدا را بر آن قوت که او را بایشان داده است و بسند  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متوجه امر از امور مسلمانان  
شود و عدالت نماید و در خانه خود را بکشتاید پیچیده و مخفی بماند میان برادر  
و در امور مردم نظر نماید و بکارهای ایشان برسد بر خدا لازم است که خوف او را  
در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت گرداند و بسند معتبر منقولست  
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند و گفت که مرا  
موقع کنی حضرت فرمود که ای عمر درهای خانه خود را بکش و در میان خود و مردم جا  
بسی قرار ده و مظلومان را یاری کن و مظلوم مردم را بایشان رد کن و بسند معتبر  
از حضرت امیر

از حضرت امیر المومنین صلوٰات اللہ علیہ منقولست که در دلی که متوجه شود از مردم که  
کار سازی ایشان نکنند حتی تعالی در قیامت خویش او را بر نیاید و او را که  
هدیه از مردم بگیرد و زدی کرده است و اگر رنوده بگیرد و شکر کند  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متوجه امری از امور مسلمانان  
شود و ایشان را راضی بکند و خدا را در آن راضی بکند و در این باب  
احادیث بسیار است و چون بجامه خلق فایده ندارد و درین باب بهین گفتا  
میفایم و کسی که آداب امر او حکما را خواهد رجوع نماید بنامهای شافیه حضرت  
امیر المومنین صلوٰات اللہ علیہ بجا و امر او نشسته خصوصاً نامه طولانی که برای مالک  
اشتر نوشته و نامه که بسهل بن حنیف و محمد بن ابی بکر نوشته اند و بدانکه حق  
تعالی هر کس را درین دنیا سلطنتی داده چنانچه منقولست که کلکم راع و کلکم  
مسئول عن رعیتهم و در قیامت سلوک او بار عیشش سوال خواهد فرمود چنانچه  
پادشاه نیز بر رعایای خود استیلا داده و امر او زردار بر بعضی از رعایا استیلا  
داده و از باب مزایع را بر جمعی از بزرگان و اصحاب سیرت و خدم و ازواج  
و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم بر نیاید که اگر



فرموده و او را دستگیر و زندان کرد و این کار را در حق ایشان کرده اند و  
و این کار را در حق ایشان کرده اند و این کار را در حق ایشان کرده اند  
هر شخصی از حقوق و اعضاء و جوارح خود و اشیای ساخته که ایشان را بدادند  
که موجب عقوبت و قدر ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادات را  
بزرگوار و هر کسی ساخته و امر بر عبادت آنها نموده پس هیچ در دنیا نیست که بگوید  
از ولایت و حکومت نه داشته باشد و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند  
و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدل و جور می باشد و هر کسی در خور آنچه  
او را استیلا داده اند نعمتی با او کرامت نموده اند و در خور آن نعمت شکر از او  
طلبیده اند و شکر هر نعمتی مذکور آن نعمت میگرد و شکر هر یک از اینها است  
که بخوبی که خدا فرموده با آنها معاشرت نمایند و حقوق که حق تعالی برای ایشان  
مقرر فرموده رعایت نمایند و چون چنان کنند حق تعالی آن نعمت را زیاده میگرداند  
و اگر کفران کنند سلب می نماید چنانچه پادشاهان اگر در قیامت و استیلا خود  
شکر نکنند و رعایت محال رعایت و حقوق ایشان نکنند ملک ایشان پاینده  
نماند و الا بزودی زایل میگرد و چنانچه گفته اند که ملک با فقر باقی نماند و  
باطلم با غیبت نماند

و باطل باقی نماند و همچنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد اگر بر  
ایشان ظلم کند و حق ایشان را مرعی ندارد و بزودی استیلا او بر ایشان بر طرف می شود  
و اگر عالمی با رعیت خود بدسلوک نماید بزودی علم را از او سلب می نمایند و الا علمش را  
حق از ایشان و اگر آدمی اعضاء و جوارح خود را بمحاصی بنهد و بزودی آن اعضاء بیلا استیلا  
پیشوند و از ذایل می شود و انتفاع از آنها و عقاب و ثواب آخرت از برای هر یک  
از رعایت و عدم رعایت این حقوق ثابت است و اگر کسی مقصیل این حقوق را خواهد  
در جوع نماید بحیث طریق که از حضرت علی بن محسن و اموات الله علیه در باب  
حقوق دارد شده است و ترجمه که والد فقیر علیه الرحمه و الفقراء و شرح من لا  
یکفر آن حدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است و این رساله گنجایش زیاده و حق  
بسط ندارد و جدول سیم در باب ثواب احسان مومنان و ادخال سرور و قلوب  
ایشان و دفع ظلم از ایشان عز و کرامت و مذمت کسی که قادر بر رفع اینان باشد  
و بایشان نفع رساند پس معتبر اند ما محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که  
تسبیم بر وی برادر مومن کردن حسنه است و خاتمه آن از روی او برداشتن  
حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا مقبول تر نیست از داخل کردن بنده سرور



و خشکای بر زمین و در جهشت دیگر فرود که حضرت حق سبحانه و تعالی و حق نمود که ای  
مرا بنده گان استند که بهشت با شما ایسان میباشم و این را در بهشت عالم و حق  
بیکم نمیشد گفت پیروز و کار ایسان چه بجا میآید فرمود که کسی که برادر مومن شود  
خوشحال کند بعد از آن حضرت فرمود که مومنی نبود در ولایت پادشاه جباری و او  
در مقام ایثار آن مومن نبود و او که گفت و بیلا و شرک رفت و یکی از شرکای پناه  
برد و اکثر کرد او را بخانه در آورد و مهربانی کرد و دریافت نمود چون اکثر کرد  
حق تعالی با و حق نمود که بهشت و جلال خود سر کند که اگر ترا در بهشت جایی  
بود ترا در بهشت ساکنی میکرد انبیا و بیکم بهشت حرام است بر کسی با ترک  
مرده باشد و لیکن آلا آتش و در پستری آن اما مسوزان و آزارش میگویند و در دو  
طرف روز با و روزی میفرستند سایه بر سرش که از بهشت میفرستند فرود  
که از هر جا خدا خواهد میفرستند و با سایه معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که حق تعالی و حق نمود که حضرت صادق علیه السلام بدرستی که بنده از بنده  
گان من حسنه نیکند و بسبب این بهشت را برای او مباح میکردم و او گفت  
خداوند آن حسنه کدام است فرمود که بنده مومنی من خوشحالی و سرور و  
داخل گرداند

و داخل گرداند اگر چه بیک در آن فرمایند و او گفت خداوند اسرار است که کسی  
که ترا شناسد امید خدا را از تو قطع نکند و پسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست  
که هر که مومنی را خوشحال کند حضرت رسول را خوشحال کرده است و هر که حضرت  
رسول را علی الله علیه و آله خوشحال و مسرور گرداند خدا را مسرور و خوشتر گردانیده  
است و همچنین اگر مومنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را غمگین آورده است  
و در صحبت دیگر فرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی و داخل سرور است بر مومنی  
با نیکم و در کسب او را اسیر گرداند یا کفری و غمی را از خاطر او دفع نماید یا خوشی  
داد نماید و از سدیر صراف مذکور است که در خدمت حضرت صادق بود حق  
مومنی نزد آن حضرت مذکور شد حضرت روحانی فرمودند بخوان ای برادر من مذکور  
کنم و بنده است مومنی را نزد خدا گفتیم بلی فرمود که چون حق تعالی روح بنده  
مومنی را قبضی میفرماید و ملک که بر او مومل برده اند با آسمان میروند و میگویند  
پروردگار ای بنده تو نیکو بنده برد بطلاعت فرماید و است میگوید و از صحبت  
تو احترام میگوید و قبضی روح او فرمودی ما را بعد از تو یک چیز است و میگوید  
علیم انسان فرماید بروید بدینا و نزد قبر بنده من بایستید و تمجید و تسبیح



و خشکای بر مومن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی می فرمود که ای مردم  
مرا بنده گان استند که بهشت را برای ایشان بیاورم و این را در بهشت عالم بخوار  
میکنم مگر کسی گفت پیروز کار ایشان چه بجا می آید فرمود که کسی که برادر مومن خود  
خوشحال کند بعد از آن حضرت فرمود که مومن بود در ولایت پادشاه جباری و او  
در مقام ایند از آن مومن بود و او که عیبت و بیاد شرک رفت و یکی از ترکان پناه  
برد از شرک او را بخانه در آورد و مهربانی کرد و عیانت نمود چون آن شرک مرد  
حق تعالی باو وحی نمود که مغز و جلال خودم سو کند که اگر ترا در بهشت جای می  
دهم ترا در بهشت ساکنی دیگر دانیدم و یکی بهشت حرامست بر کسی بزرگ  
مرد باشد ولیکن ای آتش او را بر سران اما مسوزان و از آتش مکن و در دو  
طرف روز باور روزی میفرستند سایه بر سید که از بهشت میفرستند فرمود  
که از هر جا خدا خواهد میفرستند و با سائید معتبره از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود علیه السلام بدرستی که بنده از بند  
گان من حسنه نیکند و سبب آن بهشت را برای او بیاورم و میفرماید که او گفت  
خداوند آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مومن من خوشحالی و سرور  
داخل گرداند

و داخل گرداند اگر چه یک درم نوبه باشد و او گفت خداوند اسرا را رست که کسی  
که ترا شناسد امید خدا را از تو قطع نکند و پسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست  
که هر که مومنی را خوشحال کند حضرت رسول را خوشحال کرده است و هر که حضرت  
رسول را علی الله علیه و آله خوشحال و مسرور گرداند خدا را مسرور و خوشتر گردانیده  
است و همچنین اگر مومنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را غمگین آورده است  
و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی او خال سرورست بر مومنی  
باینکه در کرسی او را سپردند یا گردانید یا کبریه و غمی را از خاطر او دفع نمایند یا خوشی را  
ادغامید و از سید بر طرف مذکورست که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و حق  
مومن نزد آن حضرت مذکورست حضرت روحی فرمودند میخوای برای من ذکر  
کنم رتبه و منزلت مومن را نزد خدا بگویم بفرمود که چون حق تعالی روح بنده  
مومن را قبض میفرماید و ملک که بر او مکمل بوده اند با آسمان میروند و میگویند  
پروردگار ای بنده تو چگونه بود بر بطلاعت تو بادرت نمود و از حضرت  
نوح علیه السلام میفرمود و قبضی روح او فرمودی ما را بعد از او چه چیز است میفرماید خدایت  
علیم انسان فرماید بروید بدینا و نزد قبر بنده من باشید و تمجید و تسبیح



و تعلیل و تکیه برین بکنند و ثواب آنها را برای بنده من بنویسند تا در روز قیامت  
کردارم پس فرمود که دیگر میخواهی بگویم از فضیلت مؤمنی که غم بلی فرمود که چون حق تعالی  
مؤمن را از قبرش معیشت میکند و اندک بار از قبرش مثالی و صورتی بیرون  
می آید و پیش او روان میشود پس مؤمن هر روز از احوال قیامت را که می بیند  
آفتال باد میگوید که جزع مکن و مترس و اندک هنگامی میشود و ثوابت باد و ثواب  
و کرامت از جانب حق تعالی و با اوی آید تا بتمام حساب و حق تعالی حساب  
اورا آسان میفرماید و او را بکنند که او را بهشت برین و بهشت آن مثال در پیش  
او میرود پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا در جم کند چه نیکو صاحبی بودی که بمن  
از قبر بر علی آمدی پس مرگت مرگت میدادی و بسور و کرامت از  
جانب خدا تا آنکه مرا بهشت رسانیدی تو کیستی آفتال که بدی که من  
آتش و دم که برادر مؤمن خود را داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن سر در خلق نمود  
که ترا این روزم و پسند معجز از مشعل منقولست که سالخیز رفتم و بکثرت  
حضرت صادق علیه السلام رسیدم فرمود که از کجای آیی گفتم کج آمده بروم نزد  
که می دانی که چه ثواب گفتند مگر آنکه بفرمای فرمود که بنده چون بهشت را  
طواف این خانه

طواف این خانه کرد و در کعبه نماز طواف کند و وسیع در میان حصار کرده و حق تعالی  
از برای او ششصد هزار حسنه بنویسد و ششصد هزار گناه از او محو نماید و ششصد  
درجه از برای او بلند میکند و ششصد حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را بر  
حق تعالی آورد و غم فداای تو کردم چه بسیار است این ثواب فرمود که میخواهی بروم ترا  
بجزی که ثوابش از این بیشتر است گفت بلی فرمود که قضای حاجت مؤمنی بکند  
از ده حج و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجت مؤمنی را بر آورد حق تعالی او را اندک  
فرماید که بر منت ثواب تو و او را میبخشیم از برای تو بغیر بهشت و پسند معجز  
از مفضل منقولست که حضرت علیه السلام فرمود که بشنوی آنچه میگویم و عمل بآن نماز  
و ده بآن علیه و بلند مرتبگان برادران مؤمن را که غم فداای تو کردم کیستند این  
فرمود که آنها که رغبت مینمایند در قضای حوائج برادران مؤمن خود بعد از آن فرمود  
که هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد کند حق تعالی در قیامت حدیث  
حاجت او را او کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد یکی دیگر آن باشد که او  
و آشنایان و برادران خود را که ناصیه نباشند داخل بهشت کند و در حدیث دیگر  
منقولست که بعضی فرمود که حق تعالی بعضی از خلقش را بر کوفه بهشت از برای



تقاضای حوائج فقیران شیعیان ماکه ثواب ایشانرا بهشت کرامت فرماید اگر کسی  
خود را داخل ایشان کن و بروایت دیگر فرمود که تقاضای حاجت مؤمن بهتر است  
نزد من از بیست حج که در هر حج حاجت شصت هزار درهم صرف نماید و بسند معتبر  
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که کسی که برادر مؤمنش را  
جتنی بنزد او بیاورد و تمیت از خدا که بجانب او فرستاده است پس اگر  
قبول کند موجب دوستی و ولایت ما میگردد و ولایت ما بولایت خود میسر  
ست و اگر او را رد کند و حاجتش را بر نیارود و قدرت بر آن داشته باشد  
حق تعالی در قبرش بر داری از آتش مسلط گرداند که ابهامشرا میکند و باشد  
تا روز قیامت خواه در قیامت او را عذاب کند و خواه پیاورد و اگر آن  
طالب حاجت او را معذور دارد و طالبش بدتر خواهد بود و از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش ببرد و او را رد شود  
و قدرت بر رد کردن آن حاجت نداشته باشد و دلش غمی شود بر آن  
اینکه قدرت بر تقاضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد حق تعالی بسبب آن  
غم و اتمام او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام موسی کاظم صلوات

الله علیه

است الله علیه منقولست که خدا را بندگان در زمین هست که هیچ میکنند در حاجتشان  
مردم ایشان ایمانند و در روز قیامت و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد گرداند  
خدا در قیامت او را فرج و شادی کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر صلوات  
الله علیه منقولست که هر که راه رود و حاجت برادر مؤمنش را بخواهد و هیچ ندارد  
ملک بل رحمت بر او بکشد و هر قدری که برادر او حسنه حق تعالی در نامه اعمالی  
بنویسد و گناهی از او کم کند و در چشم او بریزد و چون از حاجت او فارغ  
شود ثواب جمعی و عظمی با او کرامت فرماید و از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه منقولست که هر که احانت نماید و بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین معطر  
خود را در هنگامی که بسیار بمشقت و سختی افتاده باشد و غم او را از پای گرداند  
و احانت او نماید بر برادر آن حاجتش حق تعالی بر او واجب گرداند  
و تقاضا رود و رحمت را که بیک رحمت امور معیشت و نیای او را باطل می آورد  
و تقاضا در یک رحمت دیگر از برای او بجزیره نماید که بانهها رفع نماید از و فرسوها  
و امثال روز قیامت او را در حدیث دیگر فرمود که هر که احانت نماید بر مؤمنی را  
حق تعالی از او دفع نماید و تقاضا رسد کرب مشقت را که او در دنیا و تقاضا



و در کرب از کربهای عظیم قیامت در بهکای که هر کس مشغول حال خود باشند  
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که غنی و مشغول از خطی خط برادر مومن بپوشان خود  
برادر دحق تعالی عبا جتهای دنیا و آخرتش را بر آورد و کسی که عیب مومن را  
پوشاند حق تعالی بمقتاد عیب آن عیبهای دنیا و آخرت او بیرون نهد و خدا او را  
اعانت و منت مدام که مومن در اعانت برادر مومن خود دست بیست منتفع  
شود در بر عظمها و غنبت نماید در خیرات و بسند دیگر فرمود که هر که ترک یاری  
برادر مومن خود بکند و قدرت بران داشته باشد البته خدا او را در دنیا  
و آخرت خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از  
مومنی شده و الهی از شدتهای دنیا برادر دحق تعالی را بمقتاد دوست و دالم  
از شدتهای آخرت را از دحق نماید و مقتاد و دوشده دالم از الهیای دنیا را از  
دور گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار کسند که حق  
تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میفرماید کسی که شخصی از خویشی  
خبریده باشد و پشیمان شود و در کند و او قبول نماید و کسی که مضطر را بفرازد  
رسد و کسی که بنده را آزاد کند و کسی که عذبه را که خدا کند و از حضرت  
امیر المومنین

امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که هر که روزی نماید از مسلمانان  
خود را که یا آتش یا یا فرود و سختی را بخدا گناهان او را یا برادر و از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که شخصی مسئله در قبرش نهد و نذر نهد که ماحد  
تا زیاده از عذاب الهی بر تو میزنم گفت طاقت ندارم اینان یکم که روزی گفت  
طاقت ندارم همچنان میگردند تا یک تا زیاده رسید و گفت از این یک تا زیاده  
چاره نیست بر رسید که بچ سبب این تا زیاده را بر من میزنند گفت در آن آنکه  
روزی بر وضو نماز کردی و بر وضو کوشی او را یا بری نکردی پس تا زیاده از عذاب  
بروز دند و قبرش بر آتش شد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که مسلمان  
که مسلمان بنزد او بیاید در حاجتی او قادر بر قضای آن حاجت باشد و کند حق تعالی  
او را در قیامت سرزنش کند و تعمیرش کند و باو بگوید که برادر مومن تو آمد بنزد  
تو حاجتی که قضای آن حاجت را بدست گذاشته بودم و قادر بران بودی و نکردی سبب  
رفت و خواهش ثواب آن بجزت خود سوگند که بسوی تو نظر نمیکنم و هیچ حاجتی خواه  
ترا عذاب کنم و خواه یا مرنم و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سوگند بدات مقدس  
خود خورده است که خانی را در جوار رحمت خود جان نهد سبب بر رسید که خانی است



فرمود کسی که از مؤمنی ذخیره نماید و در حق او با منافع نماید آن چیز را از امور دنیا و دین  
گفت که پناه ببرم بخدا از غضب حضرت فرمود که حق تعالی سوگند خورده است که  
علا بعد از در بهشت نماند کسی نکرده اند کسی که بر خدا وارد کند و سخن خدا را قبول نماید  
یا کسی که سخن امام حقی را در نماید یا کسی که حق مؤمنی را حبس نماید و او را گفت  
که از نیافتی مال خود یا بدید فرمود که از جان خود و روح خود بیاورد اگر جان خود  
بخش کند برادر مؤمن خود یعنی در حفظ عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او بر نیاید  
شیطان در نطق او شریک بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که منافع نماید  
از مؤمنی چیزی که بآن محتاج باشد آن مؤمن و او قادر باشد که آن چیز را از جانب  
خود یا از جانب غیر یا در مساند حق تعالی او را در محرابی بخشد یا در داری ستاره و  
آزوق و دستمال و کوفتی بسته پس گویند که این خائنی است که بخواهد رسول  
نجانت کرده است بعد از آن فرماید که او را چه بگویم بر نه و از حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله منتقل است که هر که منافع کند صاحب حاجتی را و او قادر بر قضای حاجت  
او باشد مثل نگاه داشتن بر و ملازم شود بر رسیدن در گناه عشار حبس فرمود  
که در شب روز خدا و ملک و جمیع خلق او را لعنت می کند و کسی که خدا او را لعنت

کند او را یاد می

کند او را یاد می نیست جدول چهارم در بیان مذمت و تحقیر و ایند از مؤمن  
ن در دنیا ایشان از درگاه خود و دشنام دادن و امانت نمودن و زدن و سایر  
الزواج طلعت پسند محبت از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که میان  
دو مؤمنی حاجتی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی مسان او در بهشت بفتاد  
بازار چهارم فرماید که از هر محرابی تا محرابی هزار سال باشد و پسندیده  
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در زمان بنی اسرائیل چهار  
نفر از مؤمنان بودند سه نفر از ایشان در خانه بودند و با یکدیگر سخن می گفتند  
و آن مؤمن و دیگر در خانه آمد و در آن گرفت غلامی بیرون آمد بر سید که مولای تو  
کجاست گفت در خانه نیست آن مؤمن بر پشت غلام چون بنزد مولای آمد و پرسید  
که که بود و میزد گفت فلان مؤمن بود که گفتم که در خانه نیست آن مؤمن را سگت شد  
و بر او ای نگردد از بر گشتن آن مؤمن و غلام خود را ملائقی نکرد بر آن کار و هیچ یک  
از آن سه نفر از رویه نشدند از بر گشتن آن مؤمن و مشغول سخن خود شدند و چون  
روز دیگر شد با صد آن مؤمن باز در خانه ایشان آمد و دید که ایشان از خانه بیرون  
آمده اند و بجانب ترجمه خود میروند برایشان سلام کرد و گفت من شاهد شما





گفتند به و غرضی از او نخواهند از برکشیدن روزگزار شد و آن مؤمن مردی  
بسیار فقیر بود در آشنای راه ناکاه ابرو بر بالای سر ایشان پیدا شد گمان کردند که با  
دشمن خواهد آمد بر سر ایشان شدند ناکاه منادی از میان ابرو کرد که این آتش  
ایشان را بگیرد منی جبرئیل رسول خداوند عالمیان ناکاه آتشی از میان ابرو نازل  
شد و آن سه نفر را برود و سوخت و آنقدر فقیر ترسان و حیران متعجب ماندند پس  
آن واقعه را انداخته پس برکت و بخت حضرت یوشع را و قصه را  
نقل کرد یوشع گفت خدایا برای ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان را غنی  
بسیب کارها که نسبت بزرگ دارند و اقوال ایشان را نقل نمود آنقدر گفت خدا  
ایشان را احلال کردم و از ایشان غنی نمودم یوشع فرمود که اگر این غنی شدن از نقل  
عذاب دفع میکرد اما درین ساعت نفعی نمیکشد و شاید بعد ازین نفعی بایشان  
برسانند و پسند مقبول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر مسلمانی  
که نزد مسلمانان پایدار است و صاحبی داشته باشد و او در خانه باشد و حضرت  
نهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون نیاید بر سر دست در رحمت خدا باشد تا آن  
مؤمن ملاقات نماید و پسند مقبول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که  
نظر کند بسوی

نظر کند بسوی مؤمنی که او را برساند خدا او را برساند و روزی که نایب برساند  
بغیر از این رحمت او نباشد و پسند مقبول از حضرت علی علیه السلام منقولست که هر که بر سر  
مؤمنی تسلط و استیلائی خود بر او ایستد و او را ببرد و برساند و برساند و برساند و  
و در آتش جهنم است و اگر بر سر او دگر و دی با و برساند و در جهنم با فرموده و آن فرود  
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که احسان نماید بر فرزندنی بنصف کلمه در قیامت  
چون در آید حق تعالی در میان دو چشمش فرشته باشد که نایب است از رحمت من  
و با ساند معتبره منقولست که حق تعالی بفرماید که هر که بنده مؤمن را ذلیل کرد اند  
چنانست که علانیه با حق تعالی و جنگ کند و باشد و پسند مقبول از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام منقولست که در جهنم گروهی است که آنرا احدی نمیکند و در جهنم  
دادی است که آنرا سقری نامند و در سفر جهلانی است که آنرا هبیب میگویند  
هرگاه برده از آنجا بر میگرددند اهل جهنم از گری آن بفریادی آیند و در آنجا است  
منازل چهار دان و پسند مقبول از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر مسلمانی  
که مسلمانی را که مسلمانی را برساند و پسند مقبول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که هر که دوستی بر زمین زند که او را ذلیل کرد و اندک طلا بخرید و او را زند



یا چیزی نسبت باو واقع شود که او است داشت باشد بلکه در الهنت کند  
 تا او را راضی گردانند و توبه و استغفار کنند پس زینهار که تعجب نکنید در  
 ابتدای احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و بر شما باد  
 بستانی و نری و تنهایی کردن از خبرهای شیطانست و هیچ چیز نزد خدا محبو  
 بر نیست از حلم و نری و نماند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 که هر که بر روی مسلمانی خطا بخیزد نزد حق تعالی در قیامت استخوانهای او  
 از هم بپاشد و آتش را بر او مسلط گردانند و او را غل کرده با آتش جهنم برند  
 و هر که تازیانه در پیش پادشاه جباری یا حاکم ظالمی بدست گیرد خدا آن تازیانه  
 در قیامت باران کند که طولش مفتاح و زرع باشد و در جهنم بر او مسلط گردانند  
 و کسی که کسی نماید در ضرر مؤمنی مری ظالمی و بدی او را بگوید و باو مکر و بی زبرد  
 حق تعالی اعمالش را ضبط نماید و اگر مکر و بی باوری باو برسد خدا او را در  
 طبقه یمان در جهنم بدارد و بسند مجید منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه و آله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که چه حال دارد صاحب  
 حکمی که جوهر بر رعیت خدا و اصلاح خلایق ایشان ننماید و با بر آتشی در میان

بسم الله یا محمد باعلی

ایشان عمل

ایشان عمل میکنند و خبر خود که چهارم شیطان و قایل و فرعون خواهد بود و از حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که شخصی که مؤمنی را بکشد یا حتی در وقت مردن  
 باو بگوید که اگر میخواهی پیروی بگیری اگر خواهی نصرانی بگیری اگر خواهی مجوسی بگیری  
 و بسند معتبر از رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گناهترین مردم نزد خدا  
 کسبست که کسی را یا حتی بزنی یا بکشد و در حدیث دیگر فرمود که شما را فریب  
 ندهد حال کسی که دست بخون مسلمانان کشود بدستی که او را کشنده است  
 که اگر نپذیرد که آن آتش جهنم است از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدمی  
 در دین خود دست باو داد که مرتکب خون حرامی شود و کسی که عهد مؤمنی را بکشد  
 توفیق توبه نمی یابد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شخصی را  
 در قیامت خواهند آورد و با قدر بجهنم از خون پس او بگوید و الله من کسی انکسره  
 و شریک در خون کسی نگشوده ام حق تعالی باو فرماید که نهان بنده مرا بپسند یا گردان  
 سخن شدت کرد و بافت گشتن او شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که خور یا بریزد یا شراب بخورد یا نمک پختنی  
 بخورد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اول چیزی که حق تعالی در آن



حکم بقرباید در قیامت خون مسلمانانست پس اول مرتبه دو پسر آدم را  
خود میکنند و در میان ایشان حکم میکنند و هر که خون کرده باشد میان مردم  
دیگر حکم میکنند دیگر کشته شده قاتل خود را می آورد و خویش بر روی او می ریزد  
و میگوید پس او انکار نمیتواند که در حدیث دیگر فرموده که حق تعالی و حق فرمود  
حضرت موسی علیه السلام که بگو بکر بنی اسرائیل که زمینها اجتناب کنید  
از کشتن کسی بغیر حق که هر که یک کس را در دنیا میکشد من در جهنم او را صد  
بار می کشم مثل آن کشتن و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
منقولست که هر که مومنی را بکشد و بعد بکشد و بعد بکشد و بعد بکشد و بعد بکشد  
و آتش بنویسد و کشته شده از گناهان ببرد و از حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله منقولست که فرمود بخی خداوندی که مرا بخی فرستاده است که اگر هیچ  
اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانان یا در حقن یا بشنایان خدا هم  
بر در آتش بنهم و نمکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی  
در قیامت بنزد شخصی بیاید و دهنگای که مردم در حساب باشند و او را بخون  
آلوده کند و گوید که ای بنده خدا مرا با تو چکار بود که بدید که در فلان روز یک کلمه  
گفتی و اعانت

گفتی و اعانت بر کشتن من کردن جسد دل پنجم در حقن یا بشنایان در حدیث  
نمودن ایشان و دعا کردن برای اهل حق ایشان و متعرض سطوات ایشان  
شدنست بدو نیکو بادشاهی که برودن حق باشند ایشان را بر حدیث حق بسیار  
است که حفظ و حر است ایشان بینا بدو و فتح و شرف از ایشان میکنند  
و دین و جان و مال و عرض ایشان بکامیت پادشاهان محفوظ میباشد پس ایشان را  
اعا با بد کرد و حق ایشان را با بد شتاخت خصوصاً در هنگامی که بعد از کشته شدن  
چنانچه حضرت دین حدیث شریف فرموده اند که اجلال و تعظیم خداست تقسیم  
پادشاهان عادل اگر چه ظاهرش اینست که مراد امام و مشو بان آنحضرت باشند  
و در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است بجای سلطان عادل امام عادل  
واقع شده است اما احادیث عام بعد ازین مذکور خواهد شد و اگر پادشاهان  
بر خلاف پنج صلاح و عدالت باشند و عابرای اصلاح ایشان می باید یا خود را  
اصلاح می باید نمود که خدا ایشان را با صلاح آورد و نیز اگر دلهای پادشاهان هیچ  
حق بدست خداست و مطلق پادشاهان با بر و ظالمان نیز رعایت باید کرد  
و تقیه از ایشان در حبست که خود را از خود ایشان حفظ کنند و خود را



فرمانی که از پادشاه حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث ترقی  
فرماید که حق پادشاهان آنست که بدانی که خدا ترا خسته و آسوده ساخته است و او را آسوده  
نموده و بر تو استیلا و سلطنت داده است و بدانی که بر تو تلاوت که خود را در حق  
غضب و خشم او در میان دانی که خود را در آهلاکت اندازی و شریک گناه او باشی  
و در آنچه نسبت شود واقع میگردانی از اقرار و عقوبت پسند معجز از حضرت حق  
علیه السلام منقول است که چون فرمود حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از آنکه ختن  
بانش از ملک خود بیرون کرد و داخل ملک پادشاهی از پادشاهان تبعه شد و  
خدمتی ساخته بود و حضرت سارغرد و خدمتی کرده بود که کسی را نظر بر او  
نیفتد در ملک آن پادشاه بیعتی را رسید چون آمد که مشور حال حضرت ابراهیم  
بگیر و گفت در خدمت تو را بکش که بهینم در خدمت تو چه چیز است حضرت ابراهیم گفت  
بر چه خواهی حساب کنی و مشور را بگیر و گفت که راضی نیستیم تا در خدمت تو را  
بکشای چون خدمت تو را کشد بر سید که این کیست گفت و فرمود که من  
و دختر خوارانست عشار چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را با  
شاه عرض نمود پادشاه گفت که همه را بجز خود را و چون حضرت ابراهیم بمجلسین  
داخل شد

داخل شد پادشاه گفت که در خدمت تو را بکش فرمود که حرمت من و دختر خواران من درین  
خدمت و وقت و بر چه با خود دارم خدا میم که در خدمت تو را بکش پادشاه مشاهده نمود  
و در خدمت تو را کشد و چون حسن و جمال حضرت سارغرد را مشاهده نمود دست دراز  
کرد حضرت ابراهیم فرمود که خداوند است او را از حرمت من جسی کن در حال است  
پادشاه خشمگین شد که نتوانست بسازد و نتوانست که بسوی خود برگردد و پادشاه  
گفت خدای تو بدارست من چنین کرد ابراهیم گفت که بجز خداوند من صاحب عزت  
و احترام را دشمنی میدارد و او عاقل شد میان تو و حرمت من گفت دعا کن که خدا  
مرا برگرداند اگر تو بکنی من متعرض زنی تو نشوم حضرت دعا فرمود دستش را بر  
پای خود گذاشت و دست دراز نمود و حضرت ابراهیم ده کرد دستش را بر  
پای خود گذاشت و دستش را بر پای حضرت ابراهیم گذاشت  
بسیار غرور و گفت بهر جا که خواهی برو اما از تو حاجتی طلب دارم ابراهیم گفت  
که چه حاجت گفت که بزرگ قبطیه خوششوی عاقل دارم بخوارانم رخصت  
فرمای که او را بسازد و هم که خدمت او کند پس با جزا داد و استعجاب را بسازد  
بخشید و حضرت ابراهیم روان شد پادشاه بیعت ابراهیم بیرون آمد و



پیشتر میرفت و پادشاه از عقب میرفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم در شاهی  
راه دمی رسید به حضرت ابراهیم که بایست پیشتر روی پادشاه چهار مرد حضرت  
ایستاد و پادشاه گفت که خداوند در این ساعت بمن وحی فرستاد که ترا تعظیم  
کنم و مقوم دارم و از عقب تو راه بروم پادشاه گفت که شهادت میدهم که خدا  
وند تو مهربان و پروردگار و صاحب کرمست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
ابراهم و منین علوات الله علیه رحمت نمود که هست که ذلیل و خوار شوند و ملا  
مکر خود را کسی که بسفوف حاضر شود که او را بخوانند باشند و مهمانی که بر صاحب خانه  
تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان کند و کسی از لیجان طلب فضل و احسان نماید  
و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سرتی که در میان ایشان داخل باشد و  
او را داخل در آن سز کرده باشند و کسی که استخفاف پادشاه و صاحب سلطنت نماید  
و کسی که در جای نشیند که بایست نشستن در اینجا داشته باشند و کسی که با کسی سخن  
گوید و او گوش ندهد و از سخن نشنود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که سه گشته که هر که با ایشان مخالفت نماید میزند و ذلیل میشود و پادشاه و  
خوفا و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حق سبحان  
و تعالی میفرماید

و تعالی میفرماید که منم خداوندی که بخشنم خداوندی نیست و من خلق کرده ام پادشاه و خدایان  
ایشان در دست منست که هر که روی که اطاعت من میکنند و لهای پادشاه را برایشان  
مهربان میکنم و هر قوی که محبت من میکنند و لهای پادشاه را برایشان بخشنم  
پس شغل مشغول بفریق و دشمنان ایشان و توبه کنید بدوگاه من از گنایان خود و لهای  
ایشان را بسوی شما میل دهم و مهربان گردانم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که چون حق تعالی خیر و عینی را بخواهد برایشان پادشاه مهربان میگردد و از برای  
او دریر عالی میاید و میگرداند و بسند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقولست  
که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعیان خود را ذلیل نکنید بترک اطاعت پادشاه  
خود پس اگر عادل باشد دعا کنید که خدا او را باقی بدارد و اگر بیاد و ظالم باشد از خدا  
سوال نمائید که او را اصلاح نماید بدوستی که صلاح شما و صلاح پادشاه است  
که پادشاه عادل بترک پیر و مهربانست پس بخواهد از برای او آنچه از برای خود میخواهد  
و دشمنان دارد از برای او آنچه از برای خود دشمنی میدارد و از حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله منقولست که هر که اطاعت پادشاه نمیکند اطاعت خدا نمیکند و استراک  
حق تعالی میفرماید که خود را بجهل میگردانید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام



و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
دو روزی که نشینند و بیدارند که منی از قاضی از قاضیان مدینه نشسته ام چون  
بودی دیگر نزد آن حضرت رفتم فرمود که آن چه مجلس بود که دیر نشست  
بودی گفتند ای که در آن قاضی مرا اکرم میخاید و کماهی نزد او می نشینم فرمود  
که چه چیز ترا ایمن گردانیده است از اینکه لعنتی بر تو نازل شود از خدا و  
جمیع اهل مجلس را فرا گیرد و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقت  
وفات حضرت امام حسن صلوات الله علیه را وصیت فرمود که حال را دوست  
دا برای صلاحش مباح است بعد از آن که دین خود را از شر او حفظ نمایی و در  
دل او را دشمنی دار و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ظالمی  
معذور را در در ظلمت خدا مسلط گرداند بر کسی را که بر او ظلم کند و اگر  
کند برای دفع آن ظلم و عایش را مستجاب نکند و او را بر آن مظلوم برون  
اجر دهد و بسند معتبر از آن حضرت منقولست که اعران ظالمان در قیامت  
در ساریر دای آتش خواهند بود تا حتی تعالی از حساب عطا حق فارغ نشود  
و در حدیث دیگر فرمود که از جمله دگونی بظلم است که بهتر باشد به جابر بارود  
و آنقدر رحمت

و آنقدر رحمت او را خواهد که دست بگیرد و با او عطا کند و بسند معتبر از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود و منادی از جانب تعالی  
نزد میکند که بجا بند ظالمان و اعران ظالمان و هر که بیگانه در دوات ایشان گذاشته  
یا سرکشته برای ایشان بسته یا مدوی بایشان داده این نزد با ظالمان محبت کنید  
و فرمود که هیچ بنده نزد پادشاه متوب نمیشود مگر آنکه از خدا دور میگردد و هیچ بنده  
بایشان نیاید مگر آنکه بایشان دشوار میشود و هیچ بنده با ایشان نیاید مگر آنکه  
مگر آنکه شایعین او بیشتر میشوند و در حدیث دیگر فرمود که زینهار از خدا فرمایید  
از درگاه پادشاهان و محوالت و حوالتی ایشان که هر که بدرگاه ایشان و حوالتی و اتا  
ع ایشان نزد بیکتر است از خدا و در حدیث دیگر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید  
خدا و روح از او بردارد و او را حیران گرداند و از حضرت صادق علیه السلام  
معتبر منقولست که فرمود حفظ نمایند دین خود را بر دین کار و تقویت  
کنند دین خود را و تقویت مستغنی شریک از طلب نمودن حاجتها از پادشاهان  
و بدانند که هر کس که حضور و شرفی از آنها کند نزد صاحب سلطنتی پاک است که در  
دین مخالفت با شهادت برای طمع آنچه در دست اوست بخدا او را بگناه گرداند

از دنیا



و او را دشمن دارد و بخودش و اگر چنانچه از دنیا او برستش آید چنانچه  
برکت از آن چیز بردارد و هر چه از آن مال و ربح و طره و بنده آزاد کردن حرف نماید  
او را ثواب دهد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که احسان نماید  
خداوند را بر مظلومی بیست و سه سال از او در عقیبت خشم باشد تا دست از آن  
گناهت بردارد و بعد از آن در میان بهشت چند است که آن جهات بخانه  
سلطان و امرا میروان رفتند و آنکه گاهی است معاشرت با ایشان و نزدیک  
بخانههای ایشان واجب میشود و سبب چند اول تقیه چنانچه سابقا مذکور  
شد پس اگر کسی از ندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته  
باشد برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازمست و حضرت ابوالفضل علیه السلام  
الله علیه السلام بخانه خلعتی بنی امیه و بنی عباس علیه السلام و منسوبان ایشان بپوش  
تقیه کرده اند و دوم بقصد این رود که در دفع ضرری از مظلومی بکند یا تقیه  
عمومی رساند باین سبب نیز گاهی لازمست و واجب میشود چنانچه احادیث و روایات  
در باب فریاد رسی مظلومان و قضاء آموخته اند و آن باینکه اگر کسی قادر بر دفع  
ظلمی از مومنی باشد و رعایت و اعتبار خود بکند و منوجه آن نشود و شریک آن ظلم  
خواهد بود

خواهد بود و محتاج خواهد گردید و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد و چنانچه در احادیث  
وارد شده است که هر چیز را از کویست و زکوة بجا و اعتبار آنست که اگر حرف  
تقوی حوایج برادران مومنی کند چنانچه بدادن زکوة مال زیاد میشود و بعضی  
مکرمین بجاه و عزت خود در راه خدا آن نیز زیاد میشود و همچنین بزرگ زکوة مال  
تملف میشود و همچنین بزرگ حرف کردن اعتبار بر طرف میشود و خدا ذلیل میکند  
و اند چنانچه پسند معبر از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من برسانید حاجت کسی را که حاجت خود را  
عینی نمیشود رسانیدن بد رستی کسی که بصاحب سلطنتی برساند حاجت  
کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد حق تعالی در روز قیامت  
قدمش بر صراط ثابت بدارد و پسند معبر دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود  
که اگر از گویی برزافتم و باره باره شوم و دستمیدارم از آنکه منوط عملی از اعمال  
ظالمان شوم یا بر بساط طغیان ایشان راه روم مگر آنکه غمی از مومنی بردارم یا با کسی  
و محبوسی را خلاصی کنم یا قرضی را ادا نمایم بد رستی که کمتر چیزی که با عوان نمیکند  
آنست که بر سر ایشان سراپرده از آتش میزنند تا حق تعالی از حساب خلاصی



ماه فارغ شود ایامیاد اگر متوجه علی از قتلان ایشان بشوی یا برادران مومن خود  
احسان کنی که شاید باعث تحقیق گناه تو شود و بسند معتبر دیگر از حضرت  
هادق علیه السلام منقولست که هیچ جهادی نیست مگر آنکه مومنی با او میباشد  
که خدا بسبب انتمومن دفع خرد آن جبار از شیعیان مینماید و بهره آن مومن  
در آخرت کمتر از پنج مومن خواهد بود و بسبب مهاجرت آن جبار و بسند معتبر  
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خدا در آبادن دستان  
میباشد که بسبب ایشان دفع خرد از دستان خود مینماید پس آنکه بقصد  
هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند بفرمان خود و کوشاید که از ایشانرا  
هدایت نماید یا عبرت از حال ایشان بگیرد چنانچه بسند معتبر از هادق علیه السلام  
منقولست که حضرت لقمان بخاندن خلافت و پادشاهان و امراء و سلاطین فرمود  
و ایشانرا موعظه میکرد و برایشان ترجم میکرد بسبب بلایسی که ایشان بآن مبتلا  
گردیده اند و دل باعتبار آن فایده نیابسته اند و عبرت از احوال ایشان میکرد  
فتن و از اطوار ایشان چیز جدا خد میبرد که بآن غالب میشود بر نفس و مجاهده  
با او و خواهشهای نفس بجزیرند آنکه این وجودی که مذکور شد با وجود دیگر که در  
دگرش مرجع

و انقدر بحالت اورا خواهد که دست بگیرد و یاد دعا کند و بسند معتبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که چون عقیقه است و ضلالت از جانب حق تعالی  
نزدیکند که بکاین ضلالتان در میان غلالتان و هر که بلیقه در دعوات ایشان گزاشته  
بسیار کینه بدینان بسته و بسند معتبر اینست که این نرا با ظالمان مختار کند  
و در هیچ چیز کمتر و پادشاه شرب نمیشود و مگر آنکه از خود دور میکند و هیچ  
دگرش مرجع طول کلامت گاه هست که فرض واقعی آدمیست و اکثر او  
قات نفس غرضهای ماسد و خیالات باطل خود از محبت جاه و عزت و اعتبار  
مال و منصب را باین صورتها در نظر آدمی درمی آورد و آدمی را فریب میدهد و گمان  
میکنند که از برای خدا است اما چون کافد محو میشی میشود که غرضش محض دنیا  
بوده است و درین قسم امور هوایانی نفسانی با اعراض صحیحه انسان بسیار شبیه  
میشود و پس بزودی فریب نفس و شیطان و بیدار خود و خود را در معرض  
خیانت نهادگرت و در نهایت آوردای ابو در پرستند آدمی از خدا دور میشود و مادام که غرضش  
خلق نیست بداند خلق خلق حقیقی را میگویند که ملکه و معالی نفس آن شده باشد  
و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه و همچنین خلقهای بد نزد خدا



بدرست از علمای بد و بسا باشد که صاحب خلق بد عبادت بسیار کند  
و صاحب خلق نیک آن عبادت را نکند و چه او نزد خدا رفیع تر باشد و بر  
اخلاق اعتماد می باشد چون خلقی نفس شده بر دوی از آن متفک نیست و بر  
اعمال که بواسطه آنها ملکات نفس نشد باشد اعتمادی نیست و زود متبدل  
میشود و خلق نظری می باشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرمود  
باشد و کسی نیز می باشد و آن بکثرت کار است بر اعمال خیر حاصل میشود و مثل  
آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطرت است که چنین خلق شده اند و بعضی هستند که در  
طبیعت آن بخلی است اگر در مقام از آله آن در آید از آله اش باین می رسد که خود  
بدارد بر احسان کردن و بر نفس خود زور آورد و بملکات ثواب و عقاب و تفکر  
حسن احسان نمودن و قبح بخل در زمین و در چند پست تر از و عباد میشود و بر نفس  
آسانتر میشود که بالطبع مایل میشود و بر خاوت و گریزان میشود و از بخل و باطن خیر است  
که رسید خلق میشود و همچنین گاه است که جمیع طبیعت آن بحسب اصل خلقت بسختی  
مایست و خود را با خواست سلطان بر بخل میدارند تا حالی استانی میشود و همچنین  
در صدد اخلاق حسنه و انگی که صاحب خلق حسنی شده است گاهش بیشتر

اما انگی

و این را  
طبیعت  
انسانی  
است

اما انگی که بهشت بر خود میکند و امر بر این برود و شکر از نعمت تو باشد  
نکست که زبده باشد و خلق حسنی که در احادیث و ادواته است گاهی بر خلق  
صفات حسنه که ملکات نفسیه باشد اطلاق میکند و گاهی بر خصوص خلق حسنه  
یا خلق اطلاق میکند و بدانکه بد خلق بدترین صفات دیمه است و بدترین صفات  
اکثر خلق از و در آن زد و خوش خلق بدترین صفات حسنه است و جمیع صفات  
میسوزند و از اعظم ارکان ایمانست چنانچه پسند معجز از حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه منقولست که در روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق  
حسنی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عمل نزد حق تعالی  
از آنکه مردم را فریاد بخلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو آدمی را سزاوار  
بدرجه که روزها بارونه و شبها بعبادت خدا است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که بیشتر چیزی که است من بسبب آن داخل بهشت میشود و بر بکارهای  
فرومایه آن خلق نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خلق نیکو  
گناه را میکند از و چنانچه اقتضای بیخ را میکند از و فرمود که بخلی که در خلق و بخلی  
نیک سزاوارست با مردم نمودن خانه ها را محروم و آبادان میکند و در حدیث



# حضرت

دیگر فرمود بدستی که خلقی علیه السلام از جانب خداوند تعالی که بخلق خود عطا نموده  
و بعضی از آن بجهت طبیعت آدمی است و بعضی آنست که آدمی بر نیست و عزم  
خود را بر این میبندد و اوای پرستند که کمالیک بهتر است حضرت فرمود که بجهت  
چنان خلق کرده اند و غیر آن نیستند که در واجب نیست عزم جبر میکنند  
اعلاست خدا و خود را بیکر بر نیکی خلق میدارند و این بهتر است و تراش بیشتر  
ست و بدو است دیگر فرمود که حق تعالی بنده را بر حسن خلق تواب می دهد  
و فی سبیل الله کرامت میفرماید و بسند معتبر از علماء ابن کمالی منقولست که حضرت  
صادق علیه السلام فرمود که چو با مردم خلطه غایبی اگر توانی چنین کن که با هر که  
مخالفت غایبی و دست تو بالای دست او باشد و احسان تو با او زیاده باشد  
از احسان او بر تو بدستی که گاه است بنده در عبادت تقصیری دارد و خلق  
نیگویی دارد و خدا او را با آن خلق نیگوید و در جمیع عبادتی میرساند که در عبادت  
میدارد و شبها عبادت میکند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند که کثیر که از آنها آمد و کنار جاده حضرت را  
گرفت حضرت برخاستند که تا بدستنی یا کاری داشته باشد چون  
برخاستند

# حضرت

برخاستند او ساکت شده هیچ نداشت پس حضرت نشستند باز دست کشاد  
جاده حضرت در از کرد باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند و در  
تیم چهارم که حضرت برخاستند اندک از کنار جاده حضرت جدا کرده و روی بر زمین  
آن کثیر که ملامت کردند که چرا اینقدر آزار آنحضرت کردی و چه کار داشتی گفت  
ما شما را میزدیم و مردم آنجا را فرستاده بودند که پاره از جامه آنحضرت از برای شفا  
بگیریم چون دست گذاشتم حضرت برخاستند پس چپا کردم که بگیریم و خواستم که حضرت را  
تکلیف نایم یا رخصت بگیرم در آخر خود جدا کردم و روان شدم و با سانسیدم بسیار  
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بدی خلق فاسد میکند ایمان و اعمال  
خیر را چنانچه سر که عمل را ضایع میکند و فرمود که کسی که خلقتش بد است بر سر خود  
داد و عذاب دارد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که توبه  
صاحب خلق بد مقبول نیست و توبه را که اگر از یک گناه توبه کند بگناه از آن بدتر  
که رفتار میشود و در حدیث دیگر فرمود که توبه ای که در روز و ملاطمت با مساحت و صاحب  
خلق نیگوست و کافر داشت و غلیظ و بد خلق و مستحیر است و از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که فرمود که حق تعالی دین اسلام را برای شماست یحییان



بسنده بره است پس نیکو معاشرت نماید با آن بخیل و خلق حسن و در حدیث  
دیگر از آن حضرت پرسیدند که چه چیز است آنده از خلق نیکو فرمود آنست که بهیچ  
خود را رام کنی که کسی از بهیچوی تو آگازد و بدست و سخت و نیکو کنی و چون بر او  
مومن خود را رسد بخوش روی و خوش خلقی و ملاقات نماید و حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهیچ را از جانب پروردگار عالمیان بنزد من آمد  
و گفت یا محمد بر تو باد حسن و خلق که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است که شبیه  
شما بمن گسست که خلقش نیکو تر باشد و در حدیث دیگر فرمود که نزد یکدیگر  
کسی است بخدا که خلقش نیکو تر باشد و با اهلش بهتر سلوک نماید و از حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که شما غیبت کنید که همه مردان را اعمال خود  
فرایکید پس همه را فرایکید بخوش روی و نیکو ملاقات کردن و در حدیث دیگر بنویف  
بگای فرمود که خلق خود را نیکو کن تا خدا احسانت را سبک کند و بسند  
معتبر از آن حضرت منقولست که چون خبر رسید بن معاذ انصاری را به حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله رسانیدند حضرت با صحابه بخانه او حاضر شدند و در هنگام احوال  
ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند و چون بخانه او باز آمدند  
حضرت با گفتش

حضرت با گفتش و در این طریق اصحاب محبت از بهیچان او روان شدند و گاهی  
جانب راست تا بروت را میگردید و گاهی جانب چپ نموده چون بتو فرستاده شد  
حضرت داخل قبرش شدند و بدست مبارک خود او را در لحد گذاشتند و پشت بر او  
چیدند و بیکل رختهای خشت را بر او انداختند و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش  
مریختند فرمودند که میدانم بدن سعد خواهد پوسید اما حق تعالی بدست میداند  
که بنده که کارها کند حکم بکند و در هنگام که حضرت قبرش را انوار میکردند مادر سعد  
گفت ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو حضرت فرمود که ای مادر سعد خاموش  
باش و جز من مکن بر پروردگار خود بد رستی که بسعد در قبرش رشتی رسید چون  
حضرت برگشته صحابه پرسیدند که یا رسول الله در جنازه سعد کارها چه  
کردی که در جنازه هیچکس ندیدیم که چنین کنی در جنازه به رواه گفتش رفتی نزد  
که ملائکه دیدم که در جنازه او صاحب تغزیه اند و به رواه گفتش آمده اند من نیز  
تا شبح ملائکه کردم گفتند که گاهی جانب راست بخانه او میفرستاد و گاهی جانب  
چپ را فرمود که دستم با دست بهیچ برود هر جا که او میگفت من هم میفرستم  
گفته خود در غسلش حاضر شدی و در جنازه اش غار نمودی و بدست خود



در کدشتی گذشتی و بعد از آن فرمودی که با وقت ارشش قبر رسید فرمود که  
برای این فرستادش قبر با و رسید که با یل و با دانش که خلق میکرد و حضرت اول  
صلی الله علیه و آله فرمود که دو خط است که در مسلمانان جمیع بیشتر بخیر بودن و یک خلق  
ای ابوذر که با کینه و بیکو حدقه است یعنی سخنی که بگوئی و بسبب آن نفی نمونی  
بر حق و تصدیق دانی و با سخنی خوب هر چه باشد از قرآن و ادعیه و از کار  
و حکم و معارف همه است زیرا اینجا که سابقا دانستی حدقه بدوئی است  
که آنرا در راه حق تعالی حرف نمایند پس حدقه زبان آنست که سخنی چند از حق  
صادق شود و کوشش و پی حق تعالی گردد و حدقه علم آنست که آنرا باطنی باشد  
کنند و حدقه بآتش که در راه قرب خدا سخنی نمایند چنانچه بعد از این فرمود که  
کافی که بسوی نماز جماعت کردن و مسجد یا مطلق نماز برسد و حق حدقه است ای  
ابوذر که اجابت نماید داعی خدا را یعنی مؤذنین اگر از جانب خدا مردم را بخواند  
میخوانند و بیکو بان کنند و میگویند که از جانب خدا است  
است ابوذر گفت بپر و مادرم قدیمی تو با دیار رسول الله چگونگی آبادان کنیم مسجد  
الهی را فرمود که خدا در مسجد بماند نگذارد و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و  
چیزی نخرند

و چیزی نخرند و نخرند و ترک نما سخن لغو و بیفایده را امام که در مسجدی و اگر  
چیزی ننگی ملامت در قیامت خواهی کرد و مگر خود را ای ابوذر بدوستی که امام کرد  
مسجد شد سخن تعالی هر نفسی که در مسجد میگفته ده حسن و نهدا عملت نیست میکنند  
و ده گناه محو می نمایند ابوذر میدانی که این برای چه چیز نازل شده است اصر و اصر و  
که ترجمه اش بقول اکثر مفسران آنست که ای گروه مومنان هر کس بر مشقت طاعات  
و بر آنچه شما میرسد از سختیهای دنیا و تنگیهای او و زید بر شداید و بر دشمنان  
دین یا نفس و شیطان و قدم استوار دارید در میدان محاربه ساخته و مهیا و آماده  
باشید و سرحد برای دشمنان دین از مسلمانان و بر سرحد خدا و بر پیروزان معانی  
شاید که رستگار شوید ابوذر گفت که غیدام پدر و مادرم قتل تو باد فرمود که این  
آیه در باب انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز  
ظهر شش که فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب یا دعا باشد تا وقت فضیلت  
نماز دیگر داخل شود و آنرا جماعت بجا آورد و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا  
نشود و هر کرده است بر مشقت طاعات و قدم استوار کرده است در معارف  
نفس و شیطان و خود را بر طریقه ساخته و بسیم است بر عبادت الهی و انتظار دارد



که در نماز دیگر با نفس و شیطان مجادله نماید و میباید که در این زمان بود و بکین  
شیطان بوده که در سجده را با انگشت رخنه نکند و همچنین در بایستن نماز عصر و شام  
و بایستن نماز شام و غنیمت و سایر نمازها اگر کسی در اشغال ضروری نبوده باشد  
و عیالست که مراد حضرت این باشد که شامل این عمل نیز نیست که در نماز باشد  
با شیطان ظاهر نیز نبوده باشد و عیالست که این آیه در خصوص این امر نازل  
شده باشد ای ابوذر و حضور کامل و تمام باشد لفظ و آداب نیز باید که آورده شود  
در سختیها و هوای سرد و از کفایت است که موجب کفایت گنایان میکرد و بسیار عیال  
رفت و ملازم صاحب بود و با طاعت که حق تعالی توین آیه بآن امر فرموده است  
ای ابوذر حق تعالی میفرماید بد رستی که مجربترین بندگان بسوی من گردی اند که  
با یکدیگر دوستی میکنند با طاعت که من بایستادن داده ام و دلهای ایشان بسته  
به سجده از گنایان استغفار میخواهند در سجده اینها هستند که هرگاه که اراده شما  
که با اهل زمین عذاب بزرگتر است بیکت ایشان مقرب شود و از اهل زمین باز  
میدارد ای ابوذر بد رستی و بد رستی در مسجد لغو و بیفایده است مگر برای  
سه چیز نماز کند از آنکه که در نماز قرائت قرآن کند یا کسی که بیاد خدا مشغول  
باشد یا کسی

باشد یا کسی که علم و مسایل دین خود را از علماء سوال نماید بد آنکه هر یک از مضامین  
مذکور در احادیث بسیار منقول و مذکور است و بعضی سابق مذکور شد  
در بیان ضمنی فضل مناجات و غیر آن باید دانست که ممکنات جمیع ممکنات  
خانه و یک بارگاه و یکد رگاه و یک تخت و یک کرسی میباشد اما خداوند  
به نیاز چون در مکان نیست و نسبت همه مکانها با و مساویست برای طلب  
عبادت و معرفت و قرب خویش با رگاهها و منتظرها و خلق و کلامها  
فرموده چنانچه پادشاه پادشاهی باشد که جلوه بزرگی و کمال خود را  
برای مردم بران عرش میکند خرد و اندوه و الجلال را عرشهاست و هیچیک  
نیست و هیچیک محض نیست یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر  
قدرت و عظمت اویند و در هر زره از زرات ممکنات که نظر میکند  
صفات کمالش بر تو جلوه میکند از قدرت و در آن ظاهر و از علم و  
حکمتش ظاهر و از لطافت و مرتبتش در آن هویداست و بآن معنی باطل  
که آن ملحد میگوید که با همه چیز یکست و هر چیز است بلکه آثار صفات کمالی  
خود را در همه چیز ظاهر کرده اند و در هر چیز که نظر میکند چندین هزار آثار



قدوت و علم و لطف و رحمت او مشاهده مینمایند و از این عرشها یک عرش  
که از همه بزرگتر است و آثار قدرت او در آن بیشتر است آنرا عرش  
عظیم را عظم فرموده و در استان خاص خود را عرش ابدی آن عرش برده  
و اگر نسبت او بآن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یک است و  
یک عرش دیگر عرش محبت و معرفت است یعنی دلها و دستان  
و قربانش که آن دلها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و  
معرفت صفات کمال و جمال خود گردانیده چنانچه منقولست که دل مومن  
عرش خداوند و محبت دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بار  
گاهها مقرر فرموده و آن بارگاهها را محض فیضهای به نهایت و رحمتهای  
به اندازه خود گردانیده بارگاه اعظمش عرش اعلاست که خاص الخاص  
خود را بآن بارگاه رانده و در زمین بارگاهها مقرر فرموده بآن بارگاهها  
ناظران و عاقران بطلان نفقه و یا قوت نیاید بسته زیرا که حسن ذاتی و آثار  
بیشی نمی باید این رشتهای معیوب خود را بر روی پای دنی جا آریند و چند انگشت  
می آریند عیب و قبحاتشان بیشتر ظاهر میشود ولیکن قادر و الجلال سنگ  
سیاه چند را

سیاه چند را بر روی یکدیگر میکند و در حدیث از نزد معنویان در آن سیاه سنگها از فیض  
ناشنهائی تعبیه میفرمایند و عالمیان را از اطراف در جانب بدرگاه خود میخوانند و چون در  
برای سنگ و خاک میمانند و از آن نورهای معنوی بهره ای نا مشتهر میبرند اگر خانه  
کعبه را از یک دانیا قوت می ساخت مردم بسیر یا قوت میفرستند و فرمان می  
لایموت و بزرگی و نفوذ حکمتش ظاهر میشود بعد از آن بارگاهها بآن بارگاه خود  
بر ساخته و کم نیست برای مقربان خاص خود مقرر فرموده و از نور جلال خود در آنجا  
جلوه داده که پادشاهان با شکر و محبت چون بآن آستانها میرسند اختیار  
بر خاک می افتند و چنین را فرشتگان آن زمین میکنند و گسیرانند که بصیرت یافته  
میدانند که بعضی طلا و مروارید و یا قوت بر آن در و دیوار با چه نورهای فیضهای  
رومخانه بکار رفته که دیده عقلها را خیره میکند دیگر از بارگاههای قربت است  
که آنها را محل فیض و قرب خود گردانیده و در شان آنها فرموده و بر روی دریا بآن  
گفته آنها برای دوستان خود که دیده بصیرتشان را جلوه داده و نشانهای زائرانند و  
عزت و کمالت بر روی خرو و بر نیان لطف و رحمت گسوده و در شبهای تاریک  
مشعلهای نور هدایت و در محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است و در سالها



این نزد جان مایل بآن مکان عایشان گردانیده است که یکتا بر دیوار کهنه آنرا  
 بمثلک خیر و عافان میفرستند و اگر بفرود آمدن در میشتند مانند ماهی که از آب  
 جدا شده باشد قرار نمیگیرند تا باز خود را بآن محل اصلی و راحت رسانند  
 و از جمله نوایه عظیمه جدا اجتماع و ملاقات برادران مؤمنست که بایکدیگر ملا  
 قات می نمایند و از نوایه یکدیگر بهره مند می شوند و در سلوک راه بندگی معین  
 یکدیگر میگردند و در نماز بر یکدیگر بغضیست جماعت فایز می شوند و نماز  
 های آنی است و انمودن از ستمندان موالیده سید المرسلین صلی الله علیه و آله است  
 و بران نوایه پیغمات قربت میشود و بقبول اقریبست زیرا که ظاهرست  
 که اگر شخصی تنها بر گاه یا شاهی رود حاجتش بحصول آنقدر نزدیک نیست  
 که با جمعی کثیر برود و این نیز معلومست که دایم بر مکان نیست که چند کسی که بایکدیگر  
 بدرگاه ایشان روند و عمل یکسان بسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگر آنرا  
 عروم بر گردانند و اینها چنانچه آدمی در نمازی یا کاری بشهناهی کند بکوشش و جزم  
 و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد و از هر یک کاری می آید که از عضوی دیگر  
 نمی آید و از مجموع اینها مطلوب بعمل می آید همچنان در میان افراد انسان کاملی  
 من جمیع الوجوه

اعلا ۵ در این باب  
 من جمیع الوجوه نایابست پس جمعی که در یکجا میباشند که علم دارد و یکی بر سر کلاهی  
 دارد و یکی وقت دارد و یکی شکلی دارد و یکی حضور قلب دارد و همچنین سایر  
 صفات چون همه باهم در عبادت شریک شدند و عمل خود را یکی کردند همچون  
 تمام آنرا همه میبرد که خاصیت آن قبول و استجابت دعا و قرب و سایر نوایه  
 عظیمه است ایضا تجرد و اخبار معلومست که شرکت بر یک کس و مکانست  
 از یکدیگر میشود و در نماز را بیکدیگر هم می رسد چنانچه تجرد ظاهر شده است که اگر یک  
 صاحب قتی در میان جماعتی که بایکدیگر نماز میکنند باشد همه را بر قتی آورد  
 و یک نمازیده و یکراست که این جمعیست که کشف بستمندار بسته اند و برابر  
 شیطان و شرکهای او که جزوات نمیکند که بر این منسلط شوند چنانچه دارد  
 شده است که رخنه در میان صفها میکند و بگوید که شیطان چنان میکند و ایضا دارد  
 است که جدا از صف تنها می ایستد که کوک که بفرستند او مکه مانند و اینجور نوایه  
 نماز جماعت بینهاست و بزرگوار آنها سخن بطول میکشد و درین باب بزرگ جنبه غرض  
 در فضیلت جماعت و تعقیب اکتفا می نمایم بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله معلومست که صفوف است من در زمین مانند صفهای این ملک است



در وقت نماز و یک رکعت نماز جماعت بر اوست و چهار رکعت که هر رکعتی  
 نزد خدا پیشانی بخوبی باشد از عبادت چهل سال و در روزی که حق تعالی بخواند  
 او یعنی و آخرین برای حساب جمیع نماید هر که قدری بسوی جماعت برده باشد  
 خدا او را بهای قیامت داند و آسان کند و او را بهشت رساند و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که نماز صبح را بجا داشت بگذارد و پیشینه بتعقیب و مشغول ذکر  
 آنکه باشد تا آنکه بطلان شود حق تعالی در جنة الفردوس او عطا فرماید  
 و اگر است فرماید که هر روز جنة و رجه هفتاد و سه ساله باشد و بدین کسب فرماید  
 شد و هر که نماز ظهر را بجا داشت بجا آورد حق تعالی در جنة عدن بخانه و رجه  
 باو عطا فرماید که هر روز جنة تا رجه پنجاه ساله راه باشد بدین کسب فرماید  
 و هر که نماز عصر را بجا داشت بگذرد چنان باشد که پشت فرزند اسماعیل را از بندگی  
 آزاد کرده باشد و کسی که نماز شام را بجا داشت بگذرد ثواب یک حج میبرد و یک  
 عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن را بجا داشت بگذرد ثواب جهاد  
 شنب قدر باو عطا فرماید و در حدیث دیگر منقولست که بعضی از فرمود میفرماید  
 که شما را دلالست کنم بر عملی که گفته اند که شما را باشد و بسبب آن حق تعالی  
 حسنات شمارا



حسنات شمارا زیاد کرد و اندک گفت که یا رسول الله فرمود که وضو را کامل ساختن با وضوئی  
 و شدت بسیار کام برود شستن بسوی مسجد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز  
 دیگر میرد بلکه از برای او دعا کند که خداوند او را با پیامبر خداوند ابرو و هم کن و برودت  
 زنت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که پیش نمازی جماعتی بگذرد بخت ایشان  
 در ارضی با امامت او باشد و در حاضر شدن نماز رعایت اعتدال نماید و نماز  
 نیکو ساختن حال ایشان بجا آورد حق تعالی مثل ثواب آنجا است و او عطا فرماید  
 به آنکه از ثواب ایشان چیزی کم نشود و هر که بیای خود بسوی مسجدی برود و برای  
 نماز جماعت هر گاهی که برود او هفتاد هزار حسنة و در نماز مجلس بنویسند و هفتاد  
 هزار و رجه بدایش باشد که اگر برین عمل باشد که بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک  
 بر او موکل فرماید که در قبر او را عبادت کنند و در قنهای قبر نویسند او باشند  
 و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش معیشت شود و حضرت امیر المومنین  
 صلوات الله علیه او حیت فرمود که سه چیز نیکو بجا است رفیع و رجات میزنند  
 کامل ساختن وضو را و ای سرود و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب  
 و در قدم برداشتن بجهت نماز بای جماعت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام





منقولست که رسول صلی الله علیه و آله شرط نمود بر همه یاران مسجد که بنماز جماعت  
حاضر شوند و فرمود که جمعی که بنماز جماعت حاضر میشوند یا این عمل را ترک کنند یا امر  
میکنم مؤذنی را که اذان را قنات بگوید و حضرت امیر المومنین را میفرستم که هر که بنماز  
حاضر نشده باشد خانه های این را بسوزانم با ایشان و در حدیث دیگر فرمود که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که اذان جماعت را بشنود و مسجد را  
پسندد و از مسجد بیرون رود او منافق است مگر آنکه اراده بر شستن داشته باشد  
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که نمازهای پنجگانه را با جماعت  
امت ادا نماید شما گمان نیک با او میرید و شهادت او را قبول نمائید و در حدیث  
دیگر فرمود که هر که نماز صبح و غنم با جماعت بگذرد پس در امان خداست و هر  
که بر وظلم کند چنانست که با خدا ظلم کرده است و هر که پیمان او را بشکند پیمان  
خدا را شکسته است و بسندهای معتبر منقولست که نماز جماعت را برابر  
پست و پنج نماز تنهاست و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله  
علیه منقولست که کسی که اشتغال نماز کند بعد از نماز از جمله ابرار خداست  
و بر خدا عزمت که زایر خود را اگر احادیث از او بطلبید عطا فرماید و فرمود  
که طلب روزی

که طلب روزی نمائید و در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تا شش در روزی  
زیاده کردن است برای تجارت و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که حق تعالی میفرماید که ای فرزندان آدم مرا یاد کن بعد نماز صبح یک است  
و بعد از نماز عصر یک است تا من محبت ترا لغایت کنم و حاجات ترا برآورم و  
در حدیث دیگر فرمود که هر که بعد از نماز صبح بر جای نماز خود بنشیند و بپا خیزد  
باشد تا آفتاب بر آید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند و در حدیث دیگر فرمود  
که ثواب حج بیت الله الحرام با و کرامت فرماید و گناهانش را بپا فروزد و بسند معتبر  
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی نمازهای پنجگانه را از هر مردی  
ساعتها بر شما واجب گردانیده است پس بر شما باد بعد از هر نماز  
و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که تحقیق خواندن بعد از نماز  
صبح و نماز عصر موجب یادآوری روزیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست  
که آدمی را بعد از هر نماز یکصد حاج مستجاب است بدانکه احادیث و فضیلت  
تعیین بسیار است و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
و اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار وارد شده است باید که آنها را تحصیل نمایند



غایب و بر آنها مدد و میت کنند و کسی که آنها را نیاید بر آن حد خواندن و ذکر که داند  
خواندن ثواب تعقیب دارد و بهر نیتی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا  
بطلبید بعد از نماز با ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو بعلی با تقوی زیاد باشد  
از اهتمام تو باصل علی و بسیاری آن بدو رستی که اندک نیست علی که با تقوی  
و پرین کارهای باشد و چگونه اندک باشد علی که مقبول درگاه الهی باشد  
و علی با تقوی مقبولست چنانچه حق تعالی میفرماید که خدا قبول میفرماید عملهای  
مکر از متقیان و پرین کاران ای ابوذر آدمی از متقیان میشود تا می رسد نفس  
خود نکند شریک و بدقت تر از می رسد که شریک در مال شریک خود میکند  
تا آنکه بسبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود و بداند که خوراکش از کجا  
هم میرسد و آتش میدشت از کجا است و پرینش از کجا باو میرسد یا از حلال هم میرسد  
یا از حرام پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد ای ابوذر کسی که بداند آنکه  
که مالش را از کجا کسب میکند و از حرام پرده انداشته حق تعالی پروا نکند که او را  
از کجا و اخلی چشم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامین ترین مردم باشد باید قدری را  
بیشتر خود کند و از خدا بپرسد ای ابوذر محبوبترین شما نزد حق جل و علی کیست  
که خدا را بیشتر

که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی ترین شما نزد حق سبحانو تعالی کسی است که برین  
کاری از برای خدا بیشتر کند و کسی از شما بخاشش از عذاب الهی بیشترست  
که ترس خدا بیشتر داشته باشد ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا میترسند  
و احتراس می نمایند از ترک شدن چیزایی از آنها اجتناب لازم نیست و حلال است  
از ترس آنکه مبادا در شب بدو اخل ای ابوذر هرگاه اطاعت خدا کند و فعل طاعات  
در ترک محرمات پس بتجویبی که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده و پرین نماز و روزه  
و تلاوت قرآن کم باشد ای ابوذر متقیان اند اصل دین ترک محرمات  
در دین طاعت خداست ای ابوذر صاحب دوع باش تا عابدترین مردم باشی و پرین  
اعمال دین شما دوع از منتهیات خداست ای ابوذر فضیلت علم زیاد و بهر است از  
فضیلت عبادت و بداند که اگر انقدر نماز کند که مانند کمان خم شود و آنقدر روزه  
بدارد که مانند زده کمان باریک شود و بشما نفع نخواهد کرد مگر با دوع ای ابوذر آنکه  
دوع از محرمات و کرده اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان بحق در راستی  
اولیا و درستان خدا میزند بداند که سرایه سعادت و یک شرط عظیم است  
بطه قبول طاعت است چنانچه نص قرآن بر آن ولایت کرده است و تقوی در



اصطلاح خود را محاطت نمودن و نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر  
آید می پند و مراتب آن بسیار است مرتبه اول تقوی و ترک و کفر است  
که موجب خلود در بهنم بیشتر و بدون این مرتبه هیچ عبادت و عبادت هیچ نیست مرتبه  
دوم تقوی از جمیع محرمات و ترک آن از جمیع واجبات است مرتبه سیم تقوی  
از فعل مکروهات و از ترک مسخات است این مرتبه بتدریج کامل میگردد  
تا به مرتبه که متوجه غیر مجرد حقیقی شدن معانی این مرتبه است این دو مرتبه که  
بر مراتب بسیار شتمند در کمال و قبول عمل و خیرند و هر چند آدمی در این مرتبه  
کاملتر میشود عملش بقبول نزدیکتر میگردد و فواید و آثار از قرب و محبت و سرور  
نت و انتعاف با اخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مرتب میشود و بدین مرتبه  
آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که از خدا بپرهیزید چنانچه سزاوار  
تقوی و برهیزکاری است و در جمیع چیزها که تقوی و کلامی و در هر امری که  
محرمات اطلاق میکنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تقوی این  
آیه حضرت فرمود که حق تقوی و برهیزکاری آنست که خدا را اطاعت نمایند  
و مطیعیت او نکنند و بپوشیده و بپایند خدا باشند و خدا را در هیچ حال فراموش  
نکنند و شکر

نکنند و شکر گفتند او فایده کفران نکنند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود که تقوی و برهیزکاری و بپند  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اندک عمل با تقوی باشد بهتر است  
از عمل بسیار که با تقوی باشد مثل شخصی که طعام بسیاری اطعام میکند  
یکانش نیکی و احسان میکند و پسر است همانان بخانه ایشان می آیند اما اگر  
حرامی او را می خورد و ترکب میشود اینست عمل صالح بدون تقوی و عمل آنکه  
با تقوی آنست که آنقدر که بکند از اطعام احسان و خیرات او نمیکند  
اما چون در روزهای حرام برود کثرت داشته داخل میشود و بکند معتبر منقولست  
که عربی سعید بخدمت صادق علیه السلام عرض نمود که من بعد از سالها شما را  
زیارت میکنم میخواهم مراد صبی بفرمایید که بآن عمل نمایم حضرت فرمود که وصیت  
میکند ترا بتقوی و برهیزکاری و دروغ نمودن از منهیات خدا و سعی و اهتمام نمودن  
در عبادت و بدانکه اهتمام در عبادت و خیر نمیکند مگر با دروغ و برهیزکاری و در  
حدیث دیگر فرمود که از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را بوجوه دیگر فرمود  
که بر شما باد بوجوه که نمیتوان با آنچه نزد حق تعالی است از توأبهها و درجات رفیعتر



بود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که دشوارترین عبادت  
 در تمام دین است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بانی المصباح  
 فرمود که چه کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید از حیاب  
 من نیست مگر کسی که در عیش شدمید و عظیم باشد و از برای خالق  
 و آفرید کارش عبادت کند و امید ثواب از او داشته باشد آنچه عفت  
 اصحاب نمود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق  
 تعالی میفرماید که ای فرزندان آدم اجتناب کنید از آنچه بر تو حرام گردانیده است  
 تا به یزترین مردم باشی و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که صاحب  
 دین از مردمان کیست فرمود کسی که به یز از چیزهای که خدا احرام کرده است  
 و در حدیث دیگر فرمود که آدمی را مؤمن نیست مگر آنکه هیچ امر را از او  
 بعت نماید و داده و خواهش فرمودهای ما داشته باشد و از جهت متابعت  
 امر ما در دین به یز کار نیست پس در عیش خود گردد امید تا مورد رحمت  
 الهی گردد و بدین دین کنیز و مکر دشمنان ما از خود بکنند تا خدا شاهد اینند و  
 گردانند و در حدیث دیگر فرمود که صاحب دین فریض مردم کسی است که به یز  
 قف نماید و از

قف نماید و از شبها احتیاز کند و عابدترین مردم کسی است که فراخی در عبادت  
 الهی را بر پا دارد و نیکو عمل آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید  
 و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه منقولست که اگر که ما را دوست دارد باید که با عمل ما عمل نماید و استغاث  
 جز بد بد رستی که بهترین چیزی که در امر دنیا و آخرت باد استغاث ترین است  
 دین است و فرمود که شکر در نعمتی و بیع از محرمات الهی است و از حضرت صادق علیه  
 السلام منقولست که بر شما باد بدین دین و ترک محرمات و شبها بد رستی که دین  
 دین است که ما پیوسته ملازم آن میباشیم و خدا را بان عبادت میکنیم و آنرا اراده  
 میکنیم از موالیان و شیعیان خود پس ما را بتعب میندازید در شفاعت خود باینکه  
 مرتکب محرمات نشوید و بر ما دشوار باشد شفاعت شما ای ابوذر هر که در روز قیامت  
 است نباید با سه خصلت پس بتحقیق که او خاسر و زیانکار است پس ابوذر  
 گفت آن سه خصلت چه خصلتهاست پدر و مادرم فدای تو باد فرمود  
 و دین که او را مانع مرتکب شدن شود از چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده  
 است و حلی که بآن رو کند و دفع نماید چنانکه شفاعت بخواند و او خلقی که بآن



غایب با مردم بعد از آنکه علم و بر داری نمودن و خشم خود را فرو خوردن و از تنبیها و بد  
 بهمان مردم عفو نمودن از صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و در میان خدا  
 است بر عقل و شریع بحسن و نیکی این صفات جمیل نهادن تا داده است چنانچه  
 پسند پیغمبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در خطبه فرمودند که بخوان  
 این خبر دهم شمار این بهترین خلقهای دنیا و آخرت عفو نمایند از کسی که بر شما  
 ظلم کند و عفو کنید با کسی که از شما قطع کند و احسان کنید با کسی که با شما  
 بدی کند و عفو کنید با کسی که شمار را محروم گرداند و از حضرت علی بن الحسین صلوا  
 ت الله علیهما منقول است که چون روز قیامت حق تعالی خلق اولین و آخرین  
 را در یک زمین جمع نماید ندای ندا کند که گنجینه اهل فضل پس گروهی از مردم  
 بر خیزند و ملک بایشان گویند که بر چه چیز بود فضل شما که ایند که ما صدمه میگردیم با کسی  
 که از ما قطع میگرد و عفو میگردیم با کسی که ما را محروم میگرد و عفو میگردیم از کسی  
 که با ما ظلم میگرد پس بایشان گویند که راست گفتید و اخل بهشت شوید و از  
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمود پشیمانان بر عفو  
 خوردن بهتر است و است از پشیمانان بر عقوبت و از علی بن الحسین  
 صلوات الله

صلوات الله علیها منقول است که هیچ جرعه نزد حق مجرب تر نیست از عفو  
 خشنی که فرو خورد و صاحبش را بآن مکافات نکنم و حضرت امام محمد باقر صلوات  
 الله علیه فرمود که بدرد میفرمود که هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم بدو بیشتر  
 مانند جرعه خشنی که ای آفتاب صبر است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است  
 که هیچ بنده با خشم خود را فرو نگیرد و مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت  
 زیاده میگرداند و حق تعالی فرموده است در مقام مدح و تعالی که ایشان خشم  
 خود را فرو نهند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که خشنی را فرو خورد  
 حق تعالی او را زیاده بران عزت و در آخرت ثواب عظیم کرامت میفرماید و  
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که خشنی را فرو خورد  
 و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالی در قیامت دل او را پر کند از این  
 و ایمان و رضا و خوشنودی و بسند ای معجز از حضرت صادق علیه السلام منقول  
 است که هر کس بر جور دشمنان نعمت خدا را بر خود بدو رسانی که مکافات از بر او  
 که در حق تو محصیت خدا میکند بهتر ازین نیست که تو حق را اطلاع خدا  
 کنی و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقول است که فرمود خوشی



بیاید مرا کسی که خلقتش در هنگام غضب او را دریابد و از حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی دوست میدارد  
صاحب حیا و صاحب علم و بردبار را از رسول صلی الله علیه و آله منقول است  
که حق تعالی در کز کسی را بجهالت و ستم خوئی عزیز نکرده است و هرگز کسی را  
بحکم و بردباری ذلیل نکرده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است  
که حکم بسبب معین و یا وراستی و اگر صاحب علم نباشی خود را بر علم بهار  
و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس سازقه میشود و دو ملک  
نازل میشوند و بآن یک که سفاهت و سندی و هرزه گوئی کرده میکنند که  
گفتی و گفتی خود سزاوارسی آنچه را گفتی و عقرب جرای گفتهای خود را خوا  
یا گفت و بآن دیگری که حکم کرده میکنند که حکم کردی و جبر نمودی و بزودی خدا  
ترا خواهد آزمود اگر حکم خود را با تمام رسائی و اگر آن دیگری هم ترک حکم کرد  
مهرزهای او را جواب گفت آند و ملک بیالایرند و این را بکتابت  
اعمال میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ما اهل بیت و مروت ما است که  
عفو میکنیم از کسی که بر ما ظلم کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول  
است که حضرت

است که حضرت عیسی بنجرت منجرت که در گناه بگویند در حق تو بدی مردم کرد  
تر باشد بد آنکه کنایه را بیاید و تر آورده اند از آن گناه استغفار کن و اگر بدی گویند  
که در تر باشد بد آنکه به تعبیر بر این تر باشد تر شده است و حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه فرمود که هر کس که بیاید از سه کس انتقام نکشد تریغ  
و بلند مرتبه از وضع و دون مرتبه و حکیم و بردبار از سفیه و پیروز و صالح و نیکوکار  
از ناجور و بد کردار حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر کس خصلت که در او  
باشد آن خصلت را باطنی و کمال حق تعالی او را از حور العین تجویز نماید و هر کس  
که خواهد فرد خور و خشم و صبر کردن بر ستم و در راه خدا و شخصی مال حرام  
او را میسر شود و از برای خدا اثر نماید و در حدیث دیگر فرمود که هر کس خصلت  
که در او باشد آن خصلت را باطنی و کمال خود کامل گردانیده است که هر کس  
بر ظلم و خشم خود را فروتاند از برای خدا او عفو کند و از تقصیر مردم بخذرد  
حق تعالی او را داخل بهشت کند چنانچه است و شفاعت کند در مثل و پیوسته  
که دو قبیله عظیم اند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که  
خود را نگاهدارد و در هنگام خرامش و در هنگام ترس و در هنگام غضب



حق تعالی بدن او را بر آتش هم حرام کرد اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که سه خلعت که باید که این سه خلعت نباشد از من نیست و از خدا  
نیست یعنی امت پسندیده من و بنده خدا نیست پرسیدند که آن خلعتها چیست  
فرمود علی که بآن جهالت و بیخودی جاهلان را زد کنند و خلق نیکی که در میان مردم  
تقیض نمایند و در حق که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا و در حدیث دیگر  
فرمود که عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزتست پس عفو کنید تا حق تعالی شما  
عزیز گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد حق تعالی او را  
بر از ایمان کند و هر که از ظلمی که بر او واقع شده باشد عفو نماید حق تعالی او را از آن  
و آخرت عزیز گرداند و بسند معتبر منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
الله علیه و آله رسیدند که که ۴۱ از خلق قوی تر و داناترند فرمود که هر که علیم تر و ورعتر  
ترست پرسیدند که بود و بارترین مردم کیست فرمود که هر که بر نفس نیاید و  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بعفو کردن  
کیست کیست که قدرتش بر عفو بیشتر باشد و دور اندیش ترین مردم  
کیست کیست که خشم خود را بیشتر فرو خورد و بسند مای معتبر منقولست در تفسیر صحیح  
جلیل که حق تعالی

جلی که حق تعالی بآن امر فرموده است که مراد آنست که عفو کند به انکه عتاب کنی  
حاجب جرم را و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست  
که حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی سوال نمود که آنکه چه چیز است جزای  
کسی که جبر نماید بر آنکه مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو فرمود که او را امانت  
نیامد در هر دو لهای روز قیامت و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست  
که حق تعالی به پیغمبر از پیغمبرانش وی فرمود که چون صبح برون میروی اول چیزی که  
بنظرت می آید آنرا بخور و دوم را که می بینی آنرا بپوشان و سیم را قبول کنی و چهارم را  
را از خود بپوش کن و از پنجم بگویند چون صبح شد و بپوشان آمد که عظیمی را دید  
که از برابرش می نماید ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخور  
م حیران ماند بعد از آن با خود اندیش کرد که البته حق تعالی مرا امر فرمود بخور که آن  
طاقت آن نداشت تا به ششم رسید پس بجانب آن کوه روان شد که آنرا بخورد و هر چند  
نزدیکتر میرفت آنکو کوچک تر میشد تا چون بنزد آن رسید آنرا بقدر توان یافت  
آنرا خورد و خورد و آنقدر لذت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود و دیگر باره راه  
رفت طاقت طلای دید چون مامور شده بود که آنرا بپوشاند که می کند و آنرا دور



حضرت شدند و همه در مسجد محراب طهری حاضر شدند و برادر کعبه ایستادند و  
یک از ایشان مشط عقوبتها بودند بر سیدند که با ما چو خواجه کرد فرمود که آن میکنم  
که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملاقاتی نیست و اگر مسلمان شوید خدا شما را  
آفریند و پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آن زن  
یهودی را که کوفته را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله برادر بریان کرده بود  
که حضرت اهلک کند بخدمت حضرت آوردند حضرت فرمودند که چرا چنین کردی  
گفت که با خود خنجر اندیشم کردم که اگر پیغمبر است باو فرزند رسانید و اگر نباشد  
است مردم را از او راحت میدهم و با آن عمل حضرت از او فرمودند و پسند  
معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که یهودی چند دینار از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله بطلبید و روزی آمد و طلب نمود حضرت فرمود که ای یهودی  
حاضرند ام که بدیدم گفت ای محمد از تو جدا نمی شوم تا از تو بگیرم حضرت فرمودند که  
پس نزد تری نشینم تا بهر سر و حضرت در همان موضع با او نشست تا ظهر شد و گفت  
که حضرت بنماز ظهر و دو نماز ظهر را ایستاد و با او نشست تا نماز عصر و نماز عصر را  
پس نماز عشا را و فرمودند و با او نشست تا نماز شام و گفتی را نیز در همان موضع  
کردند و شب

کردند و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز صبح را نیز آنجا کردند و یهودی ملازم  
آنحضرت بود و جدا نمیشد و صبح با او را همراهی میکرد و بعد از نماز حضرت بعضی فرمود  
که چه میخواهد از تو گفتند یا رسول الله یهودی ترا اینقدر در مان حبس کرده است  
حضرت فرمود که خدا مرا معصوم نگه داشته که ظلم کنم به کسی که در امان باشد و کسی  
که در امان نباشد چون روز بگذشت یهودی شهادت گفت و مسلمان شد و گفت  
تخت مال خود را میدهم که در راه خدا حرف نمایی و الله که من اینکار را برای این کرد  
که پیغمبر خدا بمن ظاهر شود زیرا که گفت ترا در تورات خوانده ام که محمد بن عبد الله  
میرود او ملک است و محل هجرت او مدینه است و درشت خویش و غلیظ  
نیت و خدا بر روی مردم بلند میکند و خوش و دشنام فیکوید و اینک من شهادت  
دست میدهم که خدا یکبار است و تو پیغمبر و فرستاده او ای و اینک مال من برای  
برای خدای در مال من بکن و آن یهودی مال بسیار داشت بعد از آن حضرت امیر  
المومنین علیه السلام فرمود که فراتر حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبا یسی و با نش  
نیکه حضرت چوستی بود که در میانش ایستاد و برادر کرده بودند شبی آن عباد  
دو نفر کردند برای آنحضرت که در احتش بیشتر باشد چون صبح شد فرمود که دست



فری فراموشی و بر بنابر فراموشی و بیکر نگه بیند از دید و حضرت امیر المومنین علیه السلام  
الله چه میخواست ایضا به حضرت رسول و از اصحاب خود گشتید و در مقام قدرت  
آنکه فرمودند و در چنانچه در جنگ بکلی شکستیده بر روی مبارک شش گشتید و وصایا  
بش را گشتند و بخرج کرده اند و همین که دست برایشان یافت عفر فرمود و دعا  
بش را با نهایت حرمت بعبودیت رساند و بهشت دوزخ با آن که همراه کرده اند  
بنام الله را با آن آواز که آن حضرت رسانید و با کرم و عبد الله بن زبیر را  
با آن شکر و عداوت و آواز که آن جناب رساند و هر دو که گفت بعضی از  
شدن را با کرم و همچنین در باب اصحاب معروفان و غیر ایشان و بعد از برت  
این علم آورد امیر مکتب فرمود و حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت  
فرمود که او را بیکفر بپوشی و بپوشی او را بامیرید و از خطایم  
شرایب که من میخورم با او هم بدید و چندین از اخباری در میان اصحاب ایشان  
و آن مفسر اهل ایمان را بیکفر علانیه نسبت میدادند و گناهها میکشید و میفرمود  
و متعرض ایشان نمیشد و نقل کرده که روزی آنحضرت در بازار خرافه فروشان  
بودند و شنیدند که از آنکه میگویند که رسیدند که چرا که به میگفت گفت  
که مولای من

که مولای من عزرا رسیده بود که بگوید هم خبر ما بخرم و ازین مرد خبریدم و چون بر دم ایشان  
نایبندیدند الحال پس آن روز ۲۵ اسفند و قبول غنیمت حضرت فرمودند که ای  
بنده خدا این کینه گریست و اختیار می نمود در پیش و او کن و خرم را بیکر از تو  
حضرت تشنه است و بر خاست دوستی در میان سینه آنحضرت زور مردم  
گفتند که امیر المومنین است آنقدر بار نه در آمد و زنگش زد و شد و خرم را که  
فت و دوام را پس داد و گفت یا امیر المومنین از من راضی شو فرمود که چون حق  
مردم را بر مردم رسانیدی بسی از تو راضیم و بر دایت و بیکر منقول است که آنحضرت  
علاهی داشتند مگر او را طلبیدند و او جواب گفت چون بیرون آمدند دیدند  
که دو بیرون در ایستاده است فرمود که چرا جواب گفتی گفت طلبی مرا مانع  
شد از جواب گفتن و از عقوبت شما ایمن بودم حضرت فرمود که متحد و سیاسی  
خداوندی را که مرا چنین کرده که گفتی از عقوبت من ایمنند و در محاسن است خدا  
آزاد کردند و بر وجهت و بیکر منقول است که چون حضرت امیر المومنین علیه السلام  
و در فتنه دوم فتنه اول بر و ظفر یافتند و شمشیر بر و شمشیر بر و بعضی  
ظلمت کردند که فرصت را فوت کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود



که سبب توقف و تاخیر در بیان خواهد کرد از برای شما و چون باید دیگر آنحضرت  
بر دوش بایستاد و او را کشید و برگشتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
تاخیر و توقف سوال نمودند حضرت که در اولی بخش گفت و آب و نان بر  
روی من انداخت بر سیدم که مبادا گشتن او از روی غضب باشد و مرا نکند  
نه از برای خدا پس او را گذارستم تا خشم فرو نشست و غایبی از برای خدا  
او را گفتم برو و ایست دیگر منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات  
الله علیه و آله را دیدند که مشک آبی بر دوشی دارد و میرد مشک را از او گرفته و با او  
رفتند تا بجایی که او میخواست بر بنامند و راه اندازد احوال او سوال نمودند  
گفت علی بن ابی طالب بنده امیرالمؤمنین و بعضی از سر خدا فرستاد و او را گشته شد و بیخی  
چند روز من گذارستم و من خیر اندام و معطر شده ام که خدمت مردم میکنم  
حضرت برگشتند و در آفتاب اضطراب داشتند تا صبح و چون صبح شد  
بیل بر آرد و گوشت و خرمای و انواع طعامها کردند و در میان آن روزی  
شدند بعضی از اصحاب التماس کردند که بجای ما همراه شما بیاییم فرمود که  
حاملی و زرد من در آخرت خواهد بود چون بجای آن زن رسید و در کوشتن زن

گفت کبیت

گفت کبیت فرمود که من آن سینه ام که در روز جنگ ابرای تو برداشتم و در او  
بکت که برای اطفال تو چرخ آورده ام آن زن گفت که خدا از تو راضی شود و میان  
من و علی بن ابی طالب حکم کند چون در را کشید حضرت فرمودند که من میخواهم ترا  
کنم یا بگذارد که من خیر کنم و نان بپزم و تو اطفال را با من فطنت نمایم اطفال مرا  
فطنت نمایم و تکیه کنم تو نان نیز بگفت من در نان بخش صاحب و قوت  
ترم شما اطفا را کردی کنیز پس آن زن آن را در اختیار کرد حضرت گو  
شت و آب پختند و گوشت و خرمای غیر آن لقمه میکردند و بهر آن اطفال می  
گذارستند و در لقمه که با نان میدادند میفرمودند که فرزندان علی بن ابی طا  
لب را خلل کنی و چون خیر برآمد زن گفت که ای سید خدا بیای و من  
بر آرد و حضرت متوجه بر آفرود خن متور شد در آن حال زن بختان آمد  
و حضرت را شناخت و باز زن گفت که این امیرمندان و پادشاه مسلمانست  
که ترا خدمت میکنند پس آن زن و دید بخدمت آنحضرت و ثواب بر او داد که  
من از شما من که تو بگوئی برایم حضرت فرمودند که من از شما من که تو بگوئی برایم  
آیم که در حق تو تقصیر کرده ام و بروایت دیگر منقولست که خدیجه بنت



معاذ الله عليه السلام آمد و بگوید که گفت علی را برای من وصف کن گفت  
مرا معاف دار ازین امر معاف بگو گفت معاف نمیدارم خبر از گفت  
والله صاحب نهر شبها آن قدر دور از خود بود در راه خدا قوی و تنومند  
بود آنچه حکم میکرد همه عدل بود بر سر همه پای علوی الهی از جویان پیش  
روی بود و سخنان حکمت از اطراف و نوا جیست میخوشید از دنیا و دنیا  
آنها و حشمت میخورد و شبها و تاریکیها الهی میکرد و الله که پرستگار  
دیده اش روان بود و فکر باایش دور و دراز بود و پرستنده و تفکر بود  
و دست و حرکت میداد و با خود نمیخورد و با خود کار  
خود مناجات می نمود از جایها هر چه درشت تر بود از آن خوشتری آمد  
از خود و دنیا هر چه لذتش کمتر بود او را کمتر بود و الله که در میان  
شکل یکی از ما بود و خود را با ما زیاده نمی داد و چون بهتر و در تقسیم ما  
تزدیک خود می نشاند و هر گاه سوال میکردیم جواب میفرمود و با آنکه با ما  
این روشی سلوک میفرمود از مهابت و جلالت با او سخن نمیتوانستیم  
گفت و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمیتوانستیم کرد چون بسم  
میفرمود و خند

میفرمود و قضای مبارکش مانند مرد را بر پهلای میشد اهل دین و دوزخ را قطع  
میفرمود و دنیا کن و درویش ترا دوست میداد مردم صاحب قوت و  
دولت طمع نمیکردند از او که میل بی تاب ایشان نمایند ضعیفان و بیمارگان  
از بعد از شش ماهی سوسا بودند قسم میخوردند که در بعضی شبها او را میدیدند  
در عین تاریکی شب که در محراب ایستاده بود و نزدیک پروردگار خود ایستاده  
میکرد مانند کسی که معصیت عظمی با او رسیده باشد که با او در گشتن نیست که مگر  
میفرمود که ای دنیا آمده که متعرض من شوی و مرا مشتاق خود کنی  
بهیسات بهیسات برو دیگر برافریز بیدار که مرا با تو کامی نیست و ترا  
سه طلاق گفته ام و مرا بتو رجوعی نیست عمر تو کوتاه است و امر تو سهل  
و آرزوی تو پیچیده است آه از یکی تر نشد و در ازای سفر و حشمت و تنها  
روی راه و عظمت و احوال که بر آنها دارد میباید شد پس آب چشم معاوی  
بر رویش میخورد آن شد و فرود شد از اهل مجلس برخاست معاوی  
گفت و الله که ابرو الحسن چنین بود که میگوید بلکه از مفارقت او بیچاره



واری گفت از بابت کسی که فرزند یکانه اش را بر روی سینه اش گشته  
 باشند بر خاست و گریان از مجلس آفتاب بر روی آمد و بسند مقرر شد  
 اندازد که گفت جعفر بن ابی طالب کز کز از چشمه از برای حضرت امیر المومنین  
 صلوات الله علیه بیدار آوردن بود که چهار هزار و دهم قیمت آن بود و  
 خانه آنحضرت خدمت میکرد و روزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را  
 خل خانه شدند و دیدند که سر حضرت امیر المومنین در دامن آن کز کز حضرت  
 فاطمه فرمود که چیزی را بچشم حضرت فرمود که نه والله ای دختر محمد پیغمبر  
 نشسته است حضرت فاطمه فرمود که مرا از حضرت ده که بماند پدر خودم فرمود  
 که اختیار داری و ما دوی چون خروج خانه رسول شدند جبرئیل نازل شد  
 و گفت یا محمد پروردگار سلام میرساند و میفرماید که اینک فاطمه بنکایت  
 علی ای آید در باب علی چیزی قبول مکن و در حال حضرت فاطمه رسید حضرت  
 فرمود که آمده که شکایت علی را بکنی فرمود که بیا حضرت فرمود برت کعبه برادر  
 و بگو که من بر خاتم را خیم هر چند که بر من دشوار باشد حضرت فاطمه برگشتند  
 و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند حضرت امیر المومنین فرمود که شکایت مرا

بجلیلی

بجلیلی و حسب من کرده ای خدا از شتر من که آنحضرت چون گم خدا را گم کرده ای  
 فاطمه که این کز کز از برای خدا آزاد کرد و چهار صد و دهم از عطایای من  
 زیاد آمده تصدق کردم بر فقیران اهل مدینه پس جانم پر شدند و تعلیق  
 و دیا کردند و متوجه خدمت حضرت رسول صلوات الله علیه شدند و در آنجا  
 جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگار سلام میرساند و میفرماید که  
 بیا بگو که بهشت را بخواهم بسبب آنکه کز کز از برای خود شتر من فاطمه آزاد  
 کردی و اختیار خیم را بستم برای چهار صد و دهم که تصدق کردی پس  
 در کنایه ای بر حجت من داخل بهشت کن و مرا که خواهی بغیر از خیم بیرون  
 آورد پس در آنوقت حضرت امیر المومنین فرمود که من قسمت کننده بهشت  
 بود و نرخ و بر وایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است  
 که روزی حضرت رسول صلوات الله علیه آنحضرت فاطمه را دیدند که عباي كنده  
 از قبیل جلهای شتر در بر دارد و در آنشای شیر و ادق خورند خود بدست مبارک  
 آستیا میکنند حضرت گریان شدند و فرمودند که ای فرزند جبرئیل بر تلخیها و شقیها  
 دنیا برای حلاله آنها و در آستهای آخرت حضرت فاطمه فرمود که یا رسول الله حمد



خدا را بگویم که من را بفرست تا این دنیا را بگویم که من را بفرست  
 رسول الله علیه و آله این آیه را که نود باشد که برود کار تو از کارهای خود  
 بتو نقد بدهد که تو را ضایع نشود و بسند دیگر منقولست که شامی حضرت  
 امام حسن را در مدینه دید که سواره میروند زبانی بلخی و طعن حضرت کشود  
 چون فارغ شد حضرت امام حسن صلوات الله علیه و آله را و باو کردند و بر  
 کردن چشم خود نمود و فرمودند که ای شیخ کمان دارم که تو غریبی و شایسته  
 استیلائی شده باشی اگر تو انگری میخوای ترا تو انگر میگویم و هر چه سوال  
 میکنی بفرمایم اگر راه هدایت میخوای ترا راه هدایت میگویم و اگر روزه  
 شعله مرکب سوار میخوای بفرمایم و اگر کربلا میگویم و اگر عریانی  
 ترای بفرمایم و اگر عجبی ترا غنی میگویم و اگر رنده شده ترا پناه میدهم  
 و در حاجتی که داری بری آوردم اگر بیایی بخانه ما تا شکام رستن سلطان ما باشد  
 از برای تو بهتر است زیرا که ما خانه گشاده داریم و آنچه میخوای از مال اسباب  
 میسرست چون آن شاهی از نوع مکالمه از آن حضرت شنید بگریست و  
 گفت که ای میدم که تو خلیفه خدایی در زمین و ما انستیم که خدا بهتر میداند  
 که رسالت

که رسالت و خلافت را بکند دید و تو پیرت و شهنشترین خلقی بودی و تو را  
 تو محمد بنین خلقی خدایی نزد من و با خود را بخانه آنحضرت برد و تا رسید  
 نزد همان آنحضرت برد و دوستان اهل بیت علیهم السلام که دید و دروا  
 یی را در رفته است که در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسین صلوات الله  
 علیه نماز بود محمد بن الحنفیه بفرست فرست که ای برادر پدر من و تو علی بن ابی  
 طالب است و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و اگر تمام  
 عالم بر آزار عطا میشد و مادر من مالک آنهای بود و بفضل مادر تو فرستید و همین  
 که نامه مرا میخوانی نزد من بیایم و اراضی کنی که ترا اولایی بفضل کرم  
 و احسان از من و اسلام حضرت چون نامه را خواندند نزد وی بدیدند او  
 مبادت نمودند و دیگر در میان ایشان چیزی واقع نشد و از حضرت علی بن  
 محسن صلوات الله علیه منقولست که چون با حضرت امام حسین صلوات الله  
 علیه و آله الله منی تملک میکردم بفرستیم در هیچ منزله نزد دنیا ندیدم و با شکر  
 مگر آنکه آنحضرت حضرت یحیی را یاد میکردند و در روزی فرمودند که بسبب  
 خواری و جاعتباری دنیا نزد خدا سر حضرت یحیی را بدهد و نزد آن خانه



از نقشه های بنی اسرائیل برده اند و فرمود آن معبدی بود و کرم آن بود که بانه  
فرزندان و برادران و دوستان آنجناب عالی را در برابر او شویید کرد و  
حق تعالی ملکه آسمان و زمین و جن و انس و طیور و جمیع مخلوقات را در  
فرمان آنحضرت کرده بود و برایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید  
و بر او ای سید و شریف زخم و بر او ایست دیگر نهاد و نه جسد جراحت و بر او  
دیگر صدها شتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار هزار زخم تیر بیدان مبارکش رسید  
و باز بران کرده استقیاترم میفرمود و در هدایت ایشان سعی میفرمود و بیعت  
ربانی و زود بازوی اسد الهی کرده از ایشانرا شمشیر و نیزه بگم میفرستاد  
چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را بابت  
مبارک خود کشت بغیر آنجا کسی که بجز روح گردانید و بسند معتبر دیگر منقولست  
که چون آن علایجناب بشهادت مقرر گردیدند در پشت دوش  
مبارک آنحضرت پشهاد افتاد بود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
ش الله علیه از سبب آن پرسیدند فرمود که این پشهاد افتاد از بسبب آن  
برداشتن بارهای گران و از نا تمکین بود که شبها بروش مبارک  
خود بخانه های

خود بخانه های بنی اسرائیل برده اند و فرمود آن معبدی بود و کرم آن بود که بانه  
فرزندان و برادران و دوستان آنجناب عالی را در برابر او شویید کرد و  
حق تعالی ملکه آسمان و زمین و جن و انس و طیور و جمیع مخلوقات را در  
فرمان آنحضرت کرده بود و برایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید  
و بر او ای سید و شریف زخم و بر او ایست دیگر نهاد و نه جسد جراحت و بر او  
دیگر صدها شتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار هزار زخم تیر بیدان مبارکش رسید  
و باز بران کرده استقیاترم میفرمود و در هدایت ایشان سعی میفرمود و بیعت  
ربانی و زود بازوی اسد الهی کرده از ایشانرا شمشیر و نیزه بگم میفرستاد  
چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را بابت  
مبارک خود کشت بغیر آنجا کسی که بجز روح گردانید و بسند معتبر دیگر منقولست  
که چون آن علایجناب بشهادت مقرر گردیدند در پشت دوش  
مبارک آنحضرت پشهاد افتاد بود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
ش الله علیه از سبب آن پرسیدند فرمود که این پشهاد افتاد از بسبب آن  
برداشتن بارهای گران و از نا تمکین بود که شبها بروش مبارک  
خود بخانه های



آنکه در بیان برکت و فریاد کرد که ای میسم که فرزند رسول خدا ای و تو را  
 دیگر منقول است که شخصی آنحضرت را دیشم داد حضرت فرمود که ای جوان عقیقه  
 بسیار دشوار است در پیش داریم اگر من از آن عقیقه بخوام گذشت از عقیقه تو روا  
 ندارم و اگر در آن عقیقه جبران خواهم مانند من بدارم آنکه تو میگوئی و در روز  
 بیت دیگر آمده است که شخصی با آنجا ناسزا میگفت و حضرت منقبت میفرمود  
 آنکه چون گفت که شما میگویم آنحضرت فرمود که من ام از تو عفو میکنم و میگذرانم  
 و پسند معتبر دیگر منقول است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام  
 آنرا کرده داشتند که سرکار بعضی از موانع آنحضرت بود روزی آن مزرعه  
 دارد شدند و دیدند که خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است یکتا زیاده بود  
 نروند و بعد از آن رفتند و آن مزرعه را دیدند که بخت عظیم غلام فرستادند  
 چون غلام حاضر شد و دیدند که آن حضرت بجام از بقیع مبارک دو کرده اند  
 و نماز یانه در پیش آنحضرت گذاشته است کمان کرد که حضرت اراده سیاست  
 داشته و دارد بسیار ترسان شد حضرت تا زیاده را برگرفتند و بیت او را  
 و فرمودند که امروز از من لغزش ها داشته که اگر از من معاف نشده بود و دیگر  
 این نماز یانه را

این نماز یانه را و بقصاص آن بر من بزن غلام گفت که ای سلامی من کمان من ای  
 بود که باز مرا عقیبت خواهی کرد و سختی هستم آنچه را نسبت بمن بجا آورده باز  
 حضرت بهالغ فرمود و او گفت بخدا پناه میبرم از چنین عملی و شمار احلال کرد  
 باز مگر فرمود چون غلام را از من نشد فرمود که چون اینرا بکنی بشد ازک آن تا  
 زیاده مزرعه را نه برای خدا بترخت میدم و ایضا منقول است که روزی بعضی  
 در خانه آنحضرت معان بودند غلام بریانه که در تنز بود پیرون آورد و خوا  
 ست که تعجیل بر سر سفره آورد و جوان از دستش پفتاد و بر سر طفل بغیر  
 آنحضرت خورد و آن پسر گشته شد غلام تعجب و مضطرب گشت حضرت چون  
 اضطراب غلام را دیدند فرمودند که ترعده ای عمل نکردی مضطرب مباش  
 تر آنرا در دم و مضطرب مشو و در روی پشیمت غلام بخوار خور ایندو  
 بعد از آن بدین مشغول شد و در روایت دیگر وارد شده است  
 که آنحضرت بر جای می گذشتند شنیدند که فیت آنحضرت میکنند  
 ایستادند و فرمودند که اگر راست میگویند خدا مرا بیاورد و اگر  
 دروغ میگویند خدا را بیاورد و پسند معتبر منقول است که حضرت



علاقه علیهم السلام از فلان خود را بی کاری فرستادند و بر پشت حضرت  
از عقبش بیرون آمدند و دیدند که خوابیده است بر بالای سرش  
نشسته و بپا زنی که در دست داشتند او را با و نزد خانه پیدار شد  
چون پیدار شد فرمودند که ای فلان و الله که ترا خوب نیست که شب  
و روز در خواب باشی از برای تو روزی از برای ما و از غیاب منفر  
ست که روزی بخیر است حضرت صادق علیه السلام رفتم رنگ مباح  
در حضرت را متغیر یافتیم پرسیدم که چرا احوال شما متغیر است  
فرمود که من متغیر کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا نروند و  
خلی خانه نشوم دیدم کنیز یک که به نسبت یکی از فرزندان من میکرد  
بر سر و بانی بالا میرود و آنی بر سر ابرو و کشتی دارد چون مرادید فرزند  
و طفل از دستش افتاد و فوت شد و من از برای طفل متغیر  
نستم از برای ترسی که از من بران کنیز مستوی شد متغیرم با  
آنکه آنحضرت در انحال و در مرتبه فرموده بودند که ترا آگاه  
و کردم از برای خدا بر تو بایک نیست

و در روایتی

و در روایتی در آنجا است که شخصی از جایی در مدینه بخواب رفت چون پیدار  
شد همان در پیش رو یافت که آن کوه که در دیده اند چون آمد حضرت جلو  
رفت الله علیه و دید که نماز میکنند حضرت داشت خفت حضرت گفت قمی  
در راه بود داشته حضرت گفت که چند روز در آن آنجا بود گفت در راه  
حضرت او را بخانه بردند هزار و بیار با و او اندر آورد چون خانه برگشت همان  
خود را یافت بر پشت و بخدمت حضرت آمد بعد از خوابی و در روایتی  
حضرت فرمود و چیزی که از دست ما بیرون رفت و دیگر دست ما بر میگردد و  
بعد از آن آمد پرسید که این نزد کوه حبه خصال کیست گفت امام جعفر  
صادق گفت چنین کاری کار نیک است حضرت امام موسی کاظم  
در کظم غنیمت و حلم مشهور اتفاق گردیده و اخبار مکارم اخلاقش بسیار خاص  
رسیده و هر یک از ائمه مآلوات الله علیهم جمیع محاسن بشیم و مآل خصال  
مقبول خاص و عام بوده اند و در دست و دشمنی جمیع کمالات ایشان حضرت  
فخر و آب و دریاها اگر مسا شود از عهدی ذکر فضایل بیرون نمیتواند آمد  
نست الله اگر اجل مهلت دهد و در خاطر است که کتابی در بیان سیرت



ایشان فرستاده شد و بعضی از ایشان که در این حدیث ایمان دارند که خطای عیسی که  
 پیشوایان ترک کردند کافیه مکتوباتند در علم و برهه و بار و شکست که چگونه بوده  
 اند و با خلق که خود را میگویند اند تا ایشان تا سن عیسی صبا و عورت و عود  
 از سر برکنی و کمال شیطان غوری و برتر باد که حرم خود را نگاه داری  
 علم را خفیف نمیدارد و فلان عمل مناسب شان ماست و احاطت  
 فلان مؤمن موجب نقص ماست ای ابو زید اگر خواهی که عزیزترین نزد  
 باشی پس تو کل کن بر خدا و اگر خواهی که گمراهی ترین مردم باشی پس  
 اعتماد کنی آنچه نزد خداست و در دست قدرت او است بیشتر داشته  
 باشی از آنچه در دست قدرت ای ابو زید اگر چه مردم باین آیه اعتقاد کنند  
 و عمل نمایند این آیه کافیهست و ترجمه هر لفظ آیه اینست که هر که بتر  
 سد از خدا و بپرسد از مناهی او و صاحب درجه تقوی شود حق تعالی  
 مقرر فرماید برای او راهی و پیرانی نشدی و چهار راه در هر کار و در هر امر از امور  
 دنیا و آخرت او و روزی دهد او را از پستی که کان نداشتند باشد و بی ضرر  
 خطور نکند و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را با او گذارد پس خدا  
 کافیهست

کافیهست برای او و نیست از جهت عشق و کفایت بهمت او بدرستی که خدا  
 بخواهد امور او را دست خود را بوجه کمال است و نیست میرساند و از برای او جز اندوه کمتر  
 فرموده است موافق حکمت و مصلحت ای ابو زید حق تعالی میفرماید که بفرست و جلال  
 خود نمیکند بخودم که اختیار نمیدارد و خواستش و فرموده مرا بر خواهی داشت و برای  
 نفس و خردش بکار آنچه عیسی او را و نفس او میکند و نفس او را عیسی و برای  
 میکند و خلق در جهان میکنند که فکر و اندیشه هم برای امور آخرت باشد و آنها  
 در میان را خدای روزی او میکند و معیشت او را برود و می آورد و برای او  
 همیا میکند و آن تجارت و تجارت کننده را بسوی او میرساند و این برای  
 او است بعضی آنکه تجارت باجران باطل را ترک کرده و خدای را اختیار نموده  
 بداند که توکل و تقوی و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند و آیات و اخبار و فضیلت  
 این اخلاق پسندیده فوق و خود احساست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام  
 منقولست که سر طاعت خدا جبرست و راضی بودن از خدا را آنچه بخواهد  
 یا گوشت از آن داشته باشد چون راضی شود البته آنچه خیرست برای او میسر  
 خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت رسول علیه السلام و علی







تقوی و اخلاص کرده و بطلبند ایمان بخدا است از هر بلا و آفتی که بخواهد بفرستد  
 که بدو برسد که متقیان در مقام ایمنی اند و بسند معتبره منقولست که حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که امید یار کجایان نداری بستر و استیلا باشد  
 از آنچه کجایان دارا بدو برسد که حضرت موسی وقت که برای آتش آتش یار  
 کلیم خدا شد و بر تپه یخسیری نایز گردید و معذله بسیار بقتضی ملک بیرون  
 آمد و بشرف اسلام مشرف شد و سحر و فرعون بقتضی رحمت فرعون بیرون  
 آمدند و با ایمان برگشته و بسند معتبره از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول  
 است که حضرت موسی بن عمران علیه السلام گفت که ای پروردگار منی مرا بزرگ  
 و اطفال سفیر مرا بگذاری حق تعالی فرمود که ای موسی راضی نیستی که من  
 روزی دهنده و نگاهدارنده ایشان باشم گفت بیکه ای پروردگار منی تو  
 وکیل نیکی و کفایت کننده و بسند معتبره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که حضرت لقمان در پیش پادشاه صیت فرمود که ای پسر من باید که  
 عبرت بگیرد کسی که در طلب روزی یقینی او بخدا فقر باشد و نیت اعتدال  
 دشمن ضعیف باشد باینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده و در رسم خدایت

اورا روزی

اورا روزی داده است که در هیچیک از آن سه حال اورا کسی در هیچ وجه و چاره دست نیابد  
 پس بداند که در حال چهارم هم اورا روزی کرامت خواهد فرمود اما حالت اول  
 در شک مادر اورا در محل استقرار و راحت جاد او در جای که نه سرمایای فرزند سرساید  
 و نه کرم و در آنجا اورا روزی داد و دیگر آنجا پسرش آو و روزی او را بقدر کفایت  
 از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تقویت و قدرت و شرف نماید او گردید  
 و او را در این حال جلدی قوی بود و باز چون از شیرش باز گرفتند پسر و مادر را بر  
 مهربانی گردانید و از کسب پسر و مادر روزی برای او مقرر فرمود که با نهایت مهر  
 و محبت و شفقت حرف او نمایند و او را بر خود اختیار کنند تا آنکه چون بزرگ شود و مال  
 شد و قدرت برگرد روزی بهر سال کار را بر خود تنگ گفت و کما نمای بد  
 پروردگار خود برد و حقوق خود را در مال خود انکار کرد و داد انمود و روزی بر خود  
 و عیالش تنگ گرفت ازینکه مبادا روزی بر او تنگ شود و یقینش مست شد  
 بحوض دادن خدا آنچه داد و راه او حرف نمایند و در دنیا آخرت پس چنین نده  
 ایست ای فرزندان از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شیطان گفت که  
 پنج گسند که مراد بآب ایشان چاره و جلد نیست و سایر مردم در فتنه اند



کسی که بعد از غسل شود و پشت دست و در جمیع امور خود بر توکل نماید و کسی که شبح  
 ذکر خدا در شب در روی بسیار کند و کسی که از برای برادر سوختن به پسته و آنچه  
 از برای خودی پسته و کسی که در هنگام که صحبتی با برادر سوختن کند و کسی که  
 بقسمت خدا را می باشد و از برای روزی هم بخورد و پسته معجز از حضرت اما  
 در غایت السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام احوال یک از اصحاب  
 خود را پرسیدند گفت که او چهارست حضرت بعبادت او رفتند و بر بالائی  
 سرش نشستند او را قریب بوقایع یافتند فرمودند که گمان خود را بگویند  
 بخداوند خود گفت گمان من بخدا نیکو است اما غم من از برای دختران نیست  
 و غم آنها را بپا کرده است حضرت فرمود که آن کسی را که از برای معذرت  
 کرده اندین حسنات و نیکو کردنی گناهان از او امید میدارم از برای اصلاح  
 حال و خیر است نیز با او امید دارم مگر غمی دانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود که چون از اهل سده گذشته گذشتیم و بنده خدا و زکاتهای آن رسیدیم و بریم از  
 بعضی ترکهای پستانها و بختی و شیر از آن بیکدیگر و از بعضی غسل و از بعضی نه  
 غمی و از بعضی آرد و از بعضی بپوش و بپایان زمین میریزد و در غایت  
 خود گفتیم

خود گفتیم که آیا اینها بیکدیگر میرود و جبرئیل همراه من خبر دهد که از و سوال بکنم زیرا  
 که از در به و مرتبه او گذشته بود پس حق در دل من نهاد و در او گذشت  
 اینها را درین مکان رفیع و دایمید ۱۱ که دختران و پسران است تراب  
 بهما غذا و روزی دهم بگویند پسران و دختران که بر فقر و فاقه ایشان و لشک  
 باشند که من چنانچه ایشان را خلق کرده ۱۲ روزی میدهم و پسند معجز  
 از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی حضرت را در  
 وحی فرمود که تو اراده میکنی این و من اراده میکنم و بیشتر در ملک است و اینها  
 میتوانم پس اگر میخواهید از این من بپوشی و در ارضی بآنها میانی آنچه بر او است  
 بتو عطا میکنم و اگر در ارضی نباشی ترا بتعب می اندازم و در تحصیل نمودن  
 مرا و خود بسی خرد و آخر فرمود که آنچه من اراده نمودم ۱۳ و پسندای معجز  
 از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی فرمود است که هر که  
 در ارضی بقضای من نیست و بتقدیرات من ایمان ندارد و پسند خدای  
 بغیر از من طلب نماید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که  
 هر که بقسمت خدا را غنی شود بدش براحت می افتد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله



خدای تعالی که در دنیا بزرگوار و بماند از هر قسمی کرده اند پس آنچه از برای تو  
 مقرر کرده اند هر چند ضعیف باشد بر تو میرسد و آنچه از برای تو مقرر شده است  
 بقوت خود واقع نمیشود اگر چه هر قدر که بر وفق خدا اراضی شود بر سر تو شحال  
 و چشم روشن میباشند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست  
 که بنده در میان بلاد فضا و فضا آلتی است پس بر بالای خدا جبر و جبر  
 و در قصای خدا تقسیم و رضا و اجابت و در نعمت خدا شکر و اجابت و بدای  
 نکه احوال است در فضیلت این خصال حمیده و تحریص و ترغیب بر اینها بسیار است  
 و بجهل از تحقیق معانی اینها از دست بدای که توکل عبارت از آنست  
 که آدمی امور خود را بپروردگار خود بگذارد و از او امید خیرات و دفع شرور  
 داشته باشد و بداند که هر چه واقع میشود بقدر الهی است و اگر خدا خوا  
 هد که فتنی بکسی برسد و بیکس منج آن فتنه اندوختن تواند کرد و خدا قدرتش  
 از همه بیشتر است و اگر خیری و فتنی را از کسی منج نماید نخواهد که با و برسد  
 جمیع عالم اگر فتنی شود با و نمیتواند رسانید و تقوی نیز توکی است یا منجی  
 است و باید که باین سبب از مخلوقین مأیوس شود و در خای ایشان را بر خا  
 خدا اختیار

خدا اختیار نکند و جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند و عملی اعتماد  
 باشد و این اعلا مراتب و مکان پرستی است که قدرت و تصرف و تدبیر الهی  
 خدا و اندوختن تهاش مخلوقین را الهی مقهور قدرت حق تعالی دانند چنانچه  
 چیزی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شرک فتنی تر است از جانی  
 پانی و درجه از درجه شرک است اکثر تر از انکشت بکشت و یک کوه است و آن  
 برای امیری بنامش بماند و مثل این از چیزهای دیگر و این معنی از برای این  
 شرکست که اعتماد بر خدا و ند خود نکرده و بر توکل ننموده است و بر انکشت  
 و کرد اتین آن اعتماد کرده است و حاصل آنست که هر دو کرد اتین از خدا  
 و توکل شدن و اعتماد نمودن او بر غیر او یک مرتبه از مراتب شرکست و بدست  
 معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سوال نمودند  
 معنی توکل بر خدا جبرئیل فرمود که توکل آنست که بداند مخلوقی ضرر و نفع  
 غیر خدا ندارد و در عطا و منج مستقل نیست و از مخلوقین بجا و سستی شوند پس  
 بنده چنین شد از برای غیر خدا کار نمیکند و امید نمیدارد و از غیر او  
 غیر رسد و از غیر او و طمع از غیر او نمیکند اینست معنی توکل و از حضرت



همه صفات الهی که در او ظهور می نماید از مقتضای توکل فرمود که توکل آنست که چون  
دانستی که خدا با توست از غیر او ترسیدی و معنی رها بقضا آنست که بعد از آنکه  
توکل بر خدا کرده باشی در هر بابی آنچه موافق فرموده خداست عمل کرده باشی  
و اگر آنچه واقع شود از عاقبت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او و خیریت  
که واقع شود نیز که این امر بقدر الهی واقع شده و حق تعالی قادر بر دفع اینها  
و حق تعالی نیست که خواهد بود و ظلم کند و تحیل نیست که بخوابد که با و خیر را برسد و  
ناواری نیست که محلیت او را انداند باید که او بیاد خدا دهد و عاقلان نیست  
که آنچه خیر است با و نماند رسانید پس کمال ایمان باین صفات الهی مقتضی  
آنست که بهر چه از جانب خدا آید و رسد از صمیم قلب راضی باشی و خرج و شکار  
بیت نگذرد بداند که حق خیر و صلاح او است چنانچه پسندد غیر مقتضیست  
که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مرویست که فرمود که توکل  
بخود است یعنی در چه دارد از جمله درجهای توکل آنست که در جمیع امور خود بر  
خدا توکل نمایی پس آنچه بکند از او راضی باشی و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمیکند  
و فضل خود را از تو دریغ نمیدارد و بداند که این امر بحکم و فرمان او واقع شده است

پس توکل

پس توکل بر خدا کن و تقوی نفس خود را و کن و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باشی  
و تسلیم عبادت او آنست که آنچه از خدا و رسول و ائمه ما برسد از احکام او  
امر و نهی و غیر آنها را بطاعتی که از او باشد و از حسن و نیک و اند و در عمل  
کردن با آنها و متقا و ذلیل باشی و سرگشتی نکنی و از احکام الهی ناراضی نباشی  
چنانچه حق بخت رسالت خطاب فرمود در آیه که مخصوصش اینست که بختی  
برود کار تو ایمان می آورد و مومن نیستند با حق تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند  
و در میان اینان و افاض شود پس چون حکم کنی در میان ایشان در  
خود جری و در شهادت و دلشکلی نیابند و آنچه حکم کرده و تسلیم شوند و متقا گردند  
و تسلیم گردن نیکو و بد آنکه باین سبب این صفات از اصول ارکانند از ایمان  
که آنست اعمال و اخلاق با اینها بسته است زیرا که توکل و کسی که کامل شد از خلق  
مأنوس میشود پس این اگر محاسنی را که از راه امید بخل و قین جهل برتر است  
بخواهد دان برای خوشنودی ایشان محصلیت خدا را اختیار نمی نماید و بداند  
در دین نمیکند و در جاری کردن فرمودهای الهی جهالت مینماید و از خوف بر  
ظلم شدن نفع نمی توقع ترک امر معروف و نهی منکر نمیکند و برای خوشی



ایشان احکام خدا را تغییر نمیدهد و چون روز بزرگ از خدا دانست در تحصیل  
روزنی مرگب تمام نمیشود و در سوال خود را نزد خلق ذلیل نمیکند و رفته  
رفته خدا را نظرش عظیم میشود و مخلوق سهل میشود و چون خدا را معطل خود  
نمیداند بر سبب بر حق که با او میرسد محبت خدا در دلش زیاده میشود  
و فرایند این تحصیل به نهایت است و چون بقضای الهی راضی شود دانست  
که این امور از جانب خدا است و محض خیر است او را بر رحمت و اطمینان  
مستعمل میشود و در بلا و خیر نمیکند و ضابطه است که میباید و املها او را حیرت  
نمیکند و از عبادت خدا باز نمیدارد و با مردم دشمن نمیشود و کبر اعمی عطا  
نمیکند و محبت مردم مقنون میشود و بر سبب عطای سهول که با او کند که خدا را  
فراموش نکند و حسد مردم نمیدارد که چرا زیاده از خود دارند و با مردم منازعه و  
مجادله در امور دنیا نمیکند و با همه مصافحات و محبت خدا این بهم میرسانند و  
عبادتش از دنیا خلاص نمیشود و از تغییر احوال روزگار دلگیر  
نشد چنانچه متعلق است که از بهلول برسد و ندک چه حال  
داشته باشد کسی که آسمانها بر خای او گردند و زمین بر خای او سنگین باشد

و هر چه در آسمانها

بصالح

و هر چه در آسمانها و زمینها واقع شود همه تجویض و رضای او شود و گشتند خود  
و عوی بلندی میکند گفت ما در روز اول دانستیم که آنچه خداوند قادر و حکیم  
میکند و هر چه در ملک و صلاح است باین سبب رضای خود را با رضای او موافق  
کردیم و زمام امور خود را با او گذاشتیم و اراده خود را با اراده او پیوستیم و بیک  
آنچه میشود و رضای او را میباشیم و فرایند این خصلت نیز تا نهایت است  
و چون احکام الهی را منقاد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون میرود  
و آنچه از خدا و جنتها و او بنویسد از آیات و اخبار بنسبیم و انقیاد قبول  
کن میکنی و چون و چرا که عده رخصتهای شیطان است از ایمان دور میکنی و این  
رکنی عده است از ارکان ایمان را اکثر خلق بسبب ترک این خصلت  
گمراه شده اند و با بقای محلی منکر شدند و باید دانست که توکل نه بخشی  
دارد که در خانه و بیرون خود بنیدی و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب  
بر روی و بگریزی توکل کرده ام زیرا که این محکم است نه توکل و نه آنست که خود را  
بجاه اندازی یا در همه کجاها افکنی و بگریزی توکل کرده ام بلکه توکل آنست که با  
بقای نیز انرا کردیم کسی خود را چنانچه خدا فرموده و بر روی او فرموده است

و هر چه در آسمانها



و بقدر که فرموده بجا آوری و طلب حرام نکند و ترک واجبات و مستحبات نکند  
و زیاده از قدر ضرورت بخرص بکند و با وجودی اعتقاد بر کسب خود داشته  
باشی و بدانی که اگر خدا نخواهد بدین هم دگرش در زبان دوست و یار عقل و  
ح و سایر قوه انضای تر می تواند گرفت پس سخن تو با سبب و آلات اوست  
و بدانی که اگر خدا اراده نفع تو هدایت تو نماید تو عاجزی و آن مشتری که بدو کان  
توی آید بدانی که مذاق حقیقی از روز اول مقدر کرده است پیش از خلق تو چنانچه  
بدر سال که امروز این مشتری بدو کان بیاید و ده یک روزی امروز تو از نفع  
بودی او بجز آنکه بدو کان غیرتی بجز غیر سید و با وجودی بدو کان اگر خواهی  
خواست آن چند کس بدو کان توئی آمدند و اگر خدا بعلی الامر و بزرگ غی انداخت  
و دستگیر میکرد که در روز بدو کان بدو چنانچه فرموده اند که در دوکان خود را بکش و بساط خود  
بهی کن و بر خدا توکل کنی و اگر ترک طلب ضروری کنی آنم و گناه کارا و اگر خود را  
جست خود به شکم اندازی خلاف فرموده خدا اگر چه مستحق عقاب میشوی زیرا  
که خدا فرموده است که تقیه کنی و حفظ نفس کن و چون بسفری روی با رفیق  
بر و چون چار شوی بنزد طلب برو اما با وجود اینها بدانی که اگر خدا حفظ نمیکند  
آن حفظ تو

آن حفظ تو بنماید و بدو چه ظاهر است که بعضی زیاده بر آن محافظت میکنند و گناه میکنند  
میشوند و بسیار است که با هزار نفر میروند و مالشان بیگانه میشود و گناه میکنند  
و بعد طلب صادق بر سرشان می آید و همه خطای کنند و میگردانند با اینکه این اسباب  
حفظ هر چه صلاح و رفیق و خلق کردن طلب و هر زبان کردن او و شغف کردن اندن  
نفر ملازم که حمایت اینکس کنند هم از خدا است و همچنین در باب حفظ کردن  
مال و اسباب و امتحان و چیز نامت نهایت آنهارا در صحرا انداخت و توکل کرد  
بلکه با شرایط حفظ توکل میباید کرد چنانچه پسند محبت از حضرت صادق علیه  
السلام منقولست که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدستی که معین تست  
بر دینی تو دایم چهار باب است به بند و توکل بر خدا کن و همچنین در باب عبادت  
و بند خدا سعی خود را بکن و توکل بر خدا کن و بعد از آنکه توکل کردی بدانی که انضای  
و جوارح و مشا و قوی و روزی و مسکن و لباس و قوت و قدرت بسیار چیزهای  
که این عمل بران موقوف بوده بلکه از خدا بجز رسید و هدایت آنرا را نیز در کار خود  
و خیل بدان اما قدرت خود را با ملکیت نفی مکن و معاصی را از خدا بدانی و معترف  
بگناه و بدی خود باش و خود را مستحق عقاب بدان و از مسئله قضا و قدر و حق



خدا را که بخواهد این برین نویسد که در این باب یاد شده ازین فکر میکنی که موجب خلافت  
 و کبریا است و این صلاوات الله علیه را ازین نمی کرده اند و کم کسی درین مسئله  
 فکر کرده است از قبول حلاوت و غیر ایشان که همراه نشده باشند یکی از نروع خصلت  
 تسلیم اینست که در مسائل مشکله که عقل از احاطه آنها قاصر باشد در مقام تسلیم  
 و انقیاد باشند به آنچه بحکم فرموده اند بخو که فرموده اند که ایمان بیاید و بعد مانند شیطان  
 و چون و چرا ملعون ازل و ابد میشود و درین باب سخن بسیار است و این رساله  
 که بر وجه استیصال یا شکی نیست احوال نوشته میشود و گنجایش زیاده ازین سخن  
 ندارد و اگر درین نوشته خطایی روحانید عقیده از برای خود و دیگر خواندگان  
 به معذرت کار خود دارم و به شفاعت رسول و ائمه صلوات الله علیه که بکلام ایشان  
 و هر باب بنام پروردگار امین ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزنش  
 چنانچه میگردد از هر گز بر آید روزی او را در یابید چنانچه مرگ او را در یابید  
 ای ابوذر آیا ترا تعلیم کنم کلمه ای چند که حق تعالی ترا با آنها متفق گردانده ابوذر بگوید  
 رسول الله فرمود که ای ابوذر هر گز مستی را و امر و نواها او نگاهدار تا خدا را پیش  
 روی خود یا به یغی هر امری که صلاح خود را بداند باشد پیش انداخته متوجه آن امر شوی  
 خدا برای تو

خدا برای تو میسر گرداند و خود را بخدا نشانمان و راه آشنایی میان خود و خدا  
 بگشاید در حالت رخا و نعت یا نیکه در آن حال خدا را عبادت کنی و دعا کنی و سبب  
 و قوت نعت پروردگار خود را افزایش کنی تا در هنگام شدت و بلا خدا ترا  
 نشان دهد یعنی در سختیها چون پناه بیاوری دعا بیاوری حاجت را مستجاب گرداند و هرگاه  
 خواهی چیزی را از کسی سوال کنی از خداوند عز و جل سوال کن و اگر خواهی از کسی  
 استعانت بخواهی بخداوند خود استعانت بخواه بدستی که تمام تقدیر الهی جاری شده  
 است با آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر هیچ خلق چه بگویند  
 و سعی نمایند که بتو نفع رسانند بیک چیزی که برای تو نوشته شده باشد  
 بر آن قادر نیستند و اگر چه بگویند که ضرر رسانند بتو چیزی که خدا بر تو نوشته  
 باشد و مقدر و نوشته باشد قدرت بر آن ندارد پس هر حیوانی که توانا  
 از برای خدا یا آوری یا مضاعف خوششود از تقضای خدا و یقین بقضا و  
 قدر با احوال آخرت پس بکنی و از خلق بپرهیزد و هر چه از توانایی کرد  
 پس مبر کن بدستی که در جبر گردون بر مکر و بات و بلا و غیره نفع بخواهد  
 بسیار است بدستی که نصرت و یاری حق تعالی با صبر میباشند و فرج و



در احوال بعد از کرب و الم می باشد و بعد رستگاری که با هر دستاوردی و تنگی  
اسانه و راحت در دنیا یا در آخرت می باشد و حق تعالی همین تقوی را  
در سوره الم تشریح برای تسلی پیغمبرش نازل کرده اند و چون حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله بعلم ربانی می دانستند که ابوذر بنی تمیم مقتدا و شد  
تنها گرفتار خواهد شد بسبب جور منافقان امتش تعلیم او فرمودند که تا  
نماند اظهار حق بکنند و در هنگامی که عاجز شود و صبر کند و او را تسلی فرمودند  
که صبر بران مقتدا آسان شود و برویدند که بعد از شهادت او را عثمان غنی  
است و با پنج فرزند و ابوذر علیه السلام هم عمل خود چنانچه در اول کتاب مذکور شد  
و بعد از آن صبر بر بلا افروغ و عافیت و موجب فرج و راحت دنیا و دوز  
عقب از شهادت او می باشد و بهترین صبر بر رفق و ترک گناه است  
که بر نفس بسیار دشوار و گوار نیست و بعد از آن صبر بر سخت کردن طاعا  
ت و بعد از آن صبر بر بلا و محبتها و پسند مجتهد از حضرت صادق علیه  
السلام منقول است که صبر از ایمان بمنزله سر است از بودن چنانچه بعد از این سر  
طرف می شود و بیجان می گردد و همچنین بر نفس صبر ایمان بر طرف و خارج می شود

و این مضمون

و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و پسند مجتهد از حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه منقول است که بهشت محفوفت بمکاره و صبر بر مکاره پس  
از آنکه صبر کند بر مکاره در دنیا و آخرت بهشت می شود و بهشت محفوفت بلندتها  
و شهرتها و خواستهها پس هر که بنفس برده نه تنها و خواستههای او را داخل بهشت  
می شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمن را داخل بهشت  
میکنند غار از جناب راستش می آید و زکوة از جانب چپش و شکر  
احسان پدید رود و در غیر ایشان برود شرف می شود و در بلاها صبر  
در کمالاتی است پس چون نیکو و نیکو داخل قبرش می شود که از سوال  
کنند صبر بر غار زکوة و نیکو میگوید که شما مدد صاحب خود کنید و اگر شما  
شودید ما او را در میام و امانت او میبایم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقول است که زبانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر شود و نیکو  
بکشتن و تجر و نیکو و توانگری و میسر شود و بخش کردن مال مردم و نیکو و زید  
و محبت و دوستی مردم حاصل شود و نیکو و نیکو و رفق از دین و ستا  
بعثت شود و خواستههای ایشان پس کسی که آن زمان را در میاید و صبر کند







خشم من تمام کرد و دعوت نکند مردم را بر چیزی که خدا بانهاده است  
بعدستی که در حق رانگی گشت اندر صحنی و در فتنه گشت روزی را که است  
کسی که نخواهد و اگر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرکب میگریزد و در آینه روزی  
او را در پاید چنانچه مرکب او را در می یابد بعد از آن فرمود بدیستی که حق  
تعالی بعد از آن خود در صبح و در صحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است  
و انده و سخن را در تنگ آرد که از قطعه های آبی مقرر فرموده است و فرمود که  
علی اندک که بران مداومت نمایند و یقین باشند بهتر است از عمل بسیاری  
که بر غیر حالت یقین باشد و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که هیچ  
یک از شما ندانند ایما را نمی باید مگر آنکه بدانند که آنچه باو میرسد از نعمت و بلا و غیر  
آن چون مقدر شده است البته آن در میگذرد و آنچه از او میگذرد و باو چون غیر  
سد مقدر شده است و ممکن نیست که بسجی او یا به یار ثواب برسد و ضرر رساننده  
و نفع رساننده خداست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت  
امیر المومنین صلوات الله علیه در زیر دلو ختم شده و شکسته گشته بود و در میان  
مردم حکم میفرمودند شخصی آن حضرت گفت که این دیوار شکسته است در زیر این  
ی نشیند حضرت

ی نشیند حضرت فرمود که هر کس را اجالتش حفظ میکند پس چون حضرت  
برخاستند و از زیر دیوار بیرون آمدند و دیوار فرو افتد بعد از آن حضرت  
صادق فرمودند که حضرت امیر المومنین ازین باب کارها بسیار میکند و  
اینست مرتبه یقین و از سعید بن قیس منقولست که در جنگ کاه نظر کردم  
دیدم که شخصی همین دیوار پوشیده بود و در میان محراب است پس اب را  
بیش داندم دیدم که حضرت امیر المومنین است گفتم که با امیر المومنین بخنین  
محراب تقدیر دشمنی یکته سپاهیان آمد که فرمود که بلای سعید هر که هست البته  
چند ملک بر او کل فرموده است که اعمالش امین و یسند و دو ملک با او هستند  
که او را غافلقت بینمایند از آنکه از کوهی بر فراغت یا بجای او افتد و از سایر  
بلاهای گشته پس چون قضاای آبی نازل شد و اجالتش رسید او را بهر بلاهای  
و امیکند او رفت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که قبر علام حضرت  
امیر المومنین صلوات الله علیه آنحضرت را بسیار دوست میداشت و هرگاه که  
حضرت از خانه بیرون میرفتند شمشیر بر میداشت و از پای آنحضرت میرفت  
که مبادا از روی آنحضرت از دشمنان برسد و در شب ماهتاب آنحضرت بیرون



و فرمودند که یقیناً بر سر قبر ما دیده اند بر سر قبر کعبه کار دارا گفت آمده ام  
 از پشت سر شما بیایم که ما و آن کسی بشمار برسد حضرت فرمود که مرا از آسمان  
 حراست میکنی یا از اهل زمین گفت بلکه از اهل زمین میخواهم که ترا حراست  
 بنمایم فرمود که اهل زمین ضرری نمیتوانند رسانند تا مقدر آسمانی نباشد  
 کرد قبر بر گشت و دریم یقین بنواب و عقاب آخرت بجای که از ترس بر  
 چم کمال در اعضا و جوارح ظاهر کرد و چنانچه از بعضی روایات عارفان ظاهر  
 گود و صفی یقین خود گفت که گویای بنم که عرش الهی را بر پا کرده اند برای  
 حساب کویا اهل بهشت را در بهشت مشغول بنمایم و کویا اهل جهنم را در جهنم  
 بنمایم چنانچه با عقاب آخرت سیم یقین در جمیع اموریست که با آنها ایمان باید آورد  
 رد و ایمان و در جهنم کمال رسید و از ترس بر اعضا و جوارح ظاهر گردید و از  
 ثواب خالص شد آنرا یقین میکرد چنانچه از حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیه منقولست که ایمان افضل است از اسلام بیکدر چه و فقری افضل است  
 از ایمان بیکدر چه و یقین افضل است از تقوا بیکدر چه و هیچ جزو ایمان بنا  
 آورد کمتر از یقین قسمت نشده است و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله یقین را از خبر کس بر سرید خبر کس فرمود که یقین نیست  
 که یقین از برای خدا چنان عادت کند که گویا او را یقین پس اگر خدا را  
 نمی بیند خدا او را می بیند و آنست که یقین بدانند که آنچه با او میرسد البته از او در  
 نمیکند و او آنچه از او در میکند البته با او غیر رسد و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 سوال نمودند از معنی یقین فرمود که توکل کردن بر خداست و تسلیم کردن در  
 مقدار شدن او برای خداست و تقاضای خداست و تقوی کردن  
 امور است بسوی خدا و از یکی از صحابه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول  
 است که گفت روزی در جنگ صفین حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بنکر  
 میشوند و بر اسب مرتجع حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سوار بودند و  
 و الفقار را با خود آویخته بودند و نیزه حضرت رسول را در دست داشتند  
 و معاویة صدام ملعون در برابر آن حضرت بر اسب سوار بوده آبشش علف بخورد  
 و آب هسته آبستیم پیش می آمد پس شخصی از اصحاب آن حضرت عرض فرمود که  
 با خبر باشید و خود را محاطت نماید که معاذ ابن ملعون بناگاه خوری شما  
 رساند حضرت فرمود که از شقاوت و کفر این ملعون بعید نیست زیرا



که شقی ترین قاسطان و ملعون ترین بی باقی است که بر امانان هدایت خروج  
 کرده اند و لیکن اجل کافیست برای حراست و هیچ احدی از خلق نیست مگر  
 آنکه با و ملکی چند هستند که او را محاط و حفظ میکنند از اینکه بیای بیغته یا  
 ویرانی بر سرش آید یا بدی با و بر سر پس چون اجلش رسد او را و  
 میکند از دنیا ببرد چیزی که برای او مقدر است از بلاء و همچنین من وقتی که نگاه  
 اجلم میرسد بر این نکته میشود شقی ترین این است و در چشم را از خون سزا  
 غضاب خواهند کرد عهد است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده  
 است و وعده است که در آن دروغ نمی باشد و این یعنی آخر چون شایسته  
 معانیت یقینی را بر بعضی محل کردن ظاهر ترست و احادیثی که بر معنی اول  
 و دوم دلالت میکند برین محل میتوان کرد که مراد بیان فرودست از افراد یقین بود  
 در بیان معنی ایمان محلی ازین میانه توضیح برست و درین مقام بهیچنی استغفار غایب  
 ای ابو ذر مستغنی بقتل و تفرکی که خدا بپشتوگراست فریاد و بیا بهر تفریح بدید  
 شود و در احتیاج مردم ممکن تا خدا ترا غنی و بی نیاز گرداند ابو ذر گفت که غنی  
 آنست که دست یار رسول الله که چاشت میکرد و درین یک شب بفتح چنین را که  
 خدا بشود برده

که خدا بشود برده غنی بدان خود را و دیگر محتاج خلق نشود از ایشان سزا دل ممکن تا ابد  
 و این پس هر که تفریح شود با آنچه خدا با و روزی کرده است او غنی ترین مردم است  
 بدانکه خدا به نیازی بدون قناعت حاصل نمیشود و خداوند نیازی نفس است و بسیار  
 که کسی بجای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد و بعضی  
 مایل مال و جمیع مال نیست و از مردم مایوس است و بسیار است که کسی مالک  
 غرضی است و باعتبار عرض و منزلت و دل بردم بیشتر میکند و سعی در تحصیل مال  
 بیشتر نمایند و در غرور و خواستن و میل نفسی از همه کس محتاج تر است  
 بلکه غالب اوقات چنینی است چنانچه گذشت که دنیا از باب آب تر  
 در یاست که بر چند بیشتر بخورند و نشسته تر میشوند چنان طالب دنیا بر چند  
 بیشتر جمع میکند حرصش بیشتر میشود و بسند محترمت است که حضرت امیر  
 مینای صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی میشود از دنیا با آنچه او را کافیست چنانچه  
 چیزی از دنیا او را کافیست و کسی که راضی نمیشود از دنیا با آنچه او را کافیست  
 نماز دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که از  
 خدا باند که از عیاشی راضی شود خدا از او باندک عملی راضی میشود و در حدیث



و بگویند که هر که قانع شود باینکه خدا او را روزی او کرده است و از خشن ترین مردم  
است و احادیث و روایات بسیار است و با همین شرافت می غلام و کسی که  
باین قدر ادراک کافی نباشد زیاده از این نام و ادراکاتی خواهد بود ای ابو ذر من  
سخنی حکیم را قبول میکنم که زبان کلمات حکمت گوید و دلش از آن خبردار  
باشد و با آنها عمل ننماید و لیکن غصه او و خواهش او را قبول میکنم پس اگر محبت  
و خواهش او در چیزیست که من دوست میدارم و می پسندم من خاموشی او را  
خود میگردانم و بگویم خود قبول میکنم و وقار او را میبندم هر چند سخن نگویید  
ای ابو ذر بدیستی که حق تعالی نظر میکند بر صورت های شما و زیاده های شما و لیکن  
نظر میکند بر نه های شما و عمل های شما ای ابو ذر تقوی و ایمان است و اشاره بسینه  
خود فرمودند بدانکه مفاد این کلمات تریزه محالست که سبب انعام گردد و گویند و  
تحقیق نیست و غیر آن که اصل در ذکر و تذکره و محبت و معرفت و تقوی همه آن امر  
است که در دل قرار میگیرد و بعضی زبان حکمتی و ایمان کردن که آدمی خود را آن  
مشغول نباشد و فعل از آن خبر نداشته باشد و یا خود غایب است و از برای خدا  
نیست و نفی بحال دیگران و بچگونگی میکند و اگر آن کلمات حکمتی که تکلام با آنها  
میباشد متصف

میباشد متصف باشد و می باشد سخن شناس حکمت است و مردم  
منقطع میشوند و خاموشیست حکمت است و احوال و اطوارش همه حفظ  
مردمت و جمیع اعضا و جوارحش بر زبان حال حکمت گوید و  
دلش چشمت های حکمت میجویند و بر زبان و سایر اعضا و جوارحش جاریست  
و فیض آن چشمها بر ایمان میرسد و از دیدنش عالمی هدایت می یابند چنانچه  
در احادیث معتبره وارد شده است که شمار ایمان مردم بغیر زبانها خود  
بلکه با عمل خود که از برای خدا کنید مردم را از غلبه خیرات گردانید و بخیال تقوی  
حقیقی آنست که از دل ناشی شود و کمال ایمان و تصدیق بزرگوار و خدایت  
آخرت و نهایت دین خوف و رجا موجب بریزد کاری او شده باشد از برای  
خدا و در آشکارا و پنهان و اگر خوف تشنج خلق با عرض فاسد دنیا باعث ترک  
مواصی یا فعل طاعات گردد و آن محض ترک و ریاست بر بزرگاری و تقوی  
و حق تعالی تقوی ابدل نیست داده است و بسط این سخن بسیار بطول می افتد  
مرد درین باب سخن میگویند ای ابو ذر چهار محبت است که نمی یابند آن چهار  
محبت را و متصف با آنها میگردند مگر مؤمن کامل خاموشی و آن اول محبت است







او بیشتر حاصل شود و نماید و منافق نامشکلی بیشتر عاید کرد و پس از ترک اولایی  
 بلکه متوجه غیر خدای مقدس او شدن منافقات قصدین دارد و اینها آدمی در  
 هر روزی افتاده مرتبه میگویند نزد خدا که ترا عبادت میکنیم و پس دستجات از  
 تو میجویم و پس اگر یک محبت بکنند که عبادت شیطان است یا در یک امر متوجه غیر  
 خدا شود و یا از غیر خدا بگویند و دان و معوی کا ذنب خواهد بود و همچنین اظهار  
 دروغ نمودن یا بر عبادت را در حضور مردم بشمار ابطال آوردن و دخل  
 متروک و دیگر بودن و سایر افعال که اخلاصی در این نباشد فعل دروغ  
 غیبت زیرا که آدمی باین فعل اظهار حال از برای خود میکند که متصف بآن  
 نیست و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می دانند که جمیع اخلاق و افعال  
 حسن بصدر قیاسی بر میگردد و حق تعالی هیچ صادقان بسیار نموده است و  
 فرموده است که خدا بار است گویانست و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر  
 صفات زمیه است و ظاهر بسیاری از اخبار بعضی از اصحاب است  
 که از کثرت آن کسره است و از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که دروغ را بجد  
 و خوش طبعی و سهل گفتند و در حرام اما بعضی از افراد صدق است که  
 بدست بعضی

بدست و بعضی افراد کذب است که خوب است بلکه واجب میشود گمانی  
 مانند راستی که باعث خیر می شود و بعضی یا موجب کشتن نفس محترمی شود  
 این چنین راستی حرام است کشتن و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود و کشتن  
 یا از حبس یا از ضرری واجب است کشتن و همچنین اگر مالی را مؤمن بجا سپرد  
 ده است یا مات و خالصی از ما میطلبد ما را و اچیت که انکار کنیم بلکه  
 قسم هم میتوانیم خورد که مالی از آن مرد نزده نیست و در چنین جایگاه اگر توبه  
 توان کرد لازم است باینکه قصد کند که مالی که مرادش می باشد و او زود من  
 نیست مانند این و هم چنین نزد عیسی یا خالصی یا حاکمی که با قرار او نموده  
 کند مالی از وفات شود جایز است و دروغ کشتن میان و مؤمن دروغ  
 کشتن جایز است مثل آنکه بهر یک نقل کنیم که دیگری حرف غیر را میگفت  
 و تعریف شما میکرد و چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد  
 و همچنین تجویز و دروغ کرده اند در خلاف وعده کردن با زنان و وفات زیاده  
 از تنگ کسی کنند هر چند اطلاق دروغ درین معنی مجاز است و در ضمن احادیث  
 دین بعضی ازین تفصیل ظاهر خواهد شد پسند معجز از حضرت صادق علیه

دروغ



السلام منقول است که در نه زبانش راست گویست عملش با کینه عفو  
 است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول  
 است که زینت سخن راست گویست و در حدیث دیگر فرمود که راست  
 بگوید که خدا ابا را است که با راست از دروغ اجتناب نما  
 بعد که دروغ از ایمان دور است بد رستی که راست گو در کنار او  
 گرامت و نجاست و دروغ و غلو بر کنار او هلاکت است از حضرت علی بن  
 الحسین صلوات الله علیه منقول است که بفرزندان خود میفرمود که بیشتر  
 از دروغ که بچک و بزرگ خواه بچک گوید و خواه بهنر و خوشی طبعی بدستی  
 که کسی که دروغ که بچک میگوید در دروغ بزرگ جرات بهم میرساند یا بر  
 خداوند بزرگوار جرات کرده است که مخالف او نموده است مگر فیه  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بنده ای بپوسته راست میگوید تا خدا  
 او را صدیق بنماید و بنده ای بپوسته دروغ میگوید تا خدا او را کذاب بنماید  
 و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی بزرگ  
 بدیهات قضاها مقرر فرموده است و شراب را کلید آن قضاها گردانیده است  
 و دیگر فرمود که اول کسی که راست گو را تصدیق نمایند خواهست بعد از آن خود نشی

صاحب التوحید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که راست گو را دروغ و دروغ گو را راست  
 گویند و راست گویند

و در دروغ بدتر است از شراب و در حدیث دیگر فرمود که دروغ باعث خرابی ایمان است  
 و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دروغ هر خدا و رسول از گناهان کبیره  
 است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که اول کسی که دروغ و غلو را کند  
 بی بینای خدا است و دیگر و ملکی که بر او مملکت و با او یار باشند و دیگر خود میداند  
 که دروغ میگوید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است  
 که هیچ بنده ای از ایمان را نمی یابد تا ترک ننماید و دروغ را جبرش را در پیش او اندازد  
 حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که هر که  
 دروغ بسیار میگوید بهر دوستانش بر طرف میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق  
 تعالی در دروغ گویان را بفراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند و از حضرت  
 صادق علیه السلام منقول است که سخن بر سه قسمت راست گو و دروغ گو  
 و اصلاح میان مردم را و او میفرست که که گم است اصلاح میان مردم فرموده است  
 که شخصی شنیده است که شخصی بدی در حق او گفت و از او آزرده شده است نو  
 میگوید که من از شنیدم که او تو را بدیله یا دیگر و خلاف آنچه شنیده و در حدیث  
 دیگر فرمود که خدا دوست میدارد دروغ را در اصلاح و در حدیث دیگر فرمود که



هر دو دروغ را از صاحبش سرکال خواهند کرد و در روز قیامت مکر و دروغی که در دنیا  
از سم چیز باشت کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکر می کند که برایشان  
غالب شود چون از برای مصلحت نیست بر دشمنانی نیست یا کسی که در میان  
در کسی خواهد اصلاح کند بهر یک چیزی میگوید که نزاع از میان ایشان بر طرف  
شود و کسی که وعده با اهل خود میکند و محلت نمیداند و نمیخواهد که بان وفا  
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغ نیست پسند  
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سه محلت که دروغ گفتن  
در آنها حش و نیکوست مکری که در جنگ کند یا وعده که بدارن کند یا اصلاح  
که در میان مردم کند و سه محل است که راست گفتن در آنها قبیح است سخن  
چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود و کسی از احوال اهلش خبر دهد و بگوید که باعث  
آبرو کی او شود و تکذیب کردن شخصی را که خبر نقل کند و دروغ باشد و احادیث  
و باب صحت بیشتر مذکور شده و تمهیدی که در باب صحت انبیین مردم و آنچه  
شده است ممکنست که محمول باشد بر صورتی که بگوید یا غیبت مسلمانی کند  
و بیاورد و آنست که از جمله چیزهایی که مذمت بلکه عقوبت حرمت در آن میشود  
نقل دروغ گفتن

نقل دروغ گفتن مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ چنانچه از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقول است که بدترین زوایا و منتهای عیادت و دروغ است بلکه قصه های  
راستی که لغو و باطل باشند مانند شهادت و غیر آن از قصه های جویس و کفار بعضی  
از علما گفته اند که حرمت چنانچه در بعضی از کتب معتبره آمده است مستور است  
و مرویست از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که آنحضرت نقل نمود از حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که ذکر علی بن ابی طالب عبادت و یاد کردن  
علی بن ابی طالب عبادت است و از علامات منافقانست که میرسد و تنفر شما را از  
یاد کردن او را اختیار میکنند شنیدن قصه های دروغ و اخبار آنها جویس را بر  
شنیدن فضایل آنحضرت بعد از ان امام علیه السلام خواندند این آیه را می  
هدایه بود که اذ اذکر الله و حده فاما خیر پس پرسیدند از آنحضرت صلوات الله  
علیه از تفسیر این آیه فرمود که آیت هدایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که یاد  
کنید علی بن ابی طالب را و در مجلس خود پس بدین سخن که یاد کردن علی بن ابی  
طالب یاد کردن منست و یاد کردن من یاد کردن خداست پس از آنکه آن  
که می رهند و گریخته میشوند و دلها را ایشان از یاد کردن علی بن ابی طالب جدا



میشود از گردن غیر او این آن آمانند که ایمان ندارد با حق و مر این اثر است  
عذاب خود را کند و این باب در کتاب اعتقاد آورده است که سلسله  
انقضای یعنی برسدند از حضرت صادق علیه السلام از خوانان که آبا کوش  
باشند و اول خلافت حضرت فرمود که نه خلافت نیست که هر که کوش به او بیاطقی  
بسیار تحقیق او را برسدیده پس اگر از خدا سخن گوید آن کوشی کننده خدا  
را برسدید و اگر از ابلیس گوید یعنی سخنان دروغ و باطل گوید پس آنکشی  
کننده ابلیس را برسدیده و حکمی این سخن را از امام محمد باقر علیه السلام  
روایت کرده است که هیچ کس از خطاب در ضمن چند فصل عملی آید فصل  
در بیان مذمت غیبت و حرمت آنست بدانکه در حرمت غیبت مسلمانان  
در میان علماء خلافتیست و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آنست  
و در وفای بعضی احادیث آنست که از جمله کلماتی که آمده است و جمعی از علماء  
نیز کلمه میدادند و این حدیث شریف که حضرت فرمود که از زمان  
به ترست و لالت میکند بر آنکه از آنکه کباب ترست و از جمیع کلمات شریفتر  
بیشترست زیرا که صفات و بیجه که باعث غیبتی باشد از حد  
و کینه و عداوت

و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجهی که می باشد و خصومتی و بیرون و عداوت  
و جاهل و وضع و شریف ندارد و در خطای است که هر کس را دشمنی و هم دشمنی  
و هم کاری می باشد و ما غنی که در کلماتی دیگر باشد و در اینجا نیست زیرا  
که مانع از کتابیست و در عدم از کتاب کلمات با قیامت غیبت یا عدم غیبت  
ست و در این کلام قیامت با حکمیه بر خط است بلکه بخود از اجرای  
است خدا و درین زمانها نیست که کسی خوش عمل تر از این زبان و چهره  
باشد و غیبت را در وجه کل تواند کرد و اینها شیطان بسیار برای تحریف  
این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح درین بسیار باخته و نا صحابه و متفق  
غیبت میکنند از روی نهایت محبت و دین داری و خدمت و عدم و قدرت  
بیشتر در این کلام نیست زیرا که احتیاج برتری و بولی و یقینی و آلتی ندارد سخن  
کفایت در نهایت آسانست و این سیبها شریفتر از جمیع کلمات بیشترست  
بانکه تمهید و تحذیر دینی کلام زیاده از کلمات دیگر دارد و شده است چنانکه حق  
فرموده است ای گروه مومنان اجتناب نمایند و ترک کنید بسیاری از کلمات را  
بدونستی که بعضی از کلمات کلمات است و تجسس و تحقیر عیبهای مردم میکنند و غیبت



نکند یعنی از غیبت کسی را که میگوید که میگوید آیا دوست میدارید  
از آنکه از شما که گشت مرده برادر مومن خود را بخورد و پس تحقیق از خود  
گشت برادر خود که است و دارد پس از غیبت نیز که است دانسته باشد که  
و آن مرتبه است به نزد سید و بریزید از عقوبات الهی بدستی که حق  
تعالی بسیار قبول کننده تو بود است و بسیار مهربان است بندگان و  
بسیار محترم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بگوید در آن مومنی  
چیز را که چشمهاش دیده باشد و گوشهاش شنیده باشد پس او داخل است  
در آبی حقیقی که حق تعالی در دست ایشان فرموده است که معنی آنکه دوست  
میدارد که ناشی شود خطای بید و عیبها در زمان جماعتی که ایمان آورده اند  
مرایت از عیبها در آنک و در حرمت دیگر فرمود که حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود که غیبت دینی مرده مسلمان را شنیدن و زدن و ترساندن میکند  
از خود که در اندرون آدمی بهم رسد و فرمود که تشنگی در مسجد برای انتظار  
نماز عبادت ما و هم که غیبت مسلمان نکند و بسند معتبر از حضرت صادق  
علیه السلام منقول است که هر که روایت کند بر مومنی روایتی که در آن نقل خواهد

عبد اورا

عبد اورا ظاهر کند و مؤمنش را در هم شکنند که از قیام و نماز او را بپندارند  
و خدا او را از ولایت خود بیرون کند و ولایت شیطان داخل سازد پس شیطان  
او را قبول نکند یعنی خدا او را دوست ندارد و بوی می نکند و او را بشیطان و انکه  
رو در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث  
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عورت مومنی بر مومنی حرام است فرمود  
که مراد آن نیست عورت ظاهرش را بر مومنی بلکه مراد آنست که در پیش روی او  
نکند و پیش را تحقیق کند و بنقل او را بگوید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله منقول است که هر که ایمان بخدا آورد و قیامت و اشیاء باشد  
نشیند در مجلسی که در آن امام براد شهادت دهد یا مسلمانان را غیبت کنند و  
حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمان را غیبت کند و ده اش باطل میشود و مومنی  
میشکند و در قیامت کند می از ظاهر خواهد شد بدتر از آنکه مراد که اهل  
مجلسه از کند او مشاوری شوند و اگر پیش از قیوم میرود مرده خواهد بود و در حالتی  
که حلال دانند چیز را که خدا حرام کرده است و فرمود که هر که فعل او انسان  
کند بر برادر مومنی و در غیبتی که بشنود که در مجلسی او را غیبت میکنند یا بیایند







منوف بلطانی فرمود که اجتناب کن از غیبت که نان خودش سگان چمن است  
بعد از آن خوف و روع نگوید کسی که گمان میکند که او از حلال متولد شده است  
و گوشت مردم را بغیبت بخورد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که فرمود که غیبت مکن که چون غیبت مردم میکنی ترا نیز غیبت  
میکند و برای برادر مؤمن خود گوی مکن که خود در آن گوی افتی و بدکار که میکنی  
با مردم جزای خود ساری باید و در حدیث دیگر منقولست که از صفات منافقا  
ن است که اگر مخالفت ایشان میکنی ترا غیبت و بسند معتبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که روزه دارد و عبادت خداست مادام که غیبت  
مسلمان نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که کسی که برادر مؤمنش  
رو به مرجع گوید و در پشت سرش غیبت او کند عصمت ایمانی از میان  
ایشان بر طرف میشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول  
ست که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را یا آنکه عداوتی در میان ایشان  
باشد پس شیطان در فطرت او شریک شد بر او است و بسند معتبر از حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از پنهان کردن اجتناب نماید از غیبت

مسلمان

مسلمان بد رستی که مسلمان غیبت برادر مسلمان خود نمیکند و حال آنکه خدا در قرآن  
او را نهی فرمود است و فرمود که هر که بگوید از برای مؤمن سخنی که خود بد رست  
و قدر او را بد کند خدا او را حبس کند و در طاعت خال یعنی در جای کبریا  
بریم و زنا کاران جمع میشوند تا از همه آن سخن بر آید و بسند معتبر از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی دشمن میدارد خانه پر گوشت را  
و گوشت فرزند را بعضی از اصحاب عرض کردند که یا بن رسول الله ما دوست میداد  
ایم گوشت را و خانه های ما را گوشت خالی میباشد حضرت فرمود که آن مراد  
نیست که نمیدیدید مراد او خانه پر گوشت خانه ایست که در آن خانه ها گوشتها  
هی مردم را بغیبت میخورند و گوشت فرزند صاحب بخیرت است که در راه حق  
خیال و فکر کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
که پیرو بنیزد از گمان بد مردم بدون بد رستی که گمان بد بدترین در دنیا است و برادر  
باشید و در راه خدا چنانچه خدا شما را بآن امر فرمود است و بد بقیه های بد بگوید  
بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید  
بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید



بخورد و چنانچه بزرگواران میخورند و بستانند و حضرت صادق علیه السلام  
 منقولست که بگوید که هر کس در روزی خود را در دهکدای که از شما غایب باشد و حسن  
 و جوی که بخورد و چهار بار آب آن را بچشم بکشد و در وقتی که شعله از غایب باشد  
 و در حدیث دیگر فرمود که هیچ درسی نافع تر نیست از اجتناب کردن از  
 حرام الهی و خوردن بازه شستن از آن در مسلمانان و بغیر ایشان و در حدیث  
 دیگر منقولست که حق تعالی و کفر فرمود بخبر حضرت موسی بن عمران علیه السلام  
 که صاحب قیامت است و بگوید که هر کس خوابد و در دهکدای که اهل بیت شود و اگر  
 و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که اهل جهنم شود و بستانند و حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله منقولست که چهار کسند که آزار میرسانند باهل جهنم بازاری  
 که خود دارند و از جهنم بخورند ایشان میدهند و او میبازد و او را جبراه فریاد  
 میکنند و اهل جهنم بعضی بعضی میگویند که چرا این چهار عطا الله آزار میبازند  
 بازاری که خود داریم یکی از ایشان شخص است که در تابوتی از آتش آویخته  
 است و یکی شخص است که لامی ایشان را اندر و زخم میکند و یکی شخص  
 است که چرک و خون از دهانش جاریست و یکی شخص است که گوشت  
 خود را میخورد

خود را میخورد و پس از آن حال صاحب تابوت میپرسند که این به بخت چرا از آتش  
 ایستد و بگوید میگویند او مرده بود و مالهای مردم و گوشتش بود و چیزی  
 هم از دهنش بود که چرخ مردم را آلود کند بعد از آن میپرسند از حال کسی امایش را  
 میکشند میگویند میروا میگوید از بول به جای بدنش که میسیر پس میپرسند  
 از کسی که چرک و خون از دهانش جاریست میگویند که او نظر میکرد به هر سخن  
 بدی که در مردم میشنید نقل میکرد بایشان نسبت میداد و بعد از آن میپرسند  
 از حال کسی که گوشت خود را میخورد که این به بخت چرا از آتش جدا میسر با آزار کسی  
 خود داریم میگویند که این گوشت مردم را بغیرت میخورد و سخن چینی میکرد  
 و عداوت در میان بسیارست با نقل احادیثی که سندش معتبر بود گفتا نمودیم  
 فصل دوم در بیان معنی غیبت است و بعضی نزدیک به معنی عبارتت  
 لفظ کرده اند که درین حدیث واقع شده است که یا کرون مومنست  
 در حال غیبت او بخوی که اگر بشنود خوشش نیاید و آزارده شود و اگر  
 تعریف غیبت چنین کرده اند که تنه کردن است و در حال غیبت ایشان  
 معین با آنکه در حکم معین باشد بر امری که او کمر است داشته باشد که آن



انما باو نسبت دهد و آنکی امر در رو باشد و آن امر را بحسب عرف تقصیر و عیب  
 شمرند خواه این تنبیه که گفتی باشد و خواه باشد که در حق او خواند بگنایه و خواه  
 به صریح و خواه بنویشتن قید کردیم با آنکه بعضی از برای آنکه اگر معاینه  
 شد غیبت نیست مثل آنکه گوید که یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد  
 این حرام نیست مگر آنکه بخوی گوید که بعینه ما معینا بهد که آن غیبت است  
 در چند نام نبرد و در حکم معین آنست که بگوید زید یا عمر یکی از ایشان فلان  
 عیب دارد و اگر بشنود از رده میشود و اینک گفتیم که آن امر در رو باشد برای  
 آنست که بهشتان بدو رو ندارد و نیز اگر منظور اینست که غیبت و بهشتی غیر یکدیگرند  
 در چند بهشتان بدو نیست غیبت آنست که بیان عیبی کند که در رو باشد و بهشتان  
 آنست که عیبی از برای او اثبات کنند که در رو نباشد چنانچه پسند معتمد از حضرت  
 صادق علیه السلام منقول است که از جمله غیبت آنست که در شان برادر خود  
 بگوئی چیزی را که خدا بر او رسیده است و از جمله بهشتان آنست که در حق برادر  
 مؤمن خود چیزی را بگوئی که در رو نباشد و کما هست که غیبت بر معنی اطلاق میکنند  
 که شامل بهشتان نیز هست چنانچه پسند معتمد از رو دینی سر جان منقول است که از حضرت

صادق عليه السلام

خداوند علی السلام برسدیم از غیبت فرمود که آنست که بپیران در مرقم می پدید آید  
 نسبت دهی که او نموده باشد یا آنکه بدین مرقم و خواست کنی که خدا بر او پدید  
 باشد و بخواه ثابت شده باشد نزد حاکم شرع که خدا بر او ظاهر شود و قید کردیم  
 که آن امر عجیب عرف باشد برای آنکه اگر بالکل از برای کسی اثبات کنیم خدا بر او  
 آید غیبت نیست مثل آنکه میگویم که فلان شخص نماز شب میکند و او بر پیشانی  
 می آید اما اگر عجیب باشد در قسم جویی که باشد که ذکرش باعث آرد که او شود  
 غیبت است خواه در خلقت بدش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه  
 نسبتش مثل آنکه گویند و نمراده است یا بخواهد نموده است مگر عجیب ظاهر  
 که بعد از این بیان خواهد شد و از تعریف ظاهر خواهد شد که غیبت مختص با کشتن  
 صریح نیست پس اگر بنا بر آن کردیم غیبت است مثل آنکه حرف کسی مذکور شود  
 بگوید الحمد لله که ما بر محبت بیستاییم و فرشتگان باید باشند  
 که او مبتلاست یا آنکه گویند که خدا او را محبت دنیا بجات دهد و فرشتگان  
 اثبات این عجیب باشد برای او و خود را برای دفع مظنه شریک کند و امثال این  
 سخنان از تنگی رخ که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثناء



آنکه اظهار شکستگی و تروتنی خود را اصح مردم برونند بر وجه اتم و اکل عیوب  
مردم را عاشق میکند و همچنین اظهار شد که مخصوص نفس نیست بلکه اگر در  
شخص را بد بگوید بنویسند در حق است در غیبت و همچنین اگر کسی را از  
بازو چشم یا بدو یا دست اظهار کنند یا در حرف یا در راه رفتن یا غیر آن از  
اشارات و حرکات اظهار نفسی شخصی کنند و تعلیه او نمایند غیبت است فعلی  
در بیان فردی چند از غیبت که استنسا کرده اند و آن ده قسم است اول تعظیم  
مظلوم است که بر کسی ظالمی ظلمی کرده باشد و او مسترد شخصی آید و اظهار ظلم  
آن ظالم کند که این شخصی ضحی آن ظلم اند و بکنند این قسم را اظهار بخوبی کرده اند که  
تعظیم کردن مظلوم و شنیدن آتش شخصی بدو جایز است اما در صورتی که آن شخصی  
قادر بر دفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن دفع ظلم باشد و غرضی قابل  
نیز چنین باشد نزد همان شخصی که توقع این از او دارد بگوید و نزد دیگران نگردد  
مگر از منکر است که شخصی بدی از کسی میداند و میخواهد که باین گفتن و فعل کردن  
شاید او ترک نماید و مشروط است بشرایطی از منکر که بداند که فعل آن شخصی  
بدست و منکر است و بخوبی و یا نیز بکنند و خوف و غم ندارند باشد و بکثره ازین  
دانند که او را

دانند که او را بطرف نمیکند پس اگر ندانند که آن کاری که او بکنند بدست مثل  
مسئله خلافی باشد که احتمال دهد که او برای محبتی عمل کند که آن فعل را  
حلال دانسته اند نیست او برین نمیتوان کرد و همچنین اگر ندانند که این نفس ناپسند  
نمیکند و باعث این میشود که آن فرد آن فعل را ترک کند نمی باید گفت و  
همچنین اگر خوف ضرری بدین یا مال او یا احدی از مؤمنین و مؤمنات باشد  
جایز نیست گفتن و همچنین اگر ممکن باشد در خلوت او را نصیحت کند و دانند  
که باین نصیحت او بطرف میکند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند و با تحقیق  
و شراعت باید که سعی کند که غرضی او را خلاصی آنکه و ترک محبت خدا باشد و خدا  
و ممالک و کینهها و حدود باعث نباشد که کسی از فکر او وسیله تدارک بکند خود را  
کرده باشد و غرض باطل خود را در اظهار مردم چنین صورت دهد پس است  
بعنوان فتوی خواهد که از عالمی مسئله بر سر و در آن ضمن مذمت کسی  
مذکور نشود مثل آنکه میرسد که پدرم مال مرا برده است است آیا من میتوانم  
با او دعوا کنم و درین فرد هم ناممکن باشد که بخوبی سوال کند که شخص مذکور  
خودش مرد است یا تنگ که بگوید پدر را با فرزند چنین معاخذ نموده باشد



خوشتر آن باید چنان کرد که اگر باین خوبان نشان کرد بسیار کسی کند که بفرمان  
 عالم دیگران نشود چنانکه از آن بخت مستثنی است مثل آنکه شخصی را که مشهور  
 میکند که مال خود را بفقیران بخشید یا بقرض یا بصدقه بدهد و فرزند خود را بخواهد  
 یا بخواهد بخواهد در بنحیثی که نیست که اگر بخواهد و آنرا بگوید و اگر دانست که بگوید  
 که بگوید مکن اگر کسی بخواهد بچنان گفتن نماید که او را نمی شود مگر بتفصیل عیان  
 جیسی که در آن معامله و نبی است بگوید و زیاده از آن نگوید اگر از سوال تمام  
 شد و باعتبار اخوت و غیره بگوید و در این منع کند از معامله با آن شخص از جرم  
 خدا خویش در صورتی که اگر دانست که هر عظیم یا بد بپرسد از سادگان آن شخص  
 بیان بدعت در باب بدعت است که فرزند بدین مردم رسانند و مردم را از قرب  
 دین و کفر و گناه کنند بیان بدعت ایشان کردن در بدعت و مردم را منع از متابعت  
 ایشان کردن و از دست خصم چهار طایفه چنانچه بپسندید و بدعت صادق صلوات  
 الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه که بپسند  
 اهل بیت و بدعت را بعد از من پس اظهار بفرمایند ایشان و ایشان را نشان  
 بسیار بپسند و در مذمت و بطلان ایشان سخن بسیار بگویند بلکه اگر خود  
 شود و بماند

شود و بماند هم نسبت بایشان بگویند تا صلح نکنند و دعاسد کردن اسلام  
 و مردم از ایشان خدش نمایند و از بدعتها و ایشان باو نگیرند تا حق تعالی از بدی  
 شما بسبب این دفع بدعت حسنت بسیار بپسند کند و رجعت شما را  
 در آخرت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که حاجت میکند با اهل بدعت و ایشان هم نشینی میکنند که نزد مردم یکی از  
 ایشان خواهد بود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر زمین دوست  
 خود است و احادیث درین باب بسیارست و بعضی در باب بدعت گذشت  
 و ضرر هیچ طایفه ایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست زیرا که  
 کفار بدعت چون کفر ایشان ظاهرست مردم از ایشان احتراز مینمایند  
 و در باب بدعت چون در لباس مسلمانانند و متخلف و در با خود و از اهل  
 خیر مینمایند و مینمایند و مردم فریب ایشان را میخورند پس بعضی و غیر ایشان  
 و اوست که اظهار بطلان ایشان نکنند و در خارج میان ایشان سعی نمایند  
 که اهل جهالت بمتابعت ایشان گمراه نشوند ششم بیان خطای  
 مجتهدین است که مجتهدی را که اختیار کرده باشد و مجتهد دیگر را و او را

# احکامات استبداد



خطا و اندر جایز است که بیان خطای او بکند و دلائل بر مطلقان را او بگوید چنانچه  
بعضی مطلقان سلف رضوان الله علیه بیان خطای مخالفین خطای او کرده اند که نشانه دیگر  
و نه و این باعث نقض و بیکیفیت ایشان نیست و هر یک بعضی چیل خود که در حقیقت  
دین کرده اند متشاب و یا چونند اما جایز است که بقدر ضرورت از بیان خطا و در آن  
مسئله استغناء نمایند و میالغ و در تشبیح و مذمت نکنند و فرضی محض بیان حق  
و حقان الهی باشد و مقدر و محذور و فراض باطله و دیگر باعث نباشد و در اینجا  
شیطان را اما جهاد و حلیه بسیار است بمقتضای بیان جمیع را و بیان اخبار  
و احادیث است چنانچه خطای او در کتاب رجال مذمت بعضی از او بیان نموده  
اند برای حفظ سنت و تشبیح و تشدید میان صحیح و غیر صحیح و معتبر و غیر معتبر از  
احادیث و چون فرضی و تشبیحی است باین امر پسند اجازت داده اند و ما هم  
آنکه شخصی صریح منور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد و برای تمیز و معرفت  
او را با آن وصف ذکر کنند مثل فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا اعور و بعضی بخوبی  
کرده اند و گویا این غیر بظاهر را و بعضی گفته اند که در صورتی جایز است که تمیز  
آن شخص منحصر و ذکر آن وصف باشد و احتیاط در آنست که نامحکم باشد

بعبارت

بعبارت گویند که اگر بشود آزار ده و موجب نقص او باشد عرفا مثل اینکه بگویند  
فلان کوره دیر که بجای این عبارت عبارت دیگر میتوان گفت که مستلزم تحقیر  
او نباشد و بر اینست این فرد و جملة بعضی از اخبار معتبره و دلائل دارد و چنانچه  
بسنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که غیبت آنست که در  
حق بر او و خود چیزی بگویند که خدا بر او پوشیده است اما امری که در او ظاهر باشد  
مانند حدیث و غضب و مبارزت و مداخله پس آن غیبت نیست و بهمانست  
که چیزی بگویند که در روایت هشتم غیبت جامع است که گناه از او ظاهر نباشد  
باشد و خطا بر او ظاهر نباشد مثل این باب فضا حجب خود که مناسب ایشان نیست  
است و علامیه مرکب آنهاست پس اگر همان گناه را که علامیه میکنند و گویا  
میدانند و ایشان پروا بی هم از نقض آنها ندارند و بگویند البته غیبت نیست مثل  
که بگویند که فلان شخص حکم فلان شریعت اگر آن شخص را در امورش  
هی آید و در غیبت تا خود است که او را بسمت او استنباط شد و اگر نهی را بگوید  
کنند و او ذکرش آرد و شود مثل آنکه کسی در میان میامع کنایه را میگوید و مخفی میکند  
اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزارده میشود و این نیز منور است که غیبت نیست اما اگر



خدمت کنند و بسیار دیگر است که مخفی است بدان گفته تا نگردد متجاوز بعضی از کبار  
 باشند خلافت که در وقت که در پیش بران گفته اند که علامه میکند توان کردن  
 به چند شرط اول آنکه بگوید حق نباشد اما کسانان غیبتش را در فکر و فکرها  
 و احوط است و بر آستانه این نزد عظاما و بزرگان و دست چنانچه بیشتر  
 از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که هر که در علمایان کسی را بگوید  
 یا گویند که او باشد و مردم دانند از او اجابت نگردد است و اگر بگوید یا گویند که  
 مردم ندانند غیبت کرده است یا گویند یا بگوید که در میان  
 کرده است و بیشتر معجز از حضرت صادق علیه السلام منقول است  
 که هرگاه فاسق بخواند غیبت کند و علامه کسانان کند و از حرمت غیبت  
 و غیبت اجرام نیست و بیشتر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه منقول است که هر که کند که این نزد احرار و محبت صاحب  
 عشق که بخواند خود بدین و درین پیدا کند و اما حجاب و فاسق که علامه  
 فاسق کند و بیشتر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حرمت  
 فاسق از همه کمتر است و بیشتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 که هر که بامروم

که هر که بامروم معامله کند و ظلم برایشان نکند و بایشان سخن گوید و دروغ  
 نگوید و بایشان وعده کند و خلاف وعده نکند پس او مردی است کامل کرده  
 و عدالتش ظاهر شده و برادریش را بجا گردیده و غیبتش حرام شده و  
 بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که  
 دیگر نزد یک یا بنفر و علما آشنا کرده اند که هرگاه او کسی مطلع بر غیب شخصی  
 شده باشد و آنرا بگوید بگوید که او را خبر بدون آنکه شایسته مطلع شده و اگر  
 گفته اند که غیبت نیست و بعضی آخر احوال را گفته اند و اشیاء و ترک است  
 و بهر آنکه غیبی مطلع شوند بر کسان که موجب حد و عقوبت می باشد و در  
 ایشان تقدیر باشد که بگویند ایشان نزد حاکم شرع نجات شود و باینست  
 که نزد حاکم شرع شهادت دهند و نزد سایر ماسخ جور فصل چهارم  
 در حکم شنیدن غیبت است و مشهور میان علما اینست که اگر قضیه یقین  
 کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش او نیز در گناه مثل غیبت کننده  
 است چنانچه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که شنیده  
 غیبت یکی از دو غیبت کننده است و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام



بسیاری از علما آنست که تا علمانی باشند بی بایده روی آن غیبت بکنند و منع  
 کنند و برادر حق خود را با کسی کنند و اگر نخواهند بر خیزند و اگر قدرت بر برخاسته  
 اند از غیبت باشند بدلیل کمربست در غیبت باشند و داخل بآن نباشند و چنانچه پسند  
 معجز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که هر که برادرش را در غیبت او  
 نزد او غیبت کند و او را حضرت و با کسی کند خدا او را در دنیا و آخرت باری  
 کند و هر که او را باری نکند و در غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت بر حضرت  
 و اجانت او داشته باشد خدا او را بپست کند و دنیا و آخرت از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که رو کند غیبت را از عرض برادر خود  
 آن عمل بزرگ او جایز کرده از آتش جهنم و پسند معجز از حضرت صادق علیه السلام  
 منقولست که هر که رو کند از عرض برادر مسلمان خود خدا بپشت او بر او ایستاده  
 پسند البته و بعضی از علما گفته اند که هر گاه شخصی غیبت شخصی کند و مانند آن  
 که آن شخصی استحقاق غیبت دارد باز جایز نیست که رو کند و ما نمی گیم و حکم  
 بفلسف و گوئیم زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است و گاه باشد که عرض  
 صحیح درین غیبت داشته باشد و نهی کردن او ایندای مسلم است تا معلوم  
 نشود که آنچه او

## باب در بیان غیبت

نشود که آنچه او میگوید غیبت است ایندای او جایز نیست که درین باب  
 بتفصیل قایل توان شد که اگر قایل شخصی باشد که ظاهر احوال او این باشد  
 که عرض صحیح ندارد منعش توان کرد و اگر قایل از اهل صلاح و ورع باشد  
 و بنای اکثر امورش بر تدبیر باشد و محال صحیح در باره او بسیار باشد  
 و اگر ممکن باشد بر وجه حسن او را باز دارد که او اگر زده باشد باید  
 ترجیحی برای فعل آن شخص قایل پیدا کند و الا بسا گشت شود و حکم  
 بفلسف قایل نشوند و درین باب رعایت احتیاج مباح امکان از طرفین لازم  
 و الله اعلم فصل پنجم در کفاره غیبت و توبه از آنست و شرع بطبیعی  
 که در توبهها مجتهد است که نشد و را اینجا نیز معتبر است و چون حق این  
 است باید که نزد هر کس که تهنک عرض او کرده است تا ممکن باشد  
 او را توبه کرخیزد و آن معایب را از خاطر بدر کند و در باب ابرار غیبت  
 از او طلبیدن احوالیت اختلافی دارد و چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 منقولست که غیبت بدتر از زنا است بر سیدند که چرا یا رسول الله  
 زیرا که زنا کار توبه میکند و خدا توبه بخش را قبول میکند و غیبت کننده



توبه اش قبول نیست تا آنکه صاحب حق خود را بخیر بخشد و پسند  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله پرسیدند که لغاره چیست حضرت فرمود آنست که استغفار  
کنی از خداوند برای آنکه او را بداد کنی و پسند دیگر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که لغاره چیست آنست که استغفار کنی از برای  
کسی که غیبت او کرده و جمیع میان این معاشرت بنای خود کرده اند که اگر  
صاحب حق شنیده باشد و ممکن باشد از او ابراه و ذمه خواستن می باید  
طلبید و اگر شنیده باشد از او نه و نتوان طلبید یا آنکه مرده باشد  
یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرده احتیاط آنست که اگر شنیده  
باشد از او حلیت بطلبید مگر آنکه باعث از روی او شود و این را اوباش  
و اگر در صورت محال از او برای ذمه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند از حق  
آنست که ترک نکنی و الله اعلم فصل ششم در مذمت بهمانی و  
متمم ساختن مؤمنان و کفایت بدین بیان است پسند معجز از حضرت صا  
دق صلوات الله علیه منقولست که هر که مؤمن یا مؤمنه را بهمانی زنند

بخیری که در دنیا باشد حتی تعالی او را در طاعت خیال بداد و تا از عهده  
کفایت خود بیرون آید و ~~پسند~~ برسدند که طاعت خیال چیست فرمود  
که چیزیست که از فرجه های دنیا کاران بیرون می آید و پسند معجز از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بهمانی زنند بر مؤمنی یا مؤمنه  
و بگوید چیزی که در دنیا باشد خدا بداد و روز قیامت بر تکیه از آتش تا از  
عهده سخن خود بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که زنهار می بینید  
از کمان بدعبروم بودن که کمان بدیدترین دروغهاست و پسند معجز  
منقولست که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پرسیدند که میان  
حق و باطل چه قدر فاصله است حضرت فرمود که چهار انگشت بعد از آن  
چهار انگشت را که استند بر میان پنجم که دست بعد از آن فرمود که بد  
جراحت خود می بینی حق است و آنچه را با کشتن خود می بینی باطل است  
پسند معجز دیگر از آنحضرت منقولست که هر که متهم دارد برادر مؤمن  
خود را ایمان دارد دلش میگذارد و در حدیث دیگر فرمود که هر که متهم دارد  
برادر مؤمنی خود را در حدیث دیگری از میان اینست که دلیل میگوید و پسند معجز



معجز از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است که کارهای برادر  
 مومنی خود را بر محل نیکی محل کنی تا وقتی که دیگر محلی نیاید و گمان بد میرسد که اگر  
 برادر مومنیست همه را بشود و تا محلی خیر را برایش نیاید و در حدیث دیگر  
 فرمود که از برای کارهای برادر خود عذر می طلب کن پس اگر عذری  
 نیاید باز طلب کن شاید باز نیاید و بسند معجز از حضرت امام محمد باقر  
 صلوات الله علیه منقول است که عجیب میکند در حکم کردن بیداری شیعیان  
 ماله اگر یک قدم می لغزد قدم دیگر ایشان ثابت میماند و از حضرت  
 امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است که عجیب است حال کسی که مشغول  
 سازد او را عیبهای خودش و از عیبهای مردم و بسند معجز از امام  
 و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقول است که نزدیکترین احوال  
 آدمی بگفته است که با کسی برادری کند در دین و عیبهای لغزشها و گناهات  
 او را حفظ کند که بگردد و او را بر آنها ملامت کند و بسند معجز  
 از حضرت رسول صلوات الله علیه منقول است که فرمود و ای کسانی  
 که بر زبان میگویند ایمان آمده ایمان بدل شما رسیده است و در  
 میکند و ملامت آنرا

میکند ملامت آنرا و متوجع عیبهای ایشان میکند که هر که متوجع عیبهای محقق  
 ملامت آنرا میکند خدا عیبهای او را متوجع کند و او را رسوا سازد و اگر چه  
 در میان خانه اش باشد و بسند معجز دیگر از آنحضرت منقول است  
 که هر که گناه مومنی را ملامت کند چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد  
 و هر که مومنی را بر گناهی سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سزاوار  
 و ملامت کند و غیره تا مگر یک آن بشود و بسند معجز از حضرت رسول  
 صلوات الله علیه منقول است که عجیب است عیب از برای آدمی که نظر  
 کند بر عیب چند از مردم که در خودش نیست و از آنها قاضی است و ملامت  
 کند مردم را بر امری چند که خود ترک آنها میکنند و او را نکند کسی که  
 با او گفتنی میکند و بسند معجز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است  
 که اگر شخصی بر دست راست تو باشد و بر امری در راهی باشد و دست  
 چپ تو بیاورد بر حق او بنویس سخن خیر مگو و از و بزراری بخواه همان سخن را  
 دیگر از او بشنوی بدستی که در میان دو انگشت از انگشتان  
 خدا است بر خوار خواهد میگردد و اندک ساعت چنان و یک ساعت چنان



و بسیار است که بنده توفیق خیر یابا بدو از حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله منقولست که فرمودند خود را دشمن و ابرو دشمن مردم را خدا  
اورا از ترس عظیم قیامت ایمن کرده اند بدانکه همچنانکه کسان بد مردم  
بدن بدست خود را هم در مواضع تحت و دشمنی و در موضع کمان  
ای بد مردم در او دهن بدست چنانچه بنده مجتهد منقولست که حضرت صادق  
علیه السلام فرمود که بد مردم میفرمود که ای فرزندان هر که با صاحب بد مصاحبت  
کنند سالم نمی ماند و هر که در مجلس بد داخل میشود مستم میگردد و هر که زبان خود را  
مالک نیست بشیعی میگوید و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در مجلس  
وفات وصیت فرمود که ای فرزندان بنده از محله های تحت باز  
مجلس که کمان بد با پیش میروند بد رستی که بمنشین بد  
بجانب بد کسی را که با دشمنی است بنده و بسند معتبر از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بهمت  
کسی است که با اهل تحت بمنشینی میکند و از حضرت امیر المومنین  
صلوات الله علیه منقولست که هر که خود را در محل تحت بنده رود و ملا  
نگذد کسی

نگذد کسی را که کمان بد با بدو باین مضمون احادیث بسیار است  
فصل هفتم در بیان مذمت حدیث که مذمت اهل غیبت و در  
اکثری است همیشه بدانکه حدیث بدترین صفات و جملات فاسدی است  
و اول معصیت که خدا را در زمین گردانند معصیت شیطان بود که بافتن  
حد و شهرش است که اظهارش از کافران کبر است و منافعی خدا  
است و اعلش از نمایان قلب و امراض نفس است و آدمی در دنیا  
نیز با اهل این خصلت معذبت و اکثر ملکات بد عین است که آدمی  
قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز بان معذبت و حد است  
که زوال نعمت را از محسود خواهد و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد بیشتر  
دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن آن محایقه نداشته باشد این غلط  
است و اگر در صفات حدیث باشد حدیث و صاحب حدیث چون  
زوال نعمت را از محسود میخواهد بد کسی را که در نعمتی پیوسته آرد است  
از آنکه این نعمت را جدا او و او بدین ممکن نیست که نعمت خدا از هر کسی  
بر طرف شود و لهذا بدیست از خلق بد خود در آنچه و محنت است



و این صاحب حسد بخوبی که جمیع عالمها را با خود داشته و این صاحب  
برگزینان را میسر نیست که همیشه بدام است و صاحب خلق بهر سز  
با خلق در سازند است و این میسر نیست که همیشه او غلبه باشد  
چون مستور است و جمیع اخلاق سجد می کنند و صاحب حسد باید تفکر  
نماید که اینها چه نعمتهای از مقدر او چیزی کم نکرده اند و خداوندی که آن نعمتها  
با آنها داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را با او بدهد و آنکه از آن  
با چیزی کم کنند و بدانند که خداوند آنها نبوده که با او داده است و اگر با او میداد  
از برای او و مال بود و فکر کنند که این نعمتهای حق و خورون بحسب و آنچه هر غیر  
ستند و خداوندی را عیبی بخود نیستند و با این تفکر است صحیح بخدا متوسل  
میشود و با نفس معارضه و مجادله میکند تا حق تعالی او را از این صفت و عیبه  
نجات بخشد که جمیع صفت بحسب عقل و شرع از این بدتر نیست چنانچه  
بسته معجزات الهیه علیه منقر است که حسد ایما را میجو و چنانکه انشا  
باینکه را اوست معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقر است که حق تعالی  
بخیرت میسر و می فرمود که ای پسر عمرانی حسد بروم خبر بر آنچه عطا کرده ام  
این را از فضل

این را از فضل خود بطل خود را بسوی آنها میفکند و نفس خود را  
از این آنها مفرست بدترستی که کسی که حسد بروم میرود و شوق منتهی  
منست و منع کننده قسمتهای منست که قسمت کرده ام میباید  
کان خود و کسی که چنین باشد بهما از و نیست و از من نیست و پسند  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقر است که مومن غلبه میکند  
اما حسد میبرد و منافق حسد میبرد و غلبه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود  
که حضرت پسر خود را وصیت فرمود که حسد را بهم علامت است چون  
غایب است غیبت میکند و چون حاضر است شتم میکند و چون مضطرب  
بهتر سید شتم میکند و در حدیث دیگر فرمود که حسد میبرد و از رحمت  
حق باشد اما ابوذر داخل بهشت نمیشود و قتات ابوذر پرسید که کیست  
قتات فرمود که تمام رستهانی چنین که سخنها می مردم را نزد یکدیگر نقل کنند  
که در میان ایشان عداوت پیدا کنند اما ابوذر صاحب غیبه و سخن حق  
را داشت نمی باید از عذاب خدا داده آخرت و پسند صحیح از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقر است که صحیح به فرمودند که میخواهم حسد بروم متذکر



بیدترین شما گفتند یا رسول الله هر مردی که نماز را بپوشد و در میان  
 مردم است و جانی و جانم را بگذارد و در میان دوستان و طلب میکند  
 برای آن عتی که بر آن اندازد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 الله علیه و آله است که بهشت حرام است بر سخن چینی که غافلی میکند  
 بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 خل بهشت نمیشوند کما این که خبر از جن میدهد و منافق و کسی که مداومت  
 کند بر خوردن شراب و سخن چینی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی  
 در حالی که با خداوند خیر و نیکی میکرد و نظر نکردش شخص را در زیر سرش  
 آنها دید گفت برود کار این نیست که هر سخن تو بر سر آید کرده است  
 خطاب رسید که این نیکوکار بود بر پدر و مادر و غایب میکرد و بپوشد و بپوشد  
 منقول است که حضرت رسول علیه السلام گفتی فرمود از سخن چینی و کفر  
 دادن بآن و فرمود که غلام داخل بهشت نمیشود و فرمود که حتی نخاله میفرماید  
 که بهشت را حرام کرده ام بر کسی که منت بر مردم بسیار گذارد و بر بخیل  
 و غلام و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

داخل بهشت

داخل بهشت نمیشوند کسی که خون مسلمان را بریزد و شراب بخورد و سخن  
 چینی و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 محراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود و بدنش مانند بدن خوک  
 و هزار بار فریاد از عذاب محذوب بود و صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود  
 که مستحق آن عذاب شده بود فرمود که سخن چینی و دروغ و غلو بود ای ابوذر  
 مرد که صاحب دو رود و زبان باشد و دنیا پس او صاحب دو زبان و  
 دو زبان خواهد بود و آتش جهنم بداند که از جمله صفات منافقان است  
 که با مردم زبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند  
 و در غیبت ایشان در مقام عداوت بایستند و مدت ایشان کنند  
 و این خبیث ترین صفات و مویجه است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 علیه السلام منقول است که بدیده ایست بنده که صاحب دو رود و زبان  
 باشد و در حضور با لغو نماید و مدح و در غیبت کفر است او را خود و دیگر  
 عطایایی باو بگذارد و اگر بیایس میباید شود او را و اگر دو زبان  
 او نکند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد



ملکات کمتر معلوم از این بود و در زبان عربی و صحرای محشر حاضر شود و  
دو زبان از آتش داشتند و بنده محشر را در محشر رسول صلی الله علیه  
و آله منقول است که دو روز و دو قیامت می آید که زبان از آتش سرد و یک زبان  
از آتش رو او بخیمه که از هر دو زبان آتش شعله کشد تا آتش در بر نش  
افتد بعد از آن ندانند در آن صحرای که در دنیا دور و دور زبان داشت  
تا در روز قیامت باین صفت معروف شود و در حدیث دیگر منقول است  
که حتی تعالی حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که با عیسی باید که زبان تو  
در شکاف و پشه ها نیک باشد و محقق دانست باید که یک باشد ترا میترسم  
از بیداری نفس خود است و نفس عالم بیداریهای نفس و سر او از دست  
دو زبان و یک زبان و دو شکاف و یک غلاف و دو دل و یک سینه  
و دو خیال و یک نفس ای ابوذر مجلس می باید بماند باشد و حرفه که در  
آنجا مذکور شود که احتمال خرابی نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد  
نقل کردن آن حرف در جای نقل کنند و افتاد کردن سرتی که برادر مومن در  
پشه های بنو کعبه باشد و راحی بنقل آن نباشد و خاستن پس و خستاب  
کن از غاش

کن از غاش که در زبان برادران خود و اجتناب مجلسی که خست آن  
با یکدیگر می نشستند و بعد مردم را میگویند یا اقتجار به بیداری  
مکنند یا بنفان با یکدیگر می نشستند و چون جدا شدند از یکدیگر  
غاش می کنند بد آنکه آداب مجلس و مصاحبه ها بسیار است  
و عمده آداب مجلس آنست که در از برای آن مجلس را غاش کنند  
که مفاسد عظیم برین مرتب میشود و در هر یک از محقق در میان مصاحبان  
بسیار میکند و که اعتماد بر دوستی و استیلا بر کرده از یکدیگر محقق نمیدارد  
و گاه باشد که در کشش موجب قتل نفس و تلف اموال و هدر استعدادهای  
تنهای عظیم شود و این نیز قسمت از سخن چندی و همچنین سرتی که برادر می  
باینکس بسیار دانا نشی است از دو آنرا نقل کردن بدترین خجاستهاست  
زیرا که چنانچه تو سر برادر خود را نگاه دانی آن دیگری هم سر تو را نگاه خواهد  
کرد و آن دوست را هم دوستیست و دوست دوست گاه باشد  
که دشمن اینکس باشد و در اندک زمانی سخن غاش میشود که اگر غرض دشمن  
متعلق باشد بدو که در آن آنچه در آن مجلس گذشت است نقل کردن یا



جایز است چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که آنچه  
در مجالس میکند و اما نشست مکرر مباحست و عیال کسی که در خون مجرام  
ریخته شود و مجلسی که در بدو عیال را مجرام قتال کند و مجلسی که در آن مالی را  
بناحق و حرام ببرند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه  
کسند که در سایه درختش آید و در روزی که خیر از سایه درختش سایه نیست  
شخصی که برادرش را که خدا کند یا در راهی بر پدر یا سرای از راه  
بر او نشود و بداند چنانچه گمان است در موقوف گمان اسرار خود نیز لازم  
و مردم را با امور مخفی خود که در انظار آنها خوف ضرری باشد از او ببرد و مطلع  
نی باید کرد و بر هر دو سستی است و میتوان کرد چنانچه پسند معجز از حضرت امیرالمؤمنین  
علیه السلام منقولست که اگر که سر خود را بنهنگان داشت اختیار بدست او است  
و اگر کسی که از دو کس بجا و ز کرد و فاشش میشود و بعضی گفته اند که مراد است  
که هر کسی که از دو لب آدمی در گذشت فاشش میشود و از حضرت صادق علیه  
السلام منقولست که بعضی از اصحاب خود فرمود که مطلع ما کنید و دست خود را  
بر سر خود مگر بر چیزی که اگر دشمنیست بدانند بنوعی ز سر زده است یا نه  
دشمن میشود

دشمن میشود و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که با دوست  
خود بهمراهی و دوستی کنی شاید که روزی دشمن تو باشد و با دشمن بهمراهی  
دشمن کنی شاید که روزی دوست تو شود و این ابوذر عرض میکند احوال اهل  
دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در روز و شب و روز پنجشنبه  
پس ای آفریننده گناه هر بنده را مقرر شده که در میان او و برادرش کینه عهد  
و نه بوده باشد پس میگوید که ما کنیز از بد عمل این دشمن را تا با یکدیگر جدا کنند  
و کینه از میان ایشان برطرف شود ای ابوذر پیر من از دوری کردن از برادر  
در مومن خود بگذرد که بد رستی که با بھلانی بود و ای ابوذر مومن علی مقبول  
ای ابوذر ترا نمی میکنم از بھلانی از برادر مومن و اگر بنیاد دوری کنی تا مردم  
شیام ممکن و کسی که سه روز از برادر خود خشم و غضب نگذارد کند و در آن سه  
روز با آن حال بمیرد آتش جهنم اولیست با و و پسند معجز منقولست  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پنجواید خبر دهم شما را امیدترین  
مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که بدترین مردم کسیست که مردم را و  
دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند و پسند دیگر منقولست که حضرت



امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که ای فرزندان من  
 که بر منید از دشمنی کردن با مردم زیرا که ایشان از منم پیوستند  
 یا عاقل است که مگر میکنند بشما دشمنان را مگر مغلوب میکردند چنانکه  
 که نزدی در برابر رخا رخه و سفاقت میکنند و در حقیقت دیگر قادر است که  
 چهار چیزند که اندک آنها بسیار است آنکه اندک از آن بسیار است و آن  
 ب آنکه از آن بسیار است و چهاری آنکه از آن بسیار است و عدد  
 اندک از آن بسیار است و بسند معجزه از حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله منقول است که هر که از او بسیار است بدشمنی  
 پیوسته بسیار است و هر که خلقش بدشمنی پیوست  
 در عذاب است و هر که با مردم منازعه بسیار میکند مرگت و زنده  
 نیتش بر طرف میشود و کرامت و عزتش زایل میگردد و  
 بعد از این فرمود که پیوسته جبرئیل مرا میگوید از منازعه کردن  
 با مردم خانجی مرا نمیگوید از شراب خوردن و بت پرستی و  
 بسند معجزه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که عداوت

نمیشد و قسم نمیزد اسف و بدکار این باب بود علیه السلام در کتاب  
 که العبدی و مقام الهی میکند خود از محراب این ذکر یاد است کرده است که یادشای  
 بود در حالک اندوستانان بآن که خود آن و عقلت وسیع و مهابت عظیم از دور  
 نفوس رغبت او قرار گرفته بود و پیوسته مرد دشمنان خلقی یافت و با او  
 عظیم داشت در شهوتها و لذتهای دنیا و لهو و طرد از متابعت مرادمان یافت  
 و تقیید از غیبت داشت و محبوس بود و خیر خواه ترین مردم نزد او گسی بود که او را  
 عمل ناشایست رسانیش میجو و قیام او را در حفظ او زینت میداد و دشمنی  
 و بدخواه ترین مردم نزد او گسی بود که او را شرک آنها میفرمود و او در حیات  
 مرادمان جوانی بمنصب فرمانروایی فایز گردیده بود و صاحب دای اهل  
 و نهالی بلین بود و در تدبیر امور رعیت و ضبط احوال الناس بی نهایت عارف بود  
 و چون مردم او را با این امور مشاهده کردند و متفاد او گردیدند و بدو  
 در سرکشی او را خاصه و مصلح بود و برای ابرج کریمه بود و مستحق و جوانی و توان  
 در عقلت و خانجی و بدشمنی و خود پستی و خلق یافتی او بر دشمنان و  
 عداوت و فرمان برداری اهل ملک و موجب طغیان و زیاده آن صفتها



کرده بود پس تکرار و تقابل می نمود و مردمان را حقیر می نمود و بسبب و فرور می نمود  
ستایش مردم اعتقادش بر عقل و رای خودش زیاده می شد و او بهیچ وجه  
ی بغیر از دنیا نبود و با سالی او را میسر می شد آنچه می طلبید و می خواست از دنیا  
و لیکن او را فرزند پسر عمیده و جمیع فرزندان او دختر بودند و پیش از پادشاه  
ای او در دین و در ملک او شیوع تمام داشت و اهل دین بسیار بودند پس شیعیان  
مسلک دین و اهل دین را در نظر او زینت داد و دولت بر افکار ایشان گذاشت  
و از ترس نوال ملک خود ایشان را از ملک خود دور کرد و انید و بت پرستان را  
مقرب خود گردانید و برای ایشان سهوا از طلا و نقره ساخت و این را تقصیری  
و تشرف و یکسان داد و بهر حال ایشان را سجد کرد پس چون مردم اینها را از روی خود  
نمودند عبادت بنان مسارت نمودند و استخفاف با اهل دین نمودند و روزی پادشاه  
سوال از شخصی از اهل بلاد خود که آن مرد را قریب عظیم و منزلت پسندیده نزد پادشاه  
برد و عرض پادشاه آن بود که باو استعانت جوید بر بعضی از امور خود و باو استعانت  
نمایید جواب گفتند که ای پادشاه اولیاس خواه خواهش دنیا را از بر کنده و دنیا را  
و دنیا خلوت کرده و عبادت پرست است پس بر پادشاه بسیار گران آمد

و او را طلب

و او را طلب نمود چون حاضر شد و نظرش بر روی افتاد و او را در روزی عباد و زاهد  
دید و او را منع کرد و گفت که تو از بنده گان من و از اعیان و از شرافت محکمت  
من بودی و خود را رسوا کردی و اهل و مال خود را فانی کردی و تابع اهل بطلان  
و دنیا کناری شدی و خود را در میان مردم مضطرب ساختی و حال آنکه من ترا برای کارهای  
عظیم خود مهیا کرده اندیده بودم و میخواستم بر تو استعانت جرم برآورم که مرا شایسته بشی  
آید عابد گفت که ای پادشاه اگر مرا بر تو حق نیست و لیکن عقل ترا بر تو حق است  
پس بشنو سخن مرا و انده خشم آیی بعد از آن امر کن با آنچه خواهی بعد از آنکه من  
و فکر نمودن و در آن بدستی که ترک کامل و تدبیر و شهنش عقلمت و حاصل می شود  
سیاق آدمی و فهمیدن اشیا پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو عابد گفت که ای  
پرسم ای پادشاه که آیا عتاب تو با من برای گناه است که بر نفس خود فرور می آید  
یا با در خدمت تو تقصیری و جرمی دارم یا شاه گفت که جرم تو بر نفس خود زدن  
بدترین گناه است و من چنین نیستم که کسی از رعیت من که خواهد خود را هلاک  
کنند او را بخورد و او را کند ارم بلکه هلاک کردن خودش نزد من مثل آنست که دیگری  
از رعیت مرا هلاک گرداند و چون من استقام در امر رعیت دارم حکم میکنم



بر نواز برای برود مؤخره مینماید تا برای نواز که ضایع کرده شود گفت که ای پادشاه از حسن خلقی که بتو دارم همان دارم که مرا مؤخره مینماید مگر بختی که بر من تمام سازی و بخت جاری نمیشود مگر نزد قاضی و حاکمی و کسی از مردم بترتقا خلق نیست ولیکن تو قاضیان هستی و تو حکم ایشان را جاری میسازی و منی بر بعضی از آن قاضیان را قسمی و از بعضی تر غم بپوشانده گفت که کدامند آن قاضیان که میگوینی گفت اما آن قاضی که من بکلمه رخصت عقل هست و اما قاضی که از تو ترسم او را خواهشهای نفسی است پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو و راست بگو خبر خود را بمن که ای را می در پیوست ترا میخشد و که همراه کرد اندر راهی بد گفت اما خبر من و در حدیث سنی سخنی شنیدم و در دل من آشفتنی با کرد ما شد و آنکه بکار بند و پیوسته نشود تا کرد تا در حق شد بخانه بی و این قصه را ناپسندیدم که میگویم که نادان امر را که اهل نواز و بکار نمی آید چیزی می میدانند و بانی اعتقاد دارد و امری که اهل دارد و بکار می آید ناخیز و باطل می انگارد و تا آدمی امر ناخیز و باطل را ترک نمی بداند آن امر ثابت و اهل نمی رسد و کسی که نیکو بیند و او را که شناید حقیقت آن امر حق و ثابت را ترک آن ناخیز و باطل

آن ناخیز و باطل بر دیگران نیست و آن امر اهل و باقی آن نیست و آن امر ناخیز و باطل نیست چون این کلماتی را شنیدم و در نفس من مستقر گردید زیرا که چون نامی کردم حیات و نیاز امری یافتیم و تو انگری و نیاز فقر و دوری دیدم و نیاز دنیا را اندوه دانستم و صحت و نیاز بیماری شناختم و قوت و نیاز ضعف دانستم و عزت و نیاز انواری دیدم و چگونه حیات آن امر که نباشد و حال آنکه زندگی آن مرد نیست و آدمی در آن زندگی یقین عمری دارد و باین دست بر زندگی و بر دست مرصده رحلت و چگونه تو انگری دنیا فقر و دوری نباشد و حال آنکه آنچه از دنیا برای آدمی حاصل میشود برای اصلاح آن بخیزی دیگر محتاج میکرد و بلکه بخیزه های بسیار احتیاج بهم میرساند که برای آنچه اول ناچار است از آنها مثل آنکه آدمی برای سوره بجهار پای محتاج میشود پس چون تحصیل آن ضرورت محتاج میشود و بعضی آن و مهر و طوبی و یراق ضروری آنی چار یا و بسبب بر یک از اینها بخیزه ای چند دیگر محتاج میشود پس که به نهایت میرسد حاجت کسی که بر خیال باشد و چگونه برای دنیا اندوه نباشد و حال آنکه دنیا چشم هر کسی را که بحصول مطلوب بر روشنی گردانید و کسی دوست که چندین بر این خوشحال و اندوه و غم با و برساند چنانچه







بالا در آشنای اینکه ملایم و خفا نمیدید کسی را نگاه او را حلقه دیگری میکند در هنگام  
 که او را خدمت میکند نگاه او را خدام دیگران میکردند و در آشنای اینکه بر چنانچه  
 او را نگاه بر چنانچه و در زمانه که او را بر دیگران شناخت میفرمایند نگاه بر او نشانی  
 نت میکنند و در آشنای آنکه او را بر دیگران نمیکردند و دیگران را بر او نمیکردند  
 نگاه و نشانی را به عطا میکند به نگاهای بسیار و در بعضی غرض از این میکردند و در  
 هنگامی که او را ملامت دارد یا ناست و مذلت میرساند و در آشنای بزرگ حقیر میسازد  
 و در آشنای رفعت و بزرگی می اندازد و در آشنای خردمان برداری نافرمانی میکند  
 و بعد از سر و خردمان و مانند می افکند و بعد از سیری بگریستن میگرداند و در  
 آشنای نه که میگرداند پس او را در حال آن این باشد و گرداند او بر بنحوال باشد تا ج  
 سر و در کسی سر شخصی میکند و در بعضی نگاه روی او را بر خاک مذلت میمالد و بجاگاه و در  
 بدست برنج و طلا از نیست میدهد و در آشنای و در آشنای با او نمیکند با مدام و بر تخت  
 پادشاه بنشیند و نشاند و پسین بر نداشتن میکند و در شب فرستادن محل برای او میکند  
 نه و در روز بر خاک خاریش بنشیند و در اول بدوزن آلات لهو و لعب برایش مویا  
 نمیکند و آخر روز نه که از این مویا او میدارد و در آشنای او را بحالی میدهد و در که پادشاهی  
 باو تقرب

باو تقرب میجویند و روز او را بچینی می افکند که اهلش از ذکر زبان میشوند با بعد او  
 او را خوشتر میدارد و در آشنای نگاه او را چنانچه کند بده مگر و اندیش آدمی در دنیا  
 بر بسته و در هیچ سطر تمام و تمام است و از بطلان و فتنای آن نجات ندارد و  
 بر خورد او میکند و نفس از چرخهای تازه دنیا و دیده از امور خوش آیند دنیا  
 و دست از جمعیت و اسباب دنیا پس بر روی مرکب و در میرسد و دست  
 خاله میماند و دیده خشک میشود و گذشتنی میکند و در باطل شدن باطل  
 میشود و هلاک میشوند جمیع که دنیا هلاک کرد و دیگران را بوضوح آن نمیکرد و هر کسی را  
 بدل از کسی راضی میشود و از رفتن کسی بر خاندان و گویای را در آشنای  
 کرده و دیگر جای میدهد و و مانند جمعی را بجمعی میخواند و از ازل را بجای و افضل  
 و عاجزتر از در مکان و مانند نشان عاقل میشانند و گروهی را از شکلی عیسی  
 بغیر از آن نمیکند و از سپاه روی بر مرکب می نشاند و از شدت  
 بنحمت و از تقب با ستراحت میرساند و چون ایشان را غرق این نعمتها  
 و در آشنای گردانید نگاه منتقلب میزد و احوال ایشان را و باس نعمتها را از  
 ایشان میکند و قوت ایشان را بجز مبدل میکردند و بنهایت بد حال و فقر



تجارت میکرد و اندام او را آنچه آفتی ای پادشاه در خلیج کردی من اهل  
خود را ترک کردی ایشان خطا کردی من خلیج نکردم و اندام بلکه بود  
کرده ۳۱ با ایشان و از هر چیزی بریده ۴۱ برای ایشان و لیکن مدینه بود  
برده من برده جهل و غفلت او بخسته بود و گویند مراب و باور بسته  
بودند اهل و غریب را از یکدیگر نمی شناختند و دوست و دشمن خود را نمیدانستند  
پس چون برده سوار پیش دیده من برخواست و دیده من هیچ و پنا کرد و پیر  
کرد ۴۲ میان دوست و دشمنی و یار و پیکار و دانستم که آنها که اهل و دوست  
و برادر و خویشا میباشند و در میان خود بودند و کوهی در مقام اقرار من  
بودند و امانت ایشان بر در بدین و خوردن من معروف بود و لیکن مراب  
ایشان مختلف بود و در هر زمان بحدب اختلاف قوت و ضعف  
بعضی مانند شیر بودند و در شندی شدت و بعضی مانند کرک بودند و غا  
رت کردن و بعضی مانند سگ بودند و در خرابی زدن و بعضی مانند روباه بود  
رند و حیله وری پس بملکی را مقصود اقرار من بود لیکن از راههای  
ای پادشاه بد رستی که تو با این عظمت که داری از ملک و پادشاهی و قوت  
بران از اهل

۸  
همان از اهل و دشمن و حوالی و خواستی و اطاعت کنندگان اگر نیک نظر نمایی  
در حال خود میدانی که شما و بیگسی و یک یار و دوست نداری از جمیع دول  
زمینی زیرا که میدانی جمعی که فرمان بر دار تو نیستند از جمیع طوایف و شمل تو  
اند و این جمعی که رعیت و فرمان بر دار تو اند خوشی چندند از اهل عداوت  
و اتفاق که دشمنی ایشان مرز را یاده است از عداوت جانوار او رند و خشم  
ایشان مرز را از توایف و یکدیگر مطیع تو نیستند و نسبت پس اگر نیکو  
تامل نمایی و نظر کنی در حال جمعی که یاری دهندگان و خویشان تو ندی یا به که  
ایشان جمعی اند که کار ترا میکنند برای مرز و مملکتی در مقام ایشانند که کار را کمتر  
کنند و مرز را بیشتر بگیرند و چون نظر نمایی بخصوصان و خویشان بسیار نزد  
یک خود گردی و ای پادشاه که تو جمیع شققت و رحمت و کار و کعب خود را برای  
ایشان بر خود گذاشته و نسبت با ایشان بیشتر از علای که میدی که آنچه کنند  
قدری با تانای خود دهند و با این حال هیچیک از ایشان از تو راضی نیستند  
و چون جمیع حال خود را بر ایشان قسمت نمایی و از مقرری ایشان از ایشان  
باز گیری ای پادشاه بد رستی که تو با این عظمت که داری از ملک و پادشاهی و قوت  
بران از اهل



و شش ماه پس در بی حال و آشفته ای و اما من پس بدستی که صاحب اهل و مال و  
سرادگان و دوستان مهربانم که مرا عین زنده و برای خود و نذر مرا میخوانند می رود  
ایشان و ایشان و دوست منند و هرگز دوستی میان من و ایشان نیست ایشان  
بعین راست میگویند من بایشان راست میگویم و دروغ در میان نمی باشد  
و باری یکدیگر میگویم و دشمنی در میان ما نیست و در بلا یا یکدیگر را از غمی گذار  
یم طلب نمی نمایند و خبر و خود را که من بایشان طلب غلام خوف آن ندارم که من  
برایشان طلب کنم و خبر را از ایشان باز گیرم و تنها متصرف شوم بلکه آن خبر بجهت  
آنکه از دیگران کم شود و آنی خبر سعادت باشد و نیست و باین سبب در میان  
ما و ایشان فی نفس و بی نزاعی و حسد نیست ایشان برای من کار میکنند و من  
برای ایشان کار میکنم بسبب اخوت و برادری ایمانی که هرگز بر طرف شدن ندارد  
و این مایه از میان ما هرگز نمیگردد و اگر من گمراه شوم هدایت من میکنند اگر بنا  
شوم و بدیده ام را از روی بخشنند و اگر دشمنی قصد من کنند حصار منند و اگر تیری  
سوی من آید سینه منند و باری دهند گمان منند اگر دشمنی ترسم و من و ایشان  
در فکر نماند و سکن نیستیم و خواستش آنست از اول بهر کرده ایم و خبر ما را بسبب  
دنیا و ترک

از ترک کرده ایم و برای اهل اهل دنیا گذاشته ایم پس در کثرت مال با کسی که  
نمیکنیم و دشمنی و حسد و عداوت که لازم و نیاز است از میان ما برخاسته است پس  
اینجا هستند ای پادشاه اهل و برادران و خویشان من و دوستان من که دوست میدارم  
ایشان را و از دیگران قطع کرده ام و بایشان نمیگویم که ترک کرده ام بی غمی را  
که بیده جدا و رسیده بایشان نظر میکنم چون ایشان را شناختم و سلامتی بستم و ترک  
ایشان را جدا و جدا نیست حقیقت و خیالی که خبر دادم ترا که ناخیز است و نیست  
نسبت حسب دنیا و عاقبتش آنست که شنیده و چون دنیا را باین اوصاف  
شناختم ترک آن کردم و شناختم مرا میل و باقی را که آخرت را از اختیار  
دادم اگر خواهی ای پادشاه که تعریف کنم برای تو آنچه را دانسته ام از اوصاف آخرت  
و آن امر باقی است پس مهابی شنیدن آن شوقا بشنوی غیر آنچه شنیده باشی  
پس این سخنان پادشاه را هیچ فایده نمی بخشید و گفت دروغ میگوئی و چیزی  
نباشد و بغیر تعجب و درج و شغف بهر آن بنده پرسون و در در ملک منی باشد  
و تو خود را سعاد و دیگر از این فاسد میگردانی و درین ایام از پادشاه متولد شد  
پس از بعد از آنکه نالامید شد و برادر فرزند من پس بدستی که اهل و مال دارند







رفت آن وزیر در خدمت در خدمت او بود پس وزیر در میان دریا بردی رسید  
که زمینگیر شده در بای و درختی افتاده بود و برای حرکت نداشت وزیر از حال  
سوال نمود و گفت بجانوران در بند مرا خبر رسانیده اند و باین حال انگشته اند  
پس وزیر نزد او رفت و گفت ای وزیر مرا با خود دار و محافظت من کنای  
بدستی که از من نفع عظیم خواهی یافت و وزیر گفت که من ترا محافظت میکنم  
با چند امید یعنی از تو بماند و لیکن بگو که از تو چه نفع متصور است که بران  
وعدہ میدی تا کالی میکشای ما علمی داردی آنرا و گفت که من رخنه سخن را می بندم  
که از راه سخن بر صاحب شش خاوی ز سر پس وزیر او اعتنایی ننمود  
و امر فرمود که او را بجانها بردند و محالجه نمودند تا آنکه بعد از زمانه امری بادشاه  
شروع در حمله کردند برای دفع وزیر و شد سیرا را در پیش پند تا آنکه رای بکلی بران  
قرار گرفت که در پندمانی که از ایشان بادشاه گفت که این وزیر طلوع دارد  
و در ملک تو که بعد از تو بادشاه شود و پیوسته دستان و شکم مردم و تنیه بطلب  
رود و دست میکند و از خواهی که صدق این مقال بر تو خطی بر شو بود زیرا که مرا این اراده  
رأی کرده است که ترک پناهی کنم و با جمل عبادت بر پیوندم پس درگاه این سخن را  
با وزیر میکردی

فرمود که ترا چه بامست که چنین سخن می گوئی گفت بجزت تو که از  
ترس تو چنین کردم حق تعالی فرمود که چون از خوف من چنین کردی خصمان  
ترا از تو را ضعیف میکند و از خوف ترا با بعضی تبدیل میازم و گناهان ترا می  
ازم قطع می چهارم این باب بود نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله در سایه درختی نشسته بودند و در بسیار گریه نگاه شخصی آمد  
و جامه های خود را کند و در زمین گرم میخاطید و گاهی پشت خود و گاهی  
شکم خود و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم میمالید و میگفت ای نفس  
بخش که عذاب الهی از این عظیم تر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
بان نظر میفرمود و جامه های خود را بر کشید حضرت او را طلبیدند و فرمودند  
که ای بنده خدا کار را از تو دیدم که از دیگران ندیده ام چه چیز ترا باعث برین شد  
گفت ترس الهی مرا باعث این شد و بنفس خود این گری را چنان دیدم که  
بداند که عذاب الهی از این شدید تر است تا ب نذر دین حضرت  
فرمود که از خدا ترسیده آنچه شرط ترس نیست بدستی که بر در کار تو  
مبایات کرد و بتو با ملک سموات پس با صاحب خود فرمود که نزدیک



ایمرو رویتا برای شما دعا کند چون نزد یک ادا آمدند گفت خداوند اجمع  
کنی امر خدا را بر هدایت و تقوی اثرش ما گردان و بارگشت عار و بیهوش  
گردان قصه بیستم این باب بود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده  
است که روزی در میان بنی نضیر بهی می نشستند در میان راه ایشان را بازانی  
گرفت بخاری بنام برهاندنا گاه سگی از گله نوز آمده و در غار را گرفت  
و دهه ایشان را مسدود کرد و یکی از ایشان گفت بمانید شما را ازین مهله  
بغیر از رستی نجات نمیدهد بمانید هر یک از ما علی بد بگاه خدا عرض کنم  
که خداوند آنکه رست میگویم پس یکی از ایشان گفت که خداوند از من مزد  
را می داشتم که برای من کاری کرده بود که قدر از برنج در عوض مزد بگیرد و مزد  
خود را گرفته بمانید پس آن برنج را برای او زراعت کردم و حاصل  
آن را برای او کار و خریدم و چون بعد از مدتی آمد و مزد خود طلب نمود  
گفتم آن کار را از آن تست ببر گفت که من از تو اندک برنج طلب دارم  
گفتم این همه کار را از حاصل آن برنج ببردید همه مال تست و همه را بخور  
اذا و ادم خداوند اگر میدانی که آن کار را از ترس تو کردم این بار را از ما  
دفع کن بسیار

دفع کن پس اندک آن سنگ در شد بعد از آن دیگری گفت که خداوند اگر میدانی  
که من بدو کار میدادم و داشتم و در شب شتر کو سفند آن خود را برای ایشان  
و عیال خود می آوردم شتر و بر آدم و بدو دارم بخواب رفته بودند و اهل و عیال  
از ترس سنگ فریاد میکردند و در شب بمانید و ما در غار و در میان آن نمیداد پس  
نخواستیم که ایشان را بیدار کنیم و خواستیم که بیشتر بفرزند تن دم و زخمی که مباد  
ایشان بیدار شوند و چیزی خواهند و من حاضر بمانم پس با صبح با آن حال شکار  
ایشان کشید خداوند اگر میدانی که آن کار را از ترس تو کردم ادا فری  
که است فرمای پس سنگ اندک در شد پس یکی گفت که خداوند اگر میدانی که من  
و خیر عیال داشتم و بسیار دارا و دست میداشتم خواستم او را بفروشم گفت  
تا صد دینار بیاوردی تو و نمیداد پس صد دینار بهر رسانیدم و با و ادم  
و چون راضی شد و در میان بای داشتم گفت که من بهر عیال و مهر خود را بنا  
حق مشکلی پس برخاستم و از صد دینار گذشتم اگر میدانی که از ترس تو کردم  
این کار را از ما دور گردانی پس آن سنگ در کردید و ایشان بیرون آمدند و قصه  
شستم کلینی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده



که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با جمعی از صحابه نشستند و بودند شخصی  
بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین عمل قبیحی کرده ام مرا باک کرد آن  
و بعد آنکه در بر من جاری کن حضرت فرمود که برو خانه بنگاه ترا بفرست تا طاری  
شده است که چنین سخنی میگوید تا آنکه چهار مرتبه آمد و چنین اقرار کرد و در مرتبه  
چهارم که ثابت شد حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مثل گناه  
نوزده حکم فرموده است بر کدام را که می خواهی اختیار کنی گفت آن سه حکم  
که است فرمود که یا یک ضربت شمشیر بر گردن تو بزنند یا ترا از کوهی  
پست و پابسته بیندازند یا ترا آتش بسوزانند گفت یا امیرالمؤمنین تو را  
و شتر تو را بفرست فرمود که با آتش سوزانند گفت من اگر اختیار میکنم که  
شتر تو را بفرست یا امیرالمؤمنین فرمود میباشم که بعد از این تو جایز کنی  
پس برخاست و دور گفت غار کن در دو چوخی خارج شد گفت خداوند  
کنایه کرده ام که میدانی و از عقاب تو رسیدم و بنزد واهی و بی سرعمه پیچ  
شتم آدم و از سوال نمودم که مرا باک کند پس او مرا مخبر گردانیده و در  
میان سه صنف از عذاب خداوند امن و شتر تو را اختیار کردم خداوند

از تو سوال

از تو سوال میبایم که اینرا کفاره گناه منی کرده ام و در پاسی آخرت نوزده  
پس گریبان برخواست و در وقت در میان گوی که برای او گنده بودند آتش  
برورشش برافروخته بودند نشست پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
علیه اصحاب اهلکی که بیان شدند و حضرت فرمود که برخیز ای جوان که ملکه آسمان  
دار او ملکه زمین را بگیرد و در آوردی خداوند تو را مجسم فرمود بر خیز و دیگر چنین  
کاری ممکن نیست بستم پس بعد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
منقولست که زن زنا کاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان  
بنی اسرائیل را مغشون خود ساخته بود و روزی بعضی از این جوانان گفتند  
که اگر فلان عابد مشهور اینرا ببیند فریفته خواهد شد آن زن چون این سخن  
را شنید گفت خداوند بخانه نروم تا او را از راه نبرم پس در هاتشب قصد  
خانه آن عابد کرد و در راه گرفت و گفت ای عابد مرا از مشرب بیا و ده که در  
سرای تو مشرب بباروزم او هم عابد را با خود زن گفت که بعضی از جوانان بنی  
اسرائیل با من قصد زنا دارند و از ایشان گریخته ام و اگر در غمک باشی  
ایشان میسزد و من بخت نمی میرساند عابد چون این سخن را شنید



و در آتش و پس چون زن بخانه درآمد جامه های خود را افکند و چون  
 عابد حسن و جمال او را مشاهده نمود از شوق به اختیار شد و دست پا  
 رسانید و بحال متذکر شد و دست از وی برداشت و دیگر در بار داشت  
 که آتش در زیر آن میسوخت و رفت و دست خود را در زیر دیگر گذاشت  
 زن گفت که جگر میکنی گفت دست خود را میسوزانم بخیرای آن خطایی  
 که از وصایای خداوند چون پیامبر دستش تمام سوخته بود قصه هشتم  
 پسند معجزه از صادق علیه السلام منقولست که عابدی در بنی اسرائیل  
 بود شبی زنی در میان او شد پس شیطان او را وسوسه کرد و هر چند بر او  
 حق آورد و یک انگشت از انگشتان خود را بر آتش میداشت تا آن خیال از  
 نفس او بیرون میرفت و پیوسته در اینکار بود تا صبح چون صبح شد  
 بآتش زن گفت که بیرون برو که بدیهانی بودی تو از برای ما قصه نهم  
 از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زید حضرت یحیی علیه  
 در پیرینه بود که به پست آمد نظر کرد و عباد و پیریهان  
 و اخبار که سر او را

ملک

زید یکدیگر میروند و گویا اهل جهنم را می بینم که در جهنم میزند حضرت فرمودند که تو حق  
 مومنی که خدا او را شهادت با ایمان نور ساخته است بر خیال ثابت باشی خدا را  
 بت بداد و حارثه گفت بر نفس خود از روح جزا افتد و اندیشه ندارم که باعث طلا  
 ک من کرد که از چشم خود حضرت از برای او دعا فرمود و نیایشی چشمش بر طرف  
 شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله در بعضی از سفرها بودند و عرض راه جمعی از سواران جلالت حضرت  
 رسیدند و سلام کردند حضرت فرمودند که کیستید شما گفتند ما از مائیم حضرت  
 فرمود که حقیقت ایمان شما چیست گفتند بعضی های الهی را فانی شده ایم  
 و تقوا کرده ایم و امور خود را بحد افراطی نروده ایم و بر هر کس که در راه  
 انانیت و حکیمانند که از حکمت و دانایی نزدیک است که بدرجه  
 است میگویند بنا میکنند خداوند بخندد و اگر پیوسته و دان  
 ایج میکنند مالی را که نخواهد خورد و پیریه از حق  
 از برای او گرفته و اخبار و در بنی باب زیاده  
 از حرم و احصاست و بهمن خبر اینچنین است که والد این فقیر حضرت







نظر کنند منازل این را در بهشت و نعمتهایی که در آنجا مقرر شده باین پنجمانند  
و بگویند باین که اگر طاعت الهی میکردید این منازل را متصرف میشدید پس  
ایشان را حلال و دهنده از آنده که اگر مرکب باشد بمیرند پس منازل اهل بهشت را در  
بهشت بنیکوکاران دهند و منازل اهل بهشت را در بهشت بمیدکاران دهند و  
ایشان تقسیم این آیه که حق تعالی در شان اهل بیت میفرماید که دارشان که  
میراث بمیرند بهشت را و در آن محله بیدار خواهند بود و بسند صحیح از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل  
جهنم در آید مادی از جانب رب العزت نماند که ای اهل بهشت ای اهل  
جهنم اگر مرکب صورت از صورتها در آید خواهد شناخت آنرا گویند پس بپا دارند و در  
صورت که مغزی سیاه سفید در میان بهشت و دوزخ بدارند و باین که نزدیک پسند  
این مرکب پس حق تعالی امر فرماید که او را از جع کنید و فرماید که این اهل بهشت همیشه  
خواهید بود و شمارا مرکب نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شمارا مرکب  
نخواهید بود و این روز است که خداوند عالمیان فرموده است که بزرگان این را از روز  
حسرت و دوزی که کار همه کس منقضی شود باشد و بیایان رسیده باشد و این را  
از آن روز

از آن روز غافلند حضرت فرمود که مرا و این روز است که حق تعالی اهل بهشت و دوزخ را فطرت  
فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرکب ایشان را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت  
برند و سودی ندهند و امید ایشان منقطع گردد و ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت  
از آسمان اول مشرف شود و دنیا نظر کند در شب تاری بر آینه زمین از نور جمال  
او روشن شود و همسر از آنکه روشن میشود از ماه شب چهارده و در آینه بوی خوشی  
او برسد تمام جمیع اهل زمین و اگر جامه از جامه های اهل بهشت را امروز در  
دنیا بکشایند بر آینه هر که بسوی آن نظر کند مدحش شود و دیده او تاب  
دیدن آن نیابد و بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که یابن رسول الله چیز چند از او صاف بهشت  
بفرماید مرا مشتاق گردانی فرمود که ای ابو بصیر بدستی که بوی بهشت را از  
انرا ساله راه میزنند و بست ترین اهل بهشت را آنقدر میدهند که اگر جمیع  
النس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند و باده اکانچه باشد  
و از آن چیزی کم نشود و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشود  
سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ بهشت نمیشود و در آن مشاهده نمینماید



از زنان و خدمتکاران و هزار و سیصد نفر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی  
بجای آورد و میگویند با و که بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند در آنجا خلقی که از حق  
چند شده میخواهد که در باغ اول بنده است پس گوید پروردگار اینها را  
ایضا نیز بمن گرامت فرما خطاب آید که اگر اینرا بدم نشاید باز دیگری را  
بطبع او گوید نه بمن مرا کافست و ازین بهتر نیست پس چون بان حدیقه در  
آید و مسرت و شادی او عظیم شود سپاس و شکر الهی بجا آورد پس خطاب است  
که در چشم خود را بر روی او بکشایند چون در او بکشایند ضحاک آنچه در بهشت  
دیده بود در آنجا مشاهده نماید و فرج و سر و شش مضاعف گردد و بگوید پروردگار  
مرا راست حمدی که اوصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به بهشت تمام  
و بخت بخشیدی مرا از آتش امری که چون این بنا نهادار شنیدم گریستم  
و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما و شوق مرا زیاده گردان فرمود که ای محمد در بهشت  
نمری هست که در دو طرف آن نه گنبد از زمین و بومیده است چون مومنی بیک  
از آن گنبدان بگذرد و او را خوشی آید او را از زمین میکند و حق تعالی بجا می آید و گویا  
میر و باند او را گفت فدای تو کردم دیگر بفرما فرمود که مومنی را در بهشت بهشت  
دختر باکره

دختر باکره با و میدهند و چهار زن شصت و دو زن از حور العین گرامت میفرماید  
ابو بصیر گفت فدای تو کردم اشتعد دختر باکره با و میدهند فرمود که بیا درگاه که با هر یک  
از آنها معاشرت میخواهد باکره اند گفت فدای تو کردم حور العین را از بیم چیز  
خلق کرده اند فرمود که از تربت زرا نه بهشت خلقی شده اند که مغز آنها  
اینان از زیر عرش و علو نمایانست و جگر مومنی آینه حور العین است و جگر حور العین  
آینه مومنیست که از غایت لطافت و ناز صفا چهره خود را در آن مشاهده میکند  
گفت فدای تو کردم آیا حور العین را سخنی است که بان تکلم نمایند فرمود که بیا سخنی  
میگویند که اگر مخلوق بان خوشی سخن نشنیده اند گفت سخن این چیست گفت  
میگویند که ما میبایم خالکات که بر سر ستم خود و مردن ما را نباشد و ما میبایم نعم کنندگان  
و شاهان که هرگز ما را ندیده و بدو حالی نباشد و ما میبایم که در سرای خلق بوسه بپذیریم  
چرا که از آن بدو نمیبریم و ما میبایم که بر سر ستم را غنی و خوش شویم و در هیچ حال بگفتند  
ای آیم خاشا حال کسی که از برای ما خلق شده است و خوشحال کسی که ما از برای او  
خلق شده ایم ما میبایم آنان که اگر بکنار زلف ما و در میان آسمان بیاورند و از آن بدو  
خبر دهند و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل است که فرمود بهشت







بسیار در دنیا نیست پس بسیار بخدا داد و درین شب و روز تنه کشید مانند گشتن بسجده  
یا الله و بزرگ یار کشید مثل گفتن الله اکبر لا اله الا الله بسیار بگوید و حمد و ثنای  
آنگهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از ثنای و حمد و ثنای آن بجز بسیار  
بفرستید پس چون بنده موسی آمد و در کاه بر میگردد و بهر چیز که میگوید و آنرا از خود  
خود رویش میکند تا آنکه بترد و نشان خودی ایند زنا نشی میگوید بخی آن خداوندی که  
بهشت را بر ما مباح گردانیده است ای سید ما ترا که بختی امروز ندیده ایم  
او در جواب که بید از تجلی نور جلال پروردگار خود و نور و بهار حسن یافته ام بعد از آن  
حضرت فرمود که زنان بهشت و شک غبار اند و در بعضی نشوند و بر هیچ خوبی غبار اند  
و او ای گفت فدای تو گردم بخوام از چیزی سوال نمایم و شرم میکنم از آن آیا در بهشت  
غشای باشد حضرت فرمود بدرستی که در بهشت درختی هست که حق تعالی او را بر میگرداند  
با دانه را که بدان درخت میوزند و آنرا حرکت می آرد و دانه آن نغمه چند صادر میشود  
که غلابا هر که بخوبی آن نشنیده اند پس حضرت فرمود که آن جزای کسیست که در دنیا  
ترک شنیدن غشای ترس آنگهی کرده باشد و او ای گوید که قسم که فدای تو گردم بفرماید  
او صفای بهشت فرمود که حق تعالی بهشتی بدو قدرت خود خلق کرده است که هیچ چیزی

آزاد ندیده

آزاد ندیده و مخلوق بران مطلق نگردیده و پروردگار عالم بر هیچ آنرا میکند و بدو میفرماید  
که شتم و بوی خوشش خود را بر اهل بهشت نداده و بهر است است که حق تعالی میفرماید  
که پس غبار اند و نفسی آنچه محقق شده است برای ایشان از چیزهای که موجب بهشتی ختم  
و سود دایان است بخوانی کلامهای خیر که در دنیا میگوید و در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
ست الله علیه منقولست که بطریق درختیست در بهشت که اهلش درختان بهشتیست و هیچ  
مومنی در بهشت نیست مگر آنکه درختان او شاهی اند و درخت است که خوب است  
بر چیزی که در خاطرش در آید آنرا شاخ برای او تا در میسازد و اگر سواد شد روی در سایه  
آن درخت هر سال بتازد بدو میگوید درخت و اگر کلمه غنی آرد آن درخت بر دانه آنکه  
که بر شود و از پس میگوید بر بالای آن درخت نرسد پس سعی نماید در تحصیل چنین کلمه  
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در بهشت درختی هست که از بالا آید و درخت  
و از پایینش آسمان ابلق زمین و جام کرده بیرون می آید که با آنها و درند و سر کین و بول  
ندارد پس دوستان خدا بران آسمان سوار میشوند و آنها بر دانه میسازند و جایی  
که ایشان خواهند پس میگویند جانی که در مرتبه ایشان است ترند که پروردگار را  
چه عمل این بندگان تر جانی که از حق رسیده است خداوند جلیل فرماید که ایشان تنها



عبادت بر میخواستند و خواست بسیار میکردند و روزی پیدا شدند و روزی چنانی  
خوردند و یاد دشمنان من جهاد میکردند و غیر رسیدند و تصدق می نمودند و بی غیور  
نمودند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل است که طریقه درخت در بهشت  
در خانه حضرت امیرالمومنین علیه السلام علیه در خانه حضرت علی از آن درخت  
است که یک برگ آن یک امت است و اسبابی افکنند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها از بسیاری بوسیدند و این امر  
بر طبع حایت کران بود و روزی درین باب اعتراض کرد حضرت فرمودند که آن حایه  
شبی که مرا بمهرج بردند و اخل بهشت شد و جبریل مرا نزد یک درخت طریقه برد  
و میوه آن درخت بمن داد تا اول نمودم ایس حق تعالی آن میوه را نقطه نکرد و در حلیب  
من و چون زمین آدم با خیرم مقامت نمودم او بفاطمه حمله شریک در برتبه فاطمه را  
بی بوسه جوی درخت طریقه از او شنیدم و در حدیث دیگر فرمود که فاطمه حوری سیرت  
انسی صورت و هرگاه که مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه را می بویم که از بوی بهشت  
شنوم و از عبد الله عباسی روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حلقه در  
بهشت از بای قوت سرفست و بر روی صحنه طلا آویخته پس هرگاه که آن حلقه را بر صحنه

میگویند

میگویند بعد میکند که با علی و بسند معتبر از صادق صلوات الله علیه نقل است که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا بمهرج بردند و اخل بهشت شد و در آنجا ملک چند دیدم  
که بناها میکردند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و گاهی دست باز میکردند گفتیم  
بایشان که چرا گاهی مشغول میباشید و گاهی دست باز میکردید گفتند که بجهت آن دست  
باز میکنیم که اشتغال خوبی میکنیم رسیدیم که خرجی شما چیست گفتن مومن در دنیا این  
کلمات را که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر هرگاه که این کلمات را بگویند  
ما از برای او بنا میکنیم و چون ترک میکنند نیز ترک میکنیم و از جابر بن عبد الله انصاری  
نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در بهشت نه شده است که لا اله الا  
الله محمد رسول الله علی آخر رسول الله یعنی علامه برادر رسول خواست و این را در بهشت  
نوشته اند پیش از آنکه آسمان و زمین را پدید آید و بعد از سال و از حضرت صادق  
صلوات الله علیه نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی در  
بهشت عمودی از بای قوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن مفاد از حضرت  
و در هر مفردی مفاد هزار عرقه است و آنرا برای جمعی خلق کرده است که در دنیا از  
برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و زیارت یکدیگر و در بهشت معتبر از حضرت امام



محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام پرسید که ای رسول خدا از تقصیر این آیه که ترجمه اش اینست که لیکن انما نکه بریزند از منای پروردگار خود و از عذاب او بمنزه نمایند برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرقها که از بالای آن غرقها شترها و فرقه های از آن رفیع تر است که بر غایت استیقام نباشد جاری میشود و از زیر آن غرقها نه های بهشت و حق تعالی این منزل و درجاست را بمقتضای عدله فرموده و خلافت نمیکند خدا و عدله خدا را سوال نمود که برای کی این غرقها را بنا کرده اند یا بچیز بنا کرده اند یا رسول الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بایضا این غرقها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش محمد و ابوبکر و یاقوت و زبرجد و تقضی های آنها از طاعت بنقره منقش و زین راخته اند و غرقه هزار دارد از طلا و بر دردی ملکی دبالت و در آن غرقها فرشته های عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است از خیز و دبا برنگهای مختلف و در میان آن فرشته ها شک خیز و کافور بهشت بر کرده اند پس چون مومن را در بهشت باین منازل در آید و ندانند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش کند از نزد حله های مطرز از طلا و نقره در پوشانند و در زیر تاج اگلیلی مکلل با قوت و مروارید بنگینند و عقاد

حله برنگهای

حله برنگهای مختلف مطرز از طلا و نقره و مکلل مروارید و یاقوت سرخ در پوشانند پس چون مومن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی حرکت در آید و بر خود ببالد پس چون مومن در منزل خود قرار گیرد و خفت طلبید مکلل مکلل است بیافه های او که در آید و او را تهنیت گوید بکرامتهای الهی پس گویند بآن ملک خدا شکران مومن از گشتن و غلامان که در اینجا باش زمانی که دوست خدا بر تخت خود تکیه کرده و زوجه خور العین او و همای ملامات او شده و هر کس تا دوست خدا از شغل خود خارج شود پس حوریه که برای او درین منزل مهیا کرده اند از خیمه خود بیرون آید و در بهشت مومن بخرامت و کینارش برود و او احاطه کرده باشند و عقاد که پوشیده باشند بافته با قوت و مروارید و زبرجد و حله های رنگین و عجز رنگی کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و تعلین طلا مکلل با قوت و مروارید در پاکشیده باشند و بند تعلین از یاقوت سرخ آراسته پس چون بنزدیک دوست خدا رسد و اراده نماید که از شوق او برخیزد و گوید که ای دوست خود امروز روز تقب و شفقت تو نیست بر منجز که من از برای تو آمدم و تو از برای منی و چون بنزدیک او آید معافه نمایند



پانصد سال از سالهای دنیا که هیچیک از اهل عالم نشود پس نظر بکردن  
خود را افکند طوطی در گردنش مشاهده نماید از باقوت شمشیر در دستش بوی  
باشد که بران لوح نوشته که تو آن دوست محبوب منی و من محبوب تو ام  
شوق من برای تو نهایت رسیده و شوق تو برای من نهایت رسیده  
بسی حق تعالی که هزار ملک فرستد که او را تنهت بهشت بگویند و  
خود را بترجیح او در آورند پس چون بدر اول از درهای بهشت مومن  
رسند ملکی که بآن در موکل است گویند که برو و از دست خدا رخصت طلب  
که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تنهت و مبارک باد بهشت  
بگویم آنملک گوید که باشد تا من از حبس بگویم تا مومن عرض کند که شما  
آمده اید پس آنملک میاید بنزد حاجب میان او و حاجب سه باغ فاعله  
باشد و بگوید برادر سر این ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان اینها  
به تنهت دوست خدا فرستاده و اینان رخصت دخول میطلبند حاجب گوید  
که بر من بسیار دشوار است که درین حال رخصت دخول کسی بر دست  
خدا بطلبم و او باز و چشم خود را خود خنوت کرده است میان حاجب و مومن دو  
باغ فاعله است

دو باغ فاعله است پس حاجب میاید بنزد قیم و گوید که برادر سر این ملک ایستاده  
که حاجب رت العزت ایشان را برای تنهت فرستاده از دست خدا رخصت  
ایشان را بطلب پس قیم میاید بنزد خدیو ملک و آن خاص و گوید که رسولان خدا و بنو جبر  
بر در بارگاه ایستاده اند و اینان را از ملکند که حق تعالی ایشان را برای تنهت  
فرستاده بولی خود عرض کنید چون ایشان عرض کند رخصت فرماید که حق  
شون پس ایشان میاینند بنزد غرقه و آن غرقه را هزار در باشد و هر در ملک  
باشد پس چون ملکه در رخصت دخول غرقه بدهد هر ملکی آن در را که بآن موکل  
است بکتاید پس قیم هر ملکی را از درهای آرد و با غرقه در آورد و هر یک ایشان  
رسالت پروردگار خود را برسانند و اشاره باین حالت است آنچه حق تعالی  
میفرماید که ترجمه اش اینست که ملکه داخل شوند برایشان از درهای از درهای  
منازل ایشان و گویند که سلام آنس بر شما باد بسبب آنچه بر شقیهای طاعات  
و ترک مجامی و بلاها و محنتها صبر کردید و در دنیا پس چون نیگوست عاقبت این  
سرای شما و اشاره باین گرامت است آنچه حق تعالی در سوره اهل آیه فرموده است  
که چون نظر غایبی در بهشت خواهی دید نعمتها عظیم که در وصف نمجود ملکی بزرگتر شمع







خادمان خلنهای طلا و نقره بر آید یا قوت و مردار بید و زبرجد بیاورند و نشان  
او کنند و دست در گردن بیکدیگر در آورند و مدتها در این ترا ملال حاصل  
نشد بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهتر است  
که حق تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدنست و جنته الفردوسی و جنته  
نجم و جنته المئدی و در میان این بهشتها خدا را بهشتهای دیگرست و بخوبی  
از جنتها و باغشتهایمیدهند آنقدر که خواهند و در آنها تمام میکنند هر روزی که خوا  
هد و هر چیزی که مومن در بهشت خواهد طلب کردش همیشهست که بگوید سبیانک  
اللهم همین که این را گفت خدا ما را در بهشت میخاند و آنچه خواهد بدو در طلب  
نزد او حاضر بسیار شد چنانچه حق تعالی میفرماید یعنی خواندن اینان در بهشت  
خدا را با چیزی که خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر میشود باین وجه باشد که شما  
تکلم الکلام بیا که یاد میکنم خدا را از هر چه لایق کبریای تو نیست و تحت و درود  
ایشان در بهشت بیکدیگر سلام است حضرت فرمود که بعضی تحیت خود متکبران  
بر ایشان سلام است و آخر دعوائی اینان آنست که بگویند الحمد لله رب العالمین  
لین حضرت فرمود که مراد آنست که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل  
شد و از آن

شد و از آن لذت خود را یافتند از بخت و خردن و آتش میزدن بعد از آنکه خارج شدند  
خدا آنها بجای آوردند و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از حضرت  
پرسیدند از آن خبر آید که چه فرمود که ایشان زمان موشه عاریت نیستند که داخل بهشت  
میشوند و ایشان را عموشان ترویج میخاند و آنجا که فرموده است که مراد از این خوردن اینها  
که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان دو دو یا قوت و در میان  
اند و هر چه که چهار ده و در هر دری هفتاد و دختر با کمر رسیده استاده اند که در دنیا  
ایشان در هر روز از خدا اگر امتی برای ایشان میرسد و ایشان را برای این بیشتر خلق  
فرمود که مومن را بایشان شاد است فرماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که فرمود که آن نیک بخداوند خود داشته باشید بد رستی که بهشت  
است در دست عرضی بر روی چهل ساله است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه سابق آن از طلاست و فرمود که اهل  
بهشت اهل و غایت نمی باشند بلکه بوق از ایشان دفع میشود از مثل خوشبوتر  
و فرمود اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفاء طراوت زیاده میشود چنانچه  
اهل دنیا را در روزی و قیامت منظر زیاده میکرد و فرمود که بهشت ترین اهل



بهشت نامشناور هزار خادم میدهند و نوزده مرتبه از مراتب عالم بهشت برای او مقرر  
میشوند و پسند معجز منقولست که ملحق با بخت محاد حق علیه السلام آمد و سوال بسیار  
نمود و بعد از جواب شنیدند مسلمانان شد از جمله سوالهای او این بود که چگونه است  
که اهل بهشت در سوره که از درختان بهشت تناول میکنند بدان سوره همان نبات  
باز میگویند و فرمود که بجز از این نیست که بر چند آذین چراغ برافروزند از نوزده و چیزی کم  
نمیشود اگر چه عالم آذین بر آید چراغ شود بر رسید که چون میشود که اهل بهشت میخورند  
و می آشامند این از افضل میباشد فرمود زیرا که غذای ایشان لطیف و نازکست  
و از انقل غی باشد بلکه از بدن ایشان بوق نوزده دفع میشود و بر رسید که چوخت  
که بر چند حور بر او علی میکنند باز با کرده می بایند و از او بود که از طاعت طیب و پاکیزه  
مخلوق شده اند و با او آشتی و هوائی غیر سود در سودا از چیزی داخل نمیشود و چنانچه  
گذاشت اند و دفع نمیشود پس بر سوره دوم و سوم حسیده است و بجز کلام معارف است که نوزده  
نمیشود و لهذا چنین است بر رسید که چون میشود که مغز ساقش از زیر هفتاد و هشتاد  
باشد و فرمود که در هیچ را که در آب صاف پنداری که یک نوزه عتی آن باشد بر  
لطافت میباشد و پسند معجز از عبد الله بن علی منقولست که بخت محاد حق علیه السلام  
رسید و از وصف

رسید و از وصف بهشت از دو سوال نمود بلال گفت که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
شنیدم که چهار بهشت یک خشت آن از طلاست و یک خشت از نقره و یک  
خشت از یاقوت سرخ و سبز و زر و یک بر رسید که در پای بهشت از چه چیز است  
بلال گفت که در آن مختلف است باب الحمد از یاقوت سرخست و باب العبد که  
یکلی است یک لشک از یاقوت سرخ و خلق ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید  
است و در و لشک دارد و دو ساحت آن در پانصد ساله است و آن در از صدای  
دوازده است یکوید که خدای اهل بر این رسان و باب ابلا جمعی که در دنیا بلا  
بهشت لا کرده اند مانند مصیبتها و در و با و مرصه ضمه مثل خوره و غیر آن از آن  
در داخل میشوند و آنرا از یاقوت زر و دست و یک لشک است که بسیار کم است  
که از این در داخل شود زیرا که اگر بلا را خارج نمایند گفت یک نفر را گفت اما  
در بزرگ کسی بنده گان شایسته خدا که ترک دنیا کرده اند از محارم الهی  
دور داشته اند و بر سوره سومی خدا از غیبت داشته اند و خدا را از این  
خود ساخته اند از آن در داخل میشوند بر رسید که چون داخل بهشت میشوند بکار  
میکشند گفت بکشتیهای نشینند و در و نوزده عظم بهشت سیر میکنند



و کشتی از یاقوت است و آنچه کشتی بابان میرانند از مولا بدست  
 و در آن کشتیها ملکه اند و در دست و جاسای بسیار و در برادر بر سر  
 که اسم آن بهشت چیست گفت جنة المآود بر سرید که آیا در میان آن بهشت  
 بهشت دیگر است گفت جنة عدن است و در وسط آن واقع است و چهارش  
 از یاقوت سرخست و سبز است از مولا بدست بر سرید که دیگر بهشتی هست  
 گفت جنة الفردوس است بر سرید که چهارش از یاقوت است گفت در برادرش  
 و غرضهایش همه از نور است که حق تعالی خلق فرموده ای عزیز و مست و محبت الهی است  
 و شدة غضب الهی آنکه شنیدی و این عینهای بعد از آن که درست آید و این  
 و در روز قیامت قابل این نیست که خود را از چنین و حقن مردم که آنچه در میان غیبی  
 در شدة مبتلا کردی و هیچکس را در نیاید بنیر عمل خارج نداده اند و از شریف و ضعیف و عام  
 و جاهل و بر و چون عمل طلبید اند اگر بر محبت الهی خاطر جمع میکنی گاه باشد که من  
 و تو قابل رحمت باشیم و اگر بغایت اعتماد میکنی چه میدانی که قابل شفاعت حق  
 یانه و اگر میگوی که حقشن گرام بکن او عارف و مجتهد و اگر که بیان کرده اند از حقشن  
 بعضی بر و است و چه چیز متابعت بشوایان خود چنانچه کرده ایم با تو و در غفلتها  
 عمر خود را

موجود آتانی میکنیم چون ترک در سرید بیاید چاره نده اردو است و فکر میکنی که بر کتاب  
 گوی آفتاب نداده چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت و اگر خاری بدست برود  
 یا زبوری بر تو نیست میزند فریاد میکنی پس چگونه تاب بقی زهران مار و عقربها خواهی داشت  
 امید که حق تعالی هیچ مومنان از خواب غفلت و حیرت آگاه سازد و بر راه نجات و طایفه  
 سعادت بدارد است فرماید محمد و آل الطاهرین این ابرو صدای خود را بخت کسی نزد  
 جبار و قتال باد دشمنان و نزد خواندن قرآن ای ابرو چون از پی خانه روی باید که  
 کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و تسلیم باشد و تفکر غایبی و در حقان دنیا و افعال آن  
 خانه متنبه شوی و بدانی که عقرب با و ملحق خواهی شد بر آنکه حکمت مراد از نبی  
 خدا است سخن گفتن باشد و بی سر وقت چون تنبه و آگاه است فریاد زدن و  
 است بر غفلت و بیای که میکند با کنا باشد از ترک سخن گفتن بغیر ذکر خدا و دعا و نیایش  
 منقول است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که فرمود که غیبت بخارید و دعا و نیایش و سخن  
 نزد خواندن قرآن و نزد گفتن اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات صف سلمان  
 یا صف کاغزان و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمیشود  
 بعضی میرسد و احتمال دارد که گناه از سبک شدن مطلق باشد چون نزد جبار و



وقت قتال و هنگام تفکر اعتبارت بیسی باید که در دل تفکر کنند و بیاد خدا باشند  
و نزد خواندن قرآن باید که ساکت باشند و گوش درازند و اگر غلطی آید که بعضی  
احادیث است که در هنگام که دیگری قرآن خواند واجبست خاموشی نزد گوش دادن  
و حرامست سخن گفتن و اکثر علماء را اعتقاد است که در پیش مخصوص کسی است  
که اقتداء به پیش نماز کرده باشد و او قرآن بلند خواند و واجبست خاموش شدن و گوش  
دادن و اگر واجب نباشد البته سنت مؤکده است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت  
که قرآن خوانند و قراب عظیم دارد چنانچه پسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه  
منقولست که هر کسی حرف از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند حق تعالی یکتاب  
برای او ثبت نماید و یک گناه از نامه اعمالش محو نماید و یکدرجه برای او در بهشت بلند  
گرداند و در خصوص جنازه احتمال دارد که مراد ترک جرع و فریاد ناله کردن باشد که  
منافه جبر و رضا بقضاست چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو حد  
است که خدا دشمنی میدارد یکی فریاد ناله کردن در مصیبت و دیگری ساز تراختن در  
هنگام که خدا نعمتی گرامت فرماید و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
بعثت جنازه میرفتند شنیدند که شخصی از آنجا میگذشت جنازه میکند میخندد  
فرمود که گویا

فرمود که گویا مرگ او دین دنیا بر غیر مانوشد اندو کوب حق آید بر غیر او واجب شده است  
و گویا این مرد که می پسند ساز میزند که در اندک زمانی بسوی ما میگردند و خود این را  
در قریب جا میدهند و میراث ایشان را میخوریم و همان میکنند که عتیقه بعد از این را خواهیم  
برد و فراموش کرده ایم هر و غرضی و پسند می دارند و این را با نیکم هر بدیدیم مصیبتی گرفتار شود  
خوشحال کسی که نفس خود را در ذیل شمارد و گشتش حلال باشد و باطنش شایسته  
باشد و خلقتش نیکو باشد و زیاده مانس و احرف نماید و زیاده سخنش را نگاه دارد  
و شرف دهد از مردم دور گرداند و بسنت پیغمبر عمل کند و میل بیدعت نمایان ای ابو ذر بنده  
در میان شما خلقت بدست خندیدن است در غیر هنگام تعجب و کسل و مستی در عبادت  
و آنست بدون نمودن فراموشی و دینی خیره حضرت دو غفلت را مذمت نموده بسیار خندید  
بعثت و این از غفلت و غرور ناشی میشود و اگر کسی که بر احوال خود و گناهان خود مطلع  
باشد و از احوالی که در پیش دارد و در جز باشد البته خندد و کم و خزن او بسیار باشد  
چنانچه در باب صفات مومن وارد شده است که خوشحالی او در روی اوست و اندوه  
او در دل اوست و این صفت نیز مذنومت قدری از آن مطلوبست اما زیاده در  
خنده و مزاح هر دو بدست و مذنومت چنانچه پسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله



منقولست که بسیار از آنرا برده و بسیار از خنده و بجا نرا میگویند و بسیاری از آنرا  
بها و حسن و دایم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نزارح ممکن که نوز تر  
ببر و در حدیث دیگر فرمود که حضرت داد و بسلیحان گفت که ای فرزندان شما  
خنده بسیار ممکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت غیر میگرداند و در حدیث  
دیگر فرمود که سه چیز است که باعث غضب خدا میشود و خواب کردن بدون بیداری  
و خندیدن از غیر تعجب و با سیرن چیزی خوردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که عجب و ارم از کسی که یقین یا تشنیم دارد و چرا میخندد و فرمود که اخترا  
کنید از بسیاری خنده که در اینجه را میبرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه بسیار کسی  
که خنده او در دنیا بسیار باشد از روی طرب و طرب و در روز قیامت گوید او بسیار  
باشد و چه بسیار کسی که گوید او برکش بسیار باشد از خوف الهی و در بهشت برود  
و خنده او فرودان باشد و فرمود که خنده رسول صلی الله علیه و آله تسبیح بود که صد از آن  
ظواهر میشوند روزی بر جماعتی انداخته اند که نشد ایشان سخن میگفتند و از آن وقت  
بر میگرددند فرمود که ای کرده کسی از شما که طولی اعلی او را میبرد و ساخته باشد و در  
حالت خیر اندیش کوتاه باشد پس باید به غیر نظر نماید و از بهشت شدن قیامت عبرت  
گیرد و مرکب را

گیرد و مرکب را بد کند که نشکند به هیچ اندک است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیاری  
خنده ایمانرا میگرداند و چنانچه آب نمک میگرداند و فرمود که از بهارات است خندیدن  
به تعجب و مکر و میفرمود که دندان خود را بخنده مکشاید و حال آنکه کارهای را ساخته  
کرده و اید و این نیست از شیخون مرکب یا عذاب الهی کسی که گناهان کرده است  
و فرمود که هر که دوست میدارد با او مزاح ممکن و با او بجاد و منافق ممکن و فرمود که  
تقصیر خنده از شیطان است و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول  
است که فرمود زنه را که مزاح بسیار نکنید که باعث حقد و کینه میشود و مزاح دشنام کوچک  
است و حضرت امام موسی صلوات الله علیه بعضی از فرزندان خود را و حیت فرموده  
که بپرسید از مزاح که نوز ایمانرا میبرد و مردت ان نیست و اسبک میکنند و بسند صحیح  
محمدرضا خلد منقولست که بخندت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم  
که کمالی است که شخصی در میان جماعتی باشد که مزاح میکند و خنده میکنند فرموده  
کی نیست تا بغوی فرسد بعد از آن فرمود که اگر ای بخندت حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله می آید و هدیه می آورد و میگفت یا رسول قیمت هدیه مرا بده یعنی تسبیح فرما  
و حضرت میخندیدند و وقتی که غمی رو میداد میفرمودند که اگر ای که است کاش



می آمد و ما را میخندانید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود هیچ  
 مومنی نیست در دو کتابه نباشد که دعایه چیست فرمود که مزاج و خوش طبعی و منقو  
 است از بدو غش شیبانی که حضرت صادق از من پرسید که چو نیست مراد از غش  
 بهر شما شیبانیان بایکدیگر گفتم گشت فرمود که چو نیست که خوش طبعی و مدارا  
 از من خلقت و تو بعد از من سرور و خوشحال در دل برادر من خود داخل میکنی  
 و حضرت سوال علی الله علیه السلام بسیار که با کسی خوش طبعی میفرمود که او را سرور  
 میدادند و در حدیث دیگر فرمود که خنده من تبسم است و بسند معتبر از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود قهقهه کنی در خنده و غارغ شوی بگو اللهم  
 اللهم لا تمقنتی یعنی خداوند مرا دشمن مدار و از حضرت امام موسی کاظم صلوا  
 علیهم منقولست که حضرت یحیی بن زکریا بسیار میگفت و خنده نمیکرد و حضرت  
 علی کاظمی میگفت و کاهای میخندید و آنچه عینی میکرد بهتر بود از آنچه بخی میگردد  
 و سستی در عبادت و کسل از عبادت منافقانت و از ضعف ایمان و یقین ناشی  
 میشود و موجب عروسی از سعادت ابدی میگردد بلکه در عبادت صاحب نشاط باشد  
 و مردانه مستوجب عبادت شود و کارهای خیر ابرو دی بیا آورد و بنای خیر نهد و در تائید

آفت بسیار است

آفت بسیار است چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که بدو میفرمود که هرگاه اراده  
 خیری نماید عبادت کنی تا چنانچه دانستی که بعد از این چه خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که هر  
 گاه قصد کاری خیری کنی آنرا بجا میزنی و بدو رستی که بسیار است که حق تعالی مطلع بر بندگی  
 که او بطاعت مشغولست میفرماید که بغیرت و جلال خود سوگند که بعد از این عمل ترا عذاب  
 ندهم و از نو اگر کنایه را قصد کنی زنده کنی که اگر ترک کنی که بسیار است که حق تعالی مطلع بر بندگی  
 بر بندگی و او را مشغول محبتی می یابد میفرماید که بغیرت و جلال خود سوگند که بعد از این عمل  
 ترا نیاورم هرگز و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی که قصد عمل خیری  
 نماید و آنرا نبردی بیاورد که در چیز که در آن تا خیر شد شیطان را در آن مصلحتی و انگیزه  
 است و در حدیث دیگر فرمود که خدا خیر ابراهیم و نیا سبک کرد نیست چنانچه در  
 میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است و مشهور ابراهیم دنیا سبک کرده است  
 چنانکه در قیامت میزان ایشان سبکست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که هر چه بپسند از دین و خلعت از زبرد و تنگی و از کسل و تنبلی بر رستی که اگر زبرد میکنی به هیچ  
 از عجز نیست آنکه کرد و اگر کسل میوزنی هیچ حقی را ادا نمیخوانی که ادا نمودی و در رکعت نماز نهد  
 که بسیار طول نهد و بسیار سبک بی نیازی که با حضور قلب تفکر باشد بهر است از استادن



یک شب عبادت که با فراموشی دل باشد و از آنچه کنی و گویی و دولت خیر نداشته ای ابرود  
 حق بر طبعها گرانست و تلخ و باطل و سبک و آسانست و شیرینست و بسیارست که شهوت  
 یکسانست دنیا و دشت خون طوطی آخرت میگردد ای ابرود و فقیه غی باشد آدمی تا آنقدر خجسته  
 باید دانست و تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او بنایا بشتران نباشند  
 پس بهوج بنفسی خود کند و خود را الله کسی حقیر شمارد ای ابرود و حقیقت ایمان فیرسی تا  
 عدم مردم را چنین ندان که اعتقاد در دنیا خود ملاقاتند در دنیا خود در اول کتاب تحقیق  
 بعضی از شرا بطع عبادت و خور قند کشت و به یک طایفه است که کردن و شنیدن حق دارد  
 بر آدمی کردن و شتر است چنانچه اکثر عالم اگر کسی خیر این را بایشان میگردد چند  
 دانند که علاج ایشان در آنست که کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال  
 بدعت بر طبعها گران و اود در کامها شیرینست و شنیدن سخن باطل اکثر مردم را خوشتر است  
 آید چنانچه خوش آمد گفتی ابواب عزت و خوشتر است آید بر چند دانند که در غمت  
 و کارهای بدی ایشان را بیک یاد کردن و ایشان را بجزد علاج ستودن ملایم طلح ایشان  
 نیست بر چند میدانند که این گفتن برای خیر ایشان و کار ایشان افعی نمیدهد و  
 دفع عذاب ایشان نمیکند و بد آنکه به اعتنا بایشان مردم بدون دوا نهاده دارد یکی  
 نمود و حست

نمود و حست و دیگر مذموم آنچه محروست و از ارفع کمالات است که خدا را مالک  
 نفع و ضرر خود دانند و مردم را پیدخل دانند و در عبادت ایشان را منظور ندارند  
 و در امر خیری که مرتکب شود و از ملامت ایشان بیرون نمانند در حاجی که میان دهنای  
 آتشی و دهنای مخلوق متردد شود و دهنای خدا را اختیار نماید و این معنی از راه ششانی  
 عظمت حق تعالی حاصل میشود و چند آنکه یقین بعظمت او زیاده میشود این صفت  
 کاملتر میگردد و آنچه مذمومست آنست که از راه دیگر مردم را در سبیل و به قدر دانند  
 و حقیر شمارد و این از راه محبت و خود بینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد  
 داشتن بخود ناشی میشود و این از بدترین صفات و میجه است و حضرت  
 در این کلام معجز نظام هر دو معنی اشاره فرموده اند که مردم را در جنب خدا  
 از باب شتران دانند که در هنگام طاعت آتشی این ترس فلانند  
 چنانکه اگر کسی در پای حق نماز کند و شتری چند در اینجا باشند البته ایشان را  
 منظور نمیدارد پس باید که در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل  
 دانند و بعد از آن باشد بعضی دوم فرمودند که چون خود را در جوارح کند خود را از الله  
 کسی حقیر شمارد یعنی باعث او بر عدم اعتنا بایشان مردم عظیم دانستن



خودش نباشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که صاحب  
سلطنتی را راضی کند چیزی که خدا از آن بخشم آید و از دین خدا ببرد و ببرد و از حضرت  
امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که طلب نماید خوشنودی مردم را یا چیزی  
که موجب سخط الهی میشود حق تعالی چنین کند که آنچه کسی که ترویج صریح از ایشان در  
مذمت او کند در حریت دیگر فرمود که بخشم میآورد و خدا را بسبب خای  
احدی از خلق او و تقرب بخوبی و بسوی احدی از خلق که موجب دوری از  
خداست بدوستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله نیست که بسبب آن چیزی  
برساند یا شری را برگرداند مگر با طاعت او و طلب خوشنودی او بدوستی که طاعت  
الهی موجب فیروز است بهر چیزی که طلب نمایند و موجب نجات است از هر شری که از  
ان حذر کنند بدوستی که خدا نگاه میدارد از بر بها کسی را که مطیع او باشد و از  
عذاب او کسی که معصیت او کند خود را حفظ نمیشود و از خود کسی که از خدا اگر بزدگری  
کالای نمی یابد زیرا که امر الهی جاری او نازل میشود و هر چند جمیع خلائق که است و است  
باشند و حق تعالی حضرت امیرالمومنین و خواص او را صریح فرموده که جهاد میکنند در راه  
خدا و غیره پسند از علامت ملا کنندگان پر و امانت خدا و دفع شر دشمنان از شما  
بکنند و از

بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که عقیده شمارد مومنی را نخواهد ممکن باشد  
خواهد غیر ممکن بیوسه حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا زمانی که برگردد و جهاد  
یت ایحاط به سابقا مذکور شد و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد و آنچه حضرت فرمودند  
که مردم را باید الحق در دین و عاقل در دنیا دانست مراد غالب مردمست یا مراد از یا  
مس اهل دنیا است و الله اعلم ای ابو ذری سبب نفس خود بکن پیش از آنکه که با تو  
سبب کنند که صاحب روز قیامت بر تو آسان شود و نفس خود را بسنج در رات  
نفس و کمال پیش از آنکه در روز حساب ترا بسنجند و مویاست برای عرض دیگر  
قیامت در روزی که تمام اعمال بر خدا و ندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو نبرد  
پوشیده نیست بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی نجات یابد و سعادت ابدی  
فایز گردد باید که از نفس خود بیمن نباشد و فریب او را نخورد و پیوسته در مقام عیب  
جویی او باشد و چنانچه دشمنی عیوب دشمن خود را نفی نماید زیرا که عیوب در نفس خفی  
میباشد و عیبی را که شکافت در مقام آن در امر چندین عیب دیگر  
ظاهر میگردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که آدمی هیچ عیب را  
از خود نفی نمیکند مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر میگردد و باید که پیوسته در مقام عیب



نفس خود باشد و تفکر نماید که روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند پس بدین  
روز حساب خود را با خود درست کند و جواب هر سوالی را هم بکند زیرا که خود را غافل  
کردن برای رفیع حساب است تا آخرت نماید یعنی دهد از بابت مرغی که چون میرود نزد او را  
شکار کنند چشم خود را برهم میکند و در بداند که این عمو مایه است که با او دادند که  
در دقیقه آن سعادت ابدی حاصل می نماید خود هر روز حساب بگیرد از نفس  
خود که هر دقیقه از حرف چکار کرده یا کرده یا نکرده اگر حرف طاعتی کرده باشد  
ابد شده و اگر حرف معصیتی کرده از یادگار ابر شده و اگر حرف بیج نکرده باشد  
او را تلف و ضایع کرده و بزرگ شیطان داده پس در صورت اول او را تحسین  
نماید و ترفیع نماید و او بکند و در صورت دوم و سیم او را علامت و آزار کند  
و هر قدر که عقده باشد از و تا دان بگیرد و بتوبه و ناست تدارک آنچه فرود شده  
نماید بیافیه مانده اگر چه تدارک گذشته نمی باشد زیرا که از زمانه در هر روز است  
از اعمال خیر پس عمل که در آن زمان که حق آن زمان داده و گذشته از کلمات  
رفته و از قبول نکند و با و مجادله و مجاهده که در تفکرات معجز و تذکرات و اخبار  
و عهد و وعده و امر و نهی زیرا که نفس آدمی بختی است که در هر لحظه است سرکش

که در محو ایست

که در محو ایست و روزی که بخت بدین بخواهد در هر قدری در جانب چپ و راست راه برده باشد  
که از یک خط از آن غافل میشود و وقتی خبر در پیشوی که خود را در قریه خلافت  
می بیند چنانچه پسند معجز از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام علیه است که فرمود  
که از ما نیست کسی که محاسبه خود نکند و در روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خود یاد  
آورد و بطلبد و اگر گناهی کرده است بخوار و توبه کند و از حضرت صادق علیه السلام  
منقول است که شخصی فرمود که بد رستی که ترا طلب نفس خود کرده اند و در روزی برای  
تو بیان کرده اند و علامت محبت است و شناسانده اند و ترا بد و نمانی که در او نباشد  
نظر کن که چگونه کار خود تمام مینماید و در حدیث دیگر فرمود که دل خود را قریب  
نماید و نیکو کار یا فرزند هر یک از خود دان و علی خود را بدی دان که متابعت  
او غایبی و نفس خود را دشمنی دان که با و مجاهده کنی و مال خود را عاریه دان که باید بها  
جست و غایبی و در حدیث دیگر فرمود که نفس خود را جسد کنی و منع نما از چیزی  
که با آن عزت میرساند پس از آنکه از تو مغایرت نماید و سعی کن که نفس خود را از  
گداز بدوری چنانکه سعی مینماید در طلب محبت بد رستی که نفس تو در گردن داری  
نت و در حدیث دیگر فرمود که از نفس خود داری خود آنچه میتوانی بگیر و بخت شمار



دانش که بکلی از نفس خود در هفت پیش از بخاری و در قوت پیش از ضعف و در  
حیات پیش از حیات و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که غیر و خورد نیست  
چیزی که در قیامت نفع میدهد و غیر و خورد نیست چیزی که در قیامت ضرر میکند  
پس در آنچه شمارا خدا خبر داده است بیشتر از کسی باشید که چشم خود معاینه دیده  
باشد و در وقتی که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که ای فرزند من را ساعت  
میباشد و یک ساعت بپای خود کار خود متعجلت میکند و ساعت دیگر محاسبه  
نفس خود میکند و ساعت سیم مشغول گشته میشود که حلال باشد و او را بران  
موجزنند و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که نفس خود را محاسبه کن پیش  
از آنکه شمارا حساب کنند بدو رستی که در قیامت بجای موقوف است و در دو  
نفسی در سال میدارند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اگر نفسها را  
نفس خود را بپروی نکنند و تفحص نمایند هوا و خواستهها بر و غلب میشود و کسی که  
بپوسته در نقص باشد مرکب از برای او بهتر از نذر کیست و حضرت علی بن ابی طالب  
صلوات الله علیه فرمود که ای فرزند آدم بپوسته احوال تو بخیر و نیکی مقرونست  
مادام که و عظمی از نفس خود داشته باشی و هفت تو بر می سببه نفس تو حروف  
باشد و خوف

باشد و خوف است و در شمار و بپوسته ای می خورد که ده باشد و در محاسبه خود ساخته باشی  
ای فرزند آدم خواهی مرد و میموت خواهی بشوی و تر از نذر خود و کار خود بپشت بپای خود  
درشت و از اعمال تو سوال خواهند کرد پس از جوابی برای آنروز مهیا کن ای  
از خدا بپای کن و شرم بدار بدو رستی که می بختی آن خداوند که تمام در قضیه  
قدرت او است چون بپشت الخا میرود تمام خود را بر سر و روی بپوشانم  
دو مکی که با منند ای ابو ذر می بختی که در اخل بهشت شوی گفت بپدر و مادرم  
خدای تو بپای فرمود که پس اصل دار زوی خود را در دنیا که تاه کن و مرکب او در برابر  
چشم خود بدار که بپوسته در یاد مرکب باشی و از خدا بپای بدار چنانچه سزاوار میاید  
شستی است گفت یا رسول الله ما از خدا بپای بدارم و درم فرمود که حیات شستی  
چنانی نیست و لیکن بپای از خدا آتست که فراموشش نکنی قبر و یوسیدن و کندن  
شدن در قبر و فراموشش نکنی خوف را و آنچه در خوف است یعنی شکم و فرج را  
از حرام و شبهه بپایداری و فراموشش نکنی سرد او آنچه در شرم است یعنی  
چشم و گوش و زبان و اندیشه و خیال خود را از معصیت باز داری و بطلان  
مصرف که داغ و کس را که گرامت و بزرگ آخرت را خواهد باید که زیست



و بنابر آنکه نماید پس هرگاه چنین باشد ای ابوذر بدرجه ولایت الهی میرسی و دست  
خدا میگردد و در مقام حضرت سید الانام بچندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرمود  
اندر اول جهات و چهار است از آنکه نفس است از امری که قیامت آن امر  
بر ظاهر شود و این باعث از جوار او میگردد و از آن عمل و این بر دو قسمت که از آن  
صفات کمال است و صورت نور جواد است و دیگری نقص است و موجب خفایان  
از کمال است اما آنچه کمال است آنست که بعد از آنکه بعلم تمیز میان نیک و بد  
حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند و ترک کردن عبادت میسازد  
آداب شریعت و از ترک شدن معاصی و قبیح ادب که از شریعت قیامت  
آنها معلوم شده باشد و محلی از تفسیر جواد اول کتاب مذکور شد و ظاهر است که  
کسی که متصف بعفت جواد باشد بر صبیحی که اراده نماید اگر تفکر نماید که حق تعالی  
حاضر است و بر فعل او مطلع است و حضرت رسول و ائمه معصومین علیهم السلام بر  
فعل او مطلع میشوند و هر روز اعمال امت را برایشان عرض میکنند و در ملک که بخواهند  
ملائکه او را ببینند بر عمل او مطلع میشوند و اگر حق تعالی بخواهد از او برگزید و ملکه سموات  
بر عمل او مطلع میشوند و در قیامت در حضور صد و بیست چهار هزار پیغمبر و کرده

بحد و احصا

بحد و احصا از ملک دست بر میآورد و سوار خواهد شد و همچنین از بعضی از روی یقین  
ایمان حاصل کرده و البته سوره آن عمل نخواهد شد و همچنین در فعل طاعت و آنچه  
از میان نوبت آنست که امر حق را بقل با قضا و قیاس شمار و ترک قیاد این  
عمل ناشی میشود و مثل آنکه مسئله بر دو قسم است و قسمی که در جهات و جهات  
جهات میماند و عبادت را ترک برای اینکه در نظر جمیع از انقیاد بر ناست  
و این موجب محرومی از سعادت است و حق تعالی میفرماید که ان الله لا یستغنی  
عین الحق بدینستی که حق تعالی چنانکه کنایه زبان حق و بسند معتبر از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله متفرست که جواد و جهات جواد است و جهات  
فست و جهات عقل از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و جهات قیامت از جهات  
و نادانی ناشی میشود و باعث جهات میگردد و حضرت صادق صلوات الله علیه  
فرمود که جواد از ایمان است و ایمان موجب دخول بهشت است و فرمود که جواد  
ایمان بر دو در یکست و ایمان نیست از یک از آدمی جدا شود دیگری با او میرود  
و در حدیث دیگر فرمود که ایمان ندارد کسی که چنانچه او و حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که چهار خصلت است که در هر که باشد آنها اگر از سر تا پای او نماند با خود خدا



کنایه آن در اینجاست بدل میکند است گوی و جبار حسن خلق و شکره حضرت عا  
دق علیه السلام فرمود که هر که در وی او تنگست علم او کم است پس در طلب علم فر  
بیت از حضرت رسول علیه السلام نقل است که انسان حکما و دانا میان  
پشتی غنچه است مگر یک مثل که اگر چنانچه از آن بگویم خواهی بکن بعضی از آن  
موجب کتاب جمیع قبايح میشود و در حدیث دیگر فرمود که جبار و دو وجه است  
یکی از ضعف عقل و سستی را است و دیگری قوت و اسلامت و ایمان  
و حضرت عا دق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی میفرمود که کسی که در خانه خود  
خلوت نشیند باید که برده خانه را ایستاد و بر سرستی که حق تعالی چهار در میان  
خلق قسمت فرموده بخانه و در زیر قسمت فرموده و ازین حدیث شریف  
ظاهر میشود که سنت است که کسی که بر سرست ایستاده و جبار بر سرست از بایم  
بجای که سرور و فرا گیرد و چون حالت ناخوشی است مناسب جای نیست  
که روی خود را بر پشت یا آنکه چون درین حالت بر عیسی ظاهر شود از فضیلت  
و کمالات ظاهری مطلع میشود باید که عیوب باطنی و اخلاق ذمی و کنایان  
خود را بپوشاند از آنها شرم کند که ازین کنایه های ظاهر برتر است و در دعای

ادب خلوت

ادب خلوت اشاره باینست که اکثر علماء در ادب خلوت نقل کرده اند  
که سنت سرور استیدن که بر سر نه نشاند و بعضی برده و بعضی را از سنتها  
شمرده اند متضمن آن نیز است زیرا که در تفسیری که درین حدیث وارد شده  
بر شیدانم بعمل ی آید و غایب بدنه هم دارد که بگوید باین سرایت کند  
فصلت دوم عفت شکم است از محرمات و مکروهات و تشبهات  
و عفت واجب است که از خوردن حرام اجتناب نماید و عفت از چیزهای که  
حقیر است از آن فرموده اند و از سنتها که بظاهر شرع حلال باشد و احتمال  
بودن حرام در میان افعال غالب باشد مثل مال جامعی که اکثر مکاسب ایشان  
حرام است مانند ارباب مناسب مستحب است و این تکلیف از عظیم  
تکالیف الهی است و سعی کردن در تحصیل حلال استوارترین کارهاست  
چنانچه وارد شده است که حلال قوت بر کثرت کمال است و در بعضی اخبار وارد  
شده است که حضرت امیر المومنین علیه السلام برای همین برانان غذای خود هر  
روز که شبیه داخل آن نشود و بداند که غذا را در اعمال و آثار و قرب و بعد  
بخدا نه خلعت عظیم است زیرا که قوتهای بدن آدمی از روح حیوانیست

در خلوت



روح حیوانی بخار بست که ان خون بهم میرسد و خون از غده اهرم میرسد پس  
خون غذای حلال قوت آن با اعضا و جوارح در آید هر یک از بکاری که بسندیده  
است میدارد و هم آن قوت صرف عبادت میشود و لغوی حرام که در بدن در  
آید و قوت آن با اعضا و جوارح سرایت کند آن قوتها که از حرام بهر سیده  
حرام زاده اند و از حرام زاده کان کار خوب نمی آید چون سبزه و ریخته چشم بد میکند  
چشم را بمحاصی میدارد و در غذا و میزند و اگر سر از دری که گرسنه بد میکند  
او را بستنیدن انواع باطلها میدارد و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و اگر نقطه  
میشود و فرزند که از آن حاصل میشود یک معنی حرام زاده است و مایل بدیدها  
میباشد و آن خبری که واقع شده است که کسی که را غیبت بغیبت ملایمان  
حلال زاده نیست ممکنست که بهیچیک محمول باشد و لغوی حلال همه نورو عبادت  
و معرفت بشود و موجب قرب جدا میکند و در امر متور میگرداند و این معنی بخیر  
نیز معلوم شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد دعا  
مستجاب شود باید که کسبش را از حلال کند و با نایب معتبر از حضرت امام  
ع باقر علیه السلام منقولست که بهترین عبادتها ای خدا معیشت داشتن

شکم و درخت

شکم و درخت و منقرضست که در آن مخلوقات عرض نموده که عمل من بسبب ضعیف است  
و در شکم میدارم اما کمان من است که بمن خودم نکرد و کمال حضرت فرمود که اگر امام  
است بهر صورت ضعیف شکم در حق و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر شتر  
چیزی که است من بسبب آن عمل کنم بیشتر ندهد و چیزی را نمی است شکم در حق و حضرت  
عصا صلی الله علیه و آله منقرضست که اگر کمان است من از این امر و حضرت امام  
باش و درخت و برای او واجب میشود و در داخل شدن در دریا و شایسته نمودن  
با و ای نفس شوی شکم و شوی فرج و بسند و غیر منقرضست که حضرت صادق  
علیه السلام فرمود که اگر شکم غلام شما شیعیان در بهشت با او خواهد بود اما چه بسیار  
قبیح است که یکی از شما و قتی در داخل بهشت شود که برده اش در بهشت باشد  
و پیشش خاشاک شده باشد و حکم گفت فدای تو شوم شیعیان شما چنین خواهد  
شد فرمود که بلی اگر شکم و فرج خود را حفظ نکنند و حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که بر است خود میترسم بعد از خود این کسبها  
عزیز است و شهادت های خفی و ریاضت و سوره و ریاض و حضرت صادق علیه السلام  
فرمود که کسی که عالی کسب کند از غیر حلال و با آن مال حج رود و بلیه بگوید میرسد



با و کلا یک و لا سحر یک یعنی یک کلمه واجب است که در آن مقبول درگاه مانست  
 و اگر مل از حلال کسب کند هیچ روزه و تکلیف بگوید و جواب او اینست که سحر یک میگوید  
 و از حضرت امام جمع فرصادق علیه السلام منقولست که دنیا بجلال یعنی شرفش  
 و عظمی در این جهان جلوه داده عرض کرد آن حلال محضی را قبول نکردند و دنیا  
 را شستنی پس بر جماعتی و حلال و شسته را با نام عرض کرد گفتند ما را بشیر و حیایا  
 نیست و حلال را بر حمت عرف که در خود برای جمعی حرام و شسته را جلوه داد  
 اینان گفتند ما را حرام حیایا نیست و در شسته برای غیبتی که در خود را  
 حرام حرف برای جماعتی جلوه داد از پیش رفتند و آنچه میخواستند رسیدند و  
 مومن و دینا میخواستند بقدر حاجت مثل کسی که بخورد و نه مضطر شده باشد و  
 حضرت امام برسی کانم صلوات الله علیه فرمود که حرام نمیگویند و نه فحش و  
 و اگر گویند برکت نمیدارد و هر چه بر خدا اتفاق میکند شراب نمی باید و هر چه  
 عقبت خود میکند از نوشیدن و است بری بنم و بس و غیر منقولست از شما  
 که حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی از مناصب و اعیان بی ایمانی  
 برسانیده است و از آن حال تصدیق میکنند و احوال خویشانی میکنند و حج  
 میکند

یکبار از دو کارها اینست که خدا را بپای نهد و میگوید که خدا را فرموده که حسانت کند از  
 از حرف میگویند حضرت فرمود که ای کمال مردم تعریف میکنید که است کناه  
 کناه بر طوطی نمیکند و اینها ثواب کناه را بر طوطی میکنند و منقولست که در فضیلت  
 آن که حق تعالی میفرماید که توبه ظاهر است اینست که توبه کردیم آنچه کرده بود و توبه را احوال کرد  
 بعد از آن عمل خیر و بدی که در آنیم آن عمل را ما توبه کردیم و در آنرا توبه را توبه  
 یا تا کسیر بر او داده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در توبه ای انسان از او توبه ای منبذ  
 معنی سفید تر و زرد تر از خود بد بود پس حق تعالی میفرماید که یا ایها الناس توبوا  
 و یکبار برای اینکه چون بخوابی میگردانند و نه ای که نشسته حضرت سیم عفت فرجست  
 از کجوات و مکروهات و شبهات و این از کالیف شافعی است و توفیق  
 عانت که گشت که احقران از زناهای صرف و ریجست و نه از زناهای  
 و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفت انداز آنها مستحب است و  
 و قسم است که با حیایا و اشکال در مسئله و احقران از آنها نیز بر  
 و بعضی این احیایا را واجب میدانند مگر آنکه طرف صورت پیدا میکنند  
 و قسم دیگر شبهه مال بر یکبار و مثل آنکه برز شبهه فیزی خرد باشد یا در شبهه



# لکه کرده باشد که یا هر زن را که

هر که باشد یا هر زن را که در دین یا قدرت مضایقه کند و بنا بر اعضا و  
 و خروج منقسم شود و زنای خبیثه معلومست و زنای چشم نگاه کردن و پسران شهوت  
 و پسران غیر محرمست و زنای کوشش شنیدن آواز زینت که باعث شهوت شود  
 و زنای دست دست بازی با نامحرم کردن است و همچنین در سایر اعضا و آنها  
 نیز محرمست و شهید میرزا ابوالفتح بنسب میرزا از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر  
 صادق علیه السلام نقل است که فرمودند هر که چشمش را بگرداند و زنای  
 باید و زنای چشمش را نظر کرد و زنای دهن و سیرت و زنای دستها و  
 دست خواه فرج و تنه و این اعضا بگردد و خواه بگردد یعنی خواه زنای فرج  
 شود و خواه شود و بسند معتبر از صادق علیه السلام نقل است که بدترین  
 نذایب و روز قیامت مرد است که نطقه خود را در دهنش فرو دهد که بود  
 حران از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل است که فرمودند بسیار بد از آن  
 که روز قیامت بدین را باطل میسازد و حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 که اگر برای زینت چشمش خلعت بپوشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در  
 آخرت اما آنچه دنیا است نوز و دایره و فقیر میکند و ثوابی را از او بکشد

میکرد اند

میکرد اند و آنچه در آخرت است عجب بروردگار است و دستهای عذاب  
 و خود در بهم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از من چون نماز در میان است  
 من بسیار شود و مرکب فجا بسیار شود و حضرت علیه السلام فرمود که حضرت معترت  
 فرزندش میگفت که ای فرزند زنا مکن که اگر مرعی زنا کند بر ملائش میریزد  
 و در حدیث دیگر فرمود که حواریان در خدمت حضرت عیسی بنح شدند و بنفیدای عالم  
 خیرات مامور شدند و کن حضرت عیسی فرمود که حضرت موسی کلیم خدا شمارا امر  
 کرد که قسم دروغ بخور و بدین امر میگفت شمارا که نه قسم راست بخور و بدین  
 قسم دروغ و موسی پیغمبر خدا شمارا امر میکرد که زنا مکنید و من شمارا امر میکنم  
 که در خاطر خودم زنا مکنید و امید چه جای انگه یا آورید بدینستی که هر کسی در خاطر  
 خود خیال زنا میکند از او عذاب که نیست که در خانه طلاکاری آتش برافروزد  
 و در آن نقشها در پیشها باطل کند و چندی خانه نسوزد و از حضرت صادق علیه السلام  
 نقل است که عیسی بن عمر فرمود که ای مفضل بیدار نه که چرا گفته اند که هر که زنا بحر  
 است مردم میکند روزی دینا بحر است و نیز خوانند که گفتند فرمود که زن زنا کا  
 ای در میان بنی اسرائیل بود و مردی هم در میان ایشان که بسیار بقصد زنا میزد







آنکه میرفت در روز آخری که بنزد آن زن آمد و خدا بر زبان او جاری کرد که خانه خود  
که میرود ای مرد بر آن زن خود خواهی دید آنم و با خاطر خوشی از خانه آن زن کار بر می آید  
و در غیره فتنی که بجهت آن می رفت داخل خانه شد پس حضرت نگاه مرد برادر فرماش  
زنی خود دید مرد و بگفت حضرت موسی آورد در آن حال جبرئیل نازل شد و  
گفت ای که زن می کند روزی با حرم او نیز زن می کند پس حضرت سر به نظر  
باین زن کرد و فرمود که عفت بورزید از زنان مردم تا زمان شما با عفت باشد  
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بری بهشت از هزار  
سال راه شنیده می شود و خان پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد بزرگان را فرستاد  
و از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است که دروغ نیکو بد کسی  
که گمان میکند که حلال داده است و زن را دوست میدارد و حضرت صادق  
علیه السلام فرمود که چنانکه شنیده یا بدید از آن خود تا فرزند شما نیکی کنند و عفت ورزید  
زنان مردم تا عفت ورزند از زنان شما و فرمودند که ولد از آن ناسر علما  
ست در روز مردم داد حضور این زن آزاد میکند و مشتاق است زن و بغض با اهل بیت  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیز است که داخل خانه نمیشود و مگر آنکه  
آنها خراب

آنکه خراب کرد و در هر یک از اینها نیست و حیانت در امانت کردن و دزدی  
و مشتاق خوردن غذا کردن و در حدیث دیگر فرمود که در شب هر چه که چشم بر نه  
چند که این زن را از دست آنها آنچه بودید بپوشیدم از خبر پس که این زن بگفت و گفت  
اینها منی چند نفر زن که گفته اند و فرزند آن میسر است بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم  
و حال شوهر با حرم است این زن رسیده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است  
که هر که بکرامت و در بر زن خجاست کند یا مردی یا پسری اعلام کند خدا او را در روز قیامت  
بخشور کرد و اندازد مرد را کندیده تر که مردم از بوی آن متاثری باشند یا بگویم داخل شود  
و خدا از قبول نگیرد هیچ عمل را و ای کسی که با هر چه خط می بیند و او را در راه بوی و داخل کند  
و بغض می کند او را بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم  
از زنهای او را بر چهار صد نفر که کسی بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم  
بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم  
خدا بر قبرا و سیدها و از آن بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم  
تشنه در قبرا و داخل شوند و پس از آن روز قیامت چون مشغور شود اهل قیامت زنند  
فرج نماند بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم بپوشیدم



مردی با گیسوی نازک با بدن آفتاب خیزد او را داخل جهنم کند بمانا نقاشی که شیخ  
 امیر مخفی مسلمانان میکردند و از دنیا بیرون نرفته تار سوار شود و در آخرت عیش  
 خویش کرد و کسی که قدرت بر نیکو یا گنجهای که بر مردم باشد بهر ساند و از خوف  
 آتش که در کتب علی بن ابی طالب است جنم و در هر حرام کرده اند و او را از خوف عذاب  
 عظیم قیامت ایمن گردانند و او را در خل بهشت رسانند و کسی که بچشم دست بدست  
 زنی رساند چون بصورتی که در آینه است و در کتب است بماند و کسی که بماند  
 تا محرم خوش طبعی کند هر کل که در او سال او را در محشر بداند و اگر نوزده را رخصی  
 شود که مردی حرام او را در بر بگیرد یا بر سر او یا او را ملاقات نماید یا با او  
 طبعی کند بر آن نوزده نوزده آن مرد باشد و اگر مرد را در آن مجبور سازد و گناه در او بود  
 باشد و کسی که چشمهای خود را بر کند از دیدن زنی محرم خود در قیامت بر او شلاق  
 میخوردند و چشمش را بر او آتش کنند تا از حساب خلافت طاری شود پس  
 بعد از آن که او را بجهنم برند و هر که بماند شود و در آن زمان که از فرج آخر دوزخ در آن  
 از هر یک در هر روان شود یا بعد از سال و جمیع اهل جهنم از آن آستان متذوق  
 باشند و غضب الهی شد و بدست بر نوزده که شود و آتش باشد و از خطای غیر  
 محرم خود بکند

محرم خود بکند خدا تران اعمالش را جلی نماید و اگر زنی مرد بیگانه را بخواستن شود خود  
 را در آتش و در خدا لازمست که او را آتش بسوزاند بعد از آنکه او را در قبر عذاب کرده  
 باشد و بسوزد خداوند علی السلام منقولست که فرمود حضرت اعلام زیاده از زنانست  
 زیرا که حق تعالی با اعلام دینی را هلاک کرده و کسی را زن نامزد و دنیا هلاک نکرد و از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که با پسری جماع کند در روز قیامت چنان محرم  
 شود و آبهائی دنیا او را پاک نکند و خدا بر او غضب کند و بر او لعنت کند و برای او جهنم  
 را همایا کرد و بدو بدی بماند و آتش است جنم برای او و حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود که مردی که بر پشت مردی بیرون و عرش الهی بزرگی آید و مردی که بکند  
 که باو عینی علی قیچی بکشد خدا او را بر روی جبر و جنم عیب نماید تا از حساب خلافت  
 خارج گردد پس بفرماید که او را بجهنم افکند و او را در هر طبقه عذاب کنند تا بطبقه  
 دیرین جنم رسد و از آنجا بدین نیاید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر که با  
 آنست و با پس ترا و بر باو مباشرت کند و مباشرت کردن در بر کفر و کجاست  
 و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خدا او را از میان یفرماید که بعزت و جلال  
 خود سو کند و محرم که بر استبرق و حریر بهشت نمی کشید کسی که مردم در بر او طبعی



کنند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون قیامت قائم شود  
پادشاهان و بزرگان که با مثل خود مسافعه کرده اند و جامه های آتش در بر و معتقدند  
از آتش بر سر و زیر جامه ها از آتش پوشیده و عمودی از آتش در خوف ایشان  
داخل کنند و این را بجهنم اندازد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که  
بسرمدار شهوت بر سرمدی نعل در دره و قیامت بجای از آتش بر سر کند  
حاصل چهارم نگاه داشتن چشم است از محرمات و مکروهات و از چشم مفاسد  
و غلبه در نفس و از راه می باید بلکه در یحیی اکثر معاصی چشم است و از آنجا  
بسیاری از معاصی در نفس حاصل میشود و ترک کردن برهان نامحرم و بدعت  
غیر از منعه و کنیزی که بکلی یا تحلیلی طبعش حلال باشد و اطفال بسیار خورد  
حرام است و همچنین به پسران ساده مزاج بالذات شهوت حرام است و موجب  
عشق مجاز که بحقیقت کفر است بگوید زیرا که بت بر سر میشود و در جمیع احوال  
آفتخوشی در نظرش می باشد و از خدا دور میشود و در نفسی یا کفری که مغش  
قش او را آن مأمور سازد اطاعت میکند چنانچه بسند معتبر منقولست که از حضرت  
صادق علیه السلام پرسیدند از عشق حضرت فرمود و لهامی که از یاد الهی غایت

حق تعالی

حق تعالی محبت غیر خود را بآن و در این میان اندر بسند معتبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که در نهادهای خیر نیاید و بر سر میزند از نظر کردن و محبت  
شخص یا فرزندان سواد یا اقربا و یا دشمنان که فتنه ایشان بدتر است از فتنه  
و خیر آن که در پیره می باشند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نظر  
کردن تیر نیست از تیر می نهاده شود و شیطانی و هر که ترک کند نظر حرامی  
از برای خداوند از برای غیر او حق تعالی با او کرامت فرماید که طعم ولذت آن  
ایمان را بپایند و به سعادت دیگر فرمود که مکرر نظر کردن شهوت را و در اول آدمی  
میگردد و از برای فتنه آدمی فریفته شدن او همین نظر کافیست و در حدیث  
دیگر فرمود که ایمن نباشد تا آنجا که نظر بر پشت سر زنان مردمی افکنند  
از اینکه مردم نیز نظر بچشمین ایشان کنند و از بعد از نظر که بدست بر دست  
نار میشود از روی خواهش نظر کردن بر زینتهای دنیا و اهل دنیا است  
که بدست چپ بدینا و در تکبیر شدن حریمات میکرد و چنانچه حق تعالی میفرماید  
که لا تلهو عن ذکر الله انکم میباشان خود را و نظر بسوی چیزهای که  
که متشیع و بر خود را در ساقیه ایم با نجا صغری چند از مناف مردم را از زینت



و بهجت زندگانی دنیا و میان ما این است که در آن چیزها و درونی پروردگار  
و از روز بروز بتوسعه یافد یا روزی غیر متناهی که در آخرت برای تو  
ساخته یا روزیهای سخوی از محارقت و کمالات برای تو پیشتر است  
از حالهای فانی به اعتبار دنیا که بان منتخذه و باقیتر و پاینده تر است  
و تکالیف زبان و گوش و سایر اعضا بر آنها محط است بعضی لذت و بعضی  
اشاق الله در محمل مناسب بیان خواهد شد ای ابوذر کافیت از دعای اجابت  
خیر انقدر که طعام را کافیت از تنگ ای ابوذر مثل آنکس که دعا میکند به آنکه  
عمل صالح داشته باشد مانند مثل کسیست که نزد اندازد از خان به زه و خیر  
و توبه این مطالب و سبب اسم پنج بحصول می رسد و بخشیم اول در بیان  
تفصیلت دعا و نواید آنست بدانکه افضل عبادات و نزدیکی ترین راههای  
تربیت بنده بجناب قاضی الحاجات طریقه دعا و تضرع و مناجات و بکثرت  
دعا و مناجات بند است و صفات کماله آنکه زیاده نیکو زد و توکل و تقوی  
بجناب مقدس او بیشتر میشود و موجب قطع طمع و علائق از خلق میشود  
و همین طریقه از جمیع احوال مایه عبادت الله علیه منقول است که بعد از ستی  
و ادای قرائت

و ادای قرائت بر کشته مشغول تضرع و مناجات بوده اند خصوصاً حضرت سید  
الاسجدین صلوات الله علیه خواجه حق تعالی میفرماید گفت پروردگار را  
که بخواند مرا در جمیع مطالب دعا و مناجات استجاب کنم بدرستی که اینجاست  
که تکبیر میخواند و سر کشی میکند از عبادت من زود باشد که داخل چشم نشوند  
باندلست و خواندن و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است  
که مراد از عبادت و رینی آنکه عبادت پس حق تعالی اول امر بدعا فرموده و  
دیگر وعده استجاب نموده و بعد از آن دعا را عبادت شمرده و ترک دعا  
و تکبیر را خواننده و بر سر کشی وعده پنجم نموده و در تضرع دیگر میفرماید که بر تو است  
اینست که چون سوال نمایند از تو بندگان من از صفت من یا تو را بگو و دوری  
من یا کیفیت دعا کردن من که آنست دعا کنند یا بند پس بگو یا ایشان  
که من تو فیکم یا ایشان بگو دعا و با طغ و رحمت مستجاب میکردم  
و دعا دعا کنند و از دست نیکی که مرا خواند پس باید که بندگان اجابت  
کنند مرا و دعا کردن که از ایشان طلبیده ام با آنکه چون من اجابت  
نیکم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند و در جمیع تکالیف من و باید



که ایمان آوردند خداوند در اجابت دعایا در آسمان خود ثابت باشند تا  
بد که راه راست یابند و بر شد و صلاح خود پانزد و پسند مقبولست  
که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که کدام عبادت بهتر  
و افضل است حضرت فرمود که عبادت بهتر نیست نزد حق تعالی از آنکه  
از سوال نمایند و از رحمتهای غیرتعالی که نزد اوست طلب نمایند و بگویند  
نزد خدا دشمنی تو بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعا  
و استغاثه است الهی سوال نمایند و از میرزا محمد تقی منتقولست از حضرت  
صادق صلوات الله علیه فرمود که ای پسر دعا بکن و مگو که هر چه معذور شد  
است خواهد شد بد رستی که نزد خدا منزلق است که بآن نمیتوان رسید  
مگر بعبادت و استغاثه و اگر کسی ایمان خود را بپندد و دعا نکند و استغاثه  
نماید از خدا چیزی باو نمیدهند پس بطلب عطا کنای میرزا که  
در برابر بسیار میگوید البته بر رویش میگذشت و در حدیث دیگر فرمود  
که هر که از فضل خدا سوال نماید فقیر میشود و فرمود که بر شما باد بدعا  
رستی که شمارا قریب بخیر اجتناب میشود و بعبادت مثل دعا و ترک میکنند  
طلب کردن

طلب کردن حاجت که بیکبار برای خودی آن بد رستی که شایسته حاجت  
که بیکبار و بزرگ همه بدست خداست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت  
امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که محبوبترین اعمال نزد خدا استغاثه در دنیا  
و عاقبت و فرمود که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دعا بسیار میکردند  
و پسند میکردند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتقولست که دعا حربه مومن  
برای دفع دشمنان و نمودن دین است که بآن دین مومن بریاست و نور آسمان  
در زمین است و در حدیث دیگر از آنحضرت منتقولست که بعضی به فرمودند  
که میخواهم بگویم خبر کنم شمارا بر حربه و سلاحی که شمارا نجات دهد از شر دشمنان  
شمارا روزی شمارا از یاد خدا نبرداند گفتند بفرمود که دعا کنید و بخوانید بر درگاه  
خود و در شب و روز بد رستی که حربه مومن دعاست و حضرت امام رضا علیه السلام  
فرمود که بر شما باد بحربه و بچند آن که آن دعاست و حضرت صادق علیه السلام  
فرمود که دعا را میکند قضا را بداند چندانکه از آسمان نازل شده باشد و محکم گردید  
باشد و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید بفتح رحمتهاست و موجب  
غیر و زنی همه حاجتهاست و بگویم استغاثه الهی نمیتوان رسید و مگر



بدین که بگویند البته طهری آدمی بیکشایند و در حدیث دیگر فرمود  
که بر تو باد بدی که شغای جمیع در دهاست و از حضرت موسی کاظم  
صلوات الله علیه منقولست که هر بلایی که بر بند مومن نازل گردد و خدا او را  
دعا الهام نماید البته آن بلا زود زایل میشود و هر بلایی که بر مومن نازل  
شود و توفیق غایب باشد بر ترک کند البته آن بلا بطول انجام پذیرد  
با دعا و تضرع بسوی خداوند عالمیان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که دو کنید بیمار آن خود را بتضرع و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و خفیه  
مالهای خود را بدادن زکوة بدوستی که هیچ مرضی بدام نمی افتد مگر آنکه هیچ  
خود را ترک نماید و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که دفع کنید مو  
جهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل گردد و بختی آن خداوندی که  
دانه را شکافت و انواع گیاه را از آن بیرون آورد و خلایق را خلق فرمود  
که بلا بسوی مومن تندتری آید از سبیل که از بالای کوه بپایین آید و از دود  
بدن اسبان تندتر و هیچ نعمتی و طراوتی همیشه از بنده گان بر طرف نمیشود  
مگر بگشایان ایشان و اگر استقبال کنند بلا را بدعا و تضرع و انابت  
و توبه برایشان

و توبه برایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی که بلا نازل شود و نخواست از ایشان  
زایل گردد و بخدا همانا بر نهد و تضرع نماید باینها در است و سستی نوزاد  
در عبادت و بندگی و ترک گشایان بگشاید البته خدا هر عاصی را برای ایشان  
با صلاح آید و او را هدایتی و اگر از ایشان سبب غیبه ده بایشان بر میگردد اند  
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که باینها هیچ چیز خور نمیکند  
دعا کردن و در هنگام بلا یاد شدنها و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن  
در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزیهای مومنان را از  
جای چند مقدر فرموده که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه ندانند  
که روزیش از کجا میرسد دعا بسیار کند و در حدیث دیگر فرمود که اگر  
چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمیکردند هر که دعا دادند از اجابت  
محروم نمیشد هر که استغفار کرد است محروم گردند توبه اش را قبول میفرمایند  
هر که استغفار کرد و نخواستش را زیاده میکنند و اگر صبر دادند از اجواب و ثواب  
محروم نمیکردند خشم دوم در تضرع بجای از شرایط آداب دعا  
ست بدانکه چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردنت بحضرت











قابل کاملتر میشود مانع کمتر میشود و قابلیت رحمت زیاد میشود و فیض  
بیشتر فایض میگردد چهارم از شرایط استجاب دعا کمال معرفت آن خدا  
وندیست که از او حاجت میطلبند و سابقا بجای اشاره کردیم که هر کسی خود را بقدر  
از معرفت شناخته و در خود آن معرفت از و فیض میرود و از خداوند متعال  
خود سوال میکند پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت  
و جلال و سلطنت و کمال تمام شود و کاملتر میشود تا اثرات آن صفات  
با و نیاید و دعا میدردد و باین معنی اشاره دارد و آن حدیث که با سبب بسیار منقول  
است که من نزد بنده خودم که بمنی و در هر قدر که گمان او بمنی نیکوتر است من با او  
نیکوتر معامله میکنم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول  
است که جماعتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال نمودند که چه علت  
دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب نمیشود حضرت فرمود زیرا که شما کسی را  
دعا میکنید که او را بمنی شما سید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
چون دعا کنی گمان کنی که حاجت تو در خدا نیست و در حدیث دیگر فرمود که  
اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی که خواهد باو عطا کند باید که از هر کس  
مردم بپرسد

کسی را دعا امید باشد و امید از غیر خدا نداشتن باشد پس چون خدا این  
حالت را از او دل بپایند هر چه سوال کند باو عطا میفرماید و همچنین در باب سوال  
از خود قیمن هم ظاهر است که هر که عظمت پادشاه را بیشتر میداند و رحمت  
ملک و خزانة کرم او را بیشتر میداند و قوت او و شناسایی او باو عطا میکند  
و درین سخن بسیار است و این رساله کنجایش تفصیلی آن ندارد و پنجم  
از شرایط استجاب مبالغه و الحاح در دعا است و الحاح نزد حق تعالی  
قیمن باعتبار تنگی حوصله و قوت کرم ایشان بدعاست اما حق تعالی  
دوست میدارد و بسبب رحمت و لطیف و رحمت تا مشتاقی که نزد او در  
سوال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه منقول است که والله الحاح نمینماید بنده مؤمن بر خدا و در حاجت خود مگر اینکه  
حق تعالی حاجت او را بری آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی  
مکروه و دشمنی میدارد و الحاح کردن مردم را بر یکدیگر و در سوال و از برای خود  
اینرا بسند برده و دوست میدارد که از سوال نمایند از آنچه نزد او است طلب  
نمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی رخص کند بنده را که طلب



نماید از حق تعالی حاجتی را بکس الحاح نماید و در خواه مستجاب شود و دعای  
 او خواهد نشود و حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه فرمود  
 که بنده چون دعا میکند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجات او  
 است مادم که استعجاب نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی مراد بنده را  
 نمیداند و در هنگام که او را دعا میکند و لیکن دوست میدارد که حاجتهای خود را  
 بیان نکند و ذکر کند نزد او ششم از آداب دعا مخفی کردن اندک دعاست  
 زیرا که اگر ایمان مخفی طلبیدن حاجت را دوست میدارد و دعای پنهان با خدا  
 نزد یکتر و از یاد دور ترست چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول  
 است که یکبار عیسی که مخفی بجا آوردی بهتر است از هفتاد دعا که اظهار عیسی و علانیه  
 بجا آوردی و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت بدهای مومنان بخیر  
 و در جمیع ایشان دعا کند نیز خوب است و اگر تا چیزی دانستی خود را بنزد مومنان دعا  
 می خود باشد و از دایمین باشد در جمیع دعا کردن بهتر است و برکات انفاست  
 مومنان و اجماعات ایشان بسیار است و خود را در میان مومنان عالی که بر  
 ایشان نازل میشود و اخیل کردن اندک نور عظیمست چنانچه از حضرت صادق  
 علیه السلام

خود را

علیه السلام منقولست که چهل نفر که جمیع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجاب  
 است و اگر چهل نفر هم نرسند چهار نفر که هر یک ده مرتبه دعا را در حاجتی بخواند  
 شد البته خداوند تعالی دعای ایشان را مستجاب میکند و اندک در حدیث دیگر فرمود  
 که چهار نفر جمیع میشوند برای دعا مگر آنکه وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب  
 نمیشود و فرمود که بدین راه که حاجتی رو میداد زنان و اطفال جمیع میفرمود و دعا  
 میکرد ایشان آئین میبختند و در حدیث دیگر فرمود که دعا کنند و آئین گیرند  
 در ثواب شریکند و غم هم دعایت خود را او قانتیت که مطلق است حاجات  
 دعاست زیرا که حق تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در استجاب و خیر گردانند  
 چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طلب نماید دعا را در چهار حالت  
 نزد و نزدن باد ما و کردیدن بسیار یعنی اول پیشین و نزد آمدن باران و نزد غشایی  
 قطره از خون مومنی که شهید بر زمین بدو شست که در ماه آسمان را در این اوقات  
 میکند و در حدیث دیگر فرمود که دعا در چهار محل مستجابست در نماز و تر  
 و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز عصر و حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن و نزد



افان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات کردن دو عقیقه برای شهادت و از حضرت  
رسول الله علیه و آله منقولست که بهترین وقتها که خدا را بخوانید سبحان است  
و منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام اراده طلب حاجتی داشت  
نزد اهل شریک طلب نمودند اهل حیرت تصدیق میکردند پیوسته خوشی فرمود  
میکردند و مسجد میرفتند و حاجات خود را میطلبیدند و حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی از بندگان خود دوست میدارد و هر بنده را که  
بسیار دعا کند پس بر شما باد دیدن کردن در سجده طلوع آفتاب بدرستی که این  
ساعت است که در بای آسمان گشوده میشود و روزیها قسمت میشود و حاجتهای  
عظیم برآورده میشود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در شب ساعتی است  
که اگر که توفیق یابد که در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند البسمه و عایشی  
مستجابست در هر شبی که باشد و آن بعد از نصف شبست تا بقرص  
شب بگذرد و در حدیث دیگر فرمود که سه وقت است که حاجت بنده از خدا  
مجرب فیست و بعد از نماز واجب و نزد آمدن باران و نزد طلوع شدن خورشید  
از مجتبهای خدا در زمین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اگر  
کسی بگوید در روزگار

کسی بگوید در روزگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید در ساعتی  
که در روز جمعه و ساعتی که در نوازش شمس میشود و در آنوقت بادهای رحمت  
میوزد و در آن آسمان گشوده میشود و رحمت الهی نازل میگردد و خورشید ببار  
می آید و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح بدرستی در سجده ملک  
نما میکنند از جانب حق تعالی که آب کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه  
ایش را قبول کنیم یا کسی هست که سوائی کند با و عطا کنیم یا کسی است  
که طلب آمرزش کند تا که ایش را بپاریم یا کسی است که حاجتی  
داشته باشد و مرض کند تا حاجتش را بر آوردیم پس این اجابت نماید  
در آنوقت و احیای خدا را و طلب نماید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع  
آفتاب که آن دخیل ترست در روزی از سفرها کردن برای تجارت و آن  
ساعت است که خدا قسمت روزی میان بندگان میفرماید و فرمود که در بای  
آسمان برای شما میگذراند و پنج وقت نزد آمدن باران و نزد چهار  
سبیل الله و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد نوازش آفتاب و نزد  
طلوع صبح و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ساعتی که در آن ساعت



دعا مستجاب میشود در روز جمعه و قیامت که امام از خطبه خارج میشود  
تا وقتی که مردم نماز بخیزند و ساعتی دیگر در آخر روز جمعه است تا فرو رفتن  
آفتاب و حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت اول زوال است  
و از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه نقل است که حضرت فاطمه  
علیه صلوات الله علیه فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم  
که غیر جمعه که در روز جمعه ساعتی است که هر مسلمانی که در آن ساعت از خدا  
چیز بخواهد بگوید البتة باو عطا میگردد که گفتم یا رسول الله کدام ساعت  
فرمود و قیامت که نصف قرص آفتاب فرو رود پس حضرت امام زین  
العابدین علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه علیها السلام خود میفرمود که بروید بلند  
و چون به پیشی که نصف قرص آفتاب غروب کرد و مرا اعلام کند که من دعا  
کنم و بسندای معجز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که برو  
باو دعا کردن در وقتی که در سجود باشی که بنده در سجود از جمیع احوال بخدا  
تذللتر است هشتم از شرائط و آداب دعا تعلق و زیاده تملک و  
شک نیست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام که در کلاه شماره اوقات  
بهر سرد و ناگنبد

بهر سرد و ناگنبد که در اوقات بهم نمیرسد مگر وقتی که از برای خدا خالص  
کرد و دست و پا بند نشود و آن علامت استجابت است و در حدیث  
دیگر فرمود که چون بدن تو بوقت خمر بر آید و بلند و شمانت گریان شود  
پس در ده این تمام کن که هر وقت آن دعا مستجاب میگردد و این دعا است و در  
حدیث دیگر فرمود که اگر از امری خائف باشی پس اصل خدا را بیزرگ  
و عظمت یاد کن و بروشنا کن چنانکه او سزاوارست و صلوات بر محمد و آل  
محمد نفرست و حاجت خود را بطلب و خود را بگریه بدار و سی کن که  
گوید که اگر چه بگذرد سر من گشاید باشد بر منی که پورم میفرمود که نزد یکتا  
مطالعات بنده بخدا در هنگام است که در سجده باشد و گریان باشد و  
تضرع کند که بدست میباشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره است  
و اگر هنگام رغب و رجاء باشد کف دست را بالای آسمان کنی چنانچه  
دست بر پیش کسی میباشد که چنانچه بدست دهد و اگر حالت خوف  
و بیم باشد پشت دستها را با آسمان میباشد یعنی من از اعمال خود نا امید  
شدم و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم و در حالت تضرع



انگشت سبابه راست و چپ به حرکت میرد ای که غنیمتیم که از اصحاب  
یمین یا از اصحاب شمال و از نیکوکارانم نزد تر یا از بدکاران و در هنگام استقامت  
و انقطاع انگشت سبابه دست چپ بلند میگردد و دست راست میماند کسی  
که با برام چیزی از کسی طلبید یا از کسی بخواست که غنیمتم که مرا بلند خواهد کرد  
یا دست خوالی گذارشت و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامات  
اجابت ظاهر گردد و دستها را از جانب سر خود یا از روی خود پیش میبرد که  
کریا حاجتم را داده اند و دست نماز نمیکند که بگویم ای عزیز بپسین که حق تعالی با آن  
مرتبه شش جلال و عظمت و استعلا و بانی با که ایان خواند احسانش چه نعم  
سلوک کرده و این نشان از حاجت چه گستاخیه داده و با آن رفعت نشان  
خود را چه نزدیک گردانیده و با این وسایل بندگان را با شناسایی خود خوانده و  
بندگان را نهایت احتیاج و پستی چو مستغنیان بنا بر و در کار خود سلوک بنمایان  
و روز چنین خداوند کریم که پرستیده خواند احسانش را برای نیکوکار و بدکار  
کشیده و رو میگردانند و در و بجا جز آن و لیکن آن تمکینات میبرند و از رحمت  
خدا خود را محروم میگردانند و منم بدانکه کسی را که حاجتی بود و گاه نزد کسی  
اولی با ولان

اولی با ولان و در بانان اندر گاه از خود خوشنود میگردانند که دخول مجلس پادشاه  
و در آستانه حاضر شود و حاجتش پذیرد و تر بر آورده شود و در بانان در گاه مالک الملک  
تقریر و امین اندر باید که پیش از طلب حاجت قصد بکنند تا حاجتش برآورده  
شود و در گاه خود بخانه از حضرت صادق صلوات الله علیه مشغولست که فرمود هرگاه که  
کسی از شما بیمار شود و طبیب را میطلبید و با و چیزی میداد و اگر حاجتی بپا  
داشت ای دار و در شود بدانان میداد پس اگر حاجتی بخدا داشته باشید باید  
قصد بکنید خواه کم و خواه بسیار دهسم آنکه اگر کسی حاجتی بخواهد که در درگاه  
کریمان حاجت دیگر را از او وسیله حاجت خود میکند یا نیکه اول حاجت دیگر را  
مقدم میدارد که آن کریم را خوشش آید که او را تمام ایشان دیگران زیاده از خود  
دارد و ای حاجت موجب زیاده را و ای حاجت او میشود با آنکه آن حاجتی که خود  
دارد و برای دیگران میطلبند تا کریم بداند که با وجود احتیاج خوان آن حاجت را برای  
و دیگران میطلبند پس آن حاجت را برای او نیز بر وجه اکل روا کنند آنکه در مقام  
حاجت خاستن دیگر را با خود شریک میکنند و ای معنی نیز خوش آیند طبع  
کریمانست که آدمی همچو در دیگر خود نباشد و دیگر را در وقت که احسان با و میرسد



که بچشم بر نرسد پس ملکه اودا بکشند که بچشم بر نرسد و آفتال مومنین و مومنان که بچشم بر نرسد و کار  
این بنده در دنیا برای عا د عا میگرد و عا ر استقامت و دخی او پس خدا این را منقطع  
او کند و او بشعاعت این انجبات باید و از برایم من باشم منقول است که گفت  
عبد الله بن جندب در معرفات دیدم که آنجا کس و قوف از ان بهتر جای نیابد و  
و بر سوسه دست با آسمان بلند کردن بر و آب دیده اش بر و طرف رویش جاری  
بود بچشمی که بر زمین میریخت و چون مردم از و قوف غایب شدند و بر شستند با و  
گفتم که پر کز قوف بخوبی و قوف نه بدیدم گفت که و الله که دعا میگردم مگر از برای برادرین  
مومن خود زیرا که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که میفرمود که هر که  
برای برادر مومن خود دعا میکند و در خشت او از سرش او را انداخته که از برای برادر  
صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی و بختم که صد هزار محقق مضمون ترک کنم  
برای کسی که ندانم مستجاب میشود یا نه و از حضرت علی بن حسین صلوات الله علیه  
منقول است که هرگاه ملکه می شنود که مومنی برای برادر مومن خود دعا میکند غایبانه  
یا در آنجا یا در می کند با و میگوید که بگو برادر من تو از برای برادر خود دعا پس  
خیر از برای او میکند و او از تو غایب است و او را به نیکی یاد میکند حق تعالی بشود

که بچشم بر نرسد

نزد من نماند چنانکه حق تعالی در سوره فاتحه چنین تعلیم بنده کان فرموده است که در  
عرض عبادت و طلب استعانت دیگران را با خود شریک کند و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله که چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند و مخصوص خود نکند و اندک  
دعا با بجا بخت نیز دیگر تر شود و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه  
منقول است که هر که چهل مومن را مقدم دارد و از برای ایشان دعا کند پس از برای خود  
دعا کند و حاجتش مستجاب میگردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که  
هیچ دعایی زودتر مستجاب نشود از برای دعای غایبی و حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه فرمود که نزدیکترین دعا با یا ایات دعای مومنین است که از برای برادر  
مومن خود کند غایبانه پس ملکه موکل است بدعای او که میگوید آمین خدا از برای تو  
و بر برادر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا میفرماید و حضرت صادق علیه السلام  
فرمود که دعا از برای برادر مومن خود غایبانه که دن باعث زیاده روزی میشود و بلا  
دفع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر مومنی که از برای مومنی  
و مومنان دعا کند خدا بعد از مومنی که گذشت است و خواهد اند اول تا آخر دنیا  
آنچه برای این دعا کرده است با و برگرداند و در رشتی که بنده را در قیامت او کند  
که بچشم بر نرسد

که بچشم بر نرسد



فرمود و در برابر آنچه از برای او دعا کردی و بر تو ثنا گفت دو برابر آنچه تو بپادشاه  
خود ثنا گفتی و تراست فضل و زیاده بر تو و اگر بشنوند که برادر خود را بیدری یاد  
میکند بر و نفرین میکنند و میگویند برادر هستی از برای برادر خود باز است  
از به کوی و نفرین او ای آنکسی که خدا گناهان و عیب بر او شنیده است و متوجه  
احوال خود شود و بعبود خود نظر کن و خدا را شکر کن که عیبهای ترا پوشیده است  
و بعد از خدا بنده خود را به از تو میثاق رسد از حضرت صادق صلوات الله علیه  
منقولست که چون ظلمی بر کسی واقع شود تا و نفرین کنند بر کسی بر و ظلم کرده است  
حق سبحانه و تعالی میفرماید که شخصی و بگوشت که گمان میکند که تو بر و ظلم  
کرده و ترا نفرین میکنند که میخواهی نفرین ترا و او را بدو و مستجاب کنم و اگر  
میخواهی بدو و را تا خیر کنم تا مغفور رحمت من بدو و را فراموش کند و بانه هم از جمله آداب  
ب و عا آنت که خدا را پیش از طلبیدن حاجت بزرگوار می و عظمت و  
خود و کرم شناسی کند و گوشها او را بخود و بدو یکسان یا کند و او را بران گفت  
عقل کند چنانچه اگر کسی بزرگوار می که مطلب عرض کند از آداب نیست که ابتدا  
م شروع در مطلب کند بلکه او آتب آنت که پیش از مطلب شناسی در  
خود بزرگوار می

خود بزرگوار می او بگویند و حق در سر و گردن او آتب را تعلیم فرموده است  
که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده و بعد از آن عبادت را بوسیله آداب  
الحاجه عرض کرده و بزرگوار می طلبند از خدا و خود را بپیش خود کند و این  
مناسب است و بعد از آن طلب استغاث و بعد از آن تعلیم فرموده و ایضا  
حمد الهی بر نعمتهای خود مودع و دعا الهی فرموده است طلبست که تو خداوندی  
که پرستیده احسان کرده اگر اکنون نیز احسان غایب بحیثیت و نعمتهای خدا را  
بزرگوار می یا کردن نیز حسن طلبست و چون بگویم علم احسان کرده است و است  
که بمن نیز احسان کنی چنانچه شخصی نزد بزرگوار می و دو قصیده یا نشانی بر میخواند  
و در همان اود یا میکند که بر و نیز کرم کند و پسند او را رسیده است که بهترین ۱۵۰  
الحمد لله است و ایضا چون گناه آدمی موجب عذوبی از خیرات و سعادت است  
پیش از دعا استغاث از گناهان باید کرد تا موجب دفع موانع شود و بخود و ثنا  
او را قریب بجانب مقدسی بزرگوار می حاصل شود که حاجتشن بر و او را بدو  
و برین مضامین احادیث بسیار است چنانچه منقولست که مفضل خدمت حضرت  
صادق صلوات الله علیه عرض نمود که دلائل جامع تعلیم من فرما حضرت فرمود



که خدا آتشی بکشد که چون خدا آتشی کردی هر که نماز میکند برای تو دعا میکند میگوید  
سُبْحَانَ اللَّهِ مَنْ يَمُنْ بِعِزِّهِ يَعْنِي خُدا مستجاب کند دعا را خدا کند کار خود را و  
در حدیث دیگر فرمود که هرگاه یکی از شما خواهد که از خداوند خود حاجتی سوال  
نماید از حاجت های دنیا و آخرت باید که ابتدا کند بشارت و مریح خداوند عالمیان  
و صلوات بر محمد و آل محمد بعد از آن حاجت خود را بطلبد و در حدیث دیگر  
فرمود که اول خدا را بصفات کمال مدح کن پس تا بگوئی و در آخرت خداوند شکر کن  
پس اگر بکنایه خود بکنی بصفات آن سوال کن و الله که هیچ بنده از کنایه بزرگتر  
آید مگر با قرآن که آن خود و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجتی داشته باشد در  
دشمنی برود و کار خود بگوید بد رستی که کسی که حاجتی از پادشاهی طلب نماید  
از برای او نهایی میکند از ستایش بهترین سخنانی که بر آن قدرت دارد که  
او با آن سخن بستاند و فرمود بد رستی که شخصی داخل مسجد حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله شود و در رکعت نماز کند و از خدا حاجتی سوال کرد و حضرت  
فرمود که این تمجیل کرد بر خداوند خود و دیگری آمد و در رکعت نماز کند و بعد  
از آن خدا را ثنا گفت و بر چند صلوات فرستاد و بگوید فرمود که حاجت خود را بطلب

دوازدهم از شرائط دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است زیرا که اگر کسی  
حاجتی بپادشاه پادشاهی دارد مناسب آنست که تحفه برای مقربان آن پادشاه بکشد  
تا این که شفیع او باشند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن مطلع می شود  
که اینان تحفه داده و مقربان او را نوازش فرموده و او خوش می آید و حاجتش  
روا می شود و اینک که محسوب بزرگوار است نزد آن بزرگوار مدح او کردن و از  
برای او مطلب طلبیدن هر چند محتاج آن مطلب نباشد آن محسوب است بزرگوار  
و کردار او خوش می آید که محسوب او را ستایش میکند و بیان اسباب صلوات  
بر حسب قیود دعا میکند و نکته لطیف کامله در بیان شفاعت  
کبری که گذشت و تفضیل این سخن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده ایم و پس  
معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که دعا بخوانی از آسمان و  
مستجاب نمیشود تا صلوات بر محمد و آل محمد نفرستی و در حدیث دیگر فرمود  
که هر که دعا کند و بگوید یا دعا ببالا و سرش ایستاده بالا بیند و بگوید یا  
ت فرستاد بالا می رود و در حدیث دیگر فرمود که هر که بگوید یا حاجتی باشد اول صلوات  
بر محمد و آل محمد نفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد پس دعای خود بخوانم



کنند بصلوات بر محمد و آل محمد بدستی که خدا اگر هر مرتبت از اینکند دو  
طرف دعا را قبول فرماید و میان دارد که در زیر که صلوات بر محمد و آل او  
البتة مقبولست و در نمیشود و فرمود که چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر صلوات  
ت فرستند که هر که یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق تعالی بر او یک  
صلوات بفرستد و در هر صفت از مناسک و بیج خلقی غایت کند که هر صلوات  
ت فرستد بسبب صلوات خدا او ملنگد بر و پس کسی که بچنان اتم نیست  
نماید او جاهل و غافل است و خدا و رسول و اهل بیت از او بیزارند و حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را بر  
طرف میکند و بر عایت دیگر فرمود که صلوات خود را اندر کنیز بصلوات  
ت بر من که نفاق را از اهل یکتا داند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که هر که صد مرتبه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او  
برآورده شود که سه حاجت از حاجتهای دنیا باشد و بر روایت دیگر فرمود  
که بیج علی در میزان اعمال سنگینی تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست بدستی  
که شخصی را در قیامت اعمالش را بمیزان میکند از نیک و بد و  
حضرت رسول

حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را در میزان او میکند و او سنگینی  
میشود و بر اعمال بدش نیاید که میکند و بسند معتبر از حضرت صادق  
علیه السلام ابیاح بن سبابة فرمود که میخواهی ترا چیزی تعلیم نمایم که خدا بسبب  
آن روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد و گفت بلی فرمود بعد از نماز صبح صد مرتبه  
بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا خدا روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد و  
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه  
بر من صلوات بفرستد حق تعالی حاجت او را بر آورد و سی حاجت  
دنیا و سی حاجت آخرت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که چون شب جمعه میشود نازل میشوند از آسمان ملنگه بعد از رات هوا پاک و  
مورچه کلان و قملهای غلا و مورچههای نقره در دست دارند و حق تعالی نوبتند تا در شب  
عملی را بپذیرد از صلوات بر محمد و آل محمد پس درین شب و روز بسیار صلوات  
بفرستند و فرمود که سنت مومنانست که در هر روز یکصد مرتبه بر محمد و آل محمد صد مرتبه  
صلوات بفرستند و در روزها دیگر صد مرتبه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد و بسند دیگر



منقولست که هر که بعد از نماز در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد  
 انا وصیو امری بین با فضل صلواتک وبارکت علیهم با فضل رکاتک  
 والسلام علیهم وعلیهم ورحمة الله وبرکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامه  
 عملش ثبت نماید و صد هزار کفاره از محو نماید و صد هزار حاجتش را  
 بر آورد و صد هزار درجه برای او بدهد و روایت دیگر آنست که اگر بخت  
 محبت بخواند خدا بعد از هر حسنه با او عطا فرماید و عملش در آن روز مقبول  
 گردد و چون در قیامت معیشت شود در میان دو پیشانی از وی ساقط باشد  
 و در بعضی احادیث این زیادتر هم هست که والسلام علیهم وعلیهم وعلی  
 آلهم واهلهم واهلهم ورحمة الله وبرکاته و هر یک را که بخواند خوبست و  
 حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که هر که قادر نباشد بر چیزی که گفته  
 گشاید آن خود را بدو صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را دوزخ  
 می کشند و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی برای او سیصد  
 غنیمت خود گردانید برای آنکه صلوات بر محمد و آل محمد بسیار می فرستد و پسند  
 معبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که باین نحو بر محمد و آل محمد صلوات

فرستد

که صلوات الله و صلوات علیهم و صلوات بر محمد و آل محمد و صلوات بر محمد و آل محمد  
 و آل محمد و آل محمد و علیهم و علیهم و رحمة الله وبرکاته از گناهان شش و هفتاد  
 روزی که از مادر متولد شده بود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پسند  
 این معبر منقولست که چون عطا کنید بگوید الحمد لله رب العالمین و صلوات الله علی  
 محمد و آل محمد و پسند معبر دیگر منقولست که یکصد صدای عطا کسی را بشنود  
 و حمد الله بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد که هر روز در دنیا و آخرت  
 چشمش مبتلا نشود و پسند های معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 که فرمود که صلوات بفرستد بر من و بر آل محمد صلوات بفرستد بوی بهشت را  
 نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد سال راه شنیده میشود و پسند معتبر از حضرت  
 منقولست که بجز حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که باری است میدهم  
 ترا که چیزی را بر من بخرد و اگر کسی از امت من صلوات بر من بفرستد و بعد از آن  
 صلوات بر آل من بفرستد در بای آسمان برای او کشود و میشود و ملائکه  
 بهشت و صلوات بر او می فرستند و اگر گناهکار باشد گناهانش میریزند و چون نیک  
 بزرگ از او در خندان میریزد و حق تعالی بفرماید که یک صد حسنه من و صد یک ترا

بار



اجابت کردم و مدد و اعانت تو میخوام و بلا لکه میفرماید که ای ملئکه من شما را  
و صلوات برو فرستادید من به قصد صلوات برو میفرستم و فرمود که اگر بر من  
صلوات بفرستد و اهل بیت من صلوات بفرستد میان صلوات او و آسمان  
بافتاد و جواب بهر سر و حق تعالی فرماید که لایک و لا سوزیک اجابت تو میکنم  
و تو مدد و اعانت میخوام ای ملئکه من دعای او را بلا منیا و رید مکر ای پادشاه  
من عزت او را ملحق گردانید پس دعای او بر سر دست در جوابت تا ملحق گرداند  
پس از اهل بیت مرا و ظاهر احادیث معتبره آنست که هرگاه که نام مبارک آنحضرت  
مذکور میشود صلوات برو و بر آل اهلها بفرستادن واجبست و در احادیث  
معتبره دانست که هر فرد کسی من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من بفرستد  
برگناهانش آمرزیده شود پس او دوست از رحمت الهی و در حدیث دیگر فرمود  
که هر که صلوات مرا فراوانش کند راه بهشت را گم کرده است و در حدیث دیگر فرمود  
که بخیل و بدترین بخیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من بفرستد  
بستد و پسند معجز از مالک جنت مذکور است که گفت من کلی بدست حضرت  
رسالت امام جعفر صادق علیه السلام دادم حضرت گرفتند و فرمودند و بر دای  
خود گذاشتند

خود گذاشتند و بعد از این فرمودند که هر که کلی را بگیرد و بگوید و بر چشماش نشانی کند و بگوید  
اللهم صل علی محمد و آل محمد و آن کلی را بر زمین نهد آتش خدای او را بجای آورد و ختم  
در میان سبب مستجاب شدن بعضی دعاها بدینکه چون حق سبحانه و تعالی مدد فرمود  
که دعاهای بنده گان خود را مستجاب گرداند البته خلاف در و حدیث الهی میباشد پس  
اینکه بعضی از دعاها را از جانتش ظاهر میشود و بچند وجه جواب میشود آن گفت اول  
آنکه چون حق تعالی حکیم علیم است البته کارهای او اکثر منوط به حکمت و محبت  
و محبت می باشد پس وعده که فرموده میشود و محبت است یعنی اگر محبت شما  
باشد مستجاب میکنم چنانچه اگر کسی گوید که هر که از من چیزی بطلبد عطا میکنم  
و شخص بیاید و گوید یا فعی گفته بدست من بده یا نه یا قاتلی را بده که بخورم  
و آن سبیل خیر است آنها را ندانند و دادن با و موجب هلاک او گردد البته عطا نکردن  
در چنان حال بکرم آنست بلکه عطا کردن جوهر است و ظاهر است که اکثر از نقل  
مخلافین موجب ضرر است نیست نمیدانند و آتشوی جهالت سوال نمایند  
و حضرت امام زین العابدین صلوات علیه در دعای طلب حاجات صحیح گفته است  
یا معنی اشاره فرمود که ای خداوندی که متبدل نمیشی از دم و حکمت او را و سبیلها



اگر کسی گوید که نگاه خفای باشد دعا چه فایده دارد زیرا که درجه صلاح بندگان  
 در آنست ابد حق تعالی بعلی آورد و جواب میگویم که ممکنست که یک امری  
 بدون دعا محالست در عطا یا او نباشد و معلومت مشروط بدعا باشد پس امری  
 برسد قسم است بعضی آنست که بدون دعا محالست در عطا یا آن است آنرا  
 بدون دعا اگر محالست میفرماید و بعضی است که با دعا نیز محالست در عطا یا آن  
 نیست آنرا مطلقا منع میفرماید و بعضی است با دعا محالست در عطا یا او  
 است و بدعا محالست نیست و چنین امری عطا یا ایش موقوف بدعاست چون  
 آدمی نیز میان این امور نمیتواند کرد بعقل خود باید که در جمیع امور محتمله که بعقل  
 خود خوب و اندک بکند و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس نشود و بداند که ابد  
 صلاح او در آنچه نبرد که حق تعالی دعایش را مستجاب نکرده باشد بلکه اصل دعا کردن  
 عباد نیست بهترین عباد و تمام موجب قرب میشود و نیاید حضرت  
 صادق علیه السلام فرمود که دعا کن و مگو که آنچه مقدر شده است خواهد شد  
 بدستی که عاهد است و تفصیل این کلام بعد از این ان شاء الله مذکور خواهد  
 شد و چه دریم آنست که چه چیز است شرعی چند میباشد و یا نفعی چند میباشد آن  
 شرایط بعمل

شرایط بعمل نباید و آن موافق بر طرف نشود و شرط بر آن فعلی نیست و مثل  
 آنکه حق تعالی فرموده که نماز کنید تا شمار ایستاد و نماز را شرایط چند است  
 که اگر بدون آن شرایط بعمل آورد مقبول نیست پس اگر کسی نماز بخواند و بگوید  
 نماز نکرده است و مستحق آمرزش نیست و همچنین مانعی چند از تأثیر میدارد و چنانچه  
 بخواند نماز که موجب قرب است اگر کسی نماز کند و جمیع قیام را بجا آورد  
 یا بیشتر آن قیام که موجب بعد و حرمانست و مانعت از تأثیر نماز در قرب و همچنین  
 اگر طبعی گوید که در بر من سهل است یعنی اگر با شرایطی که مقرر است بخواند چیزی  
 که منافعی آن باشد بجا نیاورد و سهل میکند پس اگر کسی بیوندر ابدون سخن گوید که  
 شرایط عمل آنست یا یا یکم تقال تر یک که منافعی عمل آنست بخورد و عمل کند گفت  
 طیب خطاشه خواهد بود و همچنین دعا را شرایط است چنانچه سابقا دانستی از نضار  
 و زاری و اهتمام و خردشناسی و عبادت و ترک معاصی و خوردن سلال  
 و تقدیم حمد و ثنا و صلوات و غیر اینها از شرایط و رفع موافقی که گذشت  
 پس هر یک از آنها که اختلال کند و دعایش مستجاب نشود منافات با و  
 عده آنست ندارد و چون ایمنی و ضمن اتحادینی که سابقا در باب شرایط مذکور



شد بر وضوح پوسته به همین اکتفا مینمایم و جسم سیم آنت که گاه  
است که حتی تعالی دعای بی را مستجاب نماید و معاصرت و در تاخیر  
میدانند یا بر این آنکه در هر وقت با و ضرر میرساند یا مینماید که او دعا کند و در  
جاست او در مراتب قرب نیاده گردد و اگر نزدی حاجت او را بر آورد ترک  
دعا میکند و بآن در جاست عالی غیب گردد و در این حاجت مؤمنین را مستجاب  
بگردانند و بعد از چندین سال با و بدین چنانچه منقولست که از حضرت صادق  
علیه السلام پرسیدند آیا میشود که دعای کسی مستجاب نشود و در رسانیدن  
با و تاخیر شود فرمود که بلی تا بیست سال و در حدیث دیگر فرمود که از وقتی  
که موسی و هارون بر فرعون و قومش نفرین کردند و حتی تعالی فرمود که دعای  
شما مستجاب شد تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چه سال گذشت  
و بسند صحیح منقولست که ابن ابی بصیر خدمت حضرت امام رضا علیه السلام  
عرض نمود که چندین سالست که از خدا حاجتی سؤال میکنم و رد افشید و  
از در شدن این حاجت در دلم چیزی بهم رسیده حضرت فرمود که ای احمد بن  
شیطان را بخود داده ام که ترا از رحمت خدا محروم نمیکرد اند بدرستی که حضرت

امام مجتهد

امام محمد باقر علیه السلام میفرمود بدینستی که مؤمن از حق تعالی حاجتی سؤال مینماید  
و خدا تاخیر مینماید استجاب او را برای اینکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا  
و ناله و ناری او را پس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که والله آنچه خدا تاخیر میکند  
و از مؤمنان منع میفرماید و در دنیا و آخرت بایشان میدهد بهتر است از برای  
ایشان از آنچه در دنیا بایشان میدهد بدینستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
میفرمود که سزاوار نیست که دعای مؤمن در هر گاه و در هر حال و در هر وقت او باشد  
و در وقت شربت و بلا و غنای نباشد که چنینکه با و محلا عطا کنند بیست شود  
و دعای او که گذشت پس باید که مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود بدینستی که  
دعای ارباب عظیم و منزلت نزد خدا است و بر تو باد بصیر کردن و در طلب  
و تنگیها و طلب حلال نمودن و حله رحمت کردن و زیادهها را که بر هر از عداوت  
نمودن و محارقه کردن با مردم بدینستی که ما اهل بیت صلوات میکنیم با کسی که از ما قطع  
میکند و احسان میکنیم با کسی که با ما بدی میکند پس و الله در این امر عاقبت  
نیکوترش دهد مینمایم و بدانکه صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و با و عطا  
کنند دیگر چیزی غیر آن سؤال خواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد



شد و چون نعمت الهی بر مسلمانان بسیار شد و چون در خطر عظیم است بجهت حق  
فی که از خدا برود واجب میشود پس آن است که غرض نیفته شود و حقوق الهی  
ادغامید و موجب طغیان او گردد بگویند که اگر من سخن بنویسم اعتماد بکنم  
من خواهی کرد و گفتم فدای تو کردم اگر بفرموده تو اعتماد بکنم بگفته که اعتماد  
خواهم کرد و حال آنکه تو بخت خدا پس بر خلق فرمود که پس اعتماد بگفته و فرمود  
خدا پیشتر داشته باش بدرستی که خدا بفرموده کرده است آیا خدا فرمود  
است که چون بندگان از تو سوال نمایند از حال من بگو که من باین نزد یکم  
ب میکنم دعای دعا کننده که مرا بخواند و میفرماید که ما امید شویم از رحمت  
الهی و میفرماید که خدا او عده میکند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و  
فضل بسیار پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده باشد از اعتماد بر دیگران و در  
خاطر خود راه دهید بغیر از گمان نیک خداوند خود تا گمان شما آزریده نشود  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار است که حق تعالی دعا پس  
شخصی مستجاب میفرماید و تاخیر مینماید تا مدتی که او زیاده دعا کند و در حدیث  
دیگر فرمود که گاه است که بنده دعا میکند پس حق تعالی میفرماید بدو ملک و ملک  
او بندگی من حاجت

او بندگی من حاجت او را مستجاب کردم و الحال باو میدید تا او دعا کند که من  
روست میبارم که او از او را بشنوم و گاه است بنده دعا میکند پس حق تعالی  
میفرماید که زود من حاجت را بدید که من صدای او را بشنوم و میبارم و در  
حدیث دیگر فرمود که بر ستم نمین باخبر و حالت نیکوست و امیدوار رحمت  
حق تعالی است ما و ما که استعجال نکنند که ما امید شود و ترک کنند راوی گفت  
که بکار استعجال فرمود که استعجال آنست که گوید بقدر قدرت دعا کردم  
و حاجت دانی پسند و بسند و حضرت صادق صلوات الله علیه  
منقولست که روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس  
که بکار گاهی برای کوسندگان خود میدادند گاه صدای شخصی بگوشش رسید  
از بی صدا رفت و دید که شخصی مشغول غار است و طول قامتش دو اذنه بشیر  
است چون خارج شد حضرت خلیل از او پرسید که ای بنده خدا از برای  
کماز میکنی گفت از برای خدا آسمان حضرت ابراهیم پرسید که آیا بغیر  
تو از قوم تو باقی مانده است گفت نه پرسید که خوراک تو از کجاست گفت تو  
کماز گفت در تابستان میوه آید و در زمستان نان میگویم و در زمستان نان میگویم



میکنم فرمود که منزلت در کجاست ایستادگی کرد که در برابر بود حضرت  
ابراهیم گفت مرا با خود ببر که است با تو بر سریم گفت در میان راه آب  
عظیم است که نمیتوان گذشت حضرت فرمود که تو چگونه عبور مینمایی گفت بر روی  
آب راه بروم حضرت فرمود که مرا با خود ببر تا بید که خدا بمن هم این کرامت  
بفرماید که بر روی آب راه بروم چنانکه دستور است فرمود پس عابد دست  
حضرت را گرفت و با هم رفتند چون بان آب رسیدند در و بر روی آب  
روان شدند و گذشتند چون خانه عابد رسیدند حضرت ابراهیم گفت که کلا  
روز عظیم تر است عابد گفت روز جزا که مظلوم بندگانش از یکدیگر میگیرند  
حضرت فرمود که بیایا دست برداریم و خدا را بخانیم که ما را از شر آتوز این  
گرداند عابد گفت که دعای مرا چه میکنی و الله که سه سال است برای طلبی  
دعا میکنم هنوز مستجاب نشده است حضرت ابراهیم فرمود که میخواهی که مرا  
خبر دهی که دعای ترا چه جویی گفتم که آنکه گفت بفرمود که چون حاجت بندگان است  
میدارد دعاها او را حسب میکند و زود بر آنها آید و تا او را بسیار حاجت کند  
و از جناب مقدس او سوال نماید و تضرع کند و چون بنده را دشمن میدارد  
عایش را زود

و عایش را زود مستجاب میکند باینکه امیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند  
بعد از آن فرمود که حاجت تو چه چیز بود گفت روزی یکدیگر مسفتند این از یک  
بر من گذشت و بر منیکور و پس با آن کله بود و آن بر منیکور و منیکور بر من  
که این که مسفتند آن از یک است گفت از ابراهیم خلیل الرحمن پس من دعا کردم که خداوند  
اگر ترا در زمین خلیفه و دوستی است بمن بخا ابراهیم گفت خدا و جان مرا مستجاب  
کرانید و منم دوست خدا ابراهیم پس حضرت با او معانقه فرمودند و چون حضرت  
بپیغمبر صلا الله علیه که مسوت شدند مسافه مقرر شد و چه چهارم آنست که حق سبحانه و  
و تعالی بعضی از بندگانش که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد احتیاط میفرماید  
آن حاجت را در دنیا آخرت بایشان کرامت میفرماید پس دعای ایشان را قبول  
و حاجت ایشان را بر وجه اتمل روا کرده است چنانچه اگر از پادشاهی فلسطین طلب عابد  
و آن پادشاه در مرض جوارحی عطا کند که حدیث از تعداد قیمت آن باشد هیچ عاقلی  
که بیک حاجت او را در درگاه بپشت بلکه او را میبخشد که احتیاط آنچه را بطلبیده  
باشد عطا فرموده پس در درگاه پادشاه پادشاهان این امین گدایان جاهل و جاهلانی نادان عطا  
لب خسیس را منظور نظر خود میکند و آنچه از حق تعالی سوال مینمایند و آن کرم عطا





الاطلاق مستجاب است به استجاب و در مستجابی بعد از احصاء و برابرها عطا میفرماید و قدر را بر  
 غیر اندازد و در عدم حصول اعطای طلب خیر است شایسته می نماید اما آنچه در آخرت ثابت است  
 که با حق میفرماید در جات رقیبه و مراتب عالییه بهشت که نام نزد حق و حق جات  
 و ثواب و کافران عرصه نیستی و فنا کرده اند و چنانچه پسند موجب از حضرت صادق علیه السلام  
 الله علیه و آله است که بد رستی که کمالی است که بنده در حاجتی خدا را میخواند و حق  
 تعالی میفرماید که اجابت دعای او را تا آخر کنید که من مشتاق او از روی دعای او می  
 چون روز قیامت میشود حق تعالی میفرماید که ای بنده من مرا خواندی و دیگر مرا خوانی  
 و اجابت تو تا آخر کردم و فلان ثواب عظیم را به عرض میبرد و او هم پس آن عرض از بسیار  
 روی عطا او ترا به کمال میباید آرد و کند که کاشی هیچ دعای من در دنیا مستجاب  
 نمیشد اما آنچه در دنیا عطا میفرماید مراتب قرب و کلمات نامشایسته است که لازم  
 است این عزیز بداند حق سبحانی و تعالی بنده کلام نادان از روی غایت لطافت  
 باطلج جوهر الیقین مدارا میباید و بداند و در خواهر شکار کند که اهل با و گوید که  
 من ترا بدست خود میکشیم و شهادت اوج غرقت میگردانم هیچ نایب در حق  
 نمیکند بلکه اول او را بطول فرماید آشنای دام خود میکند و چون قاتل شد بر او  
 خورشید میباید که اصل دعا کردن عبادت است و درین ضمن بنده خدا کرده با بالک

زینتش جایبید و در جاتش که میفرستد بنده را بر میگرداند و اگر برده برهان طفل را خوان  
 بد که کسب علم و حقایق فرستد اگر صد هزار دلیل و برهان بیاورد و بگوید نایب و نمیکند  
 اطلاق او را بخیر و میباید و وعده قیامی و دلی و دعای نوری بکشد آشنای میکند و چون نیت  
 در حقایق و حکمتها را یافت بسیار استندای عظیم او را از آن شغل باز میگردانند و نیت  
 یعنی این حیوانات عدم است و طفل طبعاً از مغرور چون فضیلت و کمال و لذت و بهره بغیر  
 نوز و در بر شیدان و بنابر و درهم و خیل و چشم و سایر لذات جسمانی را نیافته اند حکیم  
 با طلاق و گویم که لایزال با نهایت رتبه عظمت و استقامت و جلال را نشان خود خواند که پر  
 بعد از من بطلید ملک آتش و سبب اطعام خود را از من بطلید یا نیکو یا بد  
 کلاه او آورند و از بسیاری دعا و توسل مناجات با نهایت بیگانگی و بر قضا آشنای  
 تپ نایز گردند و لذت مناجات او بیایند و از حقایق و بر تافته در جمیع امور  
 بار داشتند باشند زهی کرم به آشنای بدام و در انگلیک و سبزی با حق  
 خود میسرساند و بسوسیله خواستهای نفسانه مقرب حضرت زوای  
 آن عاقل نادان شبهه میکند یا و لکیر است که حاجتم برآورده نشده است ملک  
 خورشید میباید که اصل دعا کردن عبادت است و درین ضمن بنده خدا کرده با بالک







الملوک مناجات کرده و توابهای آخرت تحصیل نموده و بابرسان طریقه خدای عز و جل  
گذراشته و خداوند عالم را اینس صهر از خود گردانیده و فی سبیل یقین و ایمان لیکما از  
عرش رفعت شنیده و اگر معنی مناجات و لذت او را بفهمی در آرای نهانی را بگویش  
و مل بشنوی و دلداریهایی بشنوی و نوازندهای آن مجرب حقیقی را در مقام تضرع و دعا  
اذا ک غمایی حاجته و آرزوهای خود را بلکه خود را نیز کم خواهی کرد و اگر رخصت جمعی  
بادشایان عاجز دنیا بپای و گزشت چشم التفات از ایشان بدین تمام حاجتهای خود را  
مزارش میکنی و بهیات بهیات جسم خود را که همین نیست که او را با جناب رب ابرار  
بخت نهد رخصت نکند و عرض حاجت داده اند و کلیدهای خزان رحمت را برایش  
سپرده اند و متکفل امور و مصالح او گردیده اند و حضرت رب النور میفرماید که تو  
و عا بکن و خیر خود را بمن بگذار و هر چه گزشتی میکند از روی علم ناقص و جهل کامل خود  
بر آن جناب گستاخی میکند و حکم مینماید اگر غفلت و غفلت او را بر ایشان نگذاشته بود بایست  
که کسی که این احوال متواتره را بشنود که حضرت عزت میفرماید که حیایت  
او بر میاید و بد که من او را دوست میدارم و مشتاق نا اوم در ناگهی حاجت  
بر نیامدن از شوق بکام دل میرود و دیگر دست جانش و این خواهشی  
نکیر و چون

نکیر و چون سخن باز کند و عبارت نارساست و مطلب وسیع است  
سخن را مختصر کرده ختم میکنیم بدین بحث را بذكر جایی که دعای ایشان مستجاب  
و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست بسند مجرب از حضرت صادق علیه السلام نقلست  
که کسی که دعای ایشان مستجاب است کسی که کج بیت الله المحرام بود و دعایش  
مستجاب است بخت نیک باحوال باز ماندگانش برسد تا در حق تمام دعا  
کند و کسی که بجهاد و سبیل الله رود پس نیکو خلافت کند و راهل ایشان و کسی  
و کسی که بیجا باشد دعایش مستجاب نیست پس او را بخت میاید و دلش شکست  
نمید و از حضرت امام باقر صلوات الله علیه منقولست که پنج دعاست  
که از هر در و کار عالم تجرب نمیکند و دعای امام عادل و دعای مظلوم حق تعالی  
با و میفرماید که البته از برای تو اشقام میکنم اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای  
نزد صالح از برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح از برای فرزندان و دعای مؤمن  
از برای برادر مؤمنش غایبانه و حق تعالی میفرماید که ترا دو برابر او کردم که  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پسینیزید از فقیرین مظلوم  
که دعاها او را از غمها میگذرانند تا آنکه حق تعالی بسوی آن نظر تفرمود



و میگوید که بلند کند دعا را و اگر مستجاب میگردد هر چه از او بخواهد  
و میگوید که بلند کند دعا را و اگر مستجاب میگردد و هر چه بخواهد از او بخواهد  
ششتر نیز ترست و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که دعای ایشان رو غیر  
دعای پدر از برای فرزند و تغیرین مظلوم بر ظالم و دعای کسی که بگریه رفته باشد تا  
کرده و دعای روزه دار تا افطار نماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول  
است که سه دعاست که از حق تعالی محبوب فیکرد و دعای پدر برای فرزند اگر باو نیکی کند  
و تغیرین پدر بر فرزند اگر عاق او کرده و تغیرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی  
که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مومنی که در حق برادری مومنی دعا  
کند که با او مواساة و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت صلوات الله  
علیهم و تغیرینی که مومنی بر کسی کند که محتاج باو شده باشد و مخطوب باشد و او قدرت  
بر مواساة و احسان باو داشته باشد و نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول  
است که پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نیست مگر در حق تعالی طلاق زنش را بخواهد  
او که داشته و آن زن او را آزار میکند و دار و مالی که مهر او را بدیده و او را بداند  
و پدر کند تغیرین میکند و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد و او را نفروشد و بر او  
یا چون بار دیگر بگریزد و دعا کند که خدا باو برگرداند و شخصی که در زیر دیوار ختم شده  
شکسته گذرد

شکسته گذرد و تقدیر کند و دعا کند بر سرش نیاید و شخصی که مال یکس فرزند بدیده  
و بگوید و دعا کند که خدا مالش را باو رساند و شخصی که قدرت بر طلب دینی داشته  
باشد و در خانه خود بنشیند و طلب کند و گوید که خدا یا مرا روزی بخوانی و بگو  
که حق تعالی اصلاح میکند بسبب صلاح و نیکی بنده فرزندانش را و فرزندانش را  
و حرمت او را و دعایت میفرماید در اهل خانه او در خانه های صفا و یکسانی او را و او را  
میان ایشان است که بگوید از ایشان دفع میخاید و عذاب خود را بر ایشان نمیکند  
تا مثل خدا و این کلمات شریفه ترغیب و ریح و نیل و عبادت و بندگی است لکن  
که بنده نتوانست خداست خدا میرکت او فرزندانش را بصلاح و نیکی میدارد  
که نام خیرش در دنیا و آخرت باقی بماند و ثمره نیکی ایشان باو عاید گردد و برکت  
او دفع از خویشان و دوستان و صفا و یکسانی او میفرماید بلکه میرکت نیکان دفع  
بخواند و ایشان میفرماید چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول  
است که چون حق تعالی ببیند اهل شهر را که ایشان از حد تجاوز میکنند و در  
فرمان او معصیت و در آن شهر سه کس از مومنان صالح هستند حق تعالی ایشان را



نمیکنند که این اهل معرفت من اگر در میان شما می بودن می گفتم که ای  
بنده میکنند که این اهل معرفت من اگر در میان شما می بودن می گفتم که ای  
احوال من درستی می نمایند و اصلاح و نیکی و عبادت خود زمین و مسجدی می بر می آورند  
روند و در سجده از ترس من استغفار می نمایند و عذاب خدا را بر سرشان نازل میگرد  
نیزم و میگویم ای ای که در بدو رستی که برود کار خیر نیز که کار خیر است می نماید  
با کمال خیر و بر سر نفس اماره شخصی که تنهاده و بیایان افروزی و اقامه بگوید و نماز گذارد پس  
برود و کار خیر و عبادت می نماید که نظر کنید پس بنده من که نماز میگذارد و در سجده  
خیر از من او را نمی بیند و بر نماز او اطلاع ندارد پس حق تعالی بفرماند از او بگوید  
شد که در عقب او نماز گذاردند و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز و در  
شخصی که در شب بر خیزد و نماز شب بکند و استغفار پس سجده زود و در سجده خود  
پیش برود و در آن حال حق تعالی بفرماند که نظر کنید پس بنده من که در وحش  
نزد من است و در سجده است و پس شخصی که در سجده باشد که در راه خدا جهاد کند  
و در حقیقتش بگریزند و او ثابت قدم بماند و قتال کند تا شهید شود و بدانکه احوال  
بیش در مدح اخفاء و پنهان کردن عبادت دارد شده است چنانچه بنده معتبر از  
حضرت رسول

حضرت رسول علیه السلام میفرمود که هر چند عبادت حق تر است بر وحش  
پشتر است و در حدیث دیگر آورده است که عمل صالح را چون بنده از خلق  
پنهان میکند و مخفی میدارد خدا البته آن را برای مردم ظاهر میگرداند که او را  
در دنیا زینت بخشد و آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت  
و از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که محبوبترین اعمال نزد حق سبحانه  
و تعالی نماز است و آن آخر وصیت پیغمبر است پس چه بسیار نیکی است شخصی  
غسل کند یا وضو سازد و وضو را کامل بجا آورد پس بکناسی برود که هیچ نیکی  
او را نبیند پس حق تعالی بر او مطلع گردد که گاهی در رکعت و گاهی در سجده بدو  
ستی که هرگاه بنده سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد میکند که وای ای  
فرزند آدم اطاعت خدا نمودی و منی عصیان او کردم و ایشان سجده کردند  
و من از سجده ای که کردم و احادیث بسیار دلالت میکند بر اینکه عبادت واجب  
مانند نماز واجب و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی  
شهم ترک و اجابت نشود و موجب رفعت دیگران گردد و اینها را یا  
در آن بسیار غمی باشد چون حق لازم و واجب است و در ادای حقوق لازم



چندان مخفی در پایی نمیباشد چنانچه پسند معجز از حضرت صادق علیه السلام  
 الله علیه و آله است که هر چه را خدا فرض و واجب گردانیده و علامت کرده  
 نشی بهتر است از پنهان کردن و هر چه است پنهان کردنش بهتر  
 از علامت کردن و اگر کسی زکوة مالش را بر دو تن یکدیگر و علامت قسم نماید  
 بر این دو نیکو و جلیل خواهد بود و بر مخصوصی احادیث بسیارست خصوصا  
 و آنکه که جماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع یا آوردن نقیصت  
 نماید تنهایی دارد پس احادیثی که در باب اخفا و عبادت واقع شده است  
 مراد از آنها عبادت پنهان است یا مراد آنست که از باب سمعه خود بپوشد  
 نشنوند و اختیار با آنها کنند و آنچه در حق وارد شده است چون مشتمل بر قضا  
 ن و اقامتست بر غایت سنت محل نمیتوان نمود زیرا که در غایت سنت اذان و اقامت  
 مستبدعت است پس محل میکنیم بر آنکه در هر صورتی که در چنین صحنه ای تنها مانده  
 باشد با وجود تنهایی خدا را فراموشی نکند و با آداب و شرائط متوجه عبادت شود  
 حق تعالی بسبب اینکه اذان و اقامت گفته تدارک او میفرماید و ملکه را بر  
 او میفرستد که با و اقامت کنند تا از خواب جماعت نیز محروم نماند و اینگونه  
 آدمی خود دانسته

آدمی خود دانسته ترک جماعت کند و بصحرا بی رود که کسی نباشد و خود را  
 از فضیلت جماعت محروم گرداند و بداند که نماز شب سنت و طریقه است  
 نه در دوستان قدم است و شتمنی بر فضایل به استقامت و هنگام نماز گفتن  
 یا قاضی الحاجات است و چون آدمی را در روز بسبب متوجه شدن غافل  
 و بیخود نشویند بسیار در خاطر بهم میرسد و اعمال روز حضور قلب کند باشد  
 و چون مردم نیز بر افعال اینکس مطلع میکردند اخلاص در آن و شوار است و جو  
 ن آدمی در اول شب خوابد چون بر میخیزد در آخر شب نفس از خیال است و کوسا  
 سی خالیست و حضور قلب او بیشتر است و چون کسی چندان مطلع نیست  
 عمل با خلاص نزد بیکتر است چنانچه حق میفرماید که ترجمه اش اینست بدرستی  
 که نفسی که در شب بعبادت الهی قیام میخیزد یا عبادت خانه که در شب عبادت  
 میشود یا ساعتها که در شب ناشی میشوند شبان قدم و گذریدن در آن دشوار  
 تر است چون ترک خواب نمودن و بعبادت برخاستن و شوار است  
 با آنکه موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و دل خیر دارد از آنچه بر زبان  
 جاری میکند و در سخنش درست تر است یعنی دعوی اخلاص در بند کلاه



که بنماید حادثه قریب است بجا نی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و  
رو شده مراد آنست که آدمی بر خیزد از خواب و غفلت  
و خای خود را باشد و غیر او منظور نشد باشد تا آنکه حق تعالی را در آن  
کار یکی شب نور پا و فیضها در کتفها است که لذت آنرا متعبدان می یابند  
و با سائید بسیاری از بنی و ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقولست که شرف  
مؤمن بر نخواستنی اوست بنهار شب و عزت مؤمن بازداشتنی شرف خود است  
از مردم و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که بر شما باد بنهار شب بدین  
که آن سنت پیغمبر شماست و آب حلالی پیش از شماست و دفع کنند  
و زو است از بدنه های شما و فرمود که نماز شب دور اسفید میکند و خوشبو  
خوشبو میکند و سبب مزید روزی میکند و در حدیث دیگر فرمود که عانی و  
فرزند آن زمین زندگانی دنیا است و پشت و کعبت نماز که بنده در آخر شب  
میکند روزیست آخرت است و بسند معتبر منقولست که شخصی نزد حضرت  
صادق علیه السلام آمد و شکایت از احتیاج و بی چاری کرد و در شکایت اعراض  
کرد تا آنکه نزدیک بود که از کرسنک شکایت کند حضرت فرمودند که آیا نماز شب  
میکند ای گفت

میکند ای گفت با حضرت با صواب التفات فرمودند و فرمودند که دروغ نمیکویید  
کسی که دعوی میکند که نماز شب میکنم و در روز گرسنه است حق تعالی نماز شب  
عانی قوت روز گردانیده و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نماز شب  
موجب صحت بدنست و سبب خوشنودی بر روزگار میشود و تمسک با خلق پیغمبر است  
و مقرر شدن رحمت الهی است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گاهی  
است که بنده بر پیچید و در شب و خواب بر خواب میشود و او را بجانب راست  
و چپ میل میدهد و در تنش پینه اش میخورد پس حق تعالی امر میفرماید که در پاره  
آسمان را بکشند و بمشک میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که چه نعمت بخود رساند  
در تقرب جستی بمن در چیزی که برو واجب نگردانیده ام و از من امید یکی  
از من چیزی دار که یا کمالش را یا مازم یا توبه اش تازه گردانم یا روزیستی از یاد  
کنم ای مثلشکه شمار اگر او میگیرم که هر سه را با و گرامت کردم و در حدیث دیگر  
فرمود که نماز شب روز را نیکو میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را خوشبو و روز را  
زیاده میکند و باعث ادای قرض میشود و غمها را از ابدی میکند و چشم را جلا میدهد  
و در حدیث دیگر فرمود که خانه های کسی که در آنها نماز شب میکند و تلاوت قرآن در



نماز شب میکنند اهل آسمان از روشنی میدرخشند و آسمان اهل زمین از روشنی  
میدرخشد و بر وایت دیگر فرمود در تفسیر آیه که حق تعالی میفرماید که حسابات و نیکیها  
بدیهه است و میگویند و مراد از آنست که نماز شب که مؤمنین میکنند گناهان روزنش بر خط  
ن میگذرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که نماز شب روزی  
نماید از مردن آن بازماند و بخالص از برای خدا و ضروری کامل بسازد و از برای  
خدا نماز کند باینست صادق و دل سالم از بدیهه و بدن با خست و چشم گریان حق تعالی در  
عقب او درخشد از ملک مقرر نماید که عدد آنچه در روضه از ملک باشد بجز خدا  
احصا نشود و غمزد و یکطرفه صغری در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب باشد و چنانچه  
فارغ شود بعد از آن ملک از برای او درجات بنویسند و بکنند و بیک از آن حضرت  
صلوات الله علیه منقولست که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و خدا  
وند خود خلوت کند با او مناجات و راز بگوید حق تعالی نوری در دل او ثابت  
گرداند و بدگاه گوید یا رب یا رب یا رب خداوند جلیل بزرگوار او را اندر نماید که  
لیک شده من از من سزاوارکن تا عطا کنم و بر من تو کل تا امور مرا کفایت  
نمایم پس ملک میفرماید که ای ملک نظر کنیدی بسوی بنده من که بخلوت تنهما  
بدگاه من آمده

۵۰  
بدگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامی که بطلان از من عطفند  
و غافلان در خوابند گویا بشید که گناه او را آمرزیدم و در رحمت دیگر فرمود  
که هر شب بیست و سه مرتبه نماز شب و صیت میفرمود تا آنکه آنکه کان کردم که نیکنان  
است من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب از ایشان فوت شود و فرمود  
که یا علی سه چیز است که موجب فرج و شادی مؤمنانست در دنیا ملاقات کردن  
با برادران مؤمن و افتخار غمزدن از دوزخ و توبه کردن در آخر شب و غمزد  
که حق تعالی بر او ایستاد و خلق خود کرد و اینست برای اینکه که عظام بسیار بر او میخوابند  
و در شب نماز میکرد و هنگامی که مرد و خواب بودند و بسند صحیح از حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت  
دارد و باید که شب و بستر نماید مگر با نماز و منقولست که شخصی بخداست  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین من محروم شده ام از نماز  
شب فرمود که تو مردی که گناهان ترا در بند کرده است و حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود که دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوبتر است نزد من از  
نیاید آنچه در دنیا است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کار



سلمان با حضرت گفت که زینهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب  
در شب آدمی را فقیر میکند و بندگان منقولست که شخصی بخندست  
امیرالمومنان صلوات الله علیه آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن  
خواندن در آن سوال نمود حضرت فرمود که شارت باد ترا بد که ده یک شب را  
از برای خدا نماز کند از روی اخلاص و فرضش محض رهای آنگهی باشد حق  
تعالی بملک فرماید که برای این بنده بنویسد بعد از آنکه از آب رود نخل سیرت  
از دانه و برگ و بعد در رختی و نیش و شخی و مرغی که بر روی زمین میرود یک  
نیک شب را نماز کند حق تعالی ده دعا ای او را مستجاب کند و در قیامت  
نامش را بدست راستش دهد و کسی که هفت یک شب را نماز کند خداو  
ند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد و بایش راست و دست  
جهاد کرده باشد و شهید شده باشد یا و کرامت فرماید و او را در اهل بیت  
و یارانش در قیامت شفاعت کرامت کند و هر که هفت یک شب را نماز  
کند چون از قبرش معیشت شود رویش مانند شب چهارده باشد و از هر  
خط بگذرد با ایمان و هر که شش یک شب را نماز کند حق تعالی او را از ثواب  
کار آن بنویسد

کار آن بنویسد و گنایان گذشتند او را چهار روز و هر که پنج یک شب را  
نماز کند حق تعالی او را در قبه ابراهیم خلیل الرحمن در بهشت راکن  
گرداند و هر که چهار یک شب را نماز کند در قیامت داخل اول جایزات  
و رستگاران باشد تا از هر خط بگذرد مانند باد تند و داخل بهشت شود  
سحاب و هر که سه یک شب را نماز کند هیچ ملکی نماند که از روی منزه  
است او نزد خدا بنماید و در قیامت با او گویند که از هر روی که از در  
بهشت که میخواهی داخل شود هر که نصف یک شب را نماز کند اگر بخواهد در شب  
روی زمین را پر از طلا کنند و با او دهند تا ثواب آن برابری کنند و این  
عمل نزد خدا بهتر باشد از آن که او در دکان هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل  
و هر که در دو ثلث یک شب نماز کند حق تعالی با او کرامت فرماید و ثواب  
و حسنه بحد در یک بیابان عالی که حسنه کمتر شش از کوه احد ده مرتبه سنگینی  
تر باشد و هر که یک شب تمام نماز کند که گاهی تلاوت قرآن نماید و گاهی در  
مکعب بود و گاهی در مسجد و گاهی در ده که خدا بدارد آنقدر ثواب باو  
عطا فرماید که کمتر شش آن باشد که بسبب آن از گنایان بیرون آید مانند



در نهی که از غاوت متولد شده و بعد از خلق خدا احسان در نامه عملش نویسند  
و مثل آن در جرات از برای او بلند کنند و بر او احق تعالی سوز گردانند و گناه  
و حسد را از دل او بردارند و او را از عذاب قربانه دهد و برات پزیری  
از آتش تنیم برای او بنویسند و در قیامت با ایمان از اهل قیامت محسوب  
شود و حق تعالی بملک فرماید که ای ملک من نظر نماید بنده من که یکت  
عبادت احوال و برای طلب خوشنودی من او را در جنة الفردوس ساکن  
کنایند و در آن بهشت باو بدین حد از شهر در هر شهری جمیع آنچه  
خواهدش آن داشته باشد و دید با از ولادت یابد و بجا هر کسی خطور  
نگردد باشد برای او مقرر کنند سیوی آنچه من برای او مهیا کرده ام از گرامتها  
و مزید الطاف و قرب جناب مقدس خود و درین باب اخبار بسیار است  
و کیفیت نماز شب و دعا های او در کتاب های دعا و حدیث مذکور است باید  
که آنها را جوع نمایند و والد فقیر علیه الرحمة و البرضوان رساله های کبر و صغیر در جناب  
تألیف نموده اند باید که با آنها رجوع نمایند و تحصیل کنند و اگر درین کتاب متوجه  
کیفیات و احکام عبادات شوم بسیار بطول میکشد ای ابو در و چه چنان  
خود را بر بقعه

خود را بر بقعه از بقعه های زمینی بسجده نمیکند و مگر اینکه شهادت میدهند آن  
بقعه از بقعه های زمینی بسجده او در روز قیامت و هیچ چیز نیست که حق  
در اینجا فرو آید مگر اینکه شهادت میدهند چون صبح میشود و تمسک یار ایشان  
صلوات میفرستد اگر عبادت در آن کرده باشند یا بر ایشان لعنت میکند  
اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند ای ابو در و هیچ صبح و شب نیست مگر  
آنکه بقعه ها و قطع های زمینی بعضی از آنها دیگر اند و میکنند که ای ایها یگان من  
ایا کسی بر شما گذشت که یاد کند حق تعالی را یا بنده بشناخت خود را بر روی شما گذشت  
که از برای خدا سجده کن پس بعضی میگویند و بعضی میگویند بل بر خودی باله  
و شای می کند و افتخار نماید و خود را بر آنها بادهای خود تفضل میدهند و بسبب  
آنکه عبادت آنها بر روی او شده و بد آنکه غفلت آدمی را بخوی مغرور گردانند  
که عبادات از و بسیار ترند و قدر عبادت و بندگی خدا را از و بیشتر میدانند  
و توجیه این اخبار بچند نوع و وجه میتوان نمود اول آنکه محمل بر حقیقتش باشد  
و عبادات را یک نوع شمرند بعضی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید که هیچ  
چیز نیست مگر آنکه حق تعالی را تسبیح و تثنیه میکند و تلبیس عباد است



و لیکن شمس و قمر و اینها را می فرستد و می گوید اینها سخن بر وجه تقدیر باشد یعنی  
اگر مشرور میشد آتش شد چنان میگفتند سیم آنکه مراد از قطعهای زمین اهل  
آن قطعهای باشند از ملک و هالچین چنان که در قطعه از زمین ساکنند و عباد  
میکنند و بسند معتبره منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه سوال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد و بپوش  
بنا تغییر کند و در مکانهای مختلف واقع سازد حضرت فرمود که بلکه بهتر  
است که در جاهای مختلف بجا آورد زیرا که این مکانها برای او شهادت  
میدهند و روز قیامت و با سائید معتبره منقولست که هر جاعلی که در  
مجلسی جمع شوند و خدا را در آن مجلس یاد کنند و صلوات بر سید و آل  
اطهار او صلوات الله علیه قمر شد آن مجلس در قیامت بر حجت  
و وبال ایشان خواهد گردید و ای ابوذر چون حتی سبب نماند و تقاضای زمین را خلق  
نکرد و خلق نمود و آنچه در زمین است از درختان بهیج درختی در زمین نبود  
که بنی آدم بتراوند و درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند و بیست  
زمین و درخت چنان بر منفعت بودند تا بهنگامی که بنی آدم تکلم نمودند

بانا کلمه عظیم

بانا کلمه عظیم و بنا سبب بزرگ که گفتند که خدا فرزند دارد و پس چون اینرا  
گفتند بر خود پدید آمد و دفع و درختان بر طرف حق جل و علا میفرماید که در حق  
اینست که نزد یکست که آسمانها از هم شکافته شود و از عظمت شاعت  
این سخن و زمین شکافته شود و در افتد که آنها و ریزه ریزه شوند بجهت  
آنکه جو اندر بجهت خداوند و زمین قر زندی و سر او نیست خدا را که فرزند  
گیرد بلکه بر چند که در آسمان و زمین اند که مملوک و بنده اویند و این کلام  
شعیر را کفار قریش گفتند که مملک و دختران خدا میدویید و گفتند که عزیز  
پر خدا است و نصاری گفتند که عیسی پسر خدا است و بسند معتبره حضرت  
صادق صلوات الله علیه منقولست که حتی تعالی بهیج درختی را خلق نکرده  
مگر آنکه میوه داشت پس چون مردم گفتند که خدا فرزند گرفته است برای  
خود نصف درختان میوه ایشان بر طرف شد و چون شریک از برای خدا  
قرار دادند درختان خار بر او روند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول  
است که حتی تعالی پیغمبری از پیغمبران را بسوی قومش فرستاد و بجهل سال در میان  
ایشان نماند و ایشان را دعوت نمود و هیچیک از ایشان با و ایمان نیاوردند و ایشان



عبدی باشد که در آن عید در کشته خود جمع میشوند پس آن پیغمبر و یکی از اعیان  
ایشان بکشته ایشان رفت و بایشان گفت که ای جان من چرا بیدار نشدی گفتند که  
اگر تو پیغمبری خدایم و عالمی که خدا میوه بجا بدهد برنگ جامهای ما و در آن روز جا  
مهای ز تو برشته بودند آن پیغمبر رفت و خوب خنک حاضر گردانید و عا کرد  
آن خوب سبز شد و میوه زرد الوداد و ایشان همگی خوردند و هر که خورد و نیت  
آنهاست که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر سه آن زرد الوداد و نیت شریفی  
سرمای افتاد و هر که نیت داشت که مسلمان شود سه تاج از دهنش

پس معنی آمد حاصل این سخنان اینست که آدمی بیدار بماند گفتار و کردار خود را از  
تحت صوری و معنوی محروم میکرد و اندر چنانچه بیدار بماند بنی آدم نفع درختان ظاهری  
بر طرف شده و بر خار و خاشاک کرده پیده همچنانی درختهای معنوی از علم و کمالات  
که از مزاج و لها و باطنی سستها میروید و غمزه و کم غایده کرده چنانچه از آنروز  
که شیطان تصوف باطل را در میان مردم در آورد و جناب مقدسی از وی را  
باهر خسی و خاشاک متحد دانستند زمین و لهاهای دانا بماند و بخورد و بزرید و از ثمره  
و شجرات علم و دانی ایشان بهره نبردند و جهالت در میان مردم کمال شد چنانچه  
حق تعالی

حق تعالی مثل زده است سخن بگوید و بدو رخت میفرماید که از چمن ظاهر لغزش  
است که آبا که نمی بینی که چگونه پروردگار مثل زده است کلمه با کینه که ایمان و معارف  
ف حق باشد بدو رخت عیب و نیکی که سخن حکم باشد و رخت خشن و آسمان  
باشد یا بجانب آسمان کشیده شده باشد که میسر میسر خود بر هر شکلی بآدن  
و نیت و اراده پروردگار سخن و میسر خدا متنها برای مردمان تا بر کنند  
شوند و بیایند حق را و بعد از این میفرماید که مثل سخن ناپاک و نیت که کلمه آخر  
و عقاید فاسده است مانند رخت ناپاک تلخیص که از روی زمین بلند شده  
یا کینه شده و آنرا ریش و شاخ و ثمره نیست و وجه انطباق این تمثیل بر عقاید  
ظاهر است که ایمان و عقاید ریشه است حکم میباشند و به تشکیکات و تسویلات  
متزلزل نمیشود و بنودی بر طرف نمیکند و چنانچه ظاهر است که این مذهب حق  
ستیع با آن دشمنان فوی که در هر عصری داشته اند و گفته اند که اگر انبیا را در آن  
و آن مذهب های باطل شعله های خسی و خاشاک بود که نماینده کرد و در اندک  
روزی مضطرب شد و در رخت حق ریشه ایشان نایب و محکم است و سر بر آسمان  
رفعت کشید و بر وفق پروردگار سخن جمعی میگوید و نگاه رنگ از انواع عبادات



و معارف و کمالات در هر لحظه و هر ساعتی بر او میرسد و اشتیاق از آنها محروم  
ای ابوذر بدرستی که زمین میگوید بر مومن بعد از فوت یکمهل روز همان احتیاج  
لات نقره سابقه و اینها جاریست یا آنکه در اینها مجازتایع است که مصطفی  
را که عظمت یابد میکند میگویند که آسمان و زمین بر او میگردید و این قسم  
نشدن و بر ظاهر گذشتن با ضیاط اقریب و بسند معجز از حضرت موسی بن  
جعفر صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمنی میمیرد گریه میکند بر و ملایکه  
و بقعه های زمینی که در آنها عبادت پروردگار میکرده و در بای آسمان که اهل  
شمار از آنجا بالا میروند و از فوت او رفته در اسلام میشود که هیچ چیز آن را  
خسته رانی بند و زیرا که مومنان تقیه و عالم حقایق ای اسلام را از خروشان  
فغان و کافران و شیاطین حفظ میکنند چنانچه حصار شهر اهل تدر حفظ میکنند  
که غیبت مومن زیاده از آنست که احد و احدی از آن کرد چنانچه بسند معجز  
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که خداوند عالم را از وصف  
نبوتان خود و حال آنکه در قرآن میفرماید که تعظیم نکرده خدا را و عظمت آنرا ندانند  
نشد آنچه سزاوار عظمت دوست پس خدا را وصف نمیکنند بقدری مگر آنکه  
او اعظم است

او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده اند بدرستی که پیغمبر را وصف نمیتوان نمود  
و چگونه وصف توان نمود بنده را که حق تعالی از بخت حجاب او را گذرانیده و با  
او را از گفت و طاعت او را در زمین مانند طاعت خود کرده اند و فرمود که آنچه  
رسول میفرماید و برای شما نیاید در او آنچه گوید بر آن عمل نمائید و آنچه شمار از آن نبوی  
نماید ترک کنید و فرمود که هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که  
نافرمانی او کند عصیان من کرده است و امور دینی را با او مغرضی گردانیده و ما  
اهل بیت را او وصف نیتوان کرد و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق تعالی از ایشان  
تسبیح و گناهانی را از ایشان برداشته و ایشان را از هیچ چیزها و بدیهه ها مستحکم گردا  
نیده و مومن را او وصف نمیتوان نمود بدرستی که چون مومنی بر او خود را ملاقات  
نماید و با او محافه میکند بر سستی حق تعالی بسوی ایشان نظر رحمت میفرماید و  
گناهان از روی ایشان میسوزد و چنانچه برک از درخت میریزد و در حضرت  
صادق صلوات الله علیه منقولست که چون در مومنی دست در کردن یکدیگر  
میکند رحمت الهی ایشانرا فرو میگیرد و چون یکدیگر را بر سر یکدیگر نهاده ای  
مخلص رضای خدا اگر غرضی از او غرضی و نیانه است یا نشانه ای بر او







و گاهی ششید میگویند و گاهی ولی خدا میگویند و گاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق  
نمیکنند که اعتقاد اثنی و سبت باشد پس مغرور میتوان شد با حاد و بیش که  
در فضیلت مؤمن و شیعه و قریبهای ایشان واقع شده است و اگر کسی جمع  
نماید با حاد و بیش که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است میداند  
که مؤمن جمیع بسیار است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مؤمن  
نمایست از گوگرد و آهن و مس و سبز و معتبر از آن حضرت منقول است که سزاوار است  
که بهشت بخلعت در او باشد صاحب و تار باشد نزد قشها که صادر میشود  
زود و گمراه نشود و نزد بلا با حاد باشد و در هنگام نجاتها که باشد و آنچه خدا با  
روزی فرموده قانع باشد و بر دشمنان خود ظلم نکند و برای دوستان متحمل شود  
و بدنی خود را بر ستم و در تقب دارد و در عبادت و مردم از و در راحت باشد  
بد رستی که علم خلیل و دوست مؤمنست و علم و برد و باری و زیر او است و صبر بسیار  
لا زلش دوست و رفیق و همواری برادر او است و زنی و خلق و ممدار او است  
و از حضرت علی بن محمد بن صلوات الله علیه منقول است که مؤمن حق روشنی از  
برای آنست که از گناه بپا شد و سخن گفتن او برای آنست بختهای  
قواب الهی

و اخبار که بر اینها از موروث شده اند و کلام از پیشم میسر کند شسترا اند و در غیر  
در کردن کرده و بر ستونهای مسجد بسته اند چون اینجاست در مشاهد غرور و مار  
رشن آمد گفت ای مادر از برای من پیرایش از موی و کلاه از پیشم بیاف  
تا بروم به بیت المقدس و عبادت خدا کنم با عباد و در بهمانان مادر رشن گفت  
که خبر کنی تا بدرت پیغمبر خدا بیاید و با او محبت کنم و حق و ذکر با آمد سخن  
پیشی را نقل کرده ذکر را گفت ای عزیزند چه چیز ترا باعث شده است که این را  
ده نموده و تو هنوز طفلی بیکی گفت ای پدر مگر ندیده اند من خود و سال تر  
که شربت مرگ را چشیده است گفت بله پس ذکر را بجا و ریجی گفت که  
آنچه میگوید چنان کن پس مادر پیرایش خود کلاه و پیشم برای او بخت بگوید  
و رفت به بیت المقدس و با عباد مشغول عبادت و بد تا آنکه پیرایش بدن شرفش  
خود و پس روزی نظر کرد به پدر خود و دید که بدنش نحیف شده و گریست پس خطاب  
انگی با و رسید که ای بیکی آیا گریه میکنی از آنکه دوست گامیده است بعزت و جلال  
خود سوکنده که اگر یک نظر بکنم که پیرایش این خواهی پوشید مجوس بلاس  
پس حضرت بیجی گریست تا آنکه از بسیاری گریه رخسار پیشم جروح شد و جری



که در آن نشانی پیدا شد چون آن بخت را در پیش رسید باز گریه میزد و او آمدند  
و صدای منی اسرائیل بگردد و او برآمدند و او را خبر دادند که روی تو چنانی مجروح  
و گاه پدید شده است گفت من با پدرم زگر با گفت ای فرزند چرا چیزی میگری  
من از خدا فرزند می طلبم که سرور سینه من باشد و همین مرا تیغ گروی گفت ای  
پدر تو مرا اگر گروی که در میان دو تریخ عقبه است که نمیگذرند از آن عقبه میگری  
که بسیار گریه کند از خوف الهی گفت باید ای فرزند من چنین گفتی که چه درستی کن  
در بند که خدا که ترا با مرد دیگر فرستاده اند پس ما و با و گفت که ای فرزند  
خفت میدی که دو باره خدا را برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود بگذارد  
که در آن نهایت را پیش نه و آب چشمش را جذب نماید گفت تو اختیار داری  
پس آن دو باره خدا را برای او ساخت و بر رویش گذاشت و آستینها را پیش  
نشاند از آن شک چنان تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد چون حضرت  
زگر با آن حال را مشاهده نمود گریان شد و روی آسمان کرد و گفت خداوند  
ای که فرزند نیست و این آب دیده دوست و ترانه رحمت کند گمان رحیم تر  
پس ای گاه زگر با میخواست که بشی اسرائیل را موعظه بگوید بجانب حب و برکت  
نظر میفرمود

برای اینکه من گریه بود و فرزند فقیر را فقیر نگذاشتند برای آنکه نزد من بختدار بودند  
و لیکن فقر را و سید استخوان غنیان غنیان کردیم و اگر فقر در دنیا نمی بودند  
اغیرا منوچهر نیست نیستند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عالم را از غنیان  
و مسکینان مایند بر می آید این است پس برای ما فقر را می گفت غایب تا خدا شما را  
و غنیان غایب و بسند می فرستد که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که فقر  
و غنیان مومنان را بیشتر نیست مگر از آنجا که نفس که خدا را است غایت بود و در حدیث  
دیگر فرمود که فقر و کسب بزرگست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فقر و کسب بزرگ است  
را اول عرض کرد که فقر از دنیا دورم را میفرماید فرمود که نه لیکن مراد از فقر و کسب است  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که هر کس سبک شمارد و خفیف کند فقر را  
و سعادتی را بدین روشی که حق تعالی خدا را سبک شمرد است خدا او را در روز قیامت  
خفیف و سبک میدارد مگر اینکه ازین عمل توبه نکند و هر کس فقیر را سبک شمرد گمراهی و دلچون  
خدا را در روز قیامت ملاقات نماید از وداغی بخت و حضرت امام رضا علیه السلام  
فرمود که هر که ملاقات نماید فقیر را در راه و بر او سلام کند بر خدا سبک می آید و غنیان  
بر او در قیامت خدا ملاقات نماید پس به تمام حساب آید از تو در خشم باشد



۶۶۶  
 این ابوذر بنی سید که دنیا مشغول گشته و دنیا عزیز نباشد از یاد خدا و کلام خدا دور  
 است که حق تعالی از عالم سوال بخواهد کرد از آنچه شکر کرده ایم در حلال او پس بگوید از دنیا  
 به سوال تمامید از آنچه شکر کرده ایم در حرام او این ابوذر من از خدا سوال کردم که اگر  
 بگردانم روزی یک کسی که مرادوست و او را کفایت و عطا فرماید بکسی که مرادش  
 دارد و بسیار مال و فرزندان و این حدیث و کلمات میکند بر یکدیگر بر حلال نیز عطا  
 می باشد و سابقا احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال سوغات را می بینید  
 و می بینید که مراد که مراد از سوغات در اینجا از سوغات خلاصی باشند و در اینجا مراد از سوغات  
 ما سوال میکند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سوال میکنند یا آنچه مراد از  
 حساب نکردن آن باشد که قضا ص از حساب ایشان با دای آن نمی کنند و مراد  
 از سوال کردن این باشد که نفی آن می فرمایند و بدانکه احادیث در مریع کفایت  
 بسیار واقع شده است بخانه منقول است از حضرت علی بن محسن علیه السلام  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله که نشسته بشانی که شتر چیده داشت میجویند و  
 شتر طلبچیند و جواب گفت آنچه در پستانهای شتر است بپاشت مردم  
 است و آنچه در ظرفها است پسین میجویند حضرت که فرمود که خداوند مال  
 فرزندان را

و مرد و فرزندان را بسیار کن پس که نشسته بشانی دیگر که سفیدان  
 خود را میجویند و از شتر طلبچیند و آنچه در پستانهای کوفته اند بود و شتر  
 و آنچه در ظرفها بود بخد مت حضرت فرستاد و یک کج سفید نیز به مرید فرستاد  
 و گفت این نیز ما داخل بود و اگر زیاد احتیاج است دیگر بفرستم حضرت فرمود  
 خداوند ابقر کفایت او را روزی ده بعضی از اصحاب عرض کردند که یا رسول  
 الله برای آنکسی که سوال ترارد و عاری فرمودی که حاضر از آن گویاست  
 داریم حضرت فرمود که آنچه از دنیا کم باشد و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاد  
 باشد و آدمی را از یاد خدا غافل گردانند خداوند انچه مراد و ابقر کفایت  
 روزی بده و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که رسول الله  
 الله علیه و آله فرمود که خداوند از روزی کنی بخرد آل محمد را و هر که بخرد آل محمد را دوست  
 دارد و عفت از محرمات و شبهات و کفایت روزه روزی و روزی کنی کسی که  
 دشمن بخرد آل محمد باشد بسیاری مال و فرزندان و بیک از حضرت صادق  
 صلوات الله علیه منقول است که خداوند از هر چه بخواهد بفرماید که بنده مومن بخرد  
 از اینکه من روزی و ابرو تنگ میکنم و حال آنکه باعث زیادهای قرب او میشود







در آخرت هیچ بهره نخواهد بود و در دنیا افتخار میسایبان و اصحاب برعت  
 در دنیا چندی و روزی بعد در شیطان بایشان نفوذ میسر میآید و در آخرت محرو  
 مشد و چنانچه که نیست خود را برای خود افعال که در عالم غایب و قات و در دنیا  
 اعمال ایشان ثمره مرتب نمیشود و ما مرز خود را در آخرت کامل میبیند و در  
 دنیا عمل ایشان مشوب با غرض فاسده و برتری اندیشد زیرا که هیچ عملی را خدا  
 بشعاع به خود نکرده است حتی کافران چنانکه زخمها و زاریها و شقاوت برآید  
 ایضا فاسد و دنیا میکنند و چنانچه پیشتریم یا عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 آخرت محرومند و با باشد که مسلمانان از روی اخلاص خدا را سالها عبادت  
 کنند و حق تعالی از بعضی آنها بدارد و بدارد و بدارد و بدارد و بدارد و بدارد  
 و بعضی را در آخرت نیکو اندیشد که در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا  
 که بعضی با است و نیست و ~~بسیار~~ خدا باری ماند و حتی آنکه در  
 حدیث دارد در شریعت ایمان مومن چون کامل شد حق تعالی او را به خواب هدایت  
 نامند و در میگردانند و بسند و بسند و بسند و بسند و بسند و بسند و بسند و بسند  
 سنی که مومن نیکی که میکند مردم تنگنا و غنی گشته و در میان خلق مشهور

و بعضی را در آخرت نیکو اندیشد

غیور و زار

بنود زیرا که چون از برای خدا میکند نیکی و معروف و ابدا میروند و از زمین  
 نمیشود زیرا که چون از برای خدا میکند نیکی و معروف و ابدا میروند و از زمین  
 بهمن نمیشود و نیکی و حسن کافر و شکر میکنند زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است  
 و در میان مردم مشهور میشود و با آسمان بالا میروند و عقوبت آنکه نمیکند و در آخرت  
 دیگر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 علیه السلام گفت میگویند و شکر از حسن او نمیکند و با اینکه حق نعمت است از آن  
 برتر نشی و عربی و عجمی داشت و کرامت معروف و نیکیش از آن حضرت  
 و همچنین ما اهل بیت الان میگویند و شکر از حسن او نمیکند و با آنکه از آن حضرت  
 مومنان نیز چنین اند که از حسن او نمیکند و با آنکه از آن حضرت  
 که منتقل بنام محمد است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که جمعی  
 از علمای حاضر نزد ما میآمدند میگویند که چون حق تعالی بدارد و بدارد و بدارد و بدارد  
 بر آن رفعت شان او نخواهند که خدا فلان شخص را رحمت میسازد شما او را دوست  
 دارید پس با محبت او درو لهای مردمی افتد و بدارد و بدارد و بدارد و بدارد و بدارد  
 از آسمان نوا میکند که حق تعالی فلان شخص را دشمن میسازد شما او را دشمن دارید  
 پس عداوت و درو لهای مردمی افتد چون اینرا گوئیم حضرت راست



نشسته و بر زمین دست اشاره کرده که چون چنین است ایستادن میگویند  
ولیکن چون حق تعالی بندگان را دوست داشت غلام را در زمین و دامی که  
را که بعد از او و دشمنی او مشغول میشوند و بعد از او میگویند پس آنها که با  
میشوند و موجب ثواب و اجر او میشوند چون بندگان را دشمنی دارد و او را محسوس  
مردم میگویند که با حق مروج او کنند و او مروج کننده کان او که با کار باشند  
و بعد از آن مردم که نزد خدا محبوب تر از حضرت یحیی بن زکریا بود مردم باو  
عادت کردند تا او را گشتند که نزد خدا محبوبتر از حضرت علی بن ابی طالب بود  
از مردم او را آردا گشتند که میدانید که نزد خدا محبوبتر از حسین بن علی بود مردم  
او را گشتند و او را شنیدند که نزد و بعد از آنکه در پی فقرات حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
استاد مردم در تفصیلات قرآن برده اند زیرا که فرموده اند که قرآن را استعاره خود گردانیدند  
اندر دوازده سوره است و استعاره چهار سوره ملاحتی بر او میگویند و در دوازده سوره  
دیگر که بر او آن بر سوره اطلاق میکنند و چهار سوره صفت بودن اختصارش باقی  
بیشتری باشد و احادیث درین باب اختلاف دارد از بعضی احادیث تفصیلت  
قرآن ظاهر میشود و از بعضی تفصیلت معاد بعضی چنین جمع کرده اند که اگر معنی قرآن را

یا بهر است

یا بهر است اگر در دعا و بعضی بر یک کشته اند و آنچه این خاک را با خاطر میرساند  
که نسبت باحوال مختلف میباشد آدمی باید که طبع نفس خود را بشناسد و در حال آنچه  
مناسب است و اندر او بر آن برادر و نگاه است که آدمی را حالتی بهم میرسد که قرآن آدمی را  
بیشتر رغبت و کمال است دعا آدمی را بیشتر باعث قریب میشود مثل آنکه کلامی  
است که آدمی در مقام خوفت اگر خوف سمیع دارد مناسب آنست که دعا ای که مثل  
برتر رغبت بخواند تا چون ماده آتش مستعد شود باعث کمال آن صفت گردد اگر خوف  
بسیار دارد دعا کلامی را بخواند که خوف بسیار است یا آنچه در حدیثی در باب دعا و سایر  
صفحات تفصیلات و همچنین در باب قرآن خواندن و بسیار است که آدمی آیه یا دعایی  
یکی خواند و است و چنانچه در حدیث تأثیر کرده است و در بعضی احوال که موافق حال  
او افتاد چنانچه در حدیث میگویند که با حق آن تصور نیست و چنانچه اندک مسافرت بر او  
غایب میشود که آنجا نمیشود آن خود درین باب سخن بسیار است و هر سخن تکلیف  
اگر خدا خواهد در محل مناسب بچنان شود ان شاء الله تعالی اما آنچه در بعضی کتب آمده که  
من ترا خبر دادم فرمود که بهرست و جمالی خودم سوگند میخورم که نمی یابند و بعد از آنکه هیچ  
علی آنچه از کرب می یابند نزد من از تو است و قریب به هر سخن که من از بزرگان



بنایم در اعلای مراتب بهشت در جوار یغیون و متربیان خود قصری را که هیچکس  
در آن قصر و مرتبای آن شریک نباشد ابوذر گفت که من کردم که یا رسول الله  
کدام یک از مومنان زیر کمر و مقلترند فرمود آنکه یاد و مرکب شریکند و تدبیر آنرا بیکو  
در دست میکنند ای ابوذر چون نوری در دل آدمی داخل شد آنرا شاد و فرحان  
میشود ابوذر گفت علامت این حالت چیست پدید و ما در دم فدای تو یا رسول  
الله فرمود که علامت نور بودن و کشف دل میل آدمیست بسوی آخرت  
که خانه جدا و درست و در جوار کردن بکاری کردن که برای آینه بکار آید و بکار  
کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است مستعد و مهیا شدن برای مرگ  
چون از آنکه در رسد بآنکه احادیث در باب فضل گریستن برای خراسان  
ایماد نمودیم و از عقل و شرع معلوم است که تفرع بدگاه باین صورت سعادت  
دنیا و آخرت است و گوید مراتب بسیار است و هر کسی در خور مرتبه خود از این بود  
میرد که میگردد و مان از خدا بطلب و دیگری خالصی جنم بطلب و دیگری بهشت  
بطلب و دیگری قرب بطلب تا بمرتبه عیان که از هر قطره احد از لذت میرود و  
پس لذت را با این برادر میکنند و چنانچه در آخرت کسی شریک قصر این نیست  
در دنیا نیز کسی

در دنیا نیز کسی از لذت ایشان خبر ندان و احادیث در باب یاد و مرکب من و باطل  
حالی مهیا و آن شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد نیز گفته شد  
و معنی دل را نیز بیان کردیم و در روشنی دل بگویم و معرفت و محبت و نیاست محافه  
و صفات حسنیه را نیز بیان کردیم و در کتبهای ظاهر و باهر ظاهر را بیان کردیم  
که تمیز گزینان اشیا و حقیقت لسان و اشیا اصل و ابر و در ظاهر ظاهر را که  
نکند و همچنین علم و محارف موجب اینست که دیده دل نباشد و نفس باطن آن  
که از آن تمیز بکشد تمیز میان نیک و بد بکند و راه حق را پدید کند و همچنین  
بیک از صفات حسنیه و نیات صبی که او را باطل نباشد و اشیا را تمیز کند و در  
حق و مشایخ بلکه خورشیدی اندر این نفس باطن از او در دو سهای کاملان خبر داشت  
از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی و کمالی که دل نماید از استعداد قبول علم  
حق و محارف الهی است و نیز که در اینها تحقیق مانند غریب میان بزرگان  
معارف مختلف است بسبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان بعضی از اینست  
باید است که گنجایش آنکه از علوم و معارف و ابد و اگر زیاده از قدر حوصله اش  
بر آن فرزند از رسیده و میرود و از بسیار معانی کمالات و سعادت یافته



و استعداد قبول محارفات بیشتر میشود تا آنکه بمنزله دریایی میشود که در چند نهان  
بدر بریزد مطلقا اود را نجات بر نمی آورد و آن انوار معنوی سبب این است که میشود  
و این است که سبب آن را که قبول حق دیگر در قیام دنیا و بعد از آن در آخرت  
نمایند و محاسن اعمال حسن و در جانات خیر و آنرا که محالات معنی ندارد  
طالب آن باشد و تحصیل آنها خود را مستعد حرکت کرده اند ای ابوذر از  
مندی خدا بزرگوار خدا ترسی و ببردن چنین منما که از خدا میرسی برای اینکه  
نزدای او در دولت مایل بفرموده و بریدها بشدای ابوذر باید که او را در کار  
که گنجینه معنی باشد که جمیع کارها را از برای خدا کنی حتی خواب که در و چینی  
خود کنی ای ابوذر باید که در سینه تو جلال و بزرگواری خدا عظیم باشد و خوا  
سبک باد کنی بنانی جاهلانی سکن اگر دیدند میگویند که خداوند او را و او را کن  
و چون تو کس بر خود میگویند که خداوند او را و او را کن و احادیث در معرفت  
یاد او اول کتاب بر او نمودیم و از حضرت امام حسن کاظم صلوات الله علیه نقل  
که حضرت علی علیه السلام فرمود که حق و راستی میگویم که بکار شما نمی آید  
که کار خود را بیک کینه خوشی آینه با خود و شما را فاسد باشد باید که پوست پنهان  
در دنیا بزرگوار

باشد و اگر نداشت که در خدا و در حال خوبست و در احادیث و در دست که در صغیر  
و کبیرا باید که بعد از هر سبب باشند و از او استعانت جویند و جمیع حاجات خود را  
از خود و بندگان و سوال نمایند و این معنی عظیم الهی است که خود را و قدرت  
و توانایی خود را با چیز دیگر و در جمیع امور خود را بخوابانند خود را و خود را و بندگان و گو  
چگونه بزرگ نزد قدرت او یک نیست و او را فضل است یعنی آنکه بگوید این منکر  
خوابنده ای ابوذر بزرگ کنی که حق تعالی را مملکت چندیست که بر ستمه ایستاده اند از  
خواب الهی و ستمه را نمیکند تا از دنیا که صبر بر ستمه میند و حق تعالی خلق با ندیده  
بیشترند پس جمیع ملائکه در امکان میگویند که خداوند او را بزرگوار میداریم و جمیع رفا  
بعضی و همیشه از بیک عبارت تا قابل در نگاه تو باشد و ترا بر جمیع نعمتهای شکر میکنیم  
عبارت تو نگردد این جایزه است که ترا عبارت کند و اگر کسی عمل خستار  
و جویند شده باشد بر این عمل خود را و او را خواستار شده است و او را کرده  
آنروز مشاهده بشاید و اگر دلوری از غلبه این چشم و حرکت دیم اهل بهیم است  
که در قرن عاود و یک بهیم پوشیده است در مشرق آفتاب که در نزد خود  
خود را و شکرش آید و خیر سرانجامی که در مذهب او باشد و بهیم را



در صحرائی مشرب بخور شد و جدا آید مانند احدی نه ملک مقرب و نه بنجر مرسل مگر آنکه بر  
نزد افتد و هر یک استغاثه کنند که برود کار بر نفس ما رحم کن و ما را بجات  
بخش و همه در اندیشه خود باشند حتی ابراهیم خلیل اسحق و یزید خود را فراموش  
کنند و بحال خود مشغول باشند و گویند که ای پروردگار من خلیل تو ام ابراهیم برادر من  
و یزید از رحمت خود فراموش کن و لطف خود را از من بازگیر برانکه از جلا عفا  
یدی که اقرار با آنها واجبست و از خود ریاست نمیدانست و از کار آنها کبریت  
و قرار کردن بهشت و دوزخ است و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ  
البحال موجودند و چنانچه بسند معتبر منقولست که ابو الهیات مروی از حضرت علی  
بن موسی الرضا صلوات الله علیه سوال نمود که بهشت و دوزخ اکنون موجودند  
فرمود که بلی بر کسی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شدند  
و جهنم را مشاهده فرمودند و در شب معراج ابو الهیات عرض نمود که بعضی  
میگویند که حق تعالی مقدر فرموده است که موجودی سازد بهشت و دوزخ را و  
هنوز خلق نکرده است حضرت فرمود که بعضی که این سخن را میگویند از ما  
نیستند و ما از ایشان نیستیم و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند

تکذیب

تکذیب پیغمبر کرده است و هیچ بهره از ولایت ندارد و بهشت در آتش جهنم قرار دارد  
و بعد از آن حضرت استلال بآیات و احادیث فرمودند که ولایت بر خلق  
انها میکنند و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه فرمود که والله که بهشت خلایق است از ارواح مومنان از روزی که خدا  
آرا خلق فرموده است و آیات و اخباری که دلالت بر این مطلب کند بسیار است  
باید اعتقاد داشت که کفار مخلدند در عذاب جهنم و عذاب از ایشان هرگز برطرف  
نمیشود و غیر ایشان از فرقه های دیگر که انشا عسری اند و هر یک در مقام  
خود متعصبند و سخند و عقل ایشان کامل نیست و محبت برایشان تمام شده  
ایشان نیز در جهنم مخلد خواهند بود و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذنب  
باطل خود را سچ نمایند و حکمت اهل بیت علیهم السلام را نشنیده باشند مثل  
زنان و جمعی از ضعیف العقولند و چندان نیز میان حق و باطل نمی توانند کرد حال  
ایشان بر قوت باطل است و ممکنست که حق تعالی بفضل خود ایشان را از جهنم  
مکانت دهد و میان و صاحبان کناه گیرند و خوشان از شش عشره است و  
شفاعت در رحمت مستند و ممکن است که حق تعالی بفضل کامل خود ایشان را



بیاورد و بجهنم ببرد و اگر بجهنم روند البته محال خواهد بود و آخر نبات می یابند و داخل  
بهشت میشوند و کسی شکر خوردن از ضروریات دین باشد مثل وجوب نماز و روزه  
و حج و زکوة و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر اینها از امور که ضروری دین شمرده  
و هر که صاحب آن دینست او را شنیده است او کافرست و مرتدست و محلد  
آتش جهنم است هر چند بجهنم ظاهر اظهار اسلام کند و تفصیل این کلام را این  
مقام کنجایش ندارد و پسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که این فرزندان رسول خدا را بر سران از عذاب  
آتش که دلم بسیار فرسودت بهم رسانیده است فرمود که ای ابو بصیر مستعجاب باش  
برای آنکه کانه دوزخ و دوزخ را که زندگانه آخرتست که از آنهاست نیست و فکر آن  
نمونه گاهی را بگویند و تهیه آنرا درست کن بد رستی که جبرئیل روزی بنزد حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله آمد و در ترش کرده و آثار اندوه از چهره اش ظاهر بود پس  
از آن برکاه که می آمدیم و خندان و خوشحال می آمد حضرت فرمود که ای  
جبرئیل حیرا امروز غصه ناک و محزون آمده جبرئیل گفت که امروز دماهای  
که بر آتش جهنم می دهند از دست گرفته شدند فرمودند که دماهای آتش جهنم

جست

جست ای جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم میدنند تا بقیه  
شد پس هزار دیگر میدنند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر میدنند تا سیاه شد  
و اکنون سیاه است و مار یک و اگر قطره از ضریح که عرق اهل جهنم و جرکت بریم فرجه ها  
نما کار است که در دیگهای جهنم جوشیده و بگوشت آب با اهل جهنم میخورند در  
آبهای اهل دنیا بریزد بر آینه جمیع اهل دنیا از کندش بمیرند و اگر یک حلقه  
از زنجیری که عقاب در دست و بر گردن اهل جهنم میگذاردند بر دنیا بگذراند از گردن  
آن دنیا بگذارد و اگر بر آینه از پراکندهای اهل آتش برادر میان زمین و آسمان بیازند  
اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند پس چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت  
رسول و جبرئیل هر دو بگریه درآمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد بسوی ایشان که بر  
دو کار شما سلام میرساند شما را و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از اینکه  
گناهی کنید که مستوجب عذاب من شود پس بعد از آن هرگاه جبرئیل  
بخدمت آنحضرت می آمدیم و خندان بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که  
در آنروز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب آتش را میدانند و اهل بهشت عظمت  
بهشت و نعم آنرا میدانند و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند عقاب سعی میکند



تا خود را بپای جهنم میرسانند پس چون بکنار جهنم رسیدند مثل کله گزها که آهنگ بر کلاه  
 ایشان میگویند تا بقعر جهنم بر میگردند پس بر سرستهای ایشان تراغیر میدهند و بگو  
 تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر نشاید پس حضرت  
 بابو بصیر گفت که آنچه لغتم ترا کافیت گفت پس است مرا کافی است و پسند  
 معتز از مردمی ثابت منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که ای  
 جهنم در آتش فریاد میکنند مانند سگان و کرکان که فریاد کنند از شدت آتشی که بر آنها  
 میرسد از آلم عذاب الهی چه گمان داری ای عمر که گوی که این ترا مرگ نیست  
 که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش  
 تشنه و گرسنه باشند و گوران و گنگان و کران باشند و رویهای ایشان سیاه شده باشد  
 محروم و نادام و شیمان و غضب که ده پروردگار خود و در جسم برایشان نمکنند و عذاب  
 ایشان را تخفیف ندهند و آتش برایشان افزونند و از جهنم گرم و جوخ آب  
 آتشمند و از قوم جهنم بعضی طعام خورند و بقلای بهای آتش بدنه های ایشان را بدزدند  
 و گزها آهنگ آتش خسته بر سر ایشان گویند و مدله که بسیار غلیظند بر ایشان انداخته اند  
 دارند و برایشان رحم نمیکند و بردهایشان را در آتش میکشند و با شیا طبعی ایشان را

و بخیر میکنند

و بخیر میکنند و در غلها و بندایشان را مقید می سازند اگر کسی در این میان متجسس شود  
 اگر کسی حق طلبند بر او رده نمیشود و ایست حال جمعی که بجهنم میروند و منقولست و تفسیر  
 این آیه که حق تعالی میفرماید که چنانچه در این جهنم از زندگانی دنیا بجهنم میروند و بخیر میکنند  
 از آیه که روان شود از پیوسته گوشت اهل جهنم از حرکت و در دایمی که از تن دور  
 خیابان چکد و بکلاف و رنج تمام جرعه جرعه میخورد و آزار و بکلیش فرو نمیرد و در آن  
 غایت تلخی و کندی و از همه طرف مرکب و می رسد و بحال مرکبی باشد و از روی  
 مرکب میکنند ولیکن او را مرکب نباشد و نمی میرد و بعد از عذاب عذاب سختی برای  
 اوست فرمود که آن صد و بیست و نه را چون نزدیک می آید و در ویش بریان میشود  
 و در است و گوشت و ویش در آن میریزد پس چون بخورد و معاد احتیاش باره باره  
 میشود و بزریش می رود و از هر یک از ایشان مانند و دخانه از حرکت دریم روان  
 میشود و آنقدر میکشند که از آب دیده ایشان نهر جاری میشود و در رویها  
 ایشان چوبها بهم می رسد بعد از آن آتش منقطع میشود و خون بجای آتش می ماند  
 بجای که گشتیها در آب دیده ایشان جاری میتوان کرد و از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام منقولست که جهنم را هفت در است از یک سو در است





و تمام آن را برینا دوده گذارند و در حدیث دیگر فرمود که این آتش است که  
میشوند از آن جماعتی که هرگز بخدا ایمان نیاورده اند و از دیگری بنی امیه داخل میشوند  
که مخصوص این است و کسی با ایشان در آن در شریک نیست و دیگر و دیگر  
باب نقلی است یکدیگر و دیگر سقر است و یکدیگر باب با وید است که هر کسی از آن  
در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشی میشوند و این از ابلیس  
بالای جهنم می افتند پس از هفتاد سال دیگر فرو میرود و ابلیس با در جهنم داخل ایشان  
ایست و یکدیگر در است که دشمنان و در که با ما جنگ کرده و در که یاری ما نکرده در  
خل جهنم میشوند و این بزرگترین در است و گرمی و شدتش از همه بیشتر است  
و منقولست از ابن عباس که دو یهودی بخدایت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
الله علیه السلام نبردند و رسیدند که بهشت و دوزخ در کجایند حضرت فرمود که بهشت  
در آسمان است و جهنم در زمین است و پس منقولست که از حضرت عیسی علیه السلام  
صلوات الله علیه پرسیدند از معنی نقلی فرمود که دره ایست در جهنم که در آن  
هفتاد و نه خانه است و در هر خانه هفتاد و نه یار بر سر است و در هر یار هفتاد  
هزار یار است و در شکم هر یار هفتاد و نه سبوی زهر است و جمیع اول  
جهنم را برینا

جهنم را برینا دوده گذارند و در حدیث دیگر فرمود که این آتش است که  
میشوند از آن جماعتی که هرگز بخدا ایمان نیاورده اند و از دیگری بنی امیه داخل میشوند  
که مخصوص این است و کسی با ایشان در آن در شریک نیست و دیگر و دیگر  
باب نقلی است یکدیگر و دیگر سقر است و یکدیگر باب با وید است که هر کسی از آن  
در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشی میشوند و این از ابلیس  
بالای جهنم می افتند پس از هفتاد سال دیگر فرو میرود و ابلیس با در جهنم داخل ایشان  
ایست و یکدیگر در است که دشمنان و در که با ما جنگ کرده و در که یاری ما نکرده در  
خل جهنم میشوند و این بزرگترین در است و گرمی و شدتش از همه بیشتر است  
و منقولست از ابن عباس که دو یهودی بخدایت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
الله علیه السلام نبردند و رسیدند که بهشت و دوزخ در کجایند حضرت فرمود که بهشت  
در آسمان است و جهنم در زمین است و پس منقولست که از حضرت عیسی علیه السلام  
صلوات الله علیه پرسیدند از معنی نقلی فرمود که دره ایست در جهنم که در آن  
هفتاد و نه خانه است و در هر خانه هفتاد و نه یار بر سر است و در هر یار هفتاد  
هزار یار است و در شکم هر یار هفتاد و نه سبوی زهر است و جمیع اول  
جهنم را برینا



از معبود مطلق و جمع کرده است مالهای دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن  
ادان نموده مرتبه سیم مقررت که حق تعالی در وصف آن میفرماید که سقر آتشیت  
که باقی نمیگذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه ایستادند  
و باز حق تعالی آن اجزا را باز میکرد و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشیت  
بسیار سیاه کننده پوست کافر را با ظاهر و هویدا است برای ایشان و بران میگذرد  
نورده ملک یا نورده نوع از ملک و مرتبه چهارم عظیم است که دندان شرار با جدا میشود  
مانند کوشک عظیم که گویا شران در دند که بر هوا میروند و هر کرا داند افکنند او را در  
هم می شکنند و میگویند مانند سرم و روح از ایشان مفارقت نمی نماید و چون مانند  
سرم ریزه شدند حق تعالی ایشان را بجانب دل بر میگردد و طبقه پنجم باویه  
که در اینجا گویی است که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد  
ایشان میرسد ظرفی از آتش بر میگردد و مملوست از شرک و خون و عرق که از بدنهای  
ایشان مانند مس که داخته باشند بخوراند پس چون نزدیک روی ایشان می آورد  
پوست و گوشت و ایشان در آن میسوزند از شدت حرارت آن چنانچه حق تعالی بفرمود  
که برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی را که احاطه کند ایشان سر بر دمان آن

و کبرستان

بهر سندی

کما که رخم و باران فرا که  
اگر استغاثه نمایند از تشنگی بفریاد ایشان میرسد بایه که مانند مس که داخته باشند که چون پیش  
دمان ایشان بر بر بر میان گذرد و بهای ایشان را بسوزاند پوست و عروق و عظام و گوشت و  
کما است آتش از برای ایشان و هر کرا در پاویه اندازند و خدا سال در آتش فرو رود  
و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدتش بر میاند و طبقه ششم  
سید است که در آن سید را پرده از آتش است و در سر پرده سید و حرارت  
از آتش و در هر قدری سید را از آتش است و در هر خانه سید و نوع از غلاب  
مقرر است و در اینجا مار مار و عقربها از آتش است و کندی و زخمها و غلها از آتش  
افروخته و طبقه هفتم است که نفق در اینجا است آن جای است در جهنم که چون  
در آنجا میباشند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات و زنج است و  
مسعود که است از مس در میان جهنم و آنجا مار و دو خانه است از مس که داخته که  
بر دور آن کوه جاریست و این موضع بدترین جای این طبقه است و از حضرت  
اعام موسی کاظم علیه السلام نقل است که در جهنم وادی است که آنرا سقر مینامند  
و از آن دوزخ که او را خدا خلق کرده است نفس نکشید و اگر خدا او را و حضرت فرمود  
که بقدر سوراخ سوزنی نفس کشد و این جمیع آنچه در روی زمین بسوزاند و اهل



جهنم بخدا بنهاده میگیرند از حرارت دکنند و بدی و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آنجا برای  
اهلش از عذاب مهیا فرموده در آن وادی کو بهیست که جمیع اهل آن وادی بنهاده  
میگیرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عذاب بهایی که خدا برای اهلش  
مقرر فرموده و در آن کوه دره هست که اهل آن کوه بخدا استعاضه مینمایند از گرمی  
و کثافت آن دره بجایست که اهل آن دره از گرمی و تعفن و عذاب شدید  
آن جای بنهاده میگیرند بخدا و در آن بنهاده ماری هست که جمیع اهل آنجا از بنهاده و تعفن  
و کثافت آن مار و آنچه خدا در بنهاده او از دهن مقرر فرموده بخدا استعاضه مینمایند  
و در شکم آن مار هفت صد وقت که آنها جای پنج کاسی استهای گذشته و در  
کسی از این امت اما آن پنج کاسی قایل است که برادر خود باطل را گوشت و نموده  
که با ابراهیم منازعه کرد و گفت من میگیرم و زنم میگردانم و فرمودت که دعوی  
خدا را می گردوی یهود است که یهود را همراه گردوی یهودی است که نصاری را همراه کرد و  
از این دو اعراب اند که ایمان بخدا میاوردند و بیعت کردند پس جمیع از حضرت  
و حق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شبی  
که بمصلح میرفتم در عرض راه صدایی میشنیدم که از آن مخالف شدم جبرئیل  
گفت که شنیدم

گفت که شنیدم آنچه گفتم حاکم

گفت که شنیدم یا محمد گفتم بچه گفت که این سنگی بود که مقدار سال قبل ازین از کوه جهنم انداخته  
بودم اکنون بغیرش رسیده است و فرمود که بعد از آن دیگر آن حضرت را خندان  
ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود پس حضرت رسول فرمود که چون داخل آسمان  
اول شدم در ملکی که مرادید خندان و خوشحال شدند تا آنکه رسیدیم بمملکی از ملکی که از آن  
عظمت ملکی ندیدیم با همیانی بسیار نگر و غضب از جنش ظاهر پس آنچه ملکی دیگر از  
نجت و عافیت بمن بیا آوردند و نیز بیا آورد و لیکن نخواستند و خوشحالی  
که دیگران داشتند و نداشتند از جبرئیل پرسیدم که این کیست که من از دیدن او  
بسیار ترسان شدم گفت کنجایش دارد که از او ترسی ملامت از ترسایم این  
مالک خازن جهنم است و هرگز نخواستند است از روزی که حق تعالی او را دالی  
جهنم گردانیده است حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان و اهل معصیت زیاد  
میکرد و خدا این ملک را خواهد فرمود که اشفاق از ایشان باشد و اگر کسی بخنده  
ملاقات کرده بود بعد ازین میگردانم و البسم بر روی میخندید و از دیدن نور اظهار خج  
مینمود پس من بر و سلام کردم و در سلام بمن نمود و مرا با شرف داشت و در پس  
من جبرئیل گفتم چون جمیع اهل سموات و اراضی را با طاعت مینمایند و مرا که از آن



بمن بنمایید چنانکه گفت که این مالک بخیر است آتش چشم را پس برده و بر گرفت و در می از دانه  
چشم را کشود تا گاه از آن زمانه با آسمان بلند شود و سطح گردید و بخروش آمد که من در  
بیم شدم پس گفتم که ای جبرئیل بگو که برده را پسند از دانه ای حال مالک فرمود آن زمانه  
که بجای خود برگرد پس بر پشت و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که  
حق تعالی میفرماید که بریده شده است برای کافران بجاها از آتش و این آیه برای  
بنی امیه نازل شده است که آتشی ایشان را فرا گیرد چنانچه جامه آدمی را فرا میگیرد و  
پس بسوزد برین ایشان چنان بسیار بود که مناف ایشان برسد و بسای ایشان بسیار  
سرایان برسد و بعد ازین آیه حق تعالی میفرماید که برینند از بالای سر ایشان آنچه  
جوشان که بگذارد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشان است از امعاء و احشا و پوستها  
و برای ایشان گزنها را از آتش آماده کرده اند که بگشاید و آتش بیرون آیند  
از کثرت شده و آله بر گردانند ایشان را بآن گزند و در آتش و گویند ایشان را که بچسبید  
عذاب آتش سوزان و در حدیث وارد شده است که اگر کوزه از آن گزند یا در دوزخ  
جیح جانی آتش چسبند خواهند که آنرا بردارند و نتوانند برداشت و از حضرت  
امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمودند برای اهل معصیت نقیصه ها در دنیا  
آتش زده اند

آتش زده اند و با پای ایشان را در دوزخ میگردانند و دستهای ایشان را در دوزخ میگردانند و غل کرده اند  
بر برهنه های ایشان برهنه ها از مس که ساخته پوشانیده اند و چهره ها از آتش بران ایستادن  
بریده اند و بر ایشان جسته اند و در میان عذاب گزند که بر ایشان است رسیده  
و در پای چشم را بر روی ایشان بسته اند پس هرگز اند و با رانی کشانند و هرگز نسبی  
بر ایشان نمی دزد و هرگز نمی از ایشان بر طرف نمیشود و عذاب ایشان پوسته  
شدید است و عذاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان خانه نمیشود و نه عمر  
ایشان بسوزد و آید مالک استخوان میکند که از پروردگار خود بطلد که باز بپیرد و او  
در جواب میگوید که همیشه درین عذاب خواهید بود و نسبت شما این عذاب که همیشه  
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که در چشم پادشاه است که اهل چشم  
از آن استخوان پنهانند و آن جان در تنگبار معاند است و هر شیطان متولد  
و در تنگباری که ایمان بروز قیامت نداشته باشند و هر که عداوت آل محمد علیهم  
داشته باشند و فرمود که کسی در چشم عذابش از دیگران سبکتر باشد کسی است  
که در روی آتش باشد و داخل از آتش در میان او باشد و بند نیست از  
آتش باشد که از شدت حرارت آن مغز و مغش مانند یک در چوبش باشد چنان



کنند که از جمیع اهل جهنم غذا بشن سخن است و حال آنکه عذاب از جهنم سهل تر باشد و  
در حدیث دیگر وارد شده است که خلق جایست در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت  
آن استفاده نمی نمایند و خلق از خدا طلبند که نفسی بکشند چون نفس کشیدیم  
سوزانید و در آن پناه صندوق از آتش است که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن  
صندوق استفاده نمی نمایند و آن تابوت است که در آن تابوت که شش کسی در دنیا  
و شش کسی از پسینیان جا دارند شش اولی قابل پسر آدم است که با میل بر آید  
شش در آتش و غمزد که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و سارن  
که کوه سالی برستی را دینی خود کرد و یهودا که یهود را گمراه کرد و یولسی است که نصاری  
گمراه کرد اما شش آخری که در آتش است که در آتش است که در آتش است  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که اگر درین مسجد  
صد هزار نفر زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفسی بکشند و قرآن بایان برسد و آینه  
مسجد و هر که در آنست بیرون فرود که در جهنم مار است بکند که کردن شتران که یکی  
از ایشان که میزند که در چهل قرن یا چهل سال در آن دنیا بد و عقربها است بد  
شترانی است که اگر نریندن آنها نیز تا آخرت میمانند و از عبد الله بن عباس روایت  
است که جهنم را

نظم فرمود و تکلیف نشود و جمعی را که بطن کامل خود از جمیع کثافتات  
گردانید و کرم ساخت کبرای خود ساخت و در علم و عمل بدرجه قصوی رسانید  
و زبان مکالمه و حاجات تعلیم ایشان نمود و ایشان تکلیف خلق فرستاد که راه بندگی  
ایشان نمایند چنانچه اگر کسی را که از طریق و آداب بحال ملک اطلاع نداشته  
باشد در آید و کسی از مقربان آداب شناس آن درگاه است معلوم او نباشد البته از او  
حرکتی چند به آداب صادر نخواهد شد که لایق آن مجلس شریف نباشد مستحق است بوده  
باشد پس کسی که در آنجا حاضر شود که بجهت قرب ملک الملوک بیرون بیرون طریقه شریع  
نبوی میخواند و رسید به بیرون عبادت اخراجی که بخاطر دنیا یا قبیضه شل و کوبی الهی نماند  
و رسید به مقرب انتخاب میخواند که دید که دیده بصیرت تمام نور ایمان از روشن شدن در  
و در وقایع آدابی که در این عبادت مقرر ساخته اند تفکر نماید خواهی داشت که سیر به نیست  
خواهس و او را آموختن را سبب عقل مستقام برین قصه فریخ بر غرقان آمد و بیرون متابعت  
و تبار عبادت کمال فایز میخوانند و در حال دوم بعد از آنکه از آیات بسیار و احادیث بسیار  
و نظایر آن که فرض از خلق آسمان و زمین و در زمین کرم و جمیع مخلوقات معرفت عبادت و هر دو  
به یکدیگر میرسد است معرفت کامل و نافع بیرون عبادت حاصل میشود و عبادت شایسته بیرون



معرفت و علم میگوید چنانچه قتل کرد و در علم را بجزایع و عبادت برآید پیوند هر راه اگر  
 اگر چراغ در دست داشته باشی و در یکسان ایستاده باشی بغیر چند ربع مسافت ران  
 بینی و هر چند بیشتر پیروی روز بیشتر ظاهر میگردد بلکه عملی در وقت این چنانست اگر  
 چراغ را حدود و فن تر شود و منطقی میشود و بداند که هر عملی از وی و پیروی می باشد  
 بدون عمل عبادت از اهل ایمان است که آن عبادت را بران اطلاق میکنند و در حقیقت  
 عبادت از ادب و شرایط و کیفیت است که کمال آن عمل با نیت است مانند احوال و پیروی  
 بلکه سایر شرایطی که در قبول نماز و کار است پس نماز بعد از این شرایط از آن  
 هست پیروی است چنانچه کتاب بیرون اندازد که ای ای پیرو چنان نمازی بی شرایط چند  
 شمرده می باشد یعنی که خداوند تعالی در وصف نماز میفرماید یعنی نماز نمی دانست  
 میفرماید از پیروها و اعمال نماز است پس نماز من و تو که نماز از پیروها با نیت خدا را از  
 نقصان شرایط و آنرا است فعل سیم بعد از شرایط اعمال را در پیروی و احوال  
 نمیتوان نمود و لیکن اشاره به بعضی از شرایط که ذکر ما شد آن اشاره دارد بر کل میباید از خود را  
 عبادت که نسبت آن صورت ثمرات میشود از عبادات اختیار بهم پیروان است چنانچه  
 منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی عمل نیست مگر در نیت و کلیت پیروی از حق

خداوند تعالی در وایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیت بودن بهتر است از  
 عمل او نیت چنانچه در وایت از عمل او دور می گشت و سوغی نیت خود عمل میکنند و اینها اند  
 که نیت در وایت نموده که در تقصیر از نیت یعنی تا بیاورد باید شمار که کدام یک از اینها نیکو  
 کار تر است که حضرت فرمود که مراد این نیت که در بیشتر عمل کرده باشد بلکه مراد اینست که در  
 که عملش در وایت نیت و عبادت حق تر و بیشتر باشد عمل صواب نیت که با خوف الهی است  
 خداوند تعالی نیت و عبادت را مانند یک عمل در حق نمودن که از برای خدا صالحی که در وایت  
 از اهل عمل و عمل صالحی است که بخواند کسی غیر خدا و خدا را بران صلح برساند نیت نماید  
 بهتر است از عمل بلکه همین نیت عمل است و پس بعد از این فرمودند یعنی بگوید که کار  
 میکنند و شایسته خود حضرت فرمود که شاکله نیت است و در حقیقت نیت است و نیت  
 شده و اکثر عمل حقیقت آن را نیت یافته اند و بعضی از عبادات همان اینست که نیت آن افضل  
 است که آن تلفظ می نمایند و خطا شروع کردن به خود نماز و غیر آن هر چند در ظاهر آن  
 معنی نیت نباشد و این با جمیع امور و عبادت است و بعضی که از این درجه ترقی نموده اند نیت را  
 بخاطر خود انداخته آن افضل از عملی است و آن میباید شد و این نیز خطاست زیرا که نیت  
 است اخلاص در عمل است و عمل را از شرک و پیروی از او در وایت و اظهار است که این معنی



است اخلاص نیست و مثلا اگر شخصی کمال اعتقاد باشد و در کفر غافل شود و روزی  
 بشنود که بزرگ مسجد آسمه و در بعضی قسمت می نمایند و از برای همین فرض وضو  
 سازد و بعد بجز باید و در برابر آن بزرگ به همین قصد وضو کند و در خاطر  
 بگذراند که نماز واجب پیشین میگذرد از برای رضای خدا و بقیع اعمال نماز را  
 آورد و آنکه نیست با معنی را با جمیع افعال صلوة آورد آن نماز است باطل است  
 پس معلوم شد که آن نیست نیست نفعی ندارد بلکه تحقیق معنی نیست که برود  
 معنی اطلاعیست که در آن هر دو در کار است یک در عبادت است و دیگری  
 در نهایت و شوری اما اهل عبارت از آنست که مقدار فعل قصد کردن خصوصاً  
 آن فعل داشته باشد و از روی جهل و غفلت یا بیاد و در مثل آنکه شخصی بقصد  
 غسل جنابت می آید و در حمام فراوانش کند و جنب است و بقصد دیگر سراب  
 فرود میسر و آن شخص نیست غافل کرده و آن سراب فرود رفتن او غسل  
 جنابت نیست و اگر بجا نداشت و باین مطلب کسی غافل غفل کرده و نیست  
 داشته هر چند با غفلت در نیاید و آن معانی را در خاطر بگذرد و آنکه نیست با معنی  
 بسیار داشت که کسی از آن بیخبری باشد و یا به معنی غفلت غفلت کند اگر کارها

تکلیف

# کس

تکلیف میگردند که افعال و ابدیت کنیم تکلیف بالایطلاق بود و اما دوم پس آن  
 عبادت از فرض و عبادت و با معنی که از آنجا که تکلیف عبادی فرض است و از افعال اختیار  
 عقلا ازین حال نیست مثلاً آنکه شخصی در جوار می شود و میبرد کسی میگوید  
 که باید از سرور این نیست معنی اول است که در نفس است و بعد از سوال اهل علم از سید  
 و اگر میگوید که کسی دیگر میبرد دروغ گفته باشد از خلاف نیست خود خبر داده بعد از آنکه  
 از روی پرسشی که جوابان را میبرد میگوید میبرد است که این نیست معنی دوم است  
 زیرا که چیزی که بهت حرکت در شده است همین است و اهل این نیست مشکل است  
 و اما اخلاص در این نیست در نهایت و غفلت و مدار حال و پستی و زیادت و نقصان  
 عبادت بر اخلاص این نیست است و این اخلاص در وقت نماز یکم و دوم و سوم و چهارم  
 و در اوقات سوره سوره کردن تحصیل نمیتوان نمود بلکه در مدت نماز و در فضیلت و بی ادب  
 و تفکر است صحیح بعد از توفیق الهی قدری از آن تحصیل میتوان کرد و الا این است  
 حالت او نیست که در آن تحصیل نشاید این نیست قبول نمیشود و بیاد و غفلت  
 سابق حضرت صادق علیه السلام باین بیان فرمود که آنکه با معنی طریقه است و باید  
 بدین تعبیر فرموده و توضیح و معنی و توفیق بعد از بعضی از مراتب نیست بلکه











که خدا نیک او را بر خلق ظاهر کند و هر که باطن خود را بداند و دلش در دوزخ باشد  
 که خدا بد او را ظاهر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اندک از عمل بگذرد  
 می خرد اینک خدا او را از آن بر خلق ظاهر سازد و کسی که بسیار از اوقات  
 بدنی و چندی در شبها بعبادت ریا بکند البته عمل او در نظر انجاست که  
 این اثر منظر در آفته سهل و آسان نماید و آیات و اخبار درین باب  
 بسیار است و علاج ریا باین نحو بیشتر که در نفس فاسده و معطل است و نیز که  
 در نفس او مستقر گردیده قانع نماید و تسلی بخواب آید پس ریا نه و تفکر در  
 قتله این نشانها و بجهت اعتباری مال و جاه و اعتبارات آن و در اینک کسی  
 بدین احوالت آید قادر بر نفس اینک نیست و تفکر در عظمت عقبا

تو خست و خست تمام

سید کاظم

مطهر

محم

محم

محم

محم

محم

محم

محم



محم

ای ابرو در حفظ کن آنچه من ترا آن وصیت میکنم و عمل نما تا سعادتمند گردی و در دنیا  
 و آخرت ای ابرو در دو نعمت که غیبی دارند و در آن دو نعمت بسیار از مردم  
 بکی صحت بدن و اخلاص و جوارح و کمال فراخ و فرصت و مجال یعنی درین دو نعمت  
 غریب بخورید و غنیمت نماست که از دستشان میبرد و بعد از آن  
 حسرت میخورند و فایده ندارند و در احادیث دیگر مفسرین تفاوت داشته است  
 یعنی بافت قشره این است و این اثر از خدا قاطع میگرداند ای ابرو در غنیمت  
 شمار و قدر بدان پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی را پیش از پیری  
 که چون پیر شوی چندان نمیتوانی کرد و چنانچه و حسرت میخورند و غنیمت دان  
 صحت و تندرستی را پیش از بیماری که چون بیماری شود بپوست نمیزنی و  
 چنانچه در صحت نمیتوانی کرد و قدر بدان تو نگریا پیش از آنکه فقیر و آسوده شوی  
 در راه خدا انزوا و حسرت تو نگریا بری با بخت فقر از عبادت باز  
 مانی و غنیمت دان فراخ بودن را پیش از آنکه مشغول شوی بچیزی چند کسب  
 آن فرصت عبادت نداشتی و غنیمت دان زنند که در پیش از آنکه بعد از  
 مرگ هیچ چاره نتوانی کرد و ای ابرو در زنند که تا آخر کارهای خیر نمکنی بظلال اهل





و آنرا بجه که بعد از این خواهی بدستی که امروز در دست است یعنی واری و بعد  
 از این نمیدانی که خواهی داشت پس امروز حرف کار خود کنی که اگر فردا زنده باشی  
 و فردا هم جان باشی که امروز بوی و اگر فردا از عمر تو نباشد نام و پیشی جان  
 نباشی که چهره امروز را ضایع کردی و حال آنکه آخر عمر تو بود ای امروز چه بسیار کسی  
 که بوی در پیش داشته باشد و آنرا زود تمام نموده و چه بسیار کسی که اشتغال  
 فردا بر و بانی نرسد ای امروز اگر پس و اجل و تنگی در شمار آورد که زوی آید و چه  
 سرعت میکند و آینه دشمنی خواهی داشت آرزوهای دور و دور از خود را و غیر  
 یب آن خواهی خورد ای امروز در دنیا مانند غریبی باشی که بغیرت در آید و آنرا  
 طعن خود شمار و با مسافری که بجز تراف و آید و قصد اقامت ننماید و خود را از آنجا  
 قهر بشمار و و قهر را مثل خود و اند و تمیز و آبادی آن گفت بسیار و ای امروز چون هیچ  
 کنی در خاطر خود شام را راه مده و شام را از عمر خود حساب کنی چون شام کنی جا  
 ل هیچ و اندیشه آنرا در خاطر نگذارد و از صحت خود و شسته بگریز پس از بیماری و از  
 زنده که بهر برادر پیش از مردن که نمیدانی که فردا چه نام خواهی داشت نام زنده کان  
 خواهی داشت یا نام مردگان یا آنکه روز قیامت نمیدانی که نام سعد خواهی داشت  
 یا نام اشقی

یا نام اشقی این امروز پسندیش که بعد از آن با واری و بعد از این تمام غفلت در جمع  
 و نیای پس ترا خست بر کشیدن نباشد که کار خود درست کنی و وراثت تو ترا هیچ  
 نمکند آنچه از برای او گذاشته اند آن خدا و شمس که نزد او رفته ترا سعد و رندارد و در آن  
 چیزی که مشغول آنها شده و بند که او را برای آنها ترک کرده ای امروز در ندیم چون آتش  
 بهم چیزی که که زنده از آن خواب کند و غافل باشد زیرا کسی که از امر سهل خائف و گریز  
 است از خوف آن خواب نمیکند و آتش بهم این عظمت جمعی که در خون خود از آن نمکند  
 بخواب میروند بلکه همیشه در خوابند و ندیم مثل بهشت چیزی را طلب کنند و خوابان  
 آن خواب نمکند بر آن مردم از برای لذتهای سهول دنیا و غافل خواب را بر خود حرام نمکند  
 و سعی در تحصیل آن میکنند و طالبان بهشت ابدی و نعیم باستانها میسوزند در خوابند  
 ای امروز قدر عمر را بدان و بر عمر خود بخیل تر باشی که ضایع نشود از دنیا و درم ای امروز  
 و یک از شما که از چند چیز را اشتغال میدهد و در پیش و در بعد با تو نمکند که بهر سانسند  
 و طاعتی شود و بسبب آن از سعادت ابد محروم شود یا مقرب و چیزی که بسبب  
 آن خدا را او را بر پیش کشید یا میباری که شمار را فاسد کردند و از صلاح باز دارند و یا سیری  
 که شمار از کار بندند و یا هر که که سرعت و در رسد و مهلت ندهد یافته و حال که شریعت



غالب و میرسد تا قیامت برپا شود و قیامت از همه چیز عظیم تر و نفوذ  
تر و صیغ این کلمات طریقه و مواظبت شریقه و ضمن رسم مقصد نیاید و مقصد اصل  
بدانکه مفاد این نصاب شافی است تمام در عمل و احتراز از طول امل است و  
طول امل از اموات صفات ذمیمه است مورت چهار خصلت است اول کسل و  
ترک طاعت زیرا که شیطان او را ازین راه فریب میدهد که فرصت بسیار  
است و عمر و دوازست در هنگام پیری عبادت میفرماید و ایام جوانی را از دست  
و طرب باید کرد و دوم آنکه باعث ترک توبه میشود و تأثیر میکند توبه را بیکان آنکه  
موت خواهد یافت تا مرکب ناکاه او را بگیرد و مملکت ندهد پس آنکه باعث حرص  
بر جمع مال و تحصیل امور دنیاست آن میشود برای آنکه چون فانی عمر بسیار بخود دارد و با  
نداره آن تحصیل یا بکنای خود میکند چون اعتماد بر خداوند خود ندارد و رغبت اندک اگر خدا  
خواهد او را زود فقیر میکند و آنچه تحصیل کرده است بکار او نمی آید و اگر خدا بخت  
داند او را بکار خدا باشد خدا او را توانگر میکند چهارم آنکه باعث قسوت قلب  
و فراموشی آخرت میگردد و این صفات ذمیمه فایده تفاوت ابریت نیانچه  
حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه با سائید مجتبه منقولست که فرمود که خواجه  
که از این پیشتر

که از این پیشتر بر شما میسر است و در خصلت یک متابعت خواهشهای نفس کردن  
و یک طویل امل متابعت بر او نفس نه پس آدمی را از قبول حق و متابعت  
آن منع میکند و باز میدارد و طویل امل پس موجب فراموشی آخرت  
و انقضای آن خصلت منقولست که اگر کسی املش در اوست عملش بیگوش  
و از رسول خدا صلوات الله علیه منقولست که صلاح اهل این است بریزد یعنی  
است و فدا آخر ایشان بخل و طویل املست و ایضا از آن حضرت منقولست  
که بکثرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که با جمعی چهار خصلت بود از شقا  
وت ناشی میشود و خشک دیده و سنگینی دل و درازی امل بحسب بعضی بسیار  
در دنیا و در آخرت و دیگر فرمود که پیر میشود و فرزند آدم و جوان میشود و در و خصلت  
حرص و طویل امل و بدانکه معالجه این دو مرضی باست با سلام و مرگ و شداید بعد از مرگ  
و تفکر و عدم اعتبار عمر و سرعت انقضای آن میشود چه ظاهر است که مرگ را به  
بر و جوان یک نسبت است بلکه چون نزدیکتر است و هر روز یک کس از سال  
اینکس میرد و در حال او تفکر نماید که پیر است و در خواب او انهدام است و در و  
یک توبه از توبی و معصی از اعضای ضعیف و باطل میشود و هر لحظه یک



مرکز با و میرسد پس معالجه نماید در مواظف و نصایح که از رسول صلی الله علیه و آله  
و ائمه صلوات الله علیهم رسیده و بدیده ایمان نظر نماید و تسبیح یقین قبول کند زیرا  
که ایشان طیب نفوس خلایق اند و مواظف و حکمتی که از ایشان رسیده مستحجاب  
معالجه و دوائی نفوس خلایق است و بمقابر برو و از احوال ایشان بپیکر و چنانچه  
منقولست از عقاید بنی ربیع که جوانی بود از آنها و بنی عیسی علیه السلام بن عباس بسیار  
می آمد و عید الله او را که می داشت و نزد یک خود می نشست اند روزی بعید الله  
گفتند که ترا چه شد اینقدر گرام میباشی و این مرد بدیست شبها میزد و قبرها را  
می شکست و گفتن مرد با ما میزد و عید الله شبی برای استحضار آنحال قبرستان رفت  
و پنهان شد و دید که آن جوان آمد و یک قبر گشوده و داخل شد و در لحد خوابید و آواز بلند  
کرد که وای بر من در روزی که شما داخل این لحد شوم و زمین از زیر من گوید که تراوست  
مباد خوشی مباد منزل تو که بر روی من راه میرفتی من ترا دشمن میباشم پس چون  
تراخیزم که در میان من در آمده وای بر من در روزی که از قبر پرورن آیم و چون  
در لحد در صفها ایستاده باشم و در آن روز مرا از عدالت تو که نجات خواهد داد  
و از دست جماعتی که بر ایشان ظلم کرده ام مرا که مرا خواهند کرد و از آتش جهنم که مرا

امان خواهد

امان خواهد بخشید صحبت کرده ام خداوند را که سر او را آن خود که در آن صحبت کنم  
و مرا با او عهد کردم که گناه نکنم و از من راستی و دانا نبوده و امثال این سخن را مکرر  
میگفت و بیکریست چون از قبر پرورن آید عید الله او را که بر گرفت و دست در گرفت  
نش کرد و گفت نیکو باشی و از وجه خوب که آن و خطا از آتش میانی و میباید  
و از هم جدا شد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقزلست که بسیار یاد  
کنید مرکز را و پرورن آمدن از قبر با ما و ایستادن نزد خداوند خود را و در مقام  
حقان تا نصیبتهای دنیا بر شما آید آن شود و فرمود که بگویند و در آنجا چل خود را  
بکنند و حاجت مرکز را بگویند که است و او را است ناخن است و در  
و صحبتی که در هنگام وفات فرمود گفت ای فرزندان اهل خود را گوناگون و مرکز  
با کون و دنیا را ترک کن بدو رسی که در مرکز و نشانی بلاهای و نیای و منسوب  
در دوائی و با اهل مصر نشند که ای بندهای خدا کسی از مرکز نجات نمی یابد پس  
خود را بپوش از آنکه بشمار رسد و توبه اگر درست کنید بدو رسی که بر علم حاصل  
کرده است گری آید شمار را میگیرد و اگر میگیرد بیداری باید داد و از سایه شما  
نزد بیکر است و مرکز بر پیشانی الله بسته است و دنیا را از پیشانی شما بر می



پنجم و فقیر تمام شده است پس هرگاه شجاعت نفس را با شما ملازم  
 مرکب کند بسیار یاد کنید و محکم و مرکب از برای موعظه و پندگفت و در عمل خدا  
 صلوات الله علیه را بسیار صحبت میفرمود و صحبتش را با و مرکب میگفت بسیار  
 بخاطر آنکه دید مرکب را بدیستی که او تنگنهادن است و حامل میان شما و خوا  
 هشتهای نفس را از حضرت رسول صلوات الله علیه منع فرست که فرمود اگر حوصله  
 نماند از مرکب آنقدر که شما میدانید انباشت یک گوشت فربه از ایشان  
 غنچه دید و از یاد مرکب نا غریب شوند و بپند مجاز حضرت امیرالمومنین علیه السلام است  
 که فرزند آدم را چون آخر روز دنیا و اول روز آخرت میرسد مثال اهل دوزخند  
 آنرا و حال و عمل او را در نظر نوی آورند پس از نگاه و بحال میکنند و میگویند که والله که من  
 بسیار در بعضی بودم در جحیم تر و بخیل بودم در صرف کردن تو احوال چه مدد میکنی مرا  
 بگویند که گفتن خود را از من بگیر پس ای جانب فرزند انان التفات نماید و گویند که والله  
 شما را بسیار دوست میداشتم مقام شما میکردم امروز برای منی چه چیز دارید  
 گویند که ترا چه خبر میرسانیم و در خاک بنه مان میکنیم پس رو بجل خود کند و گویند  
 که والله که شما را از من بودم و بر من گردان و دشوار بودی امروز چه مدد مینمایی  
 گویند که قرین

گویند که قرین تو ام و در قبر و چون محشر میشود با تو ام ما را و ترا بر خدا عرض کند  
 پس کرد دست خدا باشد شخصی بنزد او می آید از همه کس خوشتر و خوشتر  
 و جاهدان نا غریب شنیده و میگویند بشارت با تو را بنیم و کلماتی بهشت و نعمت  
 ابدی خوش آمده و بسیار که در کیستی میگویند من عمل صالح تو ام و چون بدر میروی جای  
 تو بهشت است و چون مرد غسل دهند و اشک را پیشانند و قسم میدهند آنها را  
 که جان را بشما بر داشته اند که مرا زود میرسد پس چون او را داخل قبر میکنند و  
 ملک می آید که مرگ ایشان را بر زمین میکشند و بیان خود زمین میکشند  
 و صدای ایشان مانند رعد بلند آواز و چشمهای ایشان مانند برق بسیار روشن  
 و میگویند کیست خدای تو چیست و بن تو کیست و بن تو کیست امام تو  
 چیست جواب گفت میگویند خدا ترا بت بیدار و آنچه دوست میداری و  
 پسندیده است پس قبر او را فراخ میکنند و آنقدر که چشم کار کند و در آن بهشت  
 بهشت او میگشایند و میگویند خواب کن بفرح و شادی و راحت و اگر دشمن  
 خدا را بشناسد شخصی بنزد او می آید در نهایت رشتی و بدیسی و میگویند بشارت  
 ترا بخیم و آتش بخیم و غسل دهند و خود را می شناسد و قسم میدهند و حاملان



که او را انکاه دارند و زنده و چون داخل قبر میشود و در ملک بنده اوست آیند و  
گفتن او را اندو در میکنند و از خدا و پیغمبر و دین و امام می پرسند میگویند که من  
و امام میگویند که اگر نماند این و هدایت بنای پس گری بر و میزنند که هیچ جانور نیست  
که هدای آنرا نشود و فرستند که بعضی و انس و وحش از جهنم بقبول میکنند  
و میگویند بخواب بعدترین حالتی و چنان قرار تنگ میشود و او را رفتاری  
میند که مغز سرش از ناخنهاهای پایش بدر میرود و بر مسلط میگردد و اند  
خداستحاله مانده و عقربها و جانورهای زمین را که او را بگزینند تا در دلی که مجبور  
شود و از بسکه در شدت است از او میکنند که قیامت قائم شود و حضرت  
باقر خلوت الله علیه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که من قبیل از  
نبوت که سفند آنها میجویندیم و هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه که سفند از اجرا  
شده پس من گاهی میدیدم که هیچ از کو سفندان به سببی غایب میشوند و از  
جراحی استادند چون خیر خلیل نازل شد از سبب آن بر رسیدیم فرمود که گاه  
فرمود و قبر خیریت میزنند که بغیر حق و انس و جانور مخلوقات صفای آنها میشود  
و ترسان میشوند و بسند پیغمبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که  
فرمود دشمن

فرمود چون دشمن خدا را بدید و بدید میزنند و میکنند حالان خود را که ای  
برادر آن نیست و بد شکایت میکنند برادرش و دشمن خداست چنان چنان و انس  
مرا فریب داد و بداند اذخت و الحال بفریاد من می رسد و قسم بخورد که خبر خواه  
منت و مرا فریب داد و شکایت میکنم بشما و حستانه ادبیار که مرا مغرور کرد  
و چون برو اعتماد کردم و دل برویستم مرا بر زمین انداخت و شکایت میکنم شما  
دوستان را که خواستش نفس خود را کرده بودم مرا امید دادند و امرور از من بیزار  
شدند و مرا تنه کردند و شکایت میکنم بشما فرزند آن خود را که حمایت ایشان  
کردم و ایشان را بر جان خود اختیار کردم و عالم را بخوردند و مرا واکند است شدند  
و شکایت میکنم بشما مالی را که حق خدا را از آن نهادم و بوال و عذابش  
بر شست و نفعتش را و دیگران میسوزند و شکایت میکنم شما که مرا که جای خود را  
حرفتم تعمیر آن کردم و دیگران و دوان ساکن شدند و شکایت میکنم بشما بسیار  
ماندن در قبر زیرا که اندام میکند که منم خانه که بدنما در آن کردم میشود منم خانه  
که از کبر و خستی شکلی می برد و در آن نمیشوند مرا انکاه دارند و بر میگردانند  
خدا را که در آنچه من بآن مبتلا شده ام بد رستی که مرا بشارت داده اند بکشتن



بهم بخواری و مذلت ابدی و غضب خداوند بجاورد و حسرت مار آنچه نفوذ کردم در فرمان  
خدا و دوستان او پس ناامید و گریه های دراز کرد و پشیمان دارم نه شفاعت  
کننده دارم که سخنش را شنوند و دوستی که مرا در جمیع کلماتی که مرا میگوید اندیند  
تا داخل مومنان میشدم و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که قبر در روز  
مردم را اندام میکند که منم خانه غریب و منم خانه تنهایی و رحمت منم خانه کرم و  
جانوسان منم قبر که با منی ۴۰ از باغهای بهشت با نوری از کرمای بهم و از حضرت امام  
محمد باقر علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زنها را چهار رکعت  
بخوانند که چهار رکعت جز از هر یک نیست اینک هر که سید بار و رحمت و شفقت  
ابدی برای او لازم شده است اجل او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس  
پشت و کسی که دوستی شیطان و شقاوت ابد بر او لازم شده است اجل او در  
اجل او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس پشت او و از آن حضرت  
بررسیدند که یک از مومنان زنی که ترند فرمود که آنکس که یاد هر یک بخواند  
و توبه کند او را بیشتر گیرد و از ابوالحالیه منقولست که حضرت صادق علیه السلام  
علیه السلام فرمود که ای ابوالحالیه هر وقت که بخواند را برداری چنان باشی که گویا تو در میان آن

چنانچه و از خدا میطلبی که ترا بدینا برگرداند که تدارک کند شتای که و خدا طلب  
ترا قبول کرد و برگردانید در آن حال چه خواهی کرد اگر نین خفای کان کن و تدارک خود  
بکنی بعد از آن فرمود که عجب است از جماعتی که جمعی از ایشان را بردند و برنگردانیدند  
و بقیه را اندامی در میان ایشان زنده کرد و اندامی بایستد و باز مشغول بعبادت  
و منقولست از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از نظر کردن  
ملک الموت بدینی آدم فرمود که بی که جماعتی در میان شسته اند و بیکدیگر میخوانند  
موش میشوند آنوقت است که ملک الموت بایشان نظر میکند و از حضرت صادق  
علیه السلام که حضرت عیسی بر سر قبر حضرت یحیی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده  
کنی چون زنده شد و از قبر بیرون آمد و عیسی گفت که از من چیزی خواهی گفت میخوانم  
که در دنیا رنسی منی باشی چنانچه بیشتر خودی گفت یا عیسی هنوز حور است و شدت  
مرگ از من بر طرف نشده است میخوانی بار دیگر مرا بدینا آوردی که مر تبه دیگر سختی  
بجان کند تا را بکشم پس او را گذاشت که بقیه برگشت و از امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که جوانی چند از یادگارانی بنی اسرائیل مترجم عبادت شده بودند



و عبادت ایشان این بود که در زمینی سیر میکردند و عبرت میگرفتند  
و روزی بقری رسیدند بر سر راهی که مندرسی شده بود و خاک بر روی  
نشسته و بغیر از علامتی از آن نموده بود گفتند باید دعا کنیم تا بید خدا  
این میت را زنده گردانند و از او پرسیم که بچه نوحه مرکب از چه است  
پس دعا کردن و دعای ایشان این بود که تو آله مایمی ای پروردگار ما مارا  
بجز تو خالق نیست و معبودی تو پیدا آورنده چیزی ای و همیشه هستی هرگز  
خافل نمیشوی و زنده هرگز ترا مرگ نمی باشد و در او ترا نشانی و کار  
یست غریب همه چیز را میدانی و محتاج به تعلیم نیستی زنده کن این مرده را  
بقدرت خود پس از آن قبر میتی سرپردن کرد موی سر و ریشش سفید  
و خاک از سرش فرو میریخت ترسان و دیده بسوی آسمان باز کرده بایشان  
گفت که برای چه بر سر قبر من ایستاده اید گفتند که دعا کردیم که خدا اتر ازنده کند  
که از تو سوال کنیم که چون بافته مرده مرکب را بایشان که نود و نه سالست  
که در این قبر ساکنید و هنوز اله و تحت و کرب مرکب از من بر طرف شده است  
و هنوز زبانی جانگسند از کلوی من بیرون نرفته از او پرسیدند که در روزی که  
مردی موهای تو

مردی موهای تو خالی سفید برد گفت نه اما چون الحاح صدرا شنیدم که بیرون  
بیا و خاکها در زیر پدم جمع شد و روح در آن داخل شد و ترسان باین سرعت  
بیرون آمدم از هول قیامت موی سر و ریشم سفید شد و از پام جعفر طاقی  
صلوات الله علیه منقولست که هر کس کفن او در خانه اش مهیا باشد او را  
از خافلان غی نریزند و هر وقت که نظر بآن میکنند او را ثواب میدهد و از امام  
محمد باقر علیه السلام منقولست که منادی هر روز فرزند آدم را ندا میکند که متولد  
شده ای مردی و جمع کن برای خانه شدن و بنا کن برای خراب شدن و از امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه منقولست که بنده مومن و اوسعتی در امر است  
تا چهل سال و چون سن او بچهل رسید حق تعالی وکی میفرماید بآن و و ملک که  
بر او مقرر کنند که من این بنده را از برای عبرت مدت عمر و آدم اگستون کارما  
برو سخت بگیر و دیگر ای لش را ضبطه کنید و اندک و بسیار بخور و و بزرگ  
اعمالش را بنویسید و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون  
چهل سال بر بنده گذشت با و میگویند که با خبر باش که سه نود و ده سال  
کنی که دیگر تو معذور نیستی و از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست



گفت که هر روز که داخل میشود فرزند آدم را اندام میکند که ای فرزند آدم من را  
 تانه ۱۱ و بر من گرام پس در من خبر بگو و علی خبر بگو که برای تو گواهی دهم روز  
 قیامت بجز رستی که دیگر مرا نخواهی دید و منقولست که قیس بن عاصم خدمت  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ما را موعظه  
 بگو که در پناهها میباشیم و احتیاج به حفظ بسیار داریم فرمود که یا قیس پیشانی  
 که با هر عزیزی دور و نیامدنی است و با هر زندگانی مریض است و با دنیاهای  
 است و بهر خبر صاحب کتفه و گواهی است و هر حشمت را از او  
 است و هر کس از او اعقاب است و او اجل را اندازه است ای قیس  
 البته با تو قرینی خواهد بود که با تو مرفون شود و زنده باشد و تو با او مرفون  
 شوی و مرده باشی و آن عمل است پس آن قرین تو اگر کریمت و نیکوت  
 ترا کنی خواهد داشت و اگر دلیم است و بدست ترا و او خواهد گذاشت  
 و بداند که آن قرین با تو محبت خواهد شد و از تو خواهد پرسید مگر از قرین  
 پس خود را کمالی کردن تا انبیا با او اشتیاقی و اگر خیر صالح باشد  
 از خبر آن و شست بخوابی داشت و حضرت صادق علیه السلام بجا حدیثی  
 گفت که سلام



گفت که سلام مرا به شیعیان من برسان و باین که بگو میان ما و خدا خویشی  
 نیست و تقرب بخدا غیر از این نیست مگر بطاعت ای جابر هر که اطاعت  
 خدا کند و محبت ما داشته باشد او شیعی ما است و کسی که محبت  
 خدا کند محبت ما با او نفع نمیکند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود  
 که هر که خواهد که بدون غشیه و قوم عزیز باشد و به سعادت و حکم صاحب  
 مهابت باشد و بی مال غنی و بی نیاز باشد و مردم اطاعتش کنند بدون آنکه  
 مالی بایشان دهد پس باید که اهل دولت معصیت خدا برودن آید و بعزت  
 اطاعت و فرمان برداری خدا داخل شود که آنها را برای او حاصلست و  
 پسند معجز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که قدمهای پیچ  
 بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمیکند تا سوال نکنند از او چهار  
 چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از جورانش که در چه چیز  
 گهمنده کرده است و از مالش که از کجا بهرسانیده و در چه چیز صرف کرده  
 است و از محبت ما اولست و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول  
 است که هر مرد که در روز قیامت فرشته است که ای فرزند آدم خود را بر این جا



عبادت من فارغ ساز تا دل ترا برکنم از غفلت و بجز باری از خلق  
و ترا بسوی و طلب تو و انگیزم در بهشت که رفیع احتیاج بکنم و خوف خود را  
در دل تو جاده هم و اگر خود را برای عبادت من فارغ سازنی دل ترا برکنم  
از شغل دنیا و رفیع احتیاج تو بکنم و ترا بسوی تو بکنم ام و از حضرت علی  
بن محسن علیه السلام منقولست که فرمود بد رستی که دنیا بار کرده بشت  
کرده و میرود و آخرت بار کرده است و می آید و هر یک از دنیا و آخرت را  
فرزند آن صاحب است پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان  
دنیا و کارکنان دنیا این کرده اند و از این در دنیا باشید و بسوی آخرت  
رفتند غایب بد رستی که از این در دنیا زمین را بساط خود میداشند و غنا  
ک برافروشی خود و قرار داده اند و آبرایی خوشش خود میداشند و بآن خود را می  
شربند و خوشتر می سازند و خود را عهد کرده اند از دنیا و بریده اند بد رستی که  
بر کس مشتاق بهشت است که تو تهمای دنیا را فراموش میکند و کسی که از آن  
قش اینم میبرد البته مرکب محرمات میشود و کسی که ترک دنیا کند  
معصیتهای دنیا بر او سهل میشود بد رستی که خدا را ایندگان است که در دنیا  
بقین

الحمد

بقین چنانند که گویا اهل بهشت را در بهشت دیده اند که میخندند و گویا اهل جهنم را  
در جهنم دیده اند که مغذب اند مردم از شرابشان آغیزند و در لیسهای آن برشته  
از غم آخرت محزونست نفسهای ایشان ضعیف از محرمات و تشبهات  
و کارهای ایشان سبک است و بر خود دشوار نگذاشته اند چندی روزی اندک صبر  
کردند پس در آخرت بر آفتهای دور خود از غیر متناهی برای خود مهیا کردند چون  
شب می شود نزد خداوند خود بر پایی ایستند و آب دیده شان بر پیشانی  
جاری میکند و تفریح و زاری و استخا نه پیروز و کار خود میکنند و سعی مینمایند  
که بدنه های خود را از عذاب آتشی آزاد کنند چون روز شد بر دارانند و بیکمانند  
و انما یابانند بیکو کاران و بسیار کار کنند از بابت تیر بار یک شده اند خوف آتشی  
بعبادت ایشان فرا چنین ترسیده و خائف گردانیده چون اهل دنیا بایشان  
نظر کنند گمان می برند که ایشان بسیارند و ایشان را بسیار می بیند بخت بلی بکار  
خوف عشق و محبتند بعضی گمان می برند که عقل ایشان بیرون آنکه محظوظ شدند است  
و نه چنین است بلکه بهم آتش جهنم در دل ایشان جا کرده است و از حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی بر قریه گذشت که ایشان



و حیرانات و مرنش هم مرده بودند فرمود که اینها غرقه اند مگر عذاب الهی  
اگر متفرقا بودند یکدیگر را دفن میکردند حواریان گفتند که یا روح الله خدا را بخوان که  
اینها را زنده کند اندک از اعمال خود ما را بخرد پسند که آن اعمال را بدانیم و برگزینیم  
که مستحق عذاب الهی نشویم پس عیسی و عکرمه نذر رسید که این را از اندک  
بخواهند و چون شب شد حضرت عیسی بر بلندای ایستاد و گفت ای اولاد  
یکه از ایشان جواب داد که لیک یا روح الله حضرت فرمود که بگوید چه بود اعمال شما  
که چنین هلاک شدند گیر که طاعت و باطل و کفر با را از اطاعت میکردیم و دیار بسید  
دوست میداشتیم و از خدا کم میترسیدیم و اهلها و آرزوهای دوزخ داشتیم و غفلان  
بودیم و پر کسبه مشغول بودیم و لعوب بودیم فرمود و چگونه بود محبت شما دنیا را  
گفت مانند محبت طفل نادان خود را هر گاه که او میگردد خوشحال میشدیم و اگر گشت  
میگردد میگریستیم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت طاعت چون میکردید گفت  
اطاعت کنایه کاندان میکردیم فرمود و چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی دعا  
نیت و رغبتهت خواستیم و صبح خود را در پای ویدیم فرمود که با وید چیست گفت  
که سحیح است فرمود که سحیح کد است گفت که هر پای آتش که بر ما می  
زند تا روز قیامت

گفتند

زند تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید گفت که ما گفتیم ما را برگردانید بدین تارک  
دنیا بکنیم و بسند کنیم گفتند و دروغ میگویند فرمود که در میان اینها چرا همین تو را من  
سخن گفتی و غیر تو کسی سخن نگفت گفت یا روح الله لجا مهای آتش در میان است  
و در دست ملک غلاظ و شر است لجا مهای ایشان و در میان ایشان من بود اما  
از ایشان نبودم و چون عذاب الهی نازل شد مرا هم با ایشان فرا گرفت من یکم  
آویخته ام در کنار بنم نمیدانم که نجات خواهم یافت یا در آتش خواهم افتاد حضرت  
عیسی رو بخواری بین کرد و فرمود که ای دوستان خدا مان خشنود با ملک درشت  
خوردن و پرروی و زیاده خواهیدن خیر بسیار دارد و موجب عاقبت دنیا و آخرت  
و منفعت است از حضرت صادق صلوات الله علیه که چون حضرت داود ترک اولی  
از و جدا شد چهل روز در سجده ماند در شب و روز میگریست و سر از سجده بر  
نمی داشت مگر وقت نماز تا آنکه پیشانی اش شکافته شد و خون از چشمها بر می آمد  
کردید و بعد از چهل روز ندایا رسید که ای داد و ده بخوابی آنگاه بر سر آمدیم  
و اگر نشد ترا آب و هم با عریان ترا بپوشانیم یا ترسانی ترا ایمن کردیم گفتند برادر  
و کار را چگونه ترسان نباشیم و حال آنکه میدانم تو خداوند عادل و حکم علان از تو



از تکیه خدا با او و می فرمود که ای داود تو به کن پس روزی داود در میان رفت بخانه  
صحر او زبیر میخواند و در گاه که آنحضرت زبیر میخواند هیچ سنگی و درختی و کوهی و مرغی  
و درنده نمیآمد مگر آنکه با او موافقت میکردند و در فغان گوید تا آنکه بگوید رسید  
و در میان کوه خاری بود که در آنجا پیغمبر عابدی میبود که او را خرقیل می گفتند چون خدا  
ای کوهها و حیوانات را شنید دانست که حضرت داود دست داود گفت ای خرقیل  
رفت میدی که من بیایا پیغمبر میگویم گفت نه تو گناهکاری داود گوید خرقیل و می آید  
که سر زشتی من کن داود در آن ترک اولی و از من عاقبت را طلب کن که هر کس با که  
من بخوابم و بگذازم البته خطایی مبتلا میشود پس خرقیل دست داود را بگریه  
فت و نزد خود برد داود گفت ای خرقیل که گزارد که گناهی بخاطر کند یا نه  
گفت نه گفت هرگز بجهت بهر سعادتی از بجای که داری از عبادت خدا گفت  
نه گفت هرگز میل بدینا و ستودن آن در خاطر خطی را کرده است گفت بگناه  
است که این خیال در دل من در می آید پس رسید که اگر چه علاج میکنی گفت باند و در  
این شکاف کوه میرود و از آنجمله در آنجا است عبرت میگیریم داود با او داخل  
شدند و دید که تختی از این گذاشته است و بر روی آن تخت استخوانهای  
آسوخانهای

استخوانهای پوسیده ریخته است و لوحی از این نزد آن تخت گذاشته است داود  
لوح را انخواست و نوشت بود که من اوی بن شلیخ مزارسل یا و شاهی کردم و مزار  
شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بروم آخر کار من این شد که گناک  
فرشی من گردید و سنگ بالشی و تکیه گاه من شد و کوه و کوه من بیکان  
و صاحبان من شدند پس کسی که مرا میبند و برب دنیا بخورد و مقصودم  
در بیان احوال و حال بد آنکه که از قشهای آخر الزمان خروج و حال است که قبل از  
ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد کرد و خانی در عبادت  
طاهره دارد شده است و او در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله متولد شد  
و حضرت بنده او رفتند و با حضرت سخن گفت و حضرت با او تکلیف  
اسلام کرد قبول نمود و گفت تو پیغمبر از من شنیدی و از زبیر می شنیدی و گفت  
و در خوابهای بزرگ کرد حضرت با و فرمود که در شود از اجل خود تا از خوابی کرد  
و بار روی خود بخوابی رسید و خبر آنچه برای تو مقدر شده است بخوابی یافت  
پس حضرت با صاحبانش فرمود که هیچ بیخیالی مبعوث نشده است مگر آنکه  
تو ام خود را از قش و حال حذر فرموده است و خدا او را تا خیر فرمود و درین



است غلام بر کرد پس اگر دعوی خدا این گفتد و بر مظلومان و امیران مشتبه شود  
بغیرین بدانند که خداوند شما را غرور و یکجوش نیست و بیرون خواهد آمد و بر خری سوار  
خواهد شد که ما پسین دو کرشن الاغ نیک میل باشد بیعت ثالث فرسخ و با او میشتی  
و روزی که ای از زنان و مهری از آب خواهد بود و اکثر اتباع او میبود آن و زنان  
و یادید نشینان خواهد بود و داخل آفاق زمین خواهد شد و نیز از ملک و مدینه و سنگت  
مدینه که داخل آنها میروند شد و این بایرید علیه الرحمه از ترالی میسر و دایت که است  
که روزی حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و خلیفه فرمود سه مرتبه که ای گروه  
آنچه خواهد آمد از من سوال کنید پیش از آنکه مریدان پس صاحبین صحتان رخا  
ست و گفت یا امیرالمومنین چه وقت و مجال خروج میکند حضرت فرمود که خروج  
او را علامتی و صفتی چند است که از یکدیگر ظاهر میگردد و علامتشن آنست  
که مردم نماز را ضایع کنند و امانت را خجاست کنند و دروغ را احلال دهند  
و ربا خورند و ریشه گیرند و بناهای عالمی سازند و دین را بدستیا فرستند و کائنات  
بغیرینان فرمایند و مشوره زنان عمل نمایند و قطع رحم کنند و از پیران و اشراف  
نفسی روند و خون مردم را سهیل شمارند و علم و برباری را از ضعف دانند  
و ظلم کردند

و ظلم کردن را فخر خود شمارند و امیران ایشان فاجر و بکر و ادب باشند و وزیران امرا  
ظالم باشند و دوا سال ایشان خائن باشند و کاربانان قرین فاسقان باشند و کوا  
ای ماسحق در میان ایشان خاشی باشند و زنا و بهتان و کینه و طغیان از اعدای بیگانه  
آورند و صحیفه ها از نیت کنند و مسجد را از عطل از نیت دهند و منارهای باشند را  
زند و برادران را زنی دارند و صفهای ایشان بر پا باشد اما اینها را اینان مختلف  
باشد و بیست هفتاد است کنند و زنان باشند آن شریک شوند و تجارت برای حسن  
و نیا و صدای فاسقان باشد باشند و سخن ایشان شنوند و نزدیک هر فرقه است  
رئیس ایشان و از خارجان تقیه کنند از ترس خیر ایشان و دور و فکر و تصدیق  
مایند و خایان را امین گردانند و کینه از خواننده و ساز را برای خود نگاه دارند  
و کز شتهار الحنت کنند و زنان بر زمین سوار شوند و بگردان شمشیر باشند و بر  
دانا و دنی و ثمن و راسیند و گریان گواه شده کواهی دهند و کواهی بفرخی نیز دهند  
و علوم غیر علم دین را یاد گیرند و کار دنیا را بر آخر ترجیح دهند و پرست پیش را در  
دلها مانند کرک کنند و دلهای ایشان از مردار کنند بده تر باشد و از صبر بخشد  
و درین هنگام قیامت بسیار نزدیک باشد پس برخاست و صبح بنی بنا زد







بغیر فرمود که بغیر اهل بیت خود بدیگری نگوییم نزد  
لن میگوید که از صحنه رسیدیم که انگلیس که عیسی  
در عقب از نماز خود بدیگری گفت که منم فرزند  
ان امام حسین است و امام بود از دهم است و از  
اقتنا است که از مغربش طلوع میکرد و در دنیا  
ن رکن حجر و مقام ابراهیم ظاهر خواهد شد و در  
میین را از کافران پاک خواهد کرد و تباروی عد  
الت را بر پا خواهد کرد که هیچکس بدیگری ظلم  
نکند و بد انگیز از احادیث معتبره ظاهر میشود  
که در ائمه الارض حضرت امیر المؤمنین است و بعد  
از انقضای ملک حضرت صاحب الامر صلوات  
ت الله علیه ظاهر خواهد شد و متصل بقیامت  
خواهد

مقصود

در بیان یکی از معاد و ذکر بعضی از احوال آن که این حدیث اشاره بر آن دارد و بدیگری  
معاد عبارتست از زنده کردن و زنده کردن حق تعالی و در روز قیامت از برای مکات  
فات و این معاد خردی دین جمع بخیر است و از راه آیات صریح قرآن و  
اخبار نبوی شریفه و اجماع است بخوبی نظر در رسیده که قابل شک نیست و بشد  
در آن راه ندارد و از تکلیف کردن آن یا تاویل کردن که لزوماً میدهد و اما این بدین  
بر میگرد که موجب کفر و نفاق است بر هر مکلف است که اعتقاد کند و بدین  
بر اندک تر از تولد در میان آسمان و زمین راه خواهد یافت و آسمانها بامر الهی  
در نور دیده خواهد شد و کی آنها از یکدیگر خواهد پاشید و حق تعالی بدین زمان  
از اجزای خودشان چنانچه بود خواهد ساخت و اجزای پوسیده متفرق شده اند  
پاشیده را جمع خواهد کرد بقدرت کامل خود و حیات خواهد داد و در آن خلائق  
بنا بر آنها آفرینش خواهد داد و محسوس خواهد کرد و این امور ممکنست  
و آیات شگفته و احادیث متواتره از دقتش خبر داد و بخوبی که احوال قابل تأویل  
نست و ایضا باید دانست که خصوصیات قیامت از حراط و میسران و سنجیدن احوال  
العال و امثال اینها محقق خواهد گشت و بعد از آن حق تعالی بقیامتشان و عود و تجدید



خود پرستی را بهشت جدا و دان از دانی خواهد داشت با جور و جور و بسیارین  
و فلان و غیر اینها از آنچه ادعی از آن لذت میرود و در هیچ را بعد از الیم  
دو بخ که مشیت پرستش و مار و عقرب و زرقوم و تمیم و امثال اینها از خود  
و مملکت گرفتار خواهد کرد و هیچ اینها از آیه و احادیث محقق و ثابت که  
دیده و دیگر باید دانست که مقتضای آیات و احادیث خصوصیات بعد  
از موت از عذاب فرود سوال منکر و نیکو و امثال اینها حق است و نفوس  
در زمان بعد از موت پیش از ظهور قیامت که آنرا برزخ گویند میروند و  
در ساعت اول بهین بدن تعلق میگیرند و منکر و نیکو از ایشان در همین  
سوال میکنند و ضوطه و فشار قبر که اکثری را میباشند و همین بدست و بعد از آن  
ارواح مومنان در بهشتهای در میان هوا طیران میکنند و در بهشت دنیای  
شده از نعمتهای آن مستغنی میشوند و گاهی در دایه السلام که صحراهای نجف اشرف  
است حاضر میشوند و بر قبر خود زیارت کننده خود اطلاع دارند و روح کافران  
در بدنها مثالی معذب میباشند و در وادی برهوت یا غیر آن ایشان را عذاب  
میکند تا هنگامی که محسوس شوند و شبهای ملامت را درین باب کوشش نمایند

بعد از خبر دادن

بعد از خبر دادن محضر صادق که موجب کفر و ضلالت و راه تاویل را در باب می باید  
است که بزودی اینکسی را با لحاظ و میسرند چنانچه منقولست از جمله غریب است معتبر  
که شبی در خدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه صحراهای نجف رفتم که آنرا در  
السلام میگویند حضرت در آنجا ایستادند چنانچه گویا با جماعتی سخن میگویند من  
هم ایستادم آنقدر که مانده شدم پس نشستم آنقدر که دیگر شدم پس برخاستم  
و ایستادم آنقدر که تنگ آمده باز نشستم آنقدر که دلشک شدم پس نشستم  
و در دای خود را جمع کردم و گفتم یا امیر المومنین میترسم که بسیاری ایستادن از ار  
بکشی اندک است راحت کن فرمود که با مومنان صحبت میدارم و ایشان نفس  
میکند گفتم یا امیر المومنین ایشان بعد از مرگ چنین هستند که بایشان گفتگو  
کرد حضرت فرمود که بلی و اگر برای تو ظاهر شوند خواهی دید ایشان را که حلقه  
و حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند گفتم بدنههای ایشان در آنجا حاضر  
است یا روح ایشان حضرت فرمود که روحهای ایشان و هیچ مومنی نیست  
که بجز روح و بقعه از بقعههای زمین مگر اینکه روح شریف میگویند یعنی شویوادی  
السلام و این وادی بقعه است از جهت عدل و منقولست که شخصی خدمت



حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که برادر من در بغداد است و میترسم که در اینجا بماند  
حضرت فرمود که چرا که اینجا را میترسید و بدین سستی که هیچ مومنی در مشرق  
و مغرب زمین نماند مگر این که خدا روح او را بآبادی السلام میگرداند و او را  
گفت که دادی السلام که است فرمود که پشت کوفه ثویبای پسند این را که حلقه  
حلقه نشسته اند و با یکدیگر صحبت میدارند و بسند معتبر از ابی ولاد منقول است  
که بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردم که چنین روایت میکنند  
که ارواح مومنان در حوض طریقت سبز است که در دو طرفش میباشند فرمود  
که نه مومنان از آن عزیز تر و گنجی تر است نزد خدا که روحش را در حوض طریقت فرو ریخته  
روح ایشان را در بدنیست مثل همین بدن که داشتند و از ابو بصیر منقول است  
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ارواح بصفت بدنهائی خود در درخت  
بهشتند با یکدیگر سخن میگویند و آشنایی میکنند پس روح تازه که بایشان داده  
شد میگویند که ساعتی او را مهلت دهید که از هواها عظیم را شده است  
پس از احوال یاران و آشنایان از و سوال میکنند هر کرا میگویند که زنوه گذشت  
امیدوار میشوند که شاید چون بمیرد بنزد ما آید و هر کرا که میگویند که مرد میداندند  
که حالش چگونه بوده

از اشیائی بوده است که بنزد ایشان نیامده میگویند که هوی هوی  
بزرگ رفتی بچشم و احوال شد و بسند معتبر از ابو بصیر منقول است که از حضرت صادق  
علیه السلام سوال کردم از ارواح مومنان فرمود که در حوض طریقت و در حوض  
شراب بهشت میخورند و میگویند خداوند اقیامت ابراهیم را با یکدیگر و آنچه و صده  
فرموده با کرامت فرمای و مومنان که بعد از ما ماندند و اندامها ملحق سازد و بسند معتبر از خبری  
کنایه منقول است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم میگویند که فرات  
ماز بهشت بیرون می آید این چگونه است فرمود که خدا را اینست است که در مغرب خلق  
کرده است و آب فرات از بیابان بیرون می آید و در شام ارواح مومنان از قبرهای خود با بیابان بیرون  
دار میروایان آن میخورند و تنم میکنند در اینجا و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میباشند و چون  
صبح میشود در میان زمین و آسمان پرواز میکنند و می آیند و میروند و از قبر خود خبر میگیرند و  
خدا را آتش است در مشرق که ارواح کفار را در اینجا محبوس میکند و از آن قوم آن میخورند  
و از بیم آن می آتند و در شب چون صبح شد ایشان را بآب و هوای برو هوس که در میان است  
میروند و در اینجا پیش آتش بایست میایستند و باز شب ایشان را آتش میروند و در میان است  
تا روز قیامت علی بن ابراهیم بسند معتبر از قوی بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت







میکنند و میگویند خدا که هیچ خلایق بشنوند و میطلبند محمد بن عبد الله  
قرشی و عزی را چون می آید او را بجانب دست عرض میدارند پس حضرت  
امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلام را میطلبند و در دست چپش باز میدارند  
پس اول مرتبه قلم را بصورت شخصی آوردند و برابر عرض بمقام حساب میارند  
پس انداخته و میگویند تعالی که ای قلم آنچه کفیم و ترا الهام و بسو تو می گویم در لوح  
فوتی قلم گوید که بخواوند اتومی دانند که آنچه فرمودی در لوح نوشتیم پس فرماید که  
برایا گوئی میدهد گوید پروردگار تو میداند و گواهی بر از رخ و دیگر مطلع بود فرماید  
که تحت خود را تمام کردی پس لوح را طلبند باید بصورت آدمیان بنزد عرض دارند  
برسد حق تعالی که آیا قلم در نوشت و ثبت کرد آنچه ما با الهام کردیم و حق خودم  
گوید که بلی پروردگار آنچه در من نقش کردی من با سرافیل رساندم پس سرافیل آید  
بصورت آدمی و بایشان بایستد و از سوال نماید که لوح بنورسانند آنچه قلم باورسانند  
بود از وی من گوید بلی خداوند از من بخیر نیل رسانیدم علی ایس جبرئیل را طلبند باید و در  
بطلوی سرافیل بایستد و خداوند عالمیان از او پرسد که سرافیل تمام وجهها را برآورده  
گوید که بلی ای پروردگار من یعنی آنچه من رسانیدم و بنورسانند و آنچه از فرمان

تو بمن رسید

تو بمن رسید بایشان تبلیغ کردم و ادای رسالت تو بهر بنفیر کردم و تمام کتابها و وجهها  
و حکمتهای ترا یک یک بایشان خواندم و آخری که بروی رسالت حکمت و علم کتاب  
و کلام ترا خواندم محمد بن عبد الله بود حبیبی پس اول کسی که از فرزندان آدم را طلبند  
محمد بن عبد الله علیه السلام بایستد و خدا او را در انروز در مرتبه قرب و کرامت  
از همه کس بالاتر بردارد و از سوال نماید که یا محمد جبرئیل بنورسانند آنچه من بسوی تو  
و حق کرده بودم و بنور فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم خود حضرت فرماید که بلی  
خداوند اجمع را بمن رسانید و کتاب و کلام ترا خواندم فرماید که همه را بامت  
خود رسانیدی حضرت گوید بلی بایشان رسانیدم و در راه دین جهاد کردم و تحت  
کشیدم پس خطاب رسد که گوئی میدهد حضرت فرماید که پروردگار تو گوئی که من  
تبلیغ رسالت تو کردم و ملئکه تو کلانند و نیکوکاران اقمم گواهی و گواهی تو مرا کافیت  
پس ملئکه را طلبند و گواهی بر تبلیغ رسالت آنحضرت بدهند پس امت آنحضرت را  
طلبند و پرسند که آیا محمد رسالتهای مرا بتمام رسانید و کتاب حکمت و علم مرا بر شما خواند  
پس همه گواهی دهند از نگاهند آنحضرت رسول رسد که چون از میانان رفیع خلیفه در میان  
ایشان گذشتی که حکمت و علم کتاب مرا برای ایشان بیان کند و هر چه در آن اختلاف



گفتند بر این ظاهر سازد و بخت من باشد بعد از تو حضرت فرماید که بطاعت این  
طالب در میان ایشان گنایتم که در بر من و برادر من بود و صحن و بهترین امت  
و در حیوة خود او را برای ایشان نصب کردم و مردم را بطاعت او خوانم و خلیفه خود را  
او را در میان امت خود که پیروی او نمایند پس علی بن ابی طالب ابیطالب و ندا فرماید که  
ایا محمد ترا وصی خود گردانیده و خلیفه خود گردود و در حیوة خود ترا نصب کرده و بعد از تو در  
امت بامر امامت قائم شدی علی گردید خداوند و ندا محمد ترا وصی و خلیفه خود گردانید و در  
حیوة خود مرا نصب کرد پس چون آنحضرت را بخوار رحمت خود بردی امت او از کار امامت  
من کردند و با من مکر کردند و مرا ضعیف شمردند و نزدیکی مرا یک شدند و همی را که سرافرا  
تقدیم نبودند بر من مقدم داشتند و سخن مرا نشنیدند و اطاعت من نکردند پس  
شمشیر کشیدم و در راه جهاد کردم تا کشته شدم پس ندا فرماید که یا علی خلیفه برای  
خود نصب گردی در میان امت محمد که بنده کارا بدین من بخواند و براه من هدایت نماید  
گوید یا خداوند امام حسن اگر فرزندی من بود و فرزندی دختر سخیبت بود نصب کردم  
و همچنین بر امامی را طلبند و اهل علمش را و هیچ پیغمبر از آن بخت همه بر امتان تمام  
شود بعد از این حق تعالی فرماید که امر و رتبه میگذرد است گویا ترا راسته این

و بسند معتبر

و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی خطاب را  
برای حساب جمیع کائنات را طلبند و پرسند که آیا تبلیغ رسالت ما کردی گوید یا  
فرماید که برای تو که گواهی میدهند که من عبد الله و رسول الله هستم پس نوح نزد  
حضرت رسول آید و آنحضرت بر باندی با حضرت امیر المؤمنین ایستاده باشند و  
گوید که یا محمد خداوند عالمیان از من گواه بر تبلیغ رسالت طلبیده حضرت فرماید که ای  
جعفر و ای حمزه بروید از برای نوح گواهی بدو میدید که او تبلیغ رسالت کرد پس در نزد  
جعفر و حمزه گواه پیغمبران خواهند دادی عرض کرد که فدای تو گردم علاوه بر این است که ایشان  
گواهی میدهند فرمود که رتبه او ازین عظیم ترست که تکلیف این شهادت با او نباشد  
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که حساب نفر خوش را بکنید  
بیش از آنکه شمار احساب کنند بد رستی که در قیامت بخواه موقوف است و در موقوفی  
بزرگ سال جمعی را میدارند و چنانچه حق تعالی میفرماید که در روز که مقدار او بخواه هزار  
سال است حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که چون این آیه نازل شد و حق تعالی  
فرمود که یا محمد از رسول خدا صلوات الله علیه بر آنکه تفسیر آنرا بر سیدند فرمود که جبرئیل مرسل خدا  
که چون خداوند عالمیان خلق اولین و آخرین را در محشر جمع نماید بفرماید که چشم را بچشم

گویند بحکم از رسول خدا صلوات الله علیه بر آنکه تفسیر آنرا بر سیدند فرمود که جبرئیل مرسل خدا  
که چون خداوند عالمیان خلق اولین و آخرین را در محشر جمع نماید بفرماید که چشم را بچشم







است اینست که این گروه را خدا بداند بیکند سیئات ایشان بحسنات و آمرزنده و مهر نیک  
فرمود که روز قیامت مومن گناهکار را بمقام حساب بیاورد و بنویسند خداوند تعالی  
خود متکفل حساب او شود که دیگری بر بدیهای او مطلع نگردد پس چون بنمایان  
خود او را کند حق تعالی بکتابان اعمالش فرماید که مومن بدیها او را بنویسید چون  
و بر مردم ظاهر کرد آنسید پس چون مردم ناگاه اعمال او را بدیدند گویند که این بنده هیچ  
گناه نداشته پس خدا امر فرماید که او را بهشت بدهد و بیست تا ویل این آید و فرمود  
که این مخصوص گناهکاران شیعیان ماست از حضرت صادق علیه السلام نقل  
منقولست که چون روز قیامت شود و بنده مومن را بنزد حساب بیاوردند که پروردگار  
بهشت باشند بیک در دنیا فقیر باشد و دیگری توانگر پس فقیر گوید خداوند مرا بر  
چهارمیداری بجزرت تو قسم که می دانم بمن ولایتی و حکمتی نداده بودی که عدلی بجز  
کرده باشم و مالی نداده بودی که حقی در آن مال و حبش شده باشد و عطایا منج کرده  
باشم و روزی مرا همیشه بقدر کفایت میدادی حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده  
من بکنند آید که بهشت رود و آن توانگر را آنقدر نگاه میدارند که از آنقدر عرق بریزد  
که اگر چهل شتر بخورند سیراب شوند پس او را بهشت بر بند پس فقیر را و گوید که چرا

ایقدر ماندی

ایقدر ماندی گوید که روزی حساب بسیاری آن مرا ایقدر مکت فرمود و در هر ساعت  
یک چیزی پیش می آمد که مستوجب عذاب بودم و خدا می بخشید و دیگر از چیز خیر دیگر  
برسید و چنین تا خدا مرا برکت خود را گرفت و بتوبه کاران ملحق گردانید و آمرزید  
پرسید که تو کیستی گوید که منم آن فقیر که با تو همراه در تمام حساب ایستادم گوید که نعمت  
ترا غیر کرده است که من ترا شناختم و از حضرت صادق علیه السلام نقلست که چون  
خداوند عالمیان خلق را جمع کند در روز قیامت نام عمل هر کس بآید و از اندیشه  
از اشتیاق انکار کنند که این عمل را نکرده ایم پس ملائکه کتابان عملند که ای وندایت می گویند  
خداوند اینها ملائکه تواند برای تو گواهی میدهند و قسم بخورند که ما این کار را نکرده ایم چنانچه  
خدا میفرماید که یعنی روزی که خدا همه ایشان را محو کند و بنویسند خوردن برای ایشان  
سوکند و روغ برای شما میخورند و حضرت فرمود که ایها انجما عتی اند که حق حضرت انجما را  
غصب کرده اند پس درین هنگام خدا مهر بر زبان ایشان نهاد و اعضا و جوارح ایشان را گواهی  
کند پس کوشش گواهی دهد با آنچه از خیرهای حرام شنیده است و چشم گواهی دهد با آنچه  
بهرام دیده است و دستها گواهی دهند با آنچه بحرام گرفته است و پاها گواهی دهند با آنچه بحرام  
سوی کرده است و فرج گواهی دهد با آنچه بحرام مرتکب شده پس خدا زبان ایشان را گواهی کند



و با مضای خود گویند که خبر ابراهیم را که او بدایت آن گویند که گویا کرد مار را خداوند کرد  
چنانرا گویا کرده است و شمار او را اول مرتبه خلق کرده است و بازگشت شما بدست او است  
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قیامت برپا شود خداوند  
حیج خلایق اولین و آخرین در یکدیگر جمع کند عریان و با برهنه و در راه محشر انفراد  
ایشانرا بدارند که عرق از ایشان بریزد و نفسهای ایشان تنگ شده مدتی چنان بمانند  
پس نمایان از جانب بلعزت ایشان برش نماند که گویا است پیغمبرانی پس بآوردند  
نماند که گویا است پیغمبر رحمت محمد بن عبدالله ان شاء الله آنحضرت بر خیزد و در پیش جمیع مردم  
روان شود تا بیاید بعضی گویند که طوالت از میان آید که موضع است در حوالی شام و  
صفای زمین باشد و بر سر آن موضعی بایستد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برآید  
و در پهلوی آنحضرت بایستد و بعضی مردم را آب دهند و بعضی را مالکند و در دو  
پس حضرت رسول صلوات الله علیه برآید که جمعی از دوستان اهل بیت امامان و در  
بجای ای ایشان حضرت بگریه در آید و گویند خداوند ایشان شیعیان علی بن ابی طالب  
حق تعالی ملک را بفرستد و گویند که یا محمد چرا در میسکنی فرماید که چگونه گویند که می بینم جمعی  
از شیعیان برادر من علی بن ابی طالب است آنحضرت گویند و میگویند و بسوی جنت میروند  
نماند

نماند که یا محمد من ایشان از برای تو بخشیدم و از کتفای ایشان در کتفم و این را  
موتوبان جمعی از فرزندان تو که ولایت ایشانرا داشتند ملحق ساختم و این را از زمره  
شهادت اخیل گردانیدم و در وقت محضی گویند و آدم و شفاعت ترا در حق ایشان قبول کردم  
پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در آن وقت چه بسیار مرد و زن که گویان شوند  
پس جمیع دوستان و شیعیان مار را بختیدند و از ابواب انصاری منقولست که از حضرت  
رسالت پناه صلوات الله علیه پرسیدند از بعضی گویند فرمود که آن خوبست که خدا بمن اگرا  
فرموده و مرا بان زیادتی بخشیده است بر جمیع پیغمبران گذشته و آن خوشی باین اید  
و در کنار آن ظرفی بعد و ستارهای آسمان میباشد و دو نهو عظیم از برای عرش در بریزد  
و آتش از شیر سفید تر و از عمل شیر تر است و سنگیزه آتش از زرد و یا تو قسم زمین نشی  
از شک و شکی نیست و گویا آتش زعفرانست و خدا با من شریک کرده است که و از آن خوشی  
نموند مگر نامک و لهای ایشان از شرک و نفاق پاک باشد و بندهای ایشان میباشند  
و انقیاد و متابعت و همی من علی بن ابی طالب کرده باشند و در خواهد کرد و غیر شیعیان  
نماند گویند که چنانکه شتر که را از میان شتران بیرون میکنند و هر که از آن آب بخورد  
دیگر بگزیند نمیشود و در اخبار متواتره از رسول خدا صلوات الله علیه منقولست



که در حق ایمان بوضوح کوفته شده باشد خدا او را آن حوض غیر سازد که ایمان بشفاعت من  
نداشت باشد خدا او را بشفاعت من فایز نمیکرد اند و فرمود که شفاعت من برای  
کسانی که ایمان نداشتند از آنست که بپسایشان که نیکوکار نباشند برایشان اعتراض نیست  
و پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود که مردم را در شفاعت قیامت  
چنان کار تنگ شود که عرفا بدان ایشان برسد پس گویند که بیاید بنزد حضرت  
آدم رویم شاید ما را شفاعت کند چون بیایند گویند من هم گناه کارم بروید نزد  
و همچنین نزد هر چه خبر که اینند ایشان را بنزد دیگران فرستد تا بنزد حضرت عیسی  
گویند که بخدایت پیغمبر آخر الزمان روید چون بخدایت آنحضرت آیند فرماید که با من بیاید  
و ایشان را بپاورد بدو بهشت و در ویدرگاه رحمت بسجده در آید پس ندانند که سر بر  
شفاعت کن که شفاعت تو مقبولست و اینست تفسیر این آیه که فرموده است پس  
مجتزئ بقولت که شخصی بخدایت حضرت باقر علیه السلام آمد و گفت که شما حق شفاعت  
بسیار میگوید و مردم را مغرور میکنند فرمود که گمان تو اینست که شکم و فَرْج را از حرام  
نکاهد داشته و بشفاعت محمد اختیار نداری و الله که اگر قهرهای روز قیامت وایستی  
محتاج بشفاعت خواهی شد و شفاعت از برای جماعتی است که مستحق آن شده  
باشند و بیکدیگر

باشند و بیکدیگر اولی و آخرین نیست مگر آنکه بشفاعت آنحضرت محتاج است  
در روز قیامت پس فرمود که حضرت رسول علیه السلام عاریه آن برای امت خود شفاعت  
فرموده و آنکه بشفاعت کسی که بشفاعت او محتاج است و بشفاعت او محتاج است  
خواهد کرد و ما برای شیعیان خود شفاعت خواهیم کرد و شیعیان ما برای اهل و دوستان  
خود شفاعت خواهند کرد و گاه مومن شفاعت کند مثل عدد و سید و مضر را که قبلاً  
عظیم اند و مومن شفاعت میکند از برای خدمتکاران میگوید خداوند منم حق خدا  
بر حق و الله و مرا بپاورد بدو بهشت و در ویدرگاه رحمت بسجده در آید پس ندانند که سر بر  
شفاعت کن که شفاعت تو مقبولست و اینست تفسیر این آیه که فرموده است پس  
مجتزئ بقولت که شخصی بخدایت حضرت باقر علیه السلام آمد و گفت که شما حق شفاعت  
بسیار میگوید و مردم را مغرور میکنند فرمود که گمان تو اینست که شکم و فَرْج را از حرام  
نکاهد داشته و بشفاعت محمد اختیار نداری و الله که اگر قهرهای روز قیامت وایستی  
محتاج بشفاعت خواهی شد و شفاعت از برای جماعتی است که مستحق آن شده  
باشند و بیکدیگر

و در روز قیامت  
خداوند منم حق خدا  
بر حق و الله و مرا  
بپاورد بدو بهشت و در  
ویدرگاه رحمت بسجده  
در آید پس ندانند که  
سر بر شفاعت کن که  
شفاعت تو مقبولست و  
اینست تفسیر این آیه که  
فرموده است پس مجتزئ  
بقولت که شخصی بخدایت  
حضرت باقر علیه السلام  
آمد و گفت که شما حق  
شفاعت بسیار میگوید و  
مردم را مغرور میکنند  
فرمود که گمان تو اینست  
که شکم و فَرْج را از حرام  
نکاهد داشته و بشفاعت  
محمد اختیار نداری و الله  
که اگر قهرهای روز قیامت  
وایستی محتاج بشفاعت  
خواهی شد و شفاعت از  
برای جماعتی است که  
مستحق آن شده باشند و  
بیکدیگر



سردن خواهند آمد و روی ایشان مانند برف سفید و نورانی خواهد  
بود جامه های سفید پوشیده باشند از شیر سفید تر و نعلینها طلا در پا  
داشتند باشند و بنزد آن نعلها از مرد و اید درختان باشند و ملک با  
استقبال ایشان آوردند تا قهای بهشتی را که چهار آنها از طلا باشند و بر روی  
ویا قوت مرصع کرده باشند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس بهشت  
باشد و مهارشان از زبرجد باشد و این شتران این را بر گرفته در محرابی عشر  
پرور کنند و بایر یک از ایشان هزار ملک همراه باشند از پیش رو و جانب راست  
ایشان را در نهایت حرمت و اکرام پاورند تا درگاه بزرگ بهشت بران درگاه  
خفی باشد که هرگز آنرا حدیثی را سایه کند و از جانب راست آن درخت چنبر  
شیرینی بایشان دهند که خدادلها این را از حد و کینه پاک گردانند و از پیر  
نهای ایشان مویهای ناخوشی بریزد چنانچه خدا میفرماید که از آن شراب  
کننده را ازین سرچشمه می آید مانند که ظاهر و باطن ایشان را از بدیها معفا  
میکردند پس می آیند بر سر چشمه دیگر از دست چپ آن درخت در آن چشمه  
غسل میکنند و این چشمه زندگانیست که چون در آن غسل کردند هرگز نمیرند پس

ایشان را

ایشان را نزد یک عرش می آورند و حال آنکه از جمیع درها و بلاها و کرامات و سرما  
ایمن شده اند پس حق تعالی بملایکه ندا میفرماید که دوستان مرا به بهشت برید  
و ایشان را با سایر خلایق باز مردارید که من عیتم ایشان خوشنود بودم و محبت  
من بر روی ایشان لازم گردیده پس ایشان را ملائکه به بهشت آورند پس چون بزرگداشت  
رشد ملک خلق پرورند و اندوازی باشند شود که جمیع حوریان که خدا برای ایشان خلق  
کرده باشند و انگاه خود را بشادی کنند و یکدیگر را بشارت دهند که دوستان خدا  
آمدند پس چون در دریا باشند و ایشان داخل بهشت شوند زنان ایشان از حوریان  
و آدمیان از چهار قصر مشرق شوند و گویند مرها خوش آمدید و همه بسیار مشتاق بودیم  
پس دوستان خدا بمنزل این جواب سخن ایشان گویند پس حضرت امیر المومنین فرمود  
که یا رسول الله ایشان چه بجا هستند فرمود که شیعیان خالص توانند و تمام می شود  
ایشان را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که در روز قیامت ندای از جانب بهشت ندا کند که جمیع اهل محشر  
باشند که بیا اینرا اهل جبر کوفی از مردم برخیزند ملک استقبال ایشان کنند و گویند  
چگونه بود جبر شما جواب گویند که آنرا خود را بر مشقت طاعت و ترک محبت جبر فرمود



بسی نادانی ندا کنند که راست میگویند بکنار دیکه می آید بهشت و نذر پستی و بی  
ندا کنند که گنجینه اهل فضل بس که وای بر خیزند بلکه استقبال ایشان کنند و پس  
کجه فضیلت شمارا که باین کرامت رسانید که بکنار بر مسافت است و بخیر  
میگردند و ما حاکم میگردیم و بدی نسبت با میگردند و بی خودی میگردیم و نذر  
کدر است میگویند بکنار دیکه می آید بهشت و نذر دیکه نادانی ندا کنند که گنجینه  
خدا بس که وای بر خیزند بلکه استقبال ایشان کنند و گنجینه بود عمل شما که نذر  
خدا شمارا بخوار خود نسبت داد که نذر که با برای خدا آوران مومن دوستی میگردیم  
خدا که لوجه الله باین عطا میگردیم و مدد و معاونت ایشان میبخشیم ندا  
رسد که راست میگویند بکنار دیکه می آید بهشت و نذر پستی و بی  
فرمود که ایشان محسبان اینها و احصاء و مقربان خدا میگردیم و میگردند از احوال  
قیامت ایشان میگردند و مردم را حساب میکنند و این را حساب میکنند و  
حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان در روز قیامت چنان رحمت  
خود را بپیشی کند که شیطان هم طمع کند در آن رحمت و با سانسید معتبره از رسول  
صلی الله علیه و آله آنکه فرمود یا علی تویی اول کسی که داخل بهشت میشود

درست تو خواهد

و در دست تو خواهد بود علم و کلام و آن مقام شرف انانیت و ماه بزرگتر است  
و در حضرت دیگر و در دست است که آنحضرت فرمود که یا علی اول مرتبه در روز قیامت  
را میطلبند و بنویسند بر علم مرا که لای خداست و در وصفی ایستند اهل محبت و نذر  
بمان اینان میرود و آدم و نوح و عیسی و در زیر علم من خواهند بود و طولش نذر اسلام را  
بهشت هر شش از یاقوت برضت و جویش از نقره سفید است و تماش از در سبزه است  
و سه وید و در یک در مشرق و یک در مغرب و یک در میان دنیا و بران سه سطره نوشته است  
سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دوم الحمد لله رب العالمین سطر سوم لا اله الا الله محمد رسول  
و طول هر سطر هزار سال است و عرضش هزار سال پس تو یا علی علم را بر میداری و روان  
پیشوی و حضرت امام حسن از دست راست تو و امام حسین از دست چپ خواهند  
و می آید نزد من و ابراهیم در سایه عرش الهی پس جوی سبزه از گلهای بهشت در تو  
می پرشند پس نادانی از جانب رب العزت مراند که نیکوید راست را میگویم  
و نیکو برادر راست برادر تو علی بن ابی طالب و پسند می آید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
که فرمود هرگاه که از برای چیزی از خدا طلب نماید و سید را برای من بطلبید پس از آنحضرت  
سوال نمودند از سید که چه چیز است فرمود آن درجه نیست و در بهشت و آن هزار باره و در



از پادشاه تا پادشاه دیگر از سال به سال است بدویدن است تند و دیارهای از پادشاه است  
یکی از درخت و یکی از قوت و یکی از مرد و یکی از طلا و یکی از قوه پس پادشاه در روز  
قیامت با دین و سنجیدن نصیب کنند و آن میان درجه سایر سنجیدن از بابت ما باشد  
در میان سنا و کانی پس هیچ سنجیدن و رسیدن و صدیقان گویند خوش حال آن بنده  
که این درجه او باشد پس منادی از جانب رت العزت نوا کند که هیچ خوانی بشنود که  
این درجه است پس پیام من بجا آمد از خود در پوشیده و تاج ملک پادشاهی و اکلیل  
کرامت و نزد کوار بالا برداشته باشم و علی بن ابی طالب پس من رود و علم و لایحه  
دوست او باشد و بران علم نوشته باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون  
ایم انما یزولنا بالله پس پیام تا بران درجه بالا رویم و من بر پادشاه بال بالیسم و علی پادشاه  
بعد از من پس هیچ سنجیدن و صدیقان گویند خوش حال این دو بنده چه  
بسیار که این نزد خدا پس نوازسد که اینک چه منست محمد و این ولی و دوست  
منست علی خوش حال کسی که او را دوست دارد و ای بر حال کسی که دشمنی او باشد  
و دعوای برود بنده از نگاه حضرت رسول فرمود که هیچ مومنی مانند که ترا دوست دارد  
مگر اینکه ازین نوار احست یابد و روی او سفید شود و دل او شاد گردد و مانند کسی که دشمنی  
نور باشد یا انکار

نور باشد یا انکار حق تو کرده باشد یا با تو عیب کرده باشد مگر آنچه روی  
او سیاه شود یا با او پس بلززه در آید پس در حال دو ملک میانند یک رضوان  
خازن بهشت و دیگر مالک خازن جهنم پس رضوان میاید و بگوید السلام علیک  
یا احمد من تویم السلام علیک ان تو هستی چه بسیار خوشرو و خوشبوی گویند رضوان  
خازن بهشت و اینست کلیدهای بهشت جناب رت العزت برای تو فرستاد  
بکیرای احمد من گویم که قبول کردم از پروردگار خود او راست محمد برانکه مرا در حق  
زیادتی و فضیلت داد باین کرامت چه برادرم علی بن ابی طالب پس رضوان میاید  
گردد و مالک میاید و بگوید که السلام علیک یا احمد من گویم که السلام علیک ای ملک  
تو هستی چه بسیار مهربانی و عجبی گویند من مالک خازن جهنم جناب رت العزت برای  
تو فرستاده این کلیدهای جهنم است بکیرایم که قبول کردم و او را احمد میگویم کرامت برده بر خدا  
علی بن ابی طالب پس مالک بر میگردد و علی مترجم میشود با کلیدهای بهشت و کلیدهای  
جهنم می آید بر کنار جهنم می ایستد و در حالتی که شریان آن در پروردگارت و فریاد میکند  
و میخروشد و ناله اش بلند گردد و علی مهارش میاید و بهشت میگوید و جهنم میگوید که پادشاه  
که نواز تو را شوق مرا خاوش کرد و علی میگوید که تو را بکیرای جهنم و آنچه میگویم بشنود آنرا بکیرایم



در ضمن منت و میرا بکنند که دست منت پس حضرت رسول فرمود که والله جنم در آن روز  
اطاعت علی زیاد میکند از غلامان شما نیست شما اگر خوارید جنم را بجانب است میفرستد  
اگر خوارید بجانب چپ میفرستد و جنم اطاعت فرمان برداری او زیاده از جمیع خلق خواهد  
کرد بدینکه او فرماید ای ابوذر بدترین مردم نزد خداوند عالمیان در قیامت عالمیت که در  
از علم او متفجع نشوند با خود از علم متفجع نشود و کسی که طلب علم کند برای اینکه روی مردم  
بسوی خود بگرداند و بر جمع ایشان باشد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر اگر از تو بپرسند  
از علمی که ندانی بگو غیبت نام تا بجات یا به از گناه آنکه بر خلاف واقع چیز را بیاگویی و  
فتوی مردم را بکثرتی که علم بر آن نداشته باشی تا بجات یا به از خدا را آلهی  
در روز قیامت ای ابوذر مشرف میشوند و نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت بسوی  
از اهل جنم را ایشان میپرسند که چه چیز باعث این شد که شما جنم رفتید و حال آنکه  
ما بمرت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شمریم گویند که ما مردم را امر بخوبیها میکرد  
و خود بجای می آوردیم اما این فصل مبینی بر چند قاعده است قاعده اول در بیان  
فضیلت علم است یا در کفرش و یا در دین و فضل علم است بدانکه علم از اثر و صفا  
دست و افضل کمال است و آیات و اخبار در فضیلت آن بسیار است و قدری از آنها

در اصول و فروع

در اصول و فروع دین واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات معلوم است پس علم  
جمیع کمالات دیگر است چنانچه با سنانید معتبره او رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که  
طلب علم واجب است بر هر مسلمانی بدورستی که خداوند عالمیان دوست میدارد طالبان  
علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردی را که سوال نکند  
از چیزی بگوید که با آنها محتاجا چند فرمود که نه و حضرت امیر المؤمنین خلدوا الله علیه فرمود که اینها آن است  
بدانید که کمال دین در طلب علم است کل کردن بآن بدورستی که طلب علم بر شما لازم تر است  
از طلب طاعت زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و خامن شده اند آنرا از برای  
شما و خداوند عادل قسمت کرده است و خامن شده است و البته وفا میکند بفرمان خود  
و علم را نزد الهی سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید پس طلب  
نمایند تا بیایند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر کس علوم دینی را یاد نکند و خدا  
در روز قیامت نظر رحمت بسوی او نهد و بعد افعال او را قبول نکند و فرمود که چون  
خدا خبر بدهد آنچه او را دانایان میکرد اندر دین خود و فرمود که حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله که خیر نیست و روز نکانی نکرد و کسی را عالمی که مردم اطاعت او کنند یا نشوند  
که حفظ کند و عمل نماید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که عالمی که مردم بعلم



او متعجب شوند بهتر است از عقاید از عابد و از محاببه بن عمار منقول است که بخدمت صادق  
 صلوات الله علیه عرض کردم که ششصد است که روایت کنند حدیث شهادت که در میان  
 مردم احادیث شمار این می کند و دل های شیعیان را بآن محکم می سازد و بگوید  
 هست که این روایت و علم را ندارد کدام یک بهترند فرمود که آن بسیار روایت  
 کنند حدیث که دل های شیعیان را بآن محکم و ثابت می سازند بهتر است  
 از آن از عابد و فرمود که یا عالم یا شایسته طلب کنند علم با شایسته یا دوست  
 اهل علم یا شایسته و قسم دیگر با شایسته که بدست نمی آید آن پلک می شود و از حضرت  
 صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که  
 کسی برای روزه بطلب علم خدا را برای او بسوخته است بکشاید  
 می کند بهای خود را بر زمین می گذارند برای طلب علم از روی رضا و شوق  
 و استغفار می کنند برای طلب کسب علم هر که در آسمانهاست و هر که در  
 زمین است چنانچه در یاد فضل علم بر عابد مانند زیاتی ما هست بر سایر متارکان و  
 چاره بدرستی که علما و دانشمندان و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشته اند  
 بلکه علم میراث ایشانست پس هر که بهره ازان بگیرد بهره تمام بگیرد و از حضرت

حسن عسکری

حسن عسکری صلوات الله علیه منقول است که بدو حالتی شهادت است که از امام خود دور  
 مانده باشد و دستش باو نرسد و در شرایع دینی حیران باشد پس کسی از شیعیان ماکه  
 عالم بعلوم ما باشد آن جمایل بشریعت ماکه از ما دور مانده است مانند یمنی است در دامن  
 او اگر او را هدایت و ارشاد کنند و شریعت ما را تعلیم او نماید ما خواهد بود در رفیق اهل  
 چنین خبر داد و می پرسد از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان ما عالم بشریعت ما باشد و ضعیفان شیعیان ما را از  
 خلعت جمل میزد علی که از ما دور صمیمه است برساند باید در روز قیامت زنجاری بر سر او  
 باشد که روشن و در شمس اهل عراصات را و حله پوشیده باشد که بر ابروی نکند بایک  
 تار آن تمام دنیا پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که ای بنده گان خدا این  
 عالم است از شما گردان آل محمد پس هر کسی که این عالم در دنیا از حیرت جمل بیرون  
 آورده باشد درین روز بنزد او چنانکه ندا داده از حیرت جمل و خلعت عراصات بنزد  
 انگاه جنت رسانند پس هر که از او هدایتی یافته باشد همراه او بهشت در آید و فرمود  
 که حضرت فاطمه صلوات الله علیه فرمود که از میوه ششصد که فرمود علی شیعیان  
 ما چون مختور می شود بعد از علوم و ارشاد ایشان خلایق را احدهای کرامت بر



برایشان میفرستند حتی اینکه گاه باشد که یکی از ایشان هزار هزار حلقه از نور برشان نهد و  
از جانب خداوند مانند آنکه کسی که جماعتی که تکفل کردید یتیمان آن محروم او این نزار  
داشتید و رعایت هدایت کردید در وقتی که از پیران حقیقی که امانان ایشانند  
بعد از آنکه بودند آن یتیمان که شاکردان شما بودند بقدر آنچه علم از شما فرا گرفته اند  
برایشان خلعت پوشانید پس بقدر تعلیم ایشان برایشان خلعت پوشانید تا آنکه  
یکبار بعد از خلعت دهند و همچنین ایشان خلعت پوشانید جمیع دیگر را که از ایشان  
یاد گرفته اند پس نوازید که خلقهای که بخشیده اند بایشان عوضی بدهید و مضاعف  
کند انبیا پس حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که هر تازی از این خلعتها بهتر است  
از آنچه آفتاب بران می تابد هزار مرتبه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود  
که فضیلت کسی که تکفل بجا بماند شیعیان و امور مشبهه را برایشان واضح  
داند بر کسی که یتیمان دیگر آب و طعام و هر مثل فضیلت است بر کسی که تحقیق  
ترین ستار است فرمود که هر کس تکفل یکبار شیعیان را نشود در غیبت و از علما  
که با او رسیده است او را هدایت کند و در علوم ما با او مواصله کند خدای تعالی آن او را  
کند که ای نبوت اکرم که مواصله کردی من او ایام بگرم کردن از توانی بلکه در بهشت بعثت

بر عرض کن

عزیز بود که اگر بعد از غیبت قائم ما علمانی بودند که مردم را بر امامان دلالت کنند پس او  
ایات دهند و صفای شیعه را از اموات مکر شیطان و نوابه هر آینه کسی از شیعیان  
نماند مگر اینکه مرتضی شریعتی و لیکن ایشان هم در دنیاها ضعیفان شیعه را دارند چنانکه  
که گشتیان بنظر گشتی از نگاه میدارند ایشان بهترین مردم اند نزد خدا و از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که از خانه خود بطلب علم بیرون آید هفتاد هزار ملک  
او را میبخت نماید و از برای او استغفار کنند حضرت امام رضا علیه السلام از آیهی که  
مشت علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم و احیست  
بر هر مسلمانی پس طلب نماید علم را از حجت و اقتباس نماید از اولاد اهل بیت پس کسی که از برای  
خدا علم را یاد دادن حصه است و طلب نمودنش عبادت است و هزاره نمودن آن ثواب  
نسبیب دارد و تعلیم نمودنش یکسوی نوازند صدقه است و با هفتاد عطا نمودن موجب قرب کند  
است زیرا که بعلم دانسته میشود علم او را ام آسمانی و موجب خروج و روشن راه بهشت است و سبب  
او حجت و صاحب در غیبت و وصیت و همزبانست در تنهایی و خلوت و نماز است در  
شدن و غم و حرم است برای دفع دشمنان و زینت نزد وستان خدا و علم جمیع حاجاتی را بلند  
خواهد کرد که ایشان میتوانند بماند بوده باشند و خبر مردم بیروی ایشان نمایند و با فعال ایشان



هدایت یابند برای ایشان عمل کنند و ملکه دخت نمایند و دوستی ایشان و با همکاران  
خود را برایشان مانده و در هنگام نماز برایشان برکت فرستند و برای ایشان استغفار  
نمایند و بر خوشحالی مایه‌بان و حیوانات دریا و درندگان و حیوانات صحرا و آب و  
که علم زندگانی دلهاست از جهالت و نور دیدار است از ظلمت و قوت پندار است از  
ضعف بنده و امیرانو بمنازل برگزیدگان و درمی آورد و بمجالیس پیکوکاران و در  
درجات عالی در دنیا و آخرت و تذکر و تکرار آن بر اوست باز و در آشتن و مدار  
و مباحثه اش ثواب نماز ندارد و در و بعلم اصلاحت و بندگی خدا می‌توان کردن و  
بان صلوات رحم کرده میشود و حلال و حرام دانسته میشود و علم پیشوای عمل است و علم تابع  
اوست علم را الهام بنماید بعبادت‌مندان و محروم میگرداند از ان اشتیاق بی‌خوشی  
حال کسی که از آن بهره خود را گرفته باشد و محروم نشود باشد و فرمود که عالم در میان آنها  
مانند زنده است در میان مردگان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون  
روز قیامت میشود خداوند عالم بپایان جمیع خلق یک صحرا جمع بنماید و تراوی غما  
لی را برپا میکند و بیست و یک مدای علم را بر خنجرهای شمشیرهای بیست و یک مدای علم را بر خنجر  
شمسیدان زیاده می‌کند قاصد و دم در بیان اخصاف علم و آنچه از آن نافع است

بنام که طالب

بدانکه طالب علم را بطریق اخلاص در نیست که بعد از این مذکور خواهد شد ضرورت است  
که عمل را برای تحصیل کردن اختیار نماید و در آن که رهای آنکه در تحصیل او مستوجب عبادت  
ایست میگرد و حق ظاهر است که هر علمی موجب نجات نیست چنانچه اگر کسی علم سمعی با علم کفایت را  
برای عمل بیاورد و موجب غلات اوست اصل باید گرفتار حرامت و از مقررات سابقه  
که در مباحث توحید و امامت بیاید و علم ظاهر شود که علم نافع که موجب نجات علویست که  
که از اهل بیت رسالت علیهم السلام جاری شده زیرا که حکایات قرآنی همه در احادیث منقول  
و اکثر متون بهامات نیز تفهیم شده و بعضی که بر سینه تفکر در آنها خوب است  
از سایر علوم آنچه فهم کلام ایشان بر آنها موقوف است لازم است و غیر آنها را لغو و بیهوده  
و موجب تضییع عمر است یا باعث اجوات شبهات است در نفس که غایت اوقات  
موجب ظلمات است و احتمال نجات بسیار در دست و هیچ عاقل خود را در چنین مملکت  
بدر نمی آورد که نداند که نجات خواهد یافت یا نه قطع نظر از آنکه عمر را ضایع میکند و در  
لفظ سعادتها را بدین تحصیل میتوان نمود چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام  
منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شد و جماعتی را دیدند که  
برگوشه شخصی برآمده اند فرمود که این شخصی کیست گفتند علام است یعنی بسیار داناست



فرمود که چه علم را میداند گفتند که دنیا ترین مردست نهضت های عربی قایل که در میان  
دفع شده است و روزی که در جاهلیت مشرب بوده است و انکار عربیت را نموده  
میداند حضرت فرمود که این علم است که ضرر نمی رساند کسی را که نداند و منفعتی بخشد  
کسی را که داند بعد از آن فرمود که علم همین سه علم است یا تبه و ضحی الله یا فریضه و  
واجبی که خدا بعد از آن مغرور فرموده پادشاهی است که باقیست تا روز قیامت آنچه غیر  
اینهاست زیاد نیست بکارهای آید و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است  
که ائمه ان به پیشش گفت علم را سه علامت است اول اینکه خداوند خود را شناسد دوم اینکه  
بداند که خدا چه چیز را میجوید و دوست میدارد که بهیچ آوری که در اندک خدا چه  
چیز را اگر است دارد و نمیخواهد تا ترک نماید و پسند مختار از حضرت صادق صلوات  
الله علیه منقول است که علوم مردم را که بکار ایشان می آید منقسم در چهار چیز یافتیم اول  
اینکه خداوند خود را بشناسد دوم اینکه بداند که چه نعمتهای بزرگوار است فرموده سیم  
بدان که خداوند از تو چه چیز خواسته و طلبیده چهارم اینکه بداند که چه چیز را از دین  
بهرین میرد و پسند صحت از راه و محرم مسلم و بر بر منقول است که شخصی بحضرت صادق  
علیه السلام عرض کرد که من بسوی دارم و میخواهم سوال کنم از شما از حلال و حرام و از  
چیزی که نمایند

از چیزی که نمایند برای او اندر سوال کنید که از حلال و حرام بهتر باشد تا عده سیم  
در شرائط و ادب علم و عمل خودن بآن و بیان اخلاف علما بدانکه جو علم اشراف  
عبادت است باید که شرائط عبادات او را و بر وجه احوال رعایت نمایند تا مشغول  
کلمات و سعادات گردد سابقا مذکور شد که عده شرائط قبول عمل اخلاص  
نیت است پس باید که کسی که نیت که غرض او از تحصیل رخصای حق تعالی باشد نفس  
از اغراض فاسده و نیات دنیه خالی گرداند و بوسیله بجانب اقدس الهی متصل  
باشد و از او طلب توفیق نماید تا علوم حق از جانب فیاض مطلق بر او فایض گردد  
و خیالات شیطانی با آن مزبور نباشد و هر چند عمل نفسی است شیطان را  
در تفصیح آن سعی بیشتر است لهذا اخلاص در طلب علم دشوار تر است از اخلاص  
در سایر اعمال و در اکثر اوقات مشوب با اغراض باطله میباشد زیرا که در سایر  
عبادات چندان اثری در این نفسی نمیباشد که بحسب نیاز موجب نفع باشد و علم  
بحسب نیاز کمالیست و در بعضی امور موجب ترجیح میگردد و تفرقه آن ظاهر می  
باشد از جهت شیطان و او را وسوسه بسیار درین باب می باشد چنانچه با سائید  
معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که اگر که طلب حدیث از برای



منفعت دنیا بکند او را در آخرت بهره و نصیبی نباشد و کسی که مطلبش خیر آخرت  
باشد خدا او را جز دنیا و آخرت کرامت نرساند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که هر که طلب علم کند برای اینکه با علما مباحثات و مناظرات نماید یا  
برای اینکه با سفیهان و بیخودان مباحثه و مجادله نماید یا برای اینکه روی مردم را  
بجانب خود بگرداند جای خود را در جهنم معیاداند و دیگر از شرط علم آنست که  
نفس خود را از صفات ذمیه و اخلاق دنیه پاک گرداند و ریشه لغو و کبر و  
و بعضی و حبت دنیا و مثال اینها را اندل بر کند تا نفس او قابل فیضان حقانیت  
گردد چنانچه حکمت را تشبیه کرده اند بدانکه بر زمین باشند بعضی از آن  
بر روی سنگ می افتند و از آن هیچ حاصل نمیشود و بعضی از آن بر گل زمین  
شوره می افتند و چون زمین نا قابل است حاصل نمیدهد و بعضی بر زمین می  
افتند که خارها و گیاهها را به نفع در آن ریشه کرده و ریشه آن دانند یا ریشه آنرا ندانند  
ضمیم میشود چنانچه باید حاصل نمیدهد و اینست سبب که در مجملگی هزار کس ریشه  
حرف حکمتی که مذکور میشود در بعضی کدال ایشان از سنگ سخت تر است و هیچ تاثیر  
نمیکند و در بعضی کدال ایشان آنکه عموما غلط و لغایع و عبادات نرم شده است و سنگ  
تاثیری میکند

چنانچه میکند چون ریشه سنگ رسیده خشک میشود و بر طرف میگردد و اثر آن نمیشوند  
در نفس ایشان نمیانند و در بعضی غره اش بیشتر میماند اما چون عقود و حسد و محبت  
دنیا در نفس ایشان ریشه دارد مانع میشود از اینکه ریشه آن محکم شود و آثار خوب از آن  
بظهور آید و بعضی کدال خود را از بنواضع پاک و مصفا کرده اند چنانکه کلمه حکمت و معنی  
را شنیدند و دل ایشان ریشه میکند و آثارش بر اعضا و جوارح ایشان ظاهر میشود و با  
فیوض آثار غیر از این بیشتر ظاهر میشود چنانچه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول  
است بدستی که دلهای مومنان پیچیده شده است با ایمان پس چون خداوند عالمیان  
خواهد که آن در را روشن گرداند میکشاید از ابو جیهای خود پس میکشد در آن دل حکمتها را  
خود را و خود را میکند و تشبیه دیگر کرده اند علم و حکمت را به غذا یا به موافق قوت می باید  
و حیات آن باین غذا است همچنان روح بکلم و معارف قوت می باید و حیات  
باینهاست چنانچه حق تعالی در بسیار جا از قرآن کاخراش و نادانرا بمراد و صفت کرده  
فرموده اقصای غیر و اخیار و کما یستحقون ترجمه اش نیست که کافران مرد  
نارنگان و لیکن نمیدانند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که راست  
دیده نفس را خود را بجهنمهای تازه بدستی که آنها را کلال و دامنه که حاصل میشود



چنانچه بدن را استی و کمال هم میرسد و در اخبار بسیار آورده شده که علم حیات و زندگی  
 و الهامت و در بقیه وقتی که ماده غاسری است غذای صالح مغوی باعث  
 طغیان مرض و قوت آن ماده غاسر بیشتر و چنانچه بیمار را اما ماده مرض باقیست  
 و چربیها و شیرینها که باعث قوت صمغ است منفع میکنند و اول علاج آن ماده  
 غاسر میکنند و بعد از آن غذای مغوی میدهند و همچنین طلیحان نفوس و ارواح  
 اول امراض نفسانیه از نفس را اعلی میگردد و بعد از آن استراحت و قوت معلوم میگردد  
 میکنند چنانچه می بینی که جسمی که باین امراض مبتلاست علم باعث زیاده فساد اینان میشود  
 و شیطان با آن علم مرتبه متفاوت است اهل کمال رسانیده و تشبیه دیگر کرده اند علم را بر  
 چراغ و آفتاب که در دیده اعلی میسوزد از آن ظاهر میشود و دیدهای دیگر در نور و در  
 از آن منتفع میشوند پس اول علاج چشم دل میباشد که تا علم نفع دهد چنانچه حق تعالی  
 وصف حال جماعتی از اشقیاء فرموده که دیدهای سرایتان کورست و لیکن دیدهای  
 و لهذا که در سینه ایشان سخت کورست و چون سخن بانجا کشید اگر بحالی از احوال قلب  
 و صلاح و فساد آن و معنی نور و ظلمت و آن و زیاده و نقصان ایمان منکوح شود و منا  
 سب است بدینکه قلب را بر دو معنی اطلاق میکنند یکی بر شکل صغیری که در پهلوی چپ است

و دیگری

و دیگری بر نفس طوطی آنانی و بدینکه حیات بدن آدمی بروح حیوانیت و روح حیوان  
 بخار لطیف است عالمش خونت و نبضش قلب است و از قلب بر مایع متعاقب  
 میشود و از اینجا بواسطه روحی مجمع اعصاب و جوارح سرایت میکنند و نفس طوطی  
 چون کمالات و استعدادات و نزقیات آن موقوف بر بدنست و این بدن  
 است است باین بدن تعلق دارد و اولاً بخبری که باعث حیات بدنست تعلق  
 دارد و چون حیات بدن بکار آدمی آید پس اول بروح حیوانی تعلق میدهد و میگرد و چون  
 منبع آن قلب است بقلب زیاده از جوارح دیگر تعلق دارد لهذا بغیر از نفس در اکثر آیات  
 و اخبار بقلب واقع شده است مدار صلاح و فساد بدن بر قلب باین مغیبت و جفاتی  
 که در نفس حاصل میشود از علوم و سایر کمالات باین بدن و مجمع اعضا و جوارح حسن  
 سرایت میکنند و چند آنکه آن صفت در نفس کاملتر میشود و اثرش در بدن بیشتر  
 ظاهر میشود چنانچه روح ظاهر در روح بسته در چند ماده اش در قلب صغیری بیشتر بهم  
 میرسد قوت آن در بدن و مجمع اعضا و جوارحش بیشتر ظاهر میشود مانند سر چشمه  
 که نهرا از آن جد اگرده باشند در چند آب در سر چشمه بیشتر بهم میرسد نهرا هم  
 تری باشد و چندی نهرا در دل صغیری آید مجمع بدن و چندی نهرا در دل و حلقه میرسد



که از آن امور عبادتیه ای محضی از ایمان و یقین و معارف بر اخصایک نسبت قیمت میشود  
 و این را در سیر چشم از دریای فیض یافتنای حق تعالی جاری میگردد اما بتوفیق الهی  
 بنده را در کار است که جفا این هنر را بکند و حسن و خفاشک شبیههای باطل و گناهان با مواد  
 فاسده بنده را بکند تا صاف و یکدورت جاری گردد چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله منقولست که در آدی پاره کوشی هست که هرگاه آن سالم و صحیح باشد سایر بدن  
 صحیح است و هرگاه آن بیمار و فاسد باشد سایر آن بیمار و فاسد است و آنرا آن  
 میست پس معتبر منقولست که فرمود که هرگاه دل پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هرگاه  
 دل نجس است تمام بدن نجس است و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه حضرت  
 امام حسن علیه السلام وصیت فرمود که از جمله بلاها فاقده فقر است و از آن بدتر بیماری  
 بدن است و از آن بدتر بیماری دل است و از جمله نعمتها وسعت در مال است و از آن  
 بهتر صحت بدن است و از آن بهتر برین کار مالد است و از حضرت امام محمد باقر صلوا  
 ت الله علیه منقولست که در چهارم قسمت یکدل سرنگونست که هیچ چیز در آن جای نمیکند  
 و آنرا کافرت و یکدل آنست که خیر و شر هر دو در آن در نمی آید هر یک که خوبتر است  
 بر آن دل غالب میشود و یکدل هست که گشاده است و در آن جراحی از نور الهی

مست

هست که پوسته نوزید بدو تا قیامت نوزش بر طرف نمیشود و آنرا مونی است و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام منقولست که منزله قلبی بدن آدمی چون منزله امام است بر سایر خلق  
 فی جی که جمیع جوارح بدن لشکرهای قلب اند و همه از جانب آن متحرکند و مردم را خبر میدهند از احوال  
 آن و در جود دل اراده میکند فرمان آنرا قبول میکنند هم چنین امام را در علم چنین میباشد  
 مت کنند و تابع او باشند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دل مونی در آنست قدرت خدا  
 است بر طرف که میخواهد میگرداند و حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرمود که بنوا چهار  
 چشمی باشند و چشم در سر است که امور دنیا را خود را از آن بانی بند و در چشم در دل است  
 که امور آخرت را بانهای پسند پس بنده را که خدا خیر او را بخواهد و چشم دل او را بنامیکرداند  
 پس خیر را بانهای پسند و عیبها را خیر را بانهای پسند و اگر کسی شقی باشد آن در چشم دلش  
 که در میان حضرت صادق علیه السلام فرمود که در او کوشش است روح ایمان در یک کوشش  
 خیر است و طاعات را میگوید و در کوشش دیگرش شیطان بدیها و شرور را تحقیق مینماید  
 پس هر یک را که بر دیگری غالب است و میل بآن میکند و حضرت صادق فرمود که بدو هم بیکدیگر  
 که هیچ چیز در آن فاسد نمیکرد و اندامها نماندند که بدو رستی که دل ترکبند میشود تا وقتی که گناه بر او  
 غالب نمیشود و آنرا سرنگون میکنند که خیر و در آن جا نمانند و از حضرت صادق علیه السلام



صحیح باشد و میادانش باطل نباشد و آنچه در اخبار و آیات دلالت بر این میکند که  
مومن ترکب گنایان کبیره می باشد و مومن در جهنم محذوب می باشد با بعضی است  
و بعضی احادیث که واقع شده است که بارتکاب کبیره از ایمان بدر میرود و  
محمول بر معنی اول است و بعضی دلالت برین میکند که بارتکاب جمیع گنایان از  
ایمان بدر میرود و محمول بر معنی دوم است و آنچه واقع شده است در احادیث  
از صفات مومن که در غیر دنیا و اوصیا جمیع نمیشود و آنها محمول بر معنی سیم است  
و تحقیقش آنست که فعل جمیع عبارت از تحصیل جمیع کمالات و ترک جمیع منکرات  
و ذلالت بر جمیع صفات ذمیه و تقایض اجزا ایمانند اما اجزای مختلفی میباشد  
بعضی از اجزای ایمان آنها کل متغی می شود و بعضی از مفصلین در چنین است مثل ایمان  
آدمی که سر از جمله اعضاست که بزوال آن شخص نابال می شود و همچنین قلب و بعضی  
از اعضا ریشه و بعضی چنین است که بزوال آن همه اشغافات آن بر طرف می شود  
و بعضی است که موجب حسن و کمال شخصیت و از غنوت آن اشغاف بسیاری  
موت نمیشود و همچنین اجزای ایمان مثلا اعتقادات حتی نسبت با ایمان از بابت آن  
اعضا است که بزوال آنها شخص غایب می شود و همچنین ایمان بزوال آنها مطلقا بر طرف  
میشود و فعل

میشود و فعل فرائض و ترک کبار از بابت آنست که شخص را دستش ببرند باز زنده است  
و نبات اما انسان تا نفیست و حیاتش بسبب این دو معروض ذوالست اما محض این  
زایل نمیشود و همچنین اگر چشمش را بکنند یا زبانش را ببرند پس کسی که جمیع فرائض را ترک  
کند و جمیع کبار و مناهای را بآورد از بابت شخصی است که دست و زبان و گوشش  
و چشم و پایش را ببرند و زنده باشد چنین زنده در حکم مرده است و ایمان او از بابت حیات  
آن شخص است یعنی آنکه حیات او چندان بکار نمی آید این ایمان نیز چندان ثمر ندارد و  
چنانچه حیات چنین کسی زود بر طرف می شود اهل ایمان این شخص هم مانند کسی که چیزی را بیل  
بگیرد زیرا که یک از این اعمال حساری اند برای دفع شیاطینی و بلاهای که مورد ذوال  
ایمانست چنانچه در حدیث وارد است که شیطان از آدمی خایف تر است تا مادام  
که مراقبت بر غارهای پنجگانه کنی ماینده پس چون ترک آنها کرد با سبک شمرد و بر مخط  
میشود و او را در بلاما و گنایان عظیم می اندازد و زیرا که کسی این لشکر و لغوان را  
از عبارت و توفیقات الهی که لازم عبادت است از خود دور کرد شیطان خود او را  
بهالک می اندازد و این بعینه از بابت آنست که کسی دردی در پیش بکشد و بماند  
در آورد و بگوید که چیزی نمی سوزد یا ببرد و چیزی را می نگیرد یا بگوید که چیزی را  
نمی خورد و فعل



آنچه نصرت میرد اینست که در باب معاصی و در فریب مکروه کند کار بخورد و بنده  
کافر میشود و بچشم میرود و آن پنج بابت صفات است بابت زینتهای صورت آدمی  
و غذا و آب و مقویست که باعث قوت روح ایمان میشود و همچنانکه روح بدنه از قوت  
قوت می یابد روح ایمان از غایت متلا قوت می یابد و حفظ ایمان  
و چه دیم آنکه گویم که ایمان همان اصل و اعتقاد و ایمان در تریابی باشد و با اعمال  
طاعات کامل میگردد و تا بمرتب و یقین را این مراتب بسیارست و هر مرتبه از مراتب  
ایمان و یقین لازمی چند و گواهی چند از اعمال و عبارات دارد مثل آنکه شود  
خاندن ستم باشد طفلی بیاید و بگوید که ماری متوجع است باین خانه می آید  
اندک خوفی در نفس او حاصل میشود و با چندان اعتبار نمیکند پس اگر بعد از آن  
بیاید و همین حرف را بگوید اعتقادش بیشتر میشود و حذر بیشتر میکند تا بحدی که  
میگزیند و از جای میماند خود را می اندازد از ترس آن مار و چنین در مراتب ایمان  
بتواب و عقاب هر چند ایمانش کاملتر میشود شترش با موری که موجب  
و حذرش از موری که موجب عقابست زیاده میکرد و پس اعمال آثارش را  
چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول علیه السلام  
که ایمان با راستی

که ایمان با راستی خورد و آرزو در دست نمیشود ایمان آنست که خالص از عاف  
شود و دل را اعمال تصدیق آن کند و گواهی بر حصول آن در دل بدهد پس  
همان تحقیق که در باب قلب مذکور شد در حقیقت و کمال از علم و ایمان و سایر کما  
لالت که در نفس حاصل میشود و نبوغش در قلب است و با معضات و توارج جاری  
میشود و آثارش از آنها ظاهر میگردد پس چند آنکه علم او بخدا و عظمت و جلال  
او و بهشت و دوزخ و نماز و روزه و عبادات و حسن آنها و بدی کنایان و قبح  
آنها و خوب صفات ذمیمه بیشتر میشود و یقینش کاملتر میگردد و در شبهه های  
که از آن چشمه با عضا و توارج میرسد بیشتر میشود و چند آنکه در اعضا و توارج  
آنها بیشتر حرف میشود و چشمه زاینده تر میگردد و آتش صافتر و گوارا میشود  
پس عمل باعث کمال علم و ایمان میگردد و کمال ایمان نیز موجب کمال در زیادتی  
اعمال میشود چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روزی رسول خدا  
صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح گذاردند پس نظر کردند بر سوی جوانی که او را حارثه  
بن مالک میگفتند دیدند که سرش از بسیاری سنجابی بریزی آید و رنگش  
زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشمهایش بکاسه سر فروخته حضرت



از و بر سید که بر چه حال صبح کرده و چه حال داری ای حارثه بن مالک گفت صبح کرده  
یا رسول الله با یقین حضرت فرمود که بر هر چه دعوی کنی حقیقتی و حق منی و کمالی  
است حقیقت یقین تو چیست گفت حقیقت یقین من یا رسول الله اینست  
که بوسه مرا محروم نمایی دارد و شبها مرا بیدار دارد و در روزهای گرم مرا بیدار  
میدارد و دل من از دنیا روگردانیده و آنچه در دنیاست مکرده دل من گردیده  
و یقین بمرتبه رسیدگی که بای پیغمبر عرش خداوند را که برای حساب رحمت  
نصب کرده اند و خلائق هم بخوار شده اند و گویا من در میان ایشان و پیغمبر  
بهشت را که تنعم میخواهند در بهشت و بر کرسیها نشسته با یکدیگر آشنا می  
شوند و محبت میدارند و تکیه کرده اند و گویا پیغمبر اهل جهنم را که در میان جهنم  
بند و استغاثه و فریاد میکنند و گویا بغیر او از جهنم در کوشش نیست پس حضرت  
با صحاب فرمود که این بنده ایست که خدا دل او را بر ایمان نمود گردانیده است  
پس فرمود که بر حال که داری ثابت باشی آن جوان گفت یا رسول الله دعا  
کنی که خدا شهادت را از روی من گرداند حضرت دعا فرمود چند روزی گذشت  
حضرت او را با جعفری که فرستاد و بعد از آن نفر او شهید شد و از حضرت

صادق صلوات

صادق صلوات الله علیه نقل است که علم خود را با عمل هر که دانست عمل میکند و هر که  
عمل میکند عالم است و علم او از میکند عمل را اگر اجابت او کرد و بجانب او آمد علم می  
ماند و اگر عمل نیامد علم میرود و می ماند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل است  
که ای طلب کننده علم بدستی که علم را فضايل بسیار است پس سر علم ترا صبح  
و خروتنی است و چشم آن پزیری از حسرت و کوشش آن فهمیدن است و زیارت  
راست گوین است و عافیت اش تقصیر کردن است و دانش نیکی نیست عقلش  
درستش است و استیانت و دستش رحمت بر خلائق است و پایش زیارت کردن  
علامت و همش سلامتی خرد است و حکمتش درج و بریز کار است و مستقر  
و قرارگاهش بجا است و نماید و گشتانده اش عافیت از بدیهات و کوشش  
و تابعمود خدا و خلقت و حریم اش نرمی سخنی است و شمشیرش راضی بودن  
از خلق است و کمانش مدار کردن با دشمنان است و شکرش محبت با علمای  
و دانش دوست و در خیره اش استیانت از کائنات است و توشه اش نیکی است و ما  
و اما و محل آرایش معامله با خلق است و در پهنایش پایداری است و رفیقش  
دوستی نیکی است قاعده چهارم در بیان اصناف علمایست و صفات



عالمی که متابعت او میسران نمود از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست  
که هرگاه بسند عالمی را که دنیا را دوست میدارد و در استقامت و انبساط بر زمین خود  
و دینی خود را با و نمکزارید بدو رستی که هر که چیزی را دوست میدارد و آن چیز را بقیه  
نیکند و طلب نماید که محبوب اوست گاه باشد که دین شما را بدو نیاید خود بخوار  
کنند بدو رستی که خداوند عالمیان و دینی فرمود و بخت داد که میان من و خود و هم علم  
مکن عالمی که فریب دنیا خود را باشد که ترا از راه محبت من بر میگردد است و بدو  
بستی که اینان را از دین بندگان نمکند که در دینی دارند کمتر چیزی که نسبت بایشان  
میکنم آنست که شیرینی و لذت مناجات خود را از دل ایشان بر سید ارم حضرت  
صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که در حقیقت  
از است من که فکر اینها را نمیکند و هیچ است خداوند و اگر ایشان فاضل  
جمع است فاضلند صیابه بر رسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله  
که فقیهان و دانشمندان و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بخوابید  
خبر هم شمارا بکسی که سزاوار فقیه بر دست گفتند عی یا امیر المؤمنین  
که آن کیست که مردم را از رحمت الهی نا امید نگرداند و به عصیت خوارند

رحمت نهد

رحمت نهد و قرآن را ترک نکند برای رغبت بجزایای دیگر و از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که طالبان علم بر سه قسم اند پس شناسی ایشان از اوصاف  
و علامات ایشان یک صنف آنست که علم را طلب میکنند از برای سخری  
و جمل کردن و یک صنف دیگر طلب علم می نمایند برای زیاده و تکبر و فریب دادن  
مردم و یک صنف طلب علم میکنند برای دانستن و عمل کردن پس آن صنف  
اول مودعی مردم است و مجادله میکند و متعرض گفتگو میشود و در بیگانه است  
و حلم خود را بسیار یاد میکند و خشم را بر خود می بندد و خالیست از دروغ  
و پرهیزکاری پس خدا برای این عمل پس او را بگویند و پشتمانی را بشکند  
و آنکه برای تکبر و مکر طلب علم میکند صاحب مکر و فریب و حیل است و چون  
با مثل خود از علم میرسد استعلا و گردن کشی و زیاده میکند و چون بافتی  
بر سر شکست و خوار نشی میکند و جرب و شیرین ایشان را میخورد و دینی خود  
برای ایشان ضایع میکند پس خدا بنیای او را کور میکند و اند و اثر او را از  
میان عالم بر طرف میکند و آن صنف دیگر پرستش بخشن و اند و پشتمانی  
بعبادت پیدا دارند و تحت الحکم می بندند و بر کلامی که بر سر دارند در پیک



شب عبادت می ایستند و عبادت بسیار میکنند و پیوسته ترسانند که میان  
عبادتشان مقبول نباشد و از عقوبت الهی خایفند و پیوسته مشغول دعا و تضرع  
و در بکار خود کرده متوجه اصلاح کار خودند و اهل زمانه خود را می شناسند  
و از معتمدترین بپادشاهان و دوستان در جزیره که مبارک او پیشش را ضایع کنند  
پس خدا را کان این را حکم کرده اند و از خوفها قیامت امان دهد قاعده  
پنجم در مذمت عمل به علم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی با  
بصیرت علم عمل میکند مانند گیسو که به پیراهن میرود و هر چند پشیمان رود از  
راه دور تر میشود و ایضا از آن حضرت منقولست که حق تعالی قبول غفر نماید علی  
مکر با معرفت و قبول غفر نماید معصیتی را مکر با عمل پس کسی که عارف شد معرفت  
او را از انماهای میکند و عمل نکند او را معرفت نخواهد بود و علم از او ملوب  
میشود بدینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که عمل نماید بغیر علم فساد او  
بیش از صلاح او خواهد بود و ای معنی ظاهرست که عقل آدمی مستقل نیست در او  
که خصوصیات عبادت که موجب نجات داند از سال پیمبران بیخواره خواهد  
بود و عبادت ناشرایط بسیار است که بغیر یک از آنها آن عبادت با

علم است

باطل است پس بدون علم ظاهرست که خدا را بنحو که فرموده است عبادت  
نمی توان کرد و هرگاه راههای دنیا را بدون قایدی و راههای آخرت را  
نمود راه بند که خدا را که خطیرترین راههاست و در هر گامی چندین چاه و  
چندین کمین گاه است و در هر کمین گاه چندین هزار شیاطین جن و انس  
در کمین اند چون بدون دلیل و راهنمایی توان رفتی و دلیل هر دو راهنمای این راه  
شرح و ابهام است از انبیا و ائمه علیهم السلام و علمایی که از علوم ایشان بخیر و  
شرینا باشند و طرق نجات و هلاکت دانند قاعده ششم در مذمت فتوی  
دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد بدانکه چنانچه از آیات و اخبار ظاهر  
میشود بدترین فتنان گیر افتاد بر خدا و رسول است بآنکه حکمی از احکام  
م الهی را کسی که اهلیت فهم آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند  
بدون آنکه نسبت دهد به کسی که او را اهلیت این امر داشته باشد پس اگر کسی  
خود اهلیت این فهم نداشته باشد و از عالمی که او را این مرتبه باشد شنیده  
باشد و از روایت کند که از چنین شنیدم عام باینست و بغیر از این دو وجه  
راست در چند موافق واقع گفته باشد غلط گفته است و گناهکار است و حق سبحانه



و تعالی میفرماید که گشت ظالم تر از کسی که افترا بخدا بنهد بدو ع و میفرماید  
که آنجا است که افترا بخدا می بندند رویهای ایشان سیاه خواهد بود و در روز قیامت  
منت و آنجا است که را بخیر ما نزل الله می کنند یکجا کافر فرموده و در یکجا فاسق  
فرمود و پسند صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت صادق علیه السلام  
علیه السلام فرمود که ترا حذر از دو خصلت باید کرد که در دینی و دنیای تو هلاک شده است  
یکی که هلاک شده است زینهار که فتوی ندای مردم را بجای خود و زینهار که عبادت  
دست ننگی خدا را بجزی که ندانی رضای خدا را و در آن یا بدینی که حقیقت آنرا ندانی  
یا بدیند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که فتوی  
مردم دهد بخیر علم و هدایتی که خدا او را کرده باشد لعنت کند او را مملکت عذاب  
و لعنة رحمت دبا و لعن شود گناه آنکسی که بفتوی او عمل نماید و فرمود که حق  
اللهی بر مردم آنست که آنچه را دانسته بگویند و آنچه را ندانند توقف نمایند و آنرا  
گفت شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که عمل بقیاس نماید خود را  
دیگر از هلاک میکند و هر که فتوی دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متنبه قرائن را  
ندانند خود را هلاک کرده است و دیگران را هلاک کرده است ای ابوذر حق

قی الهی بر بندگان

قی الهی بر بندگان و آنچه از بندگی برایشان لازمست از آن عظیم ترست  
که بندگان با و قیام تو اند فرمود و بنده که او را چنانچه سر او است بجا نیاوردند  
آورد و بدو سستی که نعمتهای خدا از آن بیشترست که بندگان احصای آن  
نمی توانند پس چون در بندگی و احصای نعمت و شکر آن آدمی عاجزست  
پس در صبح و شام توبه کند تا خداوند عالمیان از تقصیراتش بگذرد  
بدانکه این فقرات شریفه مشتمل است بر چند خصلت خصلت اول  
عدم اعترا از عبادت و اعتراف بمعجزات بنیام که بدترین صفات ذمیه  
محب است و عمل خود را خوب دانستن و خود را مقصود نیستی و این  
از جهل ناشی میشود زیرا که اگر کسی در سزا و عطا قبول و کمال عبادت بخل  
داند و بخلی و در اول کتاب بعضی از آنهاست نقل میکند در عیوب خود  
و بستیها و بجز نقصی خود بدیده بصیرت نظر نماید و عظمت معبود خود را قدری  
بداند میداند که هیچ عبادت نموده و اعتراف و بجز عطف معبود خود که اگر کمالات  
میل است نمیتوان کرد چنانچه منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بیک نفر  
فرمود از خود فرمود که فرزندی بر تو باد بگوید و انعام در عبادت و سیر و زاهد



نفس خود را که از خود تقصیر در عبادت و طاعت الهی و هیت خود را در آن درگاه  
 صاحب تقصیر بداند بد رسی که خدا را عبادت می توان کرد بخوبی که او سزاوار عباد  
 و است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام بجا فرمود که ای عابد خدا را  
 بد کن از نفسی تقصیر بدون بزر بختی چنین کند که همیشه دانی که مقصود ناقصی و از  
 حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که عابد من در دنیا است تا یک سال  
 خدا را عبادت کند و بعد از آن قربانی کرد و قربانی او مقبول شد و بزرگوار  
 است قبول قربانی اینان آن بود که آتشی می آمد و آنرا می سوخت چون  
 دید که قربانی مقبول شد با نفس خود خطاب کرد که تقصیر ده از است  
 و ناقصی بودن عمل از تقصیر و گناه است پس خدا او را سوزی او فرستاد که میزد  
 که نفس خود را گری و در درگاه ما بهتر بود از عبادت به کل سال و حضرت  
 امام موسی علیه السلام فرمود که هر عبادت که از برای خدا کنی درانی عبادت در پیش  
 نفس خود صاحب تقصیر باشی بد رستی که بندگان و در علمه ای که می کنند و می  
 خود و خدا مقصود می کند که خدا او را محض کرده اند و از حضرت صادق  
 منقول است که خدا میداند که گناه از برای مومن از عجب بهتر است و اگر نه این  
 بود نمیکند است

بسیار حکیم بودیم که هر چه در جبهه بود از او سر بر می داشتیم

بود نمیکند است که هیچ مومنی بگناه مبتلا نشوند و فرمود که گاهی است که آدمی گناهی  
 میکند و از آن نادان و پشیمان می باشد و بعد از آن عمل خیر میکند و مسرور و خوشحال  
 میشود و از آن ندامت و پشیمانی می پاید پس اگر بحال اول میانه بهتر بود از حال  
 که در آخر میسرسانید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عالمی بنزد عابد آمده و پرسید  
 که عاز تو چیست گفت آنقدر میگویم که آب از روی من جاری میشود و آنرا نم گفت  
 که اگر خنده کرده بودی و الحال ترسان بودی بهتر بود از گریه که باعث اعتقاد  
 و اعتقاد عبادت شده است بد رستی که کسی که بر عبادت خود اعتقاد  
 داشته باشد بالا نمیرود و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که دو کس داخل  
 مسجد شدند یکی عابد و دیگر فاسق چون بدون آمدند عابد فاسق بود و فاسق  
 عابد و هدایت و دیگر کار شده بود زیرا که عابد اعتقاد بر عبادت خود کرده بود  
 و خود را از نیکان میدانست و این عجب در خاطر او بود و فاسق در ننگ گناه  
 خود بود و نادان و پشیمان بود و استغفار میکرد از گناهان خود و از حضرت صادق  
 علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شیطان  
 روزی بنزد حضرت موسی علیه السلام آمد و ملامت بر نگذاشتی و گفت بر سر داشت

گفت کسی از نماز من را بجز دست و حال آنکه من



چون نزد یک رسید کلاه را از سر برداشت و در برابر ایستاد و سلام کرد و موسی  
گفت که تو کیستی گفت منم ابلیس فرمود که خداوند ترا از همه کس نور گردانید  
گفت آمده ام ترا سلام کنم برای قرب و منزلتی که نزد خدا داری موسی  
گفت که این کلاه چیست که بر سر داری گفت باین میبایم دلهای بنی آدم را فرو  
مرد که بگویم که چون فرزند آدم مرکب آن میشود و تورا و مسلط و غالب میشود  
گفت وقتی که از خود واقعی باشد و عملهای خیر خود بسیار داند و گناهانش در  
چشم او اندک نماید پس حضرت صادق فرمود که خداوند عالمان بداد و خطاب  
فرمود که ای داد و بشارت ده گناهکاران را که توبه ایشانرا قبول میکنیم و گناه  
ایشانرا عفو میفرمایم و بزرگان صدیقان را که عجب فرزندان عجمهای خود که بر بنده را  
که منی او را بمقام حساب در آوردم و بعدالت حساب گوئیم هلاک میشود و خلعت  
دویم شکر نعمت است و شکر از اتمام صفات حمیده است و حضرتش که کفر نیست  
از احوال صفات زبیه است و شکر نعمت موجب مزید آن نعمت و کفر نعمتی  
مورد حرمانست چنانچه حق تعالی میفرماید که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاد  
میکردیم و اگر کفران نماید عذاب من شدید و عظیم است و حضرت صادق

علیه السلام فرمود

علیه السلام فرمود که هر که این چهار چیز داد و نهد محروم نکند و ایندند کسی را اگر داده  
و داد و نهد او را از اجابت محروم نکند و کسی را که داده است غفار دادند  
توبه او را قبول گردند و کسی را که شکر دادند او را از زیادت نعمت محروم  
نکردند و خود در خیریت دیگر فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ فرد غیر سازند  
دعا کردن در هنگام شداید و الهام و استغفار نزد گناه و شکر در وقت  
نعمت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طعام خوردن شکر کننده  
ترا بش مثل ثواب روزه دار است که از برای خدا روزه داشته باشد و  
حب عافیتی که بر عافیت شکر کند ترا بش مثل کیست که بیلاست باشد  
و صبر کند و مالداری که شکر کند در ثواب مثل محرومیت که فانی باشد و نیکو  
عقل و نعمت مشتمل بر چند چیز است اول آنکه منع خود را بشناسد و چون  
که لایق او نباشد در ذات و صفات با و نسبت نهد و انکار وجود او  
نماید و هر چه مقابل این نعمتی است کفر نیست چنانچه حق تعالی در بسیاری از  
آیات کفر را از کفران نعمت مذمت فرموده است که آنکار وجود صانع خود  
گذاشته اند و شریک ساز برای او قرار داده اند و میگویند بزرگوار این نعمت ازجا



شب کیست و نعمتهای خدا را از جانب دیگران ندانند چنانچه از حضرت  
 حق علیه السلام منقولست که هر که خدا را با و نعمتی گرامت فرماید و آن نعمت  
 بدلی خود نشناسد و بداند که از خدا با و رسیده پس شکر آن نعمت را ادا کرده  
 سیم آنکه اظهار آن نعمت بکند و شمای نعم بر زبان بیاورد و چنانچه با سایر نعمت  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر نعمتی که خدا اتمام فرماید خواه  
 باشد و خواه بزرگ و بینه بگوید الحمد لله شکر آن نعمت را ادا کرده است بعد  
 آنکه آن نعمت را در چیزی عرف کند که نعم در آنست و معنی که خدا را  
 بروا جیب کرده اند ادا کند مثل آنکه نعمت شکرش آنست که چیزی را با او  
 گفتن آنرا بر او واجب گردانیده بگوید و او را از چیزی باین که خدا این فرموده است  
 شاکسته باز دارد و همچنین نیست شکر چیم و گوشت و نبات و سایر اعضاء  
 حیوان و قوی و شکر مال آنست که آنرا در مصرف صرف کند که نعم آن را  
 باشد و معقول که خدا او مال واجب گردانیده ادا کند و شکر علم آنست که باین  
 که جمیع لباسش و عمل باین بکند و وسیله باطن نکند و اندک هر یک از اینها  
 که حرف میگوید حق بقای بر حق و مدد خود عوض را نداده گرامت میفرماید  
 آنکه در هر صفت

نکرده و در معصیتی کفران نعمتهای نامشای از نعمتهای الهی محمل می آید خواه در  
 اصول دین و خواه در فروع دین مثل وجود پیغمبر آخر الزمان علیه السلام و نعمت  
 آنحضرت اعظم نعمتهای الهی است بر بندگان که آنحضرت را وسیله سعادت ابدی  
 در اسطو نعمتهای دنیوی و اخروی گردانیده و نعمتی او را باین آنحضرت و  
 شکر این نعمت آنست که اقرار به بزرگواری ایشان کنند و اطاعت ایشان  
 در هر امر و نهایی بکنند پس انکار ایشان بدترین کفران نعمت این است  
 و بعد از اقرار در دل باین کفران نعمت عظیم کرده است و آن گناه البسه یعقوب  
 از اعضا میشود پس کفران نعمت آنحضرت نیز کرده است و عقل و نفس را  
 قوی و صفات و باطیات و سایر ادواتی که در تحریک آنفصوص داخل دارند  
 هر یک نعمت از نعمتهای الهی اند و در غیر مصرف ایشان را صرف کرده و کفران  
 در یک از این نعمتها کرده و باین که غدا بیه که خرده که باعث این قوت شده  
 بسبب آن این فعل از حد گذرانده با آن امور غیر متشای از غرض و اسباب  
 و کرامت و ارضی و ملک و چندین هزار آدم که مدخلیت و تحصیل آن غذا  
 داشته اند و همه نعمتهای الهی است و کفران همه کرده است و باین علم که خدا

الکبریت



باد که است فرموده یعنی این عمل اگر اینز لغزان کرده است پس در هر صحنی  
 اگر تفکر غایبی لغزان نمیشدای غیر شای از خدا است عملی که با هر چنانچه حضرت عباد  
 قد علیه السلام فرمود که شکر نعمت اجتناب از محارم و ترک گناه است و تمام شکر  
 است که بگوید الحمد لله رب العالمین و بداند که این جمله شکر نعمت تفکر در نعمت  
 منجبت و اقرار با اینکه احوال آنها نیست و آن خود و اگر کسی تفکر نماید در خود  
 یک نعمت نداند که خدا را چه نعمتها بر او است از اموری که سبب سعادت  
 برای حصول این نعمت که باین حد رسیده است که بتواند خورد و بعد از خوردن  
 چه نعمتها دارد از اسبابی که در بدن برانگیخته تا جوف بدن او بشوید و از دست  
 و دندان و زبان و معده و قوت باطن و حاکم و دافع و مجاذبه و تدبیر  
 که در هر حالتی از خلایق غذا میفرماید و قسمتها را که با خلایق از این تقسیم  
 میکند و هر یک از راه عروق و شرايين بجهل خود میفرستد و جوف آن عضو  
 میکند و آنرا عتراف میکند که عدد نعمتها را که در بدن میست بلکه اگر نیکو تفکر  
 غایبی میداند که هر نعمتی که خدا بر هر فردی از افراد خلق دارد برتر از آنها نیست  
 زیرا که آدمی مدنی با طبع است و هر را بیکدیگر احتیاج است پس در نعمتی که بر او

جولاه بندی

جولاه بندی دارد از اعضا و جوارح و تغذیه و تنبیه و بر نعمت زیرا که اگر  
 این نعمتها نسبت باو نیستند آن با چه را می دانست که تو با جماعتی که تو با ایشان می توانی  
 متعجب شوی و هر نعمتی که بر بدیشان جولاه کرده ایم در وجود آن جولاه و خلیف پس  
 آنها نیز بر تو نعمت و ازین راه که ملاحظه میکنی که هر نعمتی که بر احوال از خلق از زمان  
 آدم تا زمان تو رسیده است همه در وجود و مقادیر کمالات تو مندرجست و در نزد کسی  
 که در ملکستان منجبت و در نهایت الهی تفکر نماید ایوان کلمات حق بقیل  
 الهی بر روی عقل او شکفته میشود و ازین دریای بی پایان بهره میبرد و این تفکر  
 است که محمود است و امر کرده اند ائمه علیهم السلام که تفکر در نعمهای الهی بکنند و این  
 تفکر فرایند به نهایت دارد زیرا که موجب مزید معرفت منعم و معرفت  
 جزو و توانایی و احتیاج خود میکند و در حرکت بر جرات و عارف از محرمات  
 بشود و موجب خافقضای الهی و عدم لغزان نعمتها را آن میشود  
 چنانچه از حضرت امام تقی علیه السلام منقول است که سلمان روزی  
 ابوذر را بخاند خود طلبید و دو کرده آن نزد او حاضر گردانید ابوذر با آنها  
 بدست گرفت و میکرد و بخند و نظر میکرد سلمان گفت که ای ابوذر



برای چه ملاحظه این نامها میکنی گفت که میخواستم که ملاحظه کنم که خود  
 بچه است سلمان بسیار در غضب شد و گفت بسیار جهات پشیمانی که  
 نعمت الهی را سبک میشماری و الله که درین نان عمل کرده است آبی کرد  
 زیر غرشت و مملکت در آن عمل کرده اند تا بجای می خورد قطره باران را که رفته اند  
 درین نان زمین بچوب آهنی و حیوانات آتش دهنم و ملک بکار رفته و در آن  
 عمل کرده و آنچه در آن دخل دارد و احصا نمیتوان نمود پس چگونه توانی شکر را بگو  
 که او بزرگ گفت از سخن خود توبه کردم و استغفار بخواهم و عذر ترا بپذیرم  
 و فرمود که مرتبه دیگر سلمان ابوذر را بیاخت طلبید و باره نان خشک چند  
 ایشان خورد و بر آورد و در حسین آب فرو برد و ترک کرد و نزد ابوذر گذاشت  
 ابوذر گفت چو نیکو نمانست کاش که با آن نمکی بود سلمان رفت و حینی  
 خود را کرد و نمکی گرفت و حاضر ساخت ابوذر نمک بر آن نان می پاشید  
 می خورد و میگفت حمد و سپاس خداوندی را که ما را این قناعت روزی کرده  
 سلمان گفت که اگر قناعت میداشتی حینی من بگرم و معرفت و بداند که چون  
 کمال در صفتی کمالی در ممکن بمانی میشود که اقرار بجز از ادراک آن کمال

بکنند همچنان

بکنند همچنان و در مراتب شکر بر چند آدمی بیشتر شکر میکند چون تفکر نمایند  
 در نعمتهای که خدا در وقت شکر بر او دارد و در اینک ادوات و آلات و آنچه  
 و قوف علیه این شکر است همه از خداست و توفیق شکر هم ازوست میدهند  
 که در هر شگری چندین هزار شکر دیگر بر او لازم میشود و اقرار میکنند که از حمد و  
 شکر او بیرون نمی توان آمد چنانچه منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که  
 حق تعالی حق نمود بحضرت موسی که او موسی را شکر کن چنانچه حق شکر نیست  
 موسی گفت خداوند چگونه ترا شکر کنم چنانچه حق شکر نیست و حال آنکه در  
 شکر می که ترا کنم آن شکر هم نفعی است از نعمتهای تو خطاب رسید که  
 ای موسی ای شکر را کردی و دانستی که شکر هم از نیست و از شکر هم  
 فضیلت سیم توبه است بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیم است که حق تعالی باین  
 امت آسان کرده است زیرا که در اتم سابقه توبه های دشوار بود چنانچه در توبه  
 بگو سال پرستی امر شکر که شکر بیشتر باشند و بیکدیگر را بکشند تا توبه ایشان مقبول  
 شود و درین امت بیوشانیدن گناهان و توسع در توبه ایشان نعمتهای  
 عظیم فرموده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول

این است از حدیث ابوذر که شکر را از نعمتهای عظیم است که حق تعالی باین امت آسان کرده است



او را با او بیاورد  
 او را با او بیاورد  
 او را با او بیاورد  
 او را با او بیاورد

صلوات الله علیه که هر روز بخواند و در آن روز که میگذرد اگر آن حسنه را بگوید و بخواند آن نیت  
 خیر خدا یک حسنه در نامه عطا می نویسد و اگر بجا آورد و خداده حسنه در نامه عطا  
 می نویسد و چون اراده کنای می کند اگر بی نیاید و در چیز نمانی نویسد و اگر بجا آورد  
 تا هفت ساعت او را مهلت میدهد و ملک دست راست که کاتب حسنه است  
 بملک دست چپ که کاتب سیئات است میگوید که تعجیل مکن و زود بنویسی نباید  
 که حسنه بگذرد این کنایه را می گویند زیرا که خدا میفرماید بد رستی که حسنه کنایان  
 و سیئات را بر طرف می کند یا شاید استغفار را بگذرد که کنایه است از زنده شود  
 پس اگر گفت که استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم  
 الغفور الرحيم ذا الجلال والاكرام و التوب اليه برود و چیزی نمانی نویسد و اگر هفت  
 عت گذشت و حسنه و استغفار را بیست یک نکر و ملک دست راست بد بگوید  
 میگوید که بنویسی بر من شفی محمود و از صادق علیه السلام روایت که چون بنده توبه  
 نصوح می کند که عظم داشته که دیگر آن کنایه را نماند و توبه را که باغات بگذرد خدا  
 او را دست میدهد و در دنیا و آخرت بر او ستر می نماید و او می گفت که چگونه  
 بر او ستر می نماید فرمود که فراموشی می کند از خاطر ملکین آنچه را بر او نوشته اند  
 کنایه دوی میفرماید

از کنایه دوی میفرماید با عضا و جوارح او که کنایان او را کنایان نماید و دوی میفرماید  
 بیست و چهارمین که آن کنایانی که بر روی شما کرده است کنایان نماید پس چون  
 بمقام حساب می آید هیچ چیز بر آن کنایه گواهی نمیدهند و حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام فرمود که شادی و فرح و خوشنودی خدا از توبه بندش زیاده است  
 از فرح شخصی که در شب تایی را حلاوت نوشته اش را کم کرده باشد و بعد از آن نباید  
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دست میدهد بند را که فریب خورد  
 و کنایه کند و هر چند که کنایه کند توبه کند کسی که در اصل کنایه نکند بهتر است و لیکن  
 خدا آن کنایه کننده توبه کننده را نیز دوست میدارد و حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام فرمود که خدا می نمود بخیرت داد که بر او بنزد بند ۱۰۰ انیال و بگوید  
 که محبت من کردی ترا آمرزیدم بار محبت کردی و ترا آمرزیدم و دیگر محبت  
 کردی و ترا آمرزیدم اگر مرتبه چهارم محبت میکنی ترا می آمرزم چون داد و  
 آمد و پستیج رسالت نمود و انیال گفت که ای پیغمبر خدا اینجا خدا را سنانیدی  
 پس چون سحر شد و انیال با خداوند خود مناجات کرد که ای پروردگار من داد و  
 پیغمبر تو رسالتی بسوی من آورد و بعزت و جلالت قسم که اگر تو مرا کنایه ندراری



و حفظ کنی بر آینه محبت خواهم کرد و دیگر محبت خواهم کرد  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هر که توبه کند پیش از مر  
گشت یک سال توبه او مقبولست پس فرمود که یک سال بسیارست هر که توبه کند  
قبل از مردنش یکماه توبه او مقبولست پس فرمود که یکماه بسیارست هر کس  
توبه کند پیش از مردنش یکمغفقه خدا توبه او را قبول میفرماید پس فرمود که  
یک مغفقه بسیارست هر کس توبه کند پیش از مردنش یک روز توبه پیش از  
قبول میفرماید پس فرمود که یکروز بسیارست هر که توبه کند پیش از آنکه متفا  
هور آخرت را بنظر در آورد توبه اش قبولست و منقولست که هر روزی را در او  
ست و دواوی در دکنایان استغفار و توبه است و حضرت صادق علیه السلام  
فرمود که گاهی است که مرمن گناهی میکند و بعد از بست سال بخارجی آید  
و توبه میکند آمرزیده میشود و کافر گناهی که میکند هفت ساعت فراموش میکند  
و فرمود که هر که هر روز صد مرتبه استغفر الله بگوید خدا او را مقصد گناه و اوجی آفرند  
چیزی نیست در بنده که هر روز مقصد گناه بکند و فرمود که حضرت عیسی علیه السلام  
بر جماعتی گذشت که میگریستند پرسید که ای جماعت بر چه چیز میگریزند گفتند  
بر گناهان خود

بر گناهان خود فرمود که ترک نکنند تا خدا این را بپارزد و حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که چهل کسی نزد خدا بجنون تر نیست از مرد و زنی که توبه کرده باشد و حضرت  
امیر المومنین علیه السلام فرمود که عجیب است کسی که نا امید میشود از رحمت خدا و گویند  
گناهان با او است پرسیدند که کدام است محو کننده گناهان فرمود که استغفار و فرود  
که خود را محط و خوشبو کنید با استغفار تا بوی بد گناهان شما را از شما بکنند و منقولست  
که روزی معاذ بن جبل گریبان خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و سلام  
کرد و حضرت جواب گفت یا معاذ سبب گریه چیست گفت یا رسول الله در دنیا  
در جوانی یا کینه خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه میکند مانند زنی که فرزند  
شش مرده باشد و میخواهد که بخدشت بیاید حضرت فرمود که بیاید و من چون بیامد  
سلام کرد و حضرت جواب فرمود و پرسید که ای جوان چرا گریه میکنی گفت که چون تکلم  
که گناهان کرده ام که اگر خدا بیعضی از آنها مرا مؤاخذه نماید بچشم خواهد برد و گناهان  
منا اینست که مرا مؤاخذه خواهد کرد و خواهد آمرزید حضرت فرمود که بخدشت  
آورد که گفت پناه میگیرم بخدا از اینکه با و شرک شده باشم فرمود که کسی را با



گفته گفت در حضرت فرمود که خدا کنایه را می بخشد اگر چه مانند کوهها باشد و عظمت  
گفت کنایان من از کوهها عظیم ترست فرمود که کنایه است را می آرد و اگر چه مثل  
مینهای افشکانه و دریا و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا گفت از آنها  
نیز بزرگترست حضرت غضبناک بسوی او نظر فرمود و گفت ای جوان کنایان عظیم  
ترست یا پروردگار تو پس آن جوان سر در افتاد و گفت من هست پروردگار  
من هیچ چیز از پروردگار من اعظم تر نیست و از همه چیز بزرگوارترست حضرت  
فرمود که دیگری می آرد کنایان عظیم را بغیر از پروردگار عظیم جوان گفت نه  
والله یا رسول الله و ساکت شد حضرت گفت ای جوان کی از کنایان خود را می  
گوین گفت هفت سال بود که قبر مرا میشکافتم و گفتم مرده را میزد و دیدم پس  
دختری از انصار مرده و او را دفن کردند چون شب در آمد رفتم و قبر او را شکافتم  
و او را پیرون آوردم و گفتش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم  
و برگشتم و در ایصال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت میداد و  
میگفت که ای سعید یا بدش را نه میداد و فریبی را نشاندیدی و مرا چنین  
وسوسه میکرد

وسوسه میکرد تا برگشتم و با او دخیل کردم و او را بانحال گذاشتم و برگشتم ناگاه صدایی  
از پیش سر خود شنیدم که میگفت ای جوان دای بر تو از حاکم روز قیامت روزی که من بفر  
بخا صد روز و بایستیم که مرا چنین عریان در میان مردگان گذاشتی که با جنایت محسوس  
شوم پس دای بر جوان تو از آتش جهنم پس آن جوان گفت که من با این اعمال کجاان تمام  
که بوی بهشت را بشنوم حضرت گفت در شوالی ناسی میترسم که با آتش تو بسوزم  
چو بسیار تر و یک تو جهنم حضرت مکرر اینرا میفرمود تا آن جوان پرسیدن رفت پس باز از  
مهره آمد و قوت گرفت و یکی از کوههای مرسته رفت و پستایی پوشید و مشغول عبادت  
شد و دستهایش را در گردن غل نموده فریاد میکرد که پروردگار ای ملک بنده هست  
بملول در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غل کرده پروردگار او را  
میشناسی و گناه مرا میدانی خداوند او را پروردگار ایشان شده ام بنزد مجبوت  
رفتم و اظهار تو بگویم مراد و کرد و خوف مرا زیاده کرد و امید پس سوال میکنم از تو  
بخوانا موعای بزرگوارت و بحلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید خود نا امید  
نگردانی ای خداوند من و دعای مرا باطل نکنی و مرا از رحمت خود نماند پس نازنا تا جهل  
شاید روز اینرا میگفت و میکرد و در زندگان و حیوانات برای او میکرد پس شد



بر کائنات خود و خود را که ترک کنند تا خود را این نور سپارند و حضرت سید محمد علی  
علیه السلام فرمود که هیچ کس نزد خدا محبوبتر نیست از خودی که توبه کرده باشد  
و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که غیبت مردم اندکی که نماند میسرود از رحمت  
چون چهل روز تمام شد دست با آسمان بلند کرد و گفت خدایا و خدا اجابت  
مرا چه کردی اگر دعای مرا مستجاب کرد انبیا و کناه مرا آمرزیده پس بختبرت  
و می فرماید من بدانم و اگر دعای من مستجاب نشد و مرا انبیا مرزیده و پیغمبرانی  
مرا عقاب کنی پس آتش بختبرت بسوزد یا بقوت در دنیا مبتلا کن یا در  
آخرت و در قیامت بر اخلاص کردن پس خداوند عالمیان این آیه را فرمود  
که انما عسی که فاحشه میکنند یعنی زنا و ظلم بر خود میکنند بر تکب شدن کائنات  
بزرگتر از زنا از شکافتن قبر و کفن و زودیدن و خدا را بیاد می آورند پس  
استغفار میکنند از کائنات خود و یعنی از خدا میترسند و بزرگی توبه میکنند  
که می آید و کائنات را بغیر از خدا و خداوند عالمیان میفرماید که ما میترسید من را  
تو آمد تا شب بر پشیمان او را را اندی و چکر کردی پس بگمارد و در بیکه آورد  
و از که سوال کنند غیر از من که کائناتش را سپارم و بعد از آن در آید فرمود که  
از کائنات

از کائنات چون که حضرت بر کرد و می دانند بدی اعمال خود را و پشیمانند از عملهای خود  
جزای ایشان آمرزشی برود و کار ایشان است و بهشتها که جاری میشود و از زیر  
انها همه حال آنکه خاندند در آن بهشتها و در کز ایشان بر طرف نمیشود و بسیار  
نیست نزد عمل کنندگان از برای خود چون آیه نازل شد حضرت پیروان آوردند  
بخوانند آن آیه را و تبسم میخوردند و احوال بهلول را میپرسیدند و گفت که یا  
رسول الله شنیدم که در فلان موضع حضرت با صیاب متوجه آن کوه شدند و بر آن  
بر ملا رفتند و دیدند که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده و دستها را بر گردن بسته  
و در پیش افشارت آفتاب سیاه شده و شمای چشمش از بسیاری کرب و بختی میگریست  
ای خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی کاشکلی میدانستم  
که نسبت بمن چه اراده دارم آیا مرا در آتش خواهی سوزانیدی یا در جوار خود در  
بهشت مرا ساکن خواهی کرد پس الهی احسان نسبت بمن بسیار کرده و حق نعمت  
بسیار بر من دارم در یقین اگر میدانستم که آخر امر من چه خواهد بود آیا مرا در بهشت  
خواهی برد یا بنده گشت یکنم خواهی فرستاد الهی کناه من از آسمان و زمین در پیش  
و کسی بزرگتر است چه بودی اگر میدانستم که کناه مرا خواهی آمرزیدی یا در قیامت



مراد سواد خواهی که از این باب سخنان میگفت و میگفت و سخاک بر سر میرفت و حیوانات  
و درندگان بر درش حلقه زده بودند و در غان بر سرش صف زده بودند و در گریه  
با و موافقت میکردند پس حضرت بنزدیک او رفت و دستش را از گروش  
کشود و خاک را بدست مبارک از سرش پاک کرد و فرمود که ای بهلول بشارت باد  
که تو آزاد کرده خودی از آتش جهنم پس بصحایه گفتند که همچنان تدارک بکنید چنانچه  
بهلول کرد و آید را بر خوانند و او را بپشت بشارت فرمودند و باید دانست  
که توبه را شرط بر اعم است اول باعث توبه که آدمی را بر توبه مبدار دانست  
که تفکر نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت کائنات که هر  
سکب آنها شده است و در عقوبات کائنات و شیوههای دنیا و آخرت آنها که در  
اخبار و آیات وارد شده است شوم از آنها بعد از این بیان خواهد شد  
تفکر نماید که چه منفعتهای و فوائد عظیمه بسبب کائنات از وفوت شد است باینها  
تفکرات باعث این شود که او را تألم و تأسف حاصل گردد از وفوت آن  
محبوبات و تحصیل آن عقوبات و این ندامت او را باعث میشود بر سه چیز که توبه  
ترک اینهاست اول از آنها تعلق بجمال دارد که احوال ترک آن کائنات که  
سکب آن

مرتب آن توبه است بکند و دویم متعلق است بآینده که عزیمت کند که بعد از این  
عزم باین کائنات نکند تا آخر عمر و سیم متعلق است بگذشته که پشیمان باشد از گذشته  
و تدارک گذشتهها بکند و اگر تدارک استغناء باشد و بدانکه کائنات که از آن توبه واضح  
میشود بر چند قسم است اول آنکه کائنات باشد که مستلزم حکمی دیگر بغیر از عقوبت  
آخرت نباشد مانند پوشیدن حویر و در توبه این کناه همین ندامت و عزم در  
برنگردن کافیت بر آن بر طرف شدن عقاب اخروی و دوم آنست  
که مستلزم حکم دیگریست و آن بر چند قسم است یا حق خداست یا حق مال  
و اگر حق خداست یا حق مالیت مثل آنکه کسائی کرده است که می باید  
بشده آزاد کند پس اگر حق مال بر آن باشد تا بعمل نیاید و بخص ندامت  
رفع عقاب از او میشود و واجبست که آن کفار را او از کفر یا حق غیر مالیت  
مثل آنکه نماز و روزه انداخته است می باید قضای آنها را ارجا آورد  
و اگر کاری کرده است که عودی خدا بر این آن مقرر ساخته مثل آنکه شراب خورده  
است پس اگر پیش حکم شرع ثابت نشده است اختیار دارد و میخواهد توبه میکند  
میان خود و خدا اظهار آن نمیکند و اگر میخواهد نزد حکم اقرار میکند که او را



حد برزند و انهم نکرند و نه بهتر است و اگر حق الناس باشد اگر حق مال است و حیثیت  
که بیا صاحب مال یا دارت او برساند و اگر حق غیر مالی باشد اگر کسی را کرده است  
حق باید که او را ادا شود و اگر قضا باشد مشهور میان علماء است که حق باید مستحق  
اعلام کند من چنین کاری کرده ام که از تو مستحق گشتن یا قضا شده ام و تمکین  
خود بکنند و اگر صاحب حق خواهد او را قضا کند و اگر حوری باشد مثل اینکه نفس  
گفته ام پس اگر آن شخص عالم باشد یا اینکه این امانت نسبت با و واقع شده است  
مما بایت تمکین بکنند از برای حدود اگر ندانند خلافت میان علماء اکثر را اعتقاد  
دارند گفتن با و باعث آزار و امانت دوست و در کار نیست و همچنین اگر  
کسی غیبت کسی کرده باشد در باب غیبت مذکور خواهد شد و اکثر علماء را اعتقاد  
اینست که آنها واجب چندند بر سر خود و شرط توبه نیستند و اهل توبه بدین  
اینها متحقق میشود و ترک اینها عقاب خواهد داشت و ظاهر بعضی احادیث  
که آنها شرط قبول توبه اند و توبه کامل است که اگر کسی مافات میماند  
و آنچه از شریات گناهان در نفس او حاصل شده آنها را ازاله نماید چنانچه حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله در حدیث گذشته اشاره بآن فرمود که اول یکسال  
توبه فرمود

توبه فرمود که در توبه کامل شرط است که یکسال بعد از آن بریاضات و مجاهدت  
ندارد که مافات بکنند و بعد از آن توبه ناقصه یکسال است و همچنین تا یکروز  
و اقل مرتبه اینرا توبه است که معاينه اموا آخرت نشده باشد که بعد از آنکه  
معاينه امور آخرت شده باشد دیگر توبه مقبول نیست و از حضرت امیر المؤمنین  
علی علیه السلام منقولست که شخصی در حضور آنحضرت گفت استغفر الله حق  
فرمود که میدانی استغفار چیست استغفار درجه عیبت است و آن است  
که بر شش چیز اطلاق میکنند و شش جزو دارد اول پشیمانی بر گذشته دوم  
عزیزانیکه دیگر عود گمانی برگزیم آنکه حق مخلوقین را بایستادن رساند چون  
خدا را معاصات نماید پاک باشد و هیچ حقی از مردم در روز او توبه نباشد چهارم  
آنکه هر واجب که از تو فوت شده بجا آوری پنجم آنکه آن کوشی که بجا آورد بدین  
توبه بیدار آنرا باندوده و حزن و مشقت بکند ازنی تا بپوست با سنجان بکشد  
و گوشت تازه در میان پوست و سنجان برود ششم آنکه بیدن خود الم ط  
است بچشیدن آنقدر که لذت محصیت را بآن چشاند و ای ابوذر توبه در گز  
گاه شب و روزی و توبه میگرداند از اجل و عمر تو کم میکند و خداوند



علمای ترا حفظ نمایند و ثبت میکنند و مرکب بخیر و ناکاه میرسد و هر که تخم خرد و بیا  
میسکار و در دنیا بزیادی در آخرت حاصل نیکی و سعادت درو میکند و هر که تخم  
بدی در دنیا بیا بگذارد و غریب حاصل نماند و بجا می آید و درو میکند و هر که در  
کشتن بیل آنچه زراعت میکند می باید ای او را کسی که سستی و رز و در طلب روزی  
و دیگر بامداد او را نمی برود کسی که چیزی باشد و کسی که در طلب روزی زیاد  
از آنچه خدا مقدر کرده است ~~بسیار~~ و هر که بخیر باو میرسد خدا باو عطا  
کرده است و باید که از جانب خدا اولند و کسی که شتر و بدی از او و پیشتر خدا  
از او و در گذشته است و او را حفظ کرده باید که خدا را استر کند بد آنکه  
مقتضای آیات و احادیث بسیار روزی که عبارت از غیر چند است که  
صاحب حیات آن منتفع شود و خواهد خورد و باشد و خواهد پرستید و خواهد غیر  
آن مقدر است از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کسی یکقدر برود حق  
حکمت و مصلحت و خلافت که آیا حرام روزی مقدر است یا نه و حق اینست که خدا  
از برای هر کسی از مضار و حلال روزی مقدر ساخته که اگر متوجه حرام شود  
بایشان برسد و بقدر آنچه از حرام متصرف میشود از روزی حلال ایشان  
باز میکند

باز میکند و بایشان نیز رسد چنانچه پسند صحیح حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجت الوداع فرمود که بدی رستی  
که روح الامین در دل من دمید که هیچ نفسی بخیر و تا روزی مقدر شود و عاقبت  
نکند پس از خدا بهتر رسید و بدی را بر اینست خود کند و احوال کند و طلب  
روزی و بسیار سعی میکند و اگر چیزی از روزی و بدی برسد شما را یا عت  
نشد که از راه حرام طلب کند و محبت خدا را و سبیل تحصیل روزی  
کرد و امید بدی رستی که خدا روزی را حلال قسمت کرده و حرام را قسمت  
نموده است پس کسی که تقوی و زرد و کنا باز ترک نماید و بر تنگ روزی  
صبر کند روزی او را حلال باو میرسد و کسی که برونه ستر آگهی را بدو  
و از غیر حلال معاشش خود را بخرد کند نقاص میکند خدا از روزی حلال  
او و در روز قیامت حساب از او می طلبند و بدانکه احادیث و طلب  
دقیق بسیار است و احادیث در دعا کردن برای روزی بسیار است  
و کسی که آن نکند که چون روزی مقدر است سعی و دعا بفایده است زیرا  
که بعضی از روزی چنان مقدر شده است که بی سعی حاصل شود و بعضی

الار



چنان مقدور شده است که با دعا پرست آید پس آدمی بپاید که موافق فرموده خدا  
سعی کند و مبالغه بسیار در سعی نکند و سعی را مبالغه عبادت و بندگی خدا نکند  
و با وجود سعی توکل بر خدا داشته باشد و بداند که از سعی بدون مشیت  
الهی چیزی حاصل نمیشود و بزیادتی حرص و سعی کردن عبادت الهی نمودن بجز  
بر مقدور غیر از او مدعی نیز نکند و بداند که دعا و خصل است و از جمله اسباب  
تقدیر روزی است و اگر ترک تجارت و سعی کردن مضحک است و احیاً  
و بیش متواتر بر بعضی وارد است و انفسار و نوبت باید که از جانب خدا  
داند و جمیع خیرات و دفع جمیع شرور را که از او داند باعث این شود که اگر کسی  
خدا واسطه کند و احسان بآورد بکند شکر احسان او نکند بلکه بپاید  
که هر کس از خلق باو نیکی و احسان کند حق نعمت را بداند شکر او را بکند  
اما اعتماد بر او نکند و او را از حق خدا نبرداند و برای خوشنودی او محال گفت برود  
کار خود نکند و بداند که خدا او را واسطه کرده است که این روزی باو رسیده است  
و اگر خدا نمیخواست او قادر بر افعال این نعمت نبود چنانچه از حضرت  
علی بن محمد علی السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت ببنده  
از بندگان

از بندگان خود شش فرماید که آیا شکر کردی فلان شخص را که بیک ترا شکر  
کردم فرماید که چون او را شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی پس حضرت فرمود که شکر  
کننده ترین شما برای خدا کسیست که شکر مرد را پیشتر کند و از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که از رستی یقین مرد پیمان آنت کردی  
شکر داند مرد را بجنبش الهی و سلامت نکند مرد را بر چیزی که خدا نداد  
بر رستی روزی را بر حرص و عینک انداخته استی و اگر ایستی کسی دور  
می گرداند و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنانچه از مرکب میگریزد و آینه روزی  
او را در یابد چنانچه مرکب او را در می یابد و بسند معتبر از حسین بن علویان  
منقولست که گفت در مجلسی بودیم که طالب علم در اینجا حاضر بود و در بعضی  
از فقر و فقر ام منتهی شده بود بعضی از اصحاب بمن گفتند  
که از برای رفع این بریشانی که را بمانداری و امید بیکه داری من گفتیم  
بفلان شخص را از اصحاب بمن گفت و الله که حاجتت برآورده نمیشود  
و باید خود غیر سعی گفت چه میدانی که چنین خواهد بود گفت که حضرت امام  
جعفر صادق فرمود که در بعضی کتب سماعی خواندم که خداوند عالم بیان میفرماید







که کارخانه خود را چنان سهیل میداند که کسی بر پستی و مرتفعیت و رفت  
ای ابوذر بد رستی که هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد گنایان  
را بپوشید در میان دو چشم او مثل میگذارد که منظور نظر او باشد و گنایان  
کران و دشوار میگردد و اگر سعادت بنده را خواهد داد و شقی باشد  
کنایه از خاطر او و زلزلش بسیارند ای ابوذر نظر کن بگو چه و خود و در  
گناه و لیکن نظر کن به بزرگوارسی و عظمت خداوندی که معصیت او کرده  
ای ابوذر نفسی من از خطایشان گنایان بیشتر است از خطایان  
کنجانی که در دام افتاده باشی ای ابوذر هر که گفتارش را بگردان  
مواظب بوده باشی و بده خود را از سعادت یافته است  
و اگر چنین باشد که قولش نیکو و کردارش بد باشد در قیامت خود را  
سردنش و ملامت بد خواهند کرد ای ابوذر بسیار کسی که کسی از  
خود محروم میگردد بسبب گناهی است که از او صادر میشود بدانکه تقوی  
درجه رفیع است از درجات مقربان و بعد از این بجای از احوال متقیان  
است و الله عز و جل خواهد شد و مجالس و منشی علای ربان که بر این  
علم عمل کرده

علم عمل کرده باشند و با تاراجی دانسته اند مخفی شده باشند موجب  
سعادت دنیا و آخرت چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام  
علیه السلام نقل است که با علم گفتگو کردن و صحبت داشتن بر روی منزهات  
از سخن گفتن و صحبت کردن با جاهل بر روی فرشتها و تنگنه کارهای با  
بند معجزه نقل است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خود را با آن حضرت  
مجلسی گفتند که با چه جماعتی نشستنی کنیم فرمود که با کسی بنشینید که  
خدا را سپاس شما آورد و درین او و علم او شمارا با آخرت را غلب گرداند و  
منقول است که لقمان بغیر خود گفت که بزرگ بصیرت نظر کن و از روی  
پنداری مجالس را برای خود اختیار کن پس اگر بدینی جماعتی را که خدا را  
پاد میکنند بایشان بنشین پس اگر تو عالم باشی علم تو برای تو نفع  
خواهد کرد و اگر جاهل باشی آن جماعت ترا تعلیم خواهند کرد و گاه  
باشی که بدینی از خدا برون نازل گردد و ترا بزرگوار جماعتی را  
بدینی که در یاد خدایان بنشیند بایشان بنشین که اگر عالم باشی چون با  
ایشان بنشینی علم تو متوقف نمیدارد و اگر جاهل باشی جهل ترا زیاده



زیاده میگردانند شاید عقوبت برایشان نازل گردد و ترا نیز فراموش  
نماید و مفسد کنایان بر چند صغیره باشد عظیم است و موجب جرات  
شیطان و سلب توفیق خداوند عالمیان میگردد و باعث قسارت  
و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود بلکه مکر و مکر و استیصال بسیار  
شمار که او تکلیف مکر و مکر موجب تحول و تحولات و کنایان صغیره  
میشود و بر کنایان صغیره که هر چند اند و از آنها توبه نکردند خود کبیره  
زیرا که امرار بر صغیره کبیره است و باعث جرات بر کنایان کبیره نیز میگردد  
و از تکلیف کبیره آدمی را بکفر و شرک میرساند خود با الله متعین بسیار  
کنایان خود و شمارند و نظیر عظمت پروردگار کنند که محضیت عظیم  
نمی باشد چنانچه حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که صغیره  
خوردنی باشد چیزی که در روز قیامت تفتح دهد و صغیره غایب چیزی  
که در روز قیامت ضرر دهد و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست  
که کنایان صغیره راه نمایند بکنایان کبیره و کسی که در اندک از خدا بترسد و بسیار  
هم غیور گردد اگر خدا مردم را بجهشت و دوزخ نمیرساند و واجب بود بر او  
که او را احاطت

که او را احاطت کنند معصیت او بکثرت برای تقصدهای که بایشان فرموده  
و احسانها که نسبت بایشان کرده و نعمتهای که بدو بخشیده است و استحقاق بایشان  
فرستاده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حقیر شمارید چیزی از بر او  
بر چند خود و نماید و در نظر شما و اعمال خیر خود را بسیار مغانند بر چند بسیار نماید  
در نظر شما بدستی که باقی نمایند استخفاف و صغیره نیست با امرار  
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که از جمله کنایان که آمرزیده میشوند آنست که کسی  
بگوید که کاش من مرا از خود نمیکردند مگر همین گناه و حضرت امیرالمومنین صلوات  
الله علیه و آله فرمود که هیچ بنده نیست مگر اینکه بر او چهل پرده پوشیده است  
تا هنگام که چهل گناه کبیره بکند پس تمام پرده ها از او دریده میشود پس بگوید  
فغان اعمال میگویند که خداوند این بنده توبه های ستر فرموده از او گذشته  
شد خدا با ایشان و میفرماید که او را با الهای خود پیرشاند پس هیچ چیزی  
نمیکند از او مگر اینکه مرتکب میشود و خود را با افعال قبیحه خود در میان مردم می  
ستاید پس مملکت میگویند که خداوند این بنده گناهی را ترک نمیکند و ما را  
شرم می آید از کارهای او پس خدا و میفرماید که با الهای خود را از او بردارد



پس بعد از آن اظهار عداوت ما اهل بیت می نمایند و درین هنگام خدا او را در  
 آسمانها زمین رسوا میکند پس ملک میگویند که خداوند این بنده را چنین برده  
 در بر و رسوا نموده تا بداند که اگر من چیزی را در و میدارم نمی آید که من خود را  
 از او بردارم و ایضا منقول است که آنحضرت فرمود که ترک کنایه است از سرست از  
 طلب توبه کردن و چه بسیار است شتمت یک ساعت که باعث اندوه و درود  
 میشود و ترک نیاید رسوا کرده است و از برای عاقبت در دنیا جای خیر  
 و شادی نگذاشته است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر خدا  
 خیر کسی را میخواهد او کنایه می کند اول او را بیلا بیلانیکراند که استغفار  
 بیاد آورد و توبه کند و کسی را که خیری دروغی پسند چون گناه کرد استغفار  
 از خاطر او می نمایند و او را در نعمت میدارند و چنانچه میفرماید استدراج و  
 اگر ما پیش میکنم ایشانرا از بهشتی که نمیدانند معنی در هنگام مساوی اینها  
 نعمت میدهم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دوست میدارد  
 بنده را که در کنایان عظیم رو بدو گاه او آورد و از او طلب آمرزش نماید و  
 دشمنی میدارد بنده را که اندک کنایه کرده باشد و آنرا حقیر و خفیف  
 شمارد

شمارده ایضا فرمود که از کنایان حقیر میبرد که شمرده شده که آنها آمرزیده نمیشود  
 برسدند که کدام کنایه است فرمود اینکه کسی کنایه کند و کرد و خوشحال من  
 اگر غیر این کنایه ها نداشته باشم و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 بصورتی خشک نموده رسیدند و بعضی به فرمودند که این جمیع نماید صحابه گفتند  
 یا رسول الله در این نیکو زمین بهیچم نیست فرمود که هر چه بدست  
 آید بیاد برسد پس آوردند تا بسیار جمع شد حضرت فرمود که کنایان باین نوع جمع  
 میشود پس فرمود که اینها سه سبب شماریم کنایان را که هر کنایه را طلب میکنند  
 هست و هیچ کنایه را نوشته است و در نامه اعمال ثبت کرده است و حضرت  
 صادق علیه السلام فرمود که آدمی کنایه می کند در دل او نشان سیاهی پیدا  
 میشود پس اگر توبه کرد و بر طرف بشود و اگر دیگر گناه کرد زیاده میشود تا در دنیا  
 تمام میکند و بعد از آن هرگز رستگار نمیشود و حضرت باقر علیه السلام فرمود که  
 گاه هست که بنده از خدا سوال نماید و نزدیک میشود که حاجتش برآورده  
 شود پس کنایه می کند و خدا او را میفرماید ملک که حاجتش را بر میدارد که او  
 متعوضی غضب می شده مستوجب حرمان گردیده و در حرمت دیگر فرمود که هیچ



سال باران از سال دیگر کمتر می آید و لیکن خدا را چاک میخورد میفرسد بر کسی که  
گاه جماعتی معصیتها کرده اند انقدر که از باران برای ایشان مقدور شده است حتی قحط  
از ایشان باز میگیرد و در میان آنها و در میان دکنه های بار و گاه است که جعل را  
خدا عذاب میفرماید و در سوراخش بسبب نیامدن باران برای کنایان آنجا  
عنی که در حوالی ایشان جا کرده است و خدا او را راه داده است که بمحل دیگر  
جا بگیرد بعد از آن حضرت فرمود که عزت بگیرد ای صاحبان بهیمنها و خز  
صادق علیه السلام فرمود که گاهی است که شخصی گناهی میکند و بسبب آن از  
نماز شب محروم میگردد و بدین سستی که عمل بد تا سیرش در صاحبش تند  
ترست از فرو رفتن کار و در کوتست و فرمود که کسی که گناهی را اراده کند  
و بعمل نیارد و بسیار است که کسی گناهی میکند پس خدا میفرماید که بگو  
و بجلال خود سوگند که ترا نیامدیم که گزوا حضرت رسول ص الله علیه و آله را  
یت فرمود که گاه باشد که بنده را گناهی از گناهانش حدسالد و در حشر بخیر  
بداند و او نظر کند بر نافرمانی که در جهنت منتهی و حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام فرمود که حق تعالی قضا ختم فرموده که نفعی که بنده را کرامت  
فرماید از و سلب

میفرماید از و سلب ننماید ناگناهی از و صادر نشود که مستحق عذاب الهی  
در دال نعمت گردد و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هیچ دردی  
برای دلها در دنیا کمتر از گناه نیست و هیچ خوف بدتر از مرگ نیست و از برای  
تفکر احوال گذشتگان کافیت و مرگ از برای موعظه است و حضرت  
جعفر صادق علیه السلام که گناهی تغییر نعمت بنی و مکروفا و بیشتر و گناهی که مرگ  
ندامت میشود قتل نفس است و گناهی که موجب تزلزل عذاب الهیست  
ظلمت و گناه که موجب رسوایی و در بدین بردهاست شراب خوردن  
و گناه که باعث منخ و وزیست زناست و گناهی که باعث زود فنا شد  
نست قطع رحم است و گناهی که زود مردود <sup>و طارا</sup> میگردد و اندر و هوای نامدیک  
میگرداند حقوق پدر و مادر است ای ابوذر ترک کن کار پراکند و فایده  
بتو عاید نمیکردد و سخن مگو در امری که از آن منتفع نمیشوی و زبان خود را  
موظف کن چنانچه زود خود را ضبطه منجایی ای ابوذر حتی سببی از و قحطی  
داخل بهت نخواهد کرد و انقدر از نعمت ایشان کرامت خواهد فرمود  
که نزدیک شود که ایشان را از بسیاری نعمت ملال حاصل گردد و بالا تر



# در بیان اسباب و احوال

از ایشان جماعتی باشند در درجات عالیّه بهشت پس چون ایشان نظر بآن  
جماعت کنند بهشتا هستند این ترا و چون حال ایشان را بهتر از حال خود پند  
گویند که پروردگار ایشان را در این جا بدون و ما در دنیا با ایشان می بودیم  
بجه سبب ایشان را بر ما زیاده داده اند و در جواب ایشان رسد که بهیچ  
بهیچات مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا ایشان را که رسیده بودند در هنگامی  
که شما سیر بودید و قشقه بودند در هنگامی که شما سیراب بودید و بعبادت  
ایستاده بودند و اوقاتی که شما در خواب بودید و مسافر می شدند و از  
خانها بیرون می رفتند از برای خدا در راهها خیر و در هنگامی که شما در غا  
بت و عیش ساکن بودید بدانکه از لبان بسجین گفتن سعادتها محصل  
میتوان نمود و ممکنست که یک کلمه تفاوت ابدی برای اینکس حاصل  
شود بحسب دنیا مفاسد مرتب شود که اصلاح پذیر نباشد چنانچه اگر  
برده متکلم شود کافر میگردد و برده خلود و برهمن واجب میشود و ممکنست  
که در مجلسی حرف شری بگوید که باعث قتل چندین هزار نفس و ممکنست  
که کلمه خیری بگوید که باعث خلاصی چندین هزار نفس از گشتن بشود  
پس چون

در بیان اسباب و احوال

پس چون مفاسد سخن بسیارست و غالب اوقات آدمی ب فکر سخن  
مفاسد دنیا و آخرت بسیار بر سخن گفتن مترتب میشود لهذا از فضیلت  
فایده سخن بسیار واروده است تا مراد خاموشی از سخن است که خیریت اگر  
ندانند پس اگر زبانش باز نکارد و او عیبه تلاوت قرآن جاری باشد و یقین  
که بهتر از خاموشیست و معصوم است سعادت ابدیست و اگر سخنان دیگر  
گوید باید که اول فکر علیّه در عبادت نماید و مفاسد آن بکشد بعد از آنکه بپایان  
که فایده اخروی یا اصلاح دنیوی در آن است بگوید و الا سکت باشد که  
سلامتی و نجات در آنست چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که حضرت لقمان فرزند خود وصیت فرمود که فرزند اگر کمان کنی که سخن  
گفتن از تو است بداند که سکت بودن از طلاست و حضرت رسول ص  
الله علیه و آله فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاهداشتن زبان خودست  
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر روزی میگفت که این طلب  
کننده علم این زبان احم کلید خیرست و احم کلید شر است بر زبان خود مهر  
نق چنانچه بر طلا و نقره مهر میزنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که

در بیان اسباب و احوال



حضرت عیسی میفرمود که بسیار سختی بگویند و در غیر یاد خدا اندرستی که  
آنجا حتی که بسیار سختی میگویند و لهای ایشان قساوت دارد و نمیدانند  
و حضرت علی بن محمد علی السلام فرمود که زبان فرزندان آدم هر صبح  
منشرف میشود بر سایر اعضا و جوارح او می پرسند که بر چه حال صبح کردی  
و او میگوید که حال ما خیرست اگر تو مادر بحال خود بنگار و ببلا می مبتلا  
نگردانی و او را قسم بخدا میدهند و مبالغه میکنند که ما را ببلا می مبتلا  
نکنی و میگویند ما سبقت تو را میبریم و بسبب تو محارب میشویم و در آن  
گروه اند که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا و حیتی برداشت  
که زبان خود را حفظ کن باز گفت که یا رسول الله مرا و حیتی بفرما فرمود که  
باز خود را نگاهدار باز گفت یا رسول الله مرا و حیتی بفرما حضرت فرمود  
که زبان خود را حفظ کن و فرمود که مکرر ما را برد و در آن گشتی می انگیزد  
از در و کردای زبان ایشان و در حدیث دیگر فرمود که هر که کلام خود را از حفظ  
عملش حساب نکند گناهان او بسیار و عذابش مهیاست و حضرت جعفر  
بن محمد علی السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که خدا  
زبانها را در آن

در چشم عذاب می خواند و فرمود که هیچ عضو را آنچنان عذاب نکند پس بانی خواهد گفت  
که خدا را کند چنانچه امر او داده از سایر اعضا عذاب کردن خطاب رسد که یک  
کلمه از تو صادر شد که بشوق و مغرب عالم رسید و خونهای حرام بسبب آن ریخته  
شد و ما را بسبب آن مجرم غارت شد و عورت و جمال خودم سوخت که ترا  
عذاب می بکنم که هیچیک از جوارح را آنچنان عذاب نکنم و حضرت امیر المومنان صلوات  
الله علیه و آله فرمود که هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار حبس کردن از زبان و فرمود  
از حقن حال کسی که زیاد تبههای مال خود را در راه خدا انفاق نماید و زیاده  
سختی را اساک کند و نگاهدارد و از حضرت امام ذین العابدین علیهم السلام  
بررسیدند از سختی گفتن و خاموشی که کدام یک بهتر است حضرت فرمود  
که هر یک را آفتهها است پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن  
بهتر از خاموشی است زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را  
بخاموشی نفرستاد بلکه سختی امر فرمود و مستحق بهشت میشوند شربخانو  
شی و مستوجب محبت الهی میشوند شد بکوت و از آتش جهنم خلاصی  
میشوند یافت بکوت جمیع اینها بسختی گفتن میشود و هر که از اینها



برابر نمیکند و فضل خاموشی را بسختی بیان میکنند و فضل سخن را بخیانت  
 بیان نمیتوان کرد و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که جمیع خوبها  
 در سه چیز جمع شده اند در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس در نظر  
 که در آن عبرت رفتنی نباشد بکار نمی آید و در خاموشی که در آن تفکری نباشد  
 آن غفلت و در سخن بسختی که در آن یاد خدا نباشد لغو است پس خوشحال  
 کسی که نظر بای او که عبرت باشد و خاموشی او که تفکر و امر بای باشد بکار  
 او آید و سخن او که یاد خدا باشد و برکنان خود بگوید و مردم از شهادت او این باشد  
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خواب راحت بدست و سخن گفتن راحت  
 روح است و خاموشی راحت عقل است ای ابوذر الله تعالی روشنی چشم  
 مرا در نماز مقدر فرموده و نماز را مجرب من ساخته است چنانچه اگر سه  
 دست در طعام و تشنه را خواهان آب گردانیده است بدوستی که اگر  
 سه چوب طعام بخورد سیر میشود و میشتی از آن بر طرف میشود و تشنه را  
 آب بخورد سیراب میشود و در غمتی زایل میگردد و من هرگز از نماز سیر  
 نمیشوم و همیشه خاتم آنم ای ابوذر خدا عیسی بن مریم را بر همه انبیاست که در دنیا  
 بود و در آخرت

بود و در آخرت است و بود ترک معاشرت خلق و دوری از زنان و ترک نه تنها  
 و ترا میبوسد که در آینده است یا دینی پاکیزه و مایل اند از عیال و از اخ و بیاب  
 استقامت و در نهایت آسایش که تسکینهای شاق و در آن نیست و راحت  
 زمان و بوی خوشی داده اند و لیکن فرح و شادی و روشنی دیده من در غایت  
 ای ابوذر هر که در پیشانی روزی و یا زده رکعت نماز بخیز از نمازهای واجب بگذارد  
 بر خدا لازم و در چیست که خانه در بهشت بود که است فرمایند ای ابوذر ما را  
 که در نماز نماز در کاه فیض و فضل و رحمت خداوند باد شاه چهار را بگوید و هر که  
 و هر که بسیار در کاه پاشد و را میگوید البته برای او میکشاید ای ابوذر هیچ روشنی  
 بنماز نمی آید مگر آنکه بر او فرو میریزد از میان او تا عرش و علی را بر و موکل  
 میگردد آنکه او را اندازد آنکه او را فرزند آدم اگر بدانی که ترا در نماز چه ثوابها  
 و رحمتها است و با چه خداوندی مناجات میکنی هرگز از نماز فارغ  
 نشوی و ترک نماز تنهایی تو هیچ این مضامین قدسیه در ضمنی چند لمعه بطهر  
 ای آید لمعه اول در بیان فضیلت صلوة است بدانکه چنانچه از احادیث  
 است معتبره ظاهر میگردد بعد از عقاید ایمانی از افعال بدنی هیچ فعلی



به خصلت نماز نیست و نماز از جمیع افعال افضل است چنانچه فی حق خبر العمل  
 در اذن زیر که کمال و نقص عبادات را با معقول ناقص نمیشویم دانست  
 و حکیم علی الاطلاق میداند که کدام عمل برای صلاح حال و قرب به جناب اقدس  
 پس او بیشتر در عمل است و بسیاری و کمی در چندان و خیر در فاضل و مفضل  
 بودن عمل نیست بجهت ظاهر است که اگر کسی بگوید بسیار صبیح بالا رود و یا بای  
 خود را بپوشد و خود را بپوشد و یا در نماز و شکر ترست و هیچ فضیلت  
 ندارد و اگر بقصد تو است که معاقب خواهد بود مثل آنکه طبعی بدی سببی  
 المون بقلی تحصیل توان نمود بیماری را معالجه نماید و بدو ای که بصورت  
 درست ده سال بعل آورده باشند معالجه بتوان نمود و تغذیه و تقوی که از  
 چند لقمه گوشت و مرغ حاصل میشود از هیچ بجز حاصل نمیشود و چند  
 مبلغ با خواهد در آن بکار رفته باشد همچنین حکیم علی الاطلاق و طبیب  
 نفوس و اروج عقول مطابق و معانی را در تکمیل عقول و نفوس و تقویت ایمان  
 نا یقین تأسیر داده و از برای هر یک مرتبه از فضل بیان فرمود که بجهت  
 از دیگری معنی نیست و هر یک را معنی و تاثیر خاص است که از دیگری  
 منصور نیست

مشهور نیست پس کسی که آن نمکند که چون نماز بهترین اعمال است پس کار دیگر نباید  
 کرد از باب است که کسی که بگوید که چون گوشت تقویتش بیشتر است پس آب  
 نباید خورد و یکی هر فعلی را مدخلی است در کمال ایمان که دیگر بر اینست و هم در  
 کار نماز نماز غایبه اش نیاده از سایر اعمال است و بیشتر موجب قربت  
 و معراج مومنست و از حدیث مشهور چنین وارد شده که بهترین اعمال آنست  
 که دشوار تر باشد ممکنست که از این و آن باشد که در هر نوعی از عمل دشوار ترش  
 بهتر از آنست ترست مثل آنکه نمازی که در فعل آن مشقت بیشتر است بهتر  
 باشد از نمازی که آسانتر میشود و در روز قیامت آن گرم دارند چون دشوار ترست  
 افضل باشد از روزی که آسانترست که آسانترست نه از اعمال دیگر و بسند  
 صحیح از معاویه بن ابی ذر بن عوف نقلست که از حضرت صادق صلوات الله علیه  
 کردم که کدام عمل است که بیشتر باعث قرب بنده بخدا میشود و از حدیث مجرب  
 ترست که عمل را بعد از معرفت احوال دینی بهتر از نماز میدانم غمی پسین که بنده  
 صالح عیسی بن مریم گفت که خدا مرا وصیت کرده است بخمار و زکوة مادام  
 که زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین عملها نزد حق تعالی نماز است



بهر نماز است و نماز آخر و هیئت های پیغمبر است پس چه بسیار نیکی است  
که کسی غسل کند با وضو سازد و در سجده کامل بجا آورد و بگردد و در کسی  
اورده باشد پس خدا او را به سجده که کاملی در رکوع و کمالی در سجده دست  
بدرستی که بنده درگاه سجده میکند و سجده را اطمینان میدهد شیطان فریاد  
میکند که طوا و بیلا فرزند بدانی آدم اطاعت خدا کردند و من معصیت  
کردم و اینان سجده کردند و من ابا کردم و حضرت امام رضا علیه السلام  
فرمود که نماز باعث قرب هر سیر بر کار است و حضرت صادق علیه السلام  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله دو آیت فرمود که مثل نماز نسبت ایمان  
از بابت غنیمت است اگر عمود بر بابت نفع میکند طاعتها و میخیزد و  
برده غنیمت و چون عمود است آنها هیچ نفع نمیدهد همچنین در ایمان اگر  
نماز است افعال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست عملهای دیگر چندان فایده  
نماند و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که پدرم در هنگام و نماز  
فرمود که ای فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک شمارد و سبک  
بجا آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مردی برادر در روز قیامت بپوش  
و نامه اعمالش را

و نامه اعمالش را بدست او دهند چون نظر کند بغیر از بدی چیزی در آن نماند باشد  
و بر او بسیار دستور آید پس گوید که خداوند مرا امر خودی کرد که بچشم بر بند خطاب  
رسد که ای شیخ من شوم میکنم که ترا عذاب کنم و حال آنکه تو در داور دنیا نماز  
میکروی بپیرید بنده مرا بهشت و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان  
با نمازی ایستد احاطه میکند او را ملک بعد از آنجا عتی که در مذبح او بنزد و در  
عقب او نماز میکند از نو برای او و او میگذارد از نماز خارج شود و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت بنده را بمقام حساب میدارند اول  
چیزی که او و سوالی ضحاک نماز است پس اگر تمام می آورده است نجات می یابد  
بد و الا او را در آتش فرو میسوزند و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که اگر  
نماز گذارنده بداند که از جهل و عظمت الهی چه مقدار با و احاطه نمود نخواهد کرد  
کز سر از سجده بردارد و دوم در بیان اختلاف شرایط و مذبح  
و بدعت در دین است بدانکه حتی سبحانه و تعالی هر پیغمبری از پیغمبران  
الغیر را که مبعوث کرد انبیا شریعتی برای او مقرر فرمود موافق مصلحت  
آن زمان و احوال آن عصر و چون پیغمبر دیگر از پیغمبران اولوالعزم بعد از رسول



میشد و مناسب حکمت و مصلحت آنست که در این امر چون اهل ایمان  
 حکمی چند مخالف حکم بخیر سابق این شریعت آن احکام را مبدل نمایند  
 و حکمی چند بر مخالف آنها برای ایشان مقرر میشود و این العباد بالله الله از  
 باب جهل و نادانست که یک چیز را بنوعی دانند و بعد از آن را پیش  
 متغیر شود و برخلاف آن علم بهرسانند چنانکه ملائعین میبود باین سبب  
 متغیر شده اند بلکه باعتبار اختلاف احوال امت و تبدل حکمت ایشان  
 نیست چنانچه طیب در اول بیماری مصلحت بیمار را در دوای سی و غذای  
 میداند و در وسط بیمار غذای دیگر و در وای دیگر صلاح میداند و در آخر  
 بیماری غذا و دوائی دیگر و گاه باشد که در اول بیماری تبرید کند و در آخر  
 تسخین چنانچه مثلاً قوم حضرت موسی چون بسیار لجوج و عنود و سرکش و  
 دشمن بودند برای اصلاح ایشان تکالیف شاقه مقرر فرمود مثل آنکه  
 اگر بیای از بدن ایشان میریخت میبایست آنموضع را مفرغی کنند تا با  
 که شود در تعاصی برایشان مقرر فرموده بودند که اگر کسی دیگر را بکشد  
 البته تعاصی کنید و عفو جایز نبود و امت حضرت عیسی چون مردم بسیار

هموار و ملایم

هموار و ملایم بودند و در این ایام مساوی فرمود و فرمود که ایشان را  
 موعظه و نصیحت بر او حق هدایت کند و ایشان را امر بر بهائیت و کوشه  
 گیر و سیاست و زمین فرمود و در کشتن نفس دین و عفو برای ایشان  
 مقرر فرمود و امت بخیر آخر الزمان خلی الله علیه و آله چون وسط بودند احکام  
 ایشان را وسط مقرر فرمود چنانچه در قتل نفس ایشان را بخیر فرمود و در مباح  
 کردن و دیندگرفتن و عفو کردن و همچنین در سایر احکام و مباحات و ابواب  
 شریعت بیان کردیم که عقول خلایق عاجز است از احاطه کردن بحسن و قبح خصوص  
 فیات شریعت پس در هر شرعی آنچه صاحب الشریع خبر داده بایستی باید آورد  
 و بعقل ناقص خود اختراع عبادتها و بدعتهای باید کرد که آن موجب فساد است  
 و گمراهیست و کولی شیطان را می باید خورد که این عبادت مرا خوشتر می آید  
 و این روشی عملی کردن مرا بهتر بخند از دیگر میکند زیرا که قرب و بعد  
 بعد از معنی نیست که امثال ما مردم که عقولها مغیوب بهزار نقص و خلل  
 با صند از شهوت داریم توانیم فهمید بلکه عقول انبیاء و اولیایا بیشتر میشوند  
 رسید چنانچه کشتن نصرانی را کمان اینست که بآن عبادت و ربانیت که



میکنند او را قریب حاصل و حال آنکه هر چند عبادت بآن طریق میکنند کفر و عبادت  
بیشتر میشود و از خدا دورتر میگردد و غریب آنکه بدعت عبادت از آنست که یک  
امر را در دین حرام کنند که خدا حرام نکرده باشد یا امری را که خدا حرام  
نکرده باشد حلال کنند یا امری را که خدا حرام نکرده باشد یا امری را  
واجب کند و آنست که خدا واجب نکرده باشد یا امری را مستحب قرار دهند که خدا  
مستحب قرار نداده باشد اگر چه باعتبار یک خصوصیتی باشد مثل آنکه خدا  
فرموده است که نماز در همه وقت مستحب است اگر کسی باین عنوان نماز کند  
که چون همه وقت سنت است و این یک وقت نیست این وقتها بسا من در این  
وقت نماز میکنم توایب دارد و اگر دو رکعت نماز در غروب آفتاب  
بجا آورد بعنوان اینکه در خصوص این وقت خدا این نماز را از ظلمیه است  
بدعت میشود و حرامست چنانکه در خصوص چاشت شش رکعت  
مقرر ساخت که در این وقت نباید که بعنوان سنت و یا نیجه بدعت  
و حرام شد و ایما صلوات الله علیهم اندان نمی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز  
سنتی را سه رکعت بیک سلام بکند چون بیات در نماز سنت بخیر جائز است  
بدعت و حرام

بدعت و حرامست یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکعت بجا آورد و حرامست و همچنین  
کلمه طیبیه لا اله الا الله را همه وقت گفتن سنت است و بهترین ادوات  
الکسی چنین قرار دهد که بعد از نماز صبح هزار و پانصد مرتبه سنت است و خصوص  
این عدد را در خصوص این وقت انتخاب شارع مقرر ندانند یا خود قرار دهد و این  
خصوصیت را عبادت دانند بدعت است و بدعت در دین بدترین معاصی است  
و امتیاز شیعه از سنی همیشه باین بوده است که شیعه فرموده ایم عمل شیعه  
و سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته بودند بوقلمانها سخیف  
خود بدعتها را در دین میکردند و بآن عمل میفرمودند و ایما صلوات الله علیهم  
باین مذمت میفرمودند چنانچه کلینی و غیر او بسند یاران از حضرت  
رسول و ایما که هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند که هر بدعتی که از ما  
و خلافت است و در ظلالتی را از ما پیش بسوی آتش است و کلینی بسند معتبر  
از یونس روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید  
که یک چیز خدا را بیگانه می پرسیم فرمود که ای یونس بدعت در دین بکن  
و صاحب بدعت مباحثی که هر که برایش خود در دین نظر کند ملامت شود



و هر که اهل بیت پیغمبر را در فرموده ایشان ترک کند گمراه می شود و هر که کتاب خدا  
و گفتار پیغمبر را ترک کند کافر است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
روایت کرده است که هر که فتوی دهد مردم را بر بطلان خود پس خدا را عبادت  
کرده است بخیر که عقیده اند و دین خدا را مقرر ساخته است برای خود بنا  
دانی و هر که چنانی کند با خدای مصلحت کرده است و هند و معارض خود کرده  
که حلال و حرام را از پیش خود قرار داده است و از حضرت امیر المومنین علیه  
السلام روایت کرده است که هر کس بدعتی می کند البته مستثنی از  
سنتهای پیغمبر را ترک کرده است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله روایت کرده است که فرمود که هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شد  
باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند که آن بدعت است و اگر آن علم  
است بدعت است آنگاه و فرمود که هر که بدعت را بدعت صاحب بدعتی و او را تعظیم  
نماید بدعتی کرده است و فرمود که اسلام و فرمود که خدا توبه صاحب بدعت  
قبول نمی کند گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیست فرمود زیرا که در اول او  
بدعت نباشد و از دلش بدعت نپدید و بدین باب بر علیه السلام بدعتی

حضرت امام

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که شیعیان خود در زمان سابق  
طلب دنیا از حلال کرد بدستش نیامد و از حرام نیز طلب کرد و او را میسر نشد پس  
شیطان بنزد او آمد و او را وسوسه کرد که بخوابی ترا یک چیزی دلالت کنم که اگر  
او را بگویی دنیا تو بسیار شود و جمعی کمتر تابع تو شوند گفت ای شیطان گفت  
که دینی اختراع کنی و مردم را بسوی آن دین بخوانی پس او چنین کرد خلق بسیار  
او را متابعت کردند و حال بسیار بهرسانید بعد از مدتی بغیر خود او افتاد و دچار  
برد کرد و دینی اختراع کرد و مردم را گمراه ساختم توبه من مقبول نخواهد شد  
تا آنها را گمراه کرده ام برنگردانم بنزد یک کوی آمد و میگفت که دین من بدعت  
و باطل بود برگردید جواب میگفت که دروغ میگوئی دین تو حق بود و الحال  
بهرسانیده در دین و هیچ یک برنگشتند چون دید که ایشان برنگردانند  
و بنحوی در گردن خود بست و سرش را برمیختی نصب نمود و با خود قرار داد  
که اگر آنکس بدعت را توبه اش را قبول کند پس خدا او را فرمود بدعتی که در آن  
زمان بود که بگویند صاحب بدعت که بدعت و حلال خود را سوگند که اگر انقدر مرا  
بخوانی که بند بایت از من بپاشد دعای ترا مستجاب کنم و توبه ترا قبول نمایم



نمانده کنی که آنها این که در دین تو مرده اند و در آن دنیا براداری و دوستی  
جلی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام که چه چیز است که جزای  
که آدمی با کافر میشود و فرمود اینکه بدعتی در دین پیدا نکند و هر که با او در آن  
بدعت همراهی کند دوست دارد و هر که مخالفت او کند از او بیزار می جوید و  
معتبر دیگر از ابی ابراهیم شامی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام  
پرسیدم که آدمی چیزی را از ایمان بدو سپرد که است فرمود که برای خلا  
فت حق قابل شود و بران بماند و بسند صحیح دیگر از برید مجلی روایت کرده است  
که از آنحضرت پرسیدم که چه چیز است که جزای آن کافر میشود حضرت  
سنگریزه از زمین برداشتند و فرمودند که آنست که این سنگریزه را بگو  
که همه شماست یعنی هر امر خلافی را که بدانند حقیقت و بر خلاف حق  
قرار دهد حتی این امر سهل را و بیزار می جوید از کسی که مخالفت او نماید  
و دینی او دشمنی با مخالفان خود درین باطل نگذرد پس او را صبی است و با  
دشمنی کرده است و بجهل است که شمرده و کافر شده است بنادانی و بسند دیگر  
روایت کرده است که از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسیدم که از معنی  
سنت بدعت

سنت بدعت بدعت بدعت و فرقت فرمود که سنت آن چیزی است که رسول خدا  
صلی الله علیه و آله جاری فرموده و بیان کرده است و بدعت آن چیزی است بعد از آن  
پیدا کرده اند و معنی که پیغمبر فرمود است که با اینانی باید بود اهل حقند اگر چه  
اندر کلمات بدعت و فرقت که پیغمبر نمی از متابعت آن فرموده اهل باطلند اگر چه  
بسیار باشند و کلینی علیه السلام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
کرده است که خواججه امری را گفت بآن محتاج باشند گفتند است مگر اینکه  
در قرآن فرستاده و از برای پیغمبرش یا فرموده و از برای پیغمبران آورده شود  
فرموده و دلیل مقرر ساخته و از برای هر کسی که اندازد از او بدعتی مقرر  
فرموده و بسند صحیح از حضرت علی بن محمد بن حسین علیه السلام روایت کرده که  
معتبرین اعمال نزد خداست که در آن عمل سنت پیغمبر علی کنند  
اگر چه اندک باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت  
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گفتار و کار نمی آید مگر  
اینکه با کردار نیک باشد و گفتنی و کردن هر دو به نایده است تا باینست  
درست نباشد و گفتنی و کردن نیت هر سه به نایده است اگر و انقی سنت



و طریقه پیغمبر نباشد و منقولست که چون ابله ای سجد حضرت آدم ایا نمود و  
خجل متابس شد گفت خدایم مرا از سجده آدم معاف دار من ترا عبادتی  
نکنم که ملک مغرب و پیغمبر پسلی نکرده باشد حتی نقل فرمود که مرا احتیاج به عبادت  
نویست از آن راهی که من میخواهم و میفرمایم مرا عبادت میباید کرد و شیخ طبرسی  
بسنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسوا  
صلی الله علیه و آله که بر شما باد بمطاعت سنت من که علی قلیلی که موافق  
باشد بهتر است از عمل بسیاری که در بدعت گفته و بسند معتبر از حضرت  
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که اگر بر شما چیزی از امور دین است  
شروع و توقف کنید و معاوض نماید تا برای شما شرح نمایم و بیان کنیم و در  
باب احادیث بسیار است و در این کتاب حدیث را جمع نموده است و در بعضی  
احادیث که در این مطلب و خلیل است در باب عمل یا علم ذکر کردیم و بر همه  
بصیرت بعد از خدا حفظ آنچه ذکر کردیم پوشیده نمایند که هر چه در چند و شمار است  
باشد چنین نیست که باعث نجات باشد تا موافق سنت نباشد و جمیع  
موجب خلافت است و کسی که بوجوب باخبر اهل بیت علیه السلام غایب و معلوم  
میدانند تا به

سیدان و تابع دنیا و باطل نیستند چنانچه کلینی علیه الرحمه روایت کرده است که اسحق بن  
یعقوب غریبه بخیرت حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشت که اموری که بر ما  
مشبه شود بکنیم حضرت فرمان همیون نوشتند که در میان شما کسی که بر شما دارد و شود  
در چیزهای که بر شما مشبه شود بوجع کنید بر روایت گفته کان حدیث ما که این است بخت  
نبرد بر شما و من بخت خدایم بر همه و در احادیث معتبره دارد و شده است که در امری  
در میان شما منازعه بشود و نظر کنید بسوی کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد  
حکام ما را دانسته باشد راضی شوید و او را حکم سازید در میان خود که ما او را  
بر شما حاکم کرده ایم پس اگر او حکمی بکشد و شما قبول نکنید حکم خدا را خفیف کرده اید  
بلکه شروع کرده اید و حکم ما را بر ما رو کرده اید و هر که بر ما رو کرده است بر خدا رو کرده است  
و در حکم خدا کردن در مرتبه حاکم شرک بخیر است و باید دانست که خدا اتراد و روز  
قیامت در متابعت هر کس معذور نمیدارد و انکه بداند که او هم است معلوم  
اهل بیت و از گفته ایشان خبر میدهند و بداند که در دینش دارد که کلام ایشان را  
برای دنیا تا ویل میزند چنانچه از امام حسن عسکری علیه السلام منقولست از حضرت  
علی بن محمد بن حنفیة منقولست که هرگاه مردی را بدینشید که نیکو بیناید ملا



و طریقه او و هیأت او و هیأت اهل خیر میماند و در سخن گفتن مداخذه پیدا  
نمیکند و با احتیاط سخن میگوید و خضوع و تشکیر در حرکات خود اظهار مینماید  
پس نود و فریب او را بخورید که بسیار است که کسی عاجز نشود از طلب دنیا  
و مرتکب شدن عورات برای سستی نیست و پستی نفس و ترسی که در دل  
او هست پس دین را دام نهم و غصیل دنیا و حرام میگرداند و مردم را بر سر  
نظاره نیک خود میفرستد پس چون مال حرامی او را میسر شود خود را در آن  
ما افکند و اگر بپند که مال حرام هم که میرسد عفت میورزد و ضبط خود میکند  
باز فریب او را بخورید زیرا که شهرت خواهشهای خلق مختلف باشد و  
بسیار است که کسی از مال حرام هر چند که بسیار باشد میگذرد و اما اگر  
دیگر از مشتهیات نفس میرسد و مرتکب میشود و اگر بپند که از آنها  
نیز عفت میورزد باز نود و فریب او را بخورید تا ملاحظه عقل و عفتش نکند  
زیرا که بسیار است که ترک اینها هم میکند اما عقل متنی ندارد و آنچه را بپند  
فاسد میکند اندوخته از آن صبر نیست که به عقل خود اصلاح مینماید و اگر عقل  
را هم متین بپند باز نود و فریبش را بخورید تا آنکه ملاحظه کند که در مقام  
نفس بر غلبه

نفس بر غلبه میشود و تابع آنها می باشد تا بایع عقل و پند که چونست  
محبت و خواستش از برای ریاستهای باطل و مطاع مردم و زهد او در ترک  
ریاستهای باطل و رجم مرتبه است زیرا که در میان مردم جمعی هستند که زیاده  
نکار دنیا و آخرتند و دنیا را از برای دنیا ترک میکنند و لذت ریاست  
و مقبول بودن نزد او پیشتر است از لذت اموال و نعمتهای حلال پس جمیع  
لذتهای حلال را ترک میکنند برای ریاست و بزرگی و اعتبار پس  
حضرت آیه خوانند که مضمونش اینست چون باد میگویند که ترسی  
از خدا میگیرد او را غیرت و حمت بجایست باینکه مرتکب شود گناهی را  
که او را از آن ترسانیده اند و بجهت لجاج و عناد پیشتر بآن مشغول شود پس  
بست او را جهنم برای مکانات او و به فراشیست آتش جهنم برای او پس  
او را ز روی جهل و فساد و لعب و عناد و خطا میکند و خطای او را و صواب میگردد  
مانند شتری گوری که برای رود و اول باطلی که مرتکب میشود او را  
بنهایت مرتبه زیانکاری و خوارت میرساند پس پروردگار او بسبب  
بدی کردار او منیع لطف خود از او مینماید و او را در طغیان او میکند و



پس او حلال میکند چیزی چند را که خدا حرام کرده است و حرام میکند چیزی را  
که خدا حلال کرده است و پروا نمیکند به قدر که از دین کم شود و عزت  
کرد و هرگاه سالم باشد برای او ریاست دنیا نیست که تقوی و ترس الهی را  
برای تحصیل آن مردم ظاهر میکند و این پس اینگونه جماعتی اند که خدا برای آن  
غیب کرده و برایشان لعنت کرده است و برای ایشان عذاب خواهد  
کننده مهیا گردانیده است ولیکن مرد تمام و بهترین مردمان کسیست که  
و خواسته های خود را تابع فرموده خدا گردد و قول خود را در راهی خدا  
صرف نماید و بداند که با حق و راستی اگر رخا و تخفیف باشد باعث عزت  
ابدی آخرت و عزت که بسبب باطل بهم میرسد زود منقضی میشود و بداند  
آنکه مشقتی که در دنیا با و میرسد برای تابع حق بودن او را به نفع ابد  
عقبی میرساند و در بهشتی که هرگز کس نکند و زوال ندارد و بداند که خوشی ها  
و سرور بسیاری که برای متابعت او با و خواسته های نفس با و میرسد زود  
خود را میگذارد بعد از آنکه انقطاع داشته اند از دنیا و این چنین کسی مرد است  
و تمام مرد است پس با و متمم شریک و پیروی حلقه او میکنند و کینه  
او بخدا آورده است

او بخدا تو را تسلیم کرد که دعای او از درگاه خداوند می شود و حاجات او برآورده است  
و بسند معتبر منقول است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که اینست مرا  
شکست و کس درین دنیا مردمانی از زبان او فراموش و مردمانی که در دنیا  
که عبادت بسیار میکنند آن اولی که دهر و مرد را بسبب فسق و فجور از راه حق  
بر میگردانند و دومی بسبب جهل از راه عبادت که میکنند مرد را از حق باز میدارند  
پس بریزید از علمای فاسق و از جاهلان متعبد که موجب فتنه و خلافت و کفر است  
اندر برستی که من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که ملاک  
است من مرد است هر منافق زبان و اینست و بسند معتبر از حضرت صادق  
علیه السلام منقول است که با بوزر جمعه شما را فرمود که زنهارا میر و نیز از ریاست  
و تنوع بودن و سرگشته بودن و زنهارا که از پی و پی و پی گفت که خدا را که  
ریاست را که میدانم اما در ثلث آنچه میدانم آنست که از پی مردم رفته ام  
و احادیث شما را از ایشان بخند نموده ام فرمود که آن مرد نیست که تو نصیحه  
بلکه بروی مردم آنست که شخصی غیر امام را از ایشان خود نصیب کنی و هر چه گویند  
نصیر و یقین نماید پس چون دانستی که متابعت گفته هرگز نجات حاصل



میشود و بعد علی آدمی مستحق ثواب میگردد و بهر شفقت قرب خدا بدست می آید  
و نیک و بد این را بگفته خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله عليهم  
میتوان دانست و پیروی طریقه ایشان باعث بخت است و در چند طریقه بعد  
ازین بعضی از بدعتها که فی الف شریعت و بعضی از سنن و طریقه ایشان اهل  
علیهم السلام را بیان میکنیم و از احادیث ایشان بر این توضیح مینماییم و بحث  
خدا را بر تو تمام میکنم و خود را از لغت الهی خلاص میکنم اگر عمل کنی شاید خدا  
بخیال بفعل خود مرا نیز ثواب کرامت فرماید که باعث این خیر شده ام و اگر نه  
نکته گناه ترا بر من نخواهند نوشت چنان چه حق تعالی میفرماید بگو ای محمد که  
مردم بدرستی که حق تعالی از جانب خدا بسوی شما آمد و بر شما ظاهر شد  
پس هر که هدایت یابد و راه حق را بشناسد و متابعت آن نماید  
بخزاین نیست که هدایت خود یافته است و نفیضش با و عاید میگردد  
و هر که گمراه شود و متابعت من نکند پس گمراه شده است بر نفس خود  
و ضرر آن بخودش میرسد و من و کلیل شما نیستم که اعمال شما را از من سوال  
نمایند یا باید که من شما را بجهنم برده حق بدادم لمعه سیم در بیان ائمه  
رهبانید و برین

رهبانیت درین است نبیاست و رهبانیت اختیار نمودن درین است بهر نسبت  
بدانکه رهبانیت امریست مرکب از ترک زنان و عزالت اختیار نمودن از مردمان  
و ترک مملووات و مشروبات لذیذه و ملبوسات فاخره و در امت حضرت  
عیسی اکثر آنها مدوح بوده است و خود را خنثی میکردند و در غارها و کوهها  
جا میکردند و در رختهای خشن روکنده می پوشیدند و دست پیر را بر خلاف  
اینها جاری کرده و در رهبانیت منزه است و نکاح کردن و زنان و کثیران  
داشتن سنت مؤکد است چنانچه این باب دریه در کتاب خصال بسند معتبر  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که در امت من رهبانیت نیست  
و دنیا گردی و مباحث و عبادت خالصی در امت نیست و در حدیث دیگر  
فرمود که رهبانیت امت من در راه خدا جهاد است و خنثی کردن امت من در  
دشمنی است و کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده است که زن عثمان بن مطعون بخدایت رسول خدا صلی الله  
علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عثمان شش ماه روزها را روزه میداد و رختها  
همه شب عبادت میکند حضرت تعالین خود را بر دشمنی و غضبناک بجا داد



عشمان بن مطعون آمده و دیدند که آغاز میکنند چون فارغ شد حضرت فرمود  
که ای عثمان خدا را برپایست نفرستاده است و بدین مستقیم آسان  
فرستاده است من روزه میدارم و نماز میکنم و با زنان نزدیکی میکنم پس هر که  
خواهد بر فطرت اسلام باشد باید که بست من عمل نماید و از جمله ستمها  
من نکلج زنانت و بست معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه ام سلمه درآمد  
چون خوش نشینند فرمودند مگر من از حواری آمده است ام سلمه گفت بله  
شکایت از شوهر خود دارد پس آن زن بیرون آمده گفت ما در وید  
خدای قریب و شوم از من دوری میکند حضرت فرمود که دیگر بروی خوش  
کردن و زینت کردن را زیاده کن شاید بیشتر رغبت کنند گفت هر بوی  
خوشی خود را خوشتر کردم غایبه نگردد حضرت فرمود که اگر میدانست که نزدیک  
چه قدر شراب دارد هرگز از قزوئی نمیکرد برسد که چه شراب در است  
فرمود که چو زن بدتر میکنند و ملک او را فراموش میکنند بمنزله کسیست که شمشیر  
کشیده باشد و در راه خدا جهاد کند و چون مشغول جماع میشود گنایان او  
میریزند

میریزد چنانچه او چون غسل میکند از جمیع گناهای بیرون می آید و بست معتبر دیگر  
از جعفر بن محمد صادق علیه السلام روایت کرده است که سه زن بخدمت رسول  
صلی الله علیه و آله آمدند و یکی از ایشان گفت که شوم که گوشت نمیخورد و دیگری گفت  
که شوم من بوی خوش نمیکند و دیگری گفت که شوم من با زنان نزدیکی نمیکند  
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بیرون آمدند و ردای مبارک از غضب  
بر زمین یکتیدند تا آنکه بر منبر رفتند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند  
که چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی  
خوش نمی بویند و بنزد زنان خود نمی آیند برستی که من گوشت نمیخورم و بوی  
خوش می بویم و بنزد زنان میروم پس هر که بست مرا بخوابد و ترک کند از من  
نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که از اخلاق پیغمبر است محبت  
زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیر و زیاده کرد و مگر آنکه محبت  
او بنزد زنان بیشتر میشود و بست صحیح از ابراهیم بن عبد الحمید منقول است که میبین  
یکی اسبخی نخ میبندد و متوجه رباخت گردید و ترک زنان و بوی خوشی  
و طعناهای لذتیه کرد و درین باب عرض حضرت صادق علیه السلام



فرشته که معلوم کند که این کار او خیر است یا نه حضرت در جواب فرمود  
که این ملک زمانی پس از من که حضرت رسول علیه السلام میفرمودند  
داشت و با ایشان معاصرت میفرمود و اما ترک طاعت میفرمود پس حضرت  
رسول علیه السلام فرمود که وقت و غسل تناول میفرمود و حضرت امام رضا  
علیه السلام فرمود که چه زیادت که از دست میزدند خود را خوشتر کردند  
و عبادی نیامده اند ازین آنکه درین باب بسیار عیاج کردند و بسیار چیز  
از عباد حق علیه السلام منقول است که در گوشت یک گوسفند برابریست  
با عباد که گفت بخاری که غریب بکند و فرمود که در آن یکصد نفر  
خود را فتنه میکنند و از حضرت رسول علیه السلام روایت فرمود  
که بدترین مردان تشاهیر اند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی را  
پدرم آمد بعد از آنکه بر سید کاتبان دانست گفت نه پدرم فرمود که دوست  
نمیدارم که در دنیا و آخرت با من یکی باشد و من یک شب یک نفر خواب دیدم که  
در آن وقت نماز که فرموده ام بکند بهتر است از عبادت غریب که شبها عبادت  
بایستد و در روز روزی در راه بودم و فرمودم ایام با او که این از زن تو  
و فرمود که او را

و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خانه بیرون میآمدند که با او  
روزی شش است و علی بن ابراهیم چند روز روایت کرده است و در تفسیر این  
پس ایام کرده و منافی حرام نموده اند و فرمود که با او که حضرت امیر ایام  
کرده است که این آیه در باب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بطال و مشکاف  
بی مطلقان مازال شد که حضرت امیر المؤمنین قسم خورد که شبها هرگز خواب نکند و بلال  
قسم فرموده که هر روز باران باشد و عثمان قسم فرمود که هرگز راهی شکسته نمیشود  
و عثمان نیز در این قسم آمد و در نهایت جمال و حسن بود و عادت باو گفت که چرا  
نیت نکردی گفت از برای آنکه نیت کنم نیت است که من تمام نیت یکسختی یا  
مرد است و در نهایت اختیار کرده و بلا سبب پوشیده است و ترک دنیا کرده  
پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله را فتنه شد عادت حقیقت حال  
و شایسته بود که حضرت چون این سخن را شنیدند بسیار آمدند و فرمودند  
که مردم را ندانند که چه شترند و برین بر آنکه بعد از آنکه دشمنان اهل فرمودند  
که چرا هیچ از آنست من چندی طیب یکیزه و خلای را بر فرمودم که در آن شهر  
سستی که من شب خواب میکنم و باغ میکنم و در روز و شب و در آن شب که



بعد ازین ترک سنت من کنند و از طایفه من کراهت داشته باشد از من نیست  
پس آنجا هست برخاستند و گفتند یا رسول الله ما سوگند خود را چه کنیم خدا از ما  
که شمار او خفته نمیکنند در سوگند های لغو که با اختیار از شما صادر شده و در آن  
کفاره نیست و لیکن از خفته میکنند با آنچه بعد سوگند خور و دید که در آن کفاره  
هست و بعد از آن کفاره قسم را بایمان فرمود و این باب بر روایت کرده است  
که پس از آنکه از عثمان بن مظعون فرست شد و او بسیار غمگین و محزون گردید  
آنکه در خانه مسجد یا خود قرار داد که در آنجا عبادت کند چون این خبر بحضرت  
رسول صلی الله علیه و آله رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا بر ما را بها  
نیست نوشته است و در بها نیست است من بها دست در راه خدا میخواهم  
در بیان اعتزال از خلفت بعد آنکه چنانچه از احادیث متواتر ظاهر میشود  
اعتزال از عاصه بن خنیس درین است عمو ح نیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت  
ویدن برادران موسی و ملاقات ایشان و عبادت چهاران ایشان و احسان  
محتاجان ایشان و حاضر شدن یمناره مرد های ایشان و قضای حوائج ایشان  
واقع شده بهیچیک ازینها با عزت حاصل نمیکرد چنانچه کلینی بسند معتبر روایت  
کرده است

کرده است که شخصی نزد حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شرفیست از کس  
تشیع را در نسبت و اعتقاد خود را درست کرده است و در خانه خود نشسته و بر سر  
خی آید و با برادران خود آشنایی نمیکند حضرت فرمود که ای مرد چگونه مایل دینی خود را  
یاد میکنی و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که بر شما باد بنماز کردن و  
مساجد با مردم نیکو محاوره کردن و کراهی دادن و یمنانه ایشان حاضر شدن  
بدستی که ناچار است شمار از معاشرت مردم و تا آدمی زنده است از مردم  
مستغنی نیست و مردم اهلی بیکدیگر نماز و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که کسی که هیچ کس را اهتمام با امور مسلمانان نداشته او مسلمان نیست و کسی  
که بشنود که شخصی استخوان و از مسلمانان اعانت میطلبد و اجابت او نکند  
مسلمان نیست و از آن حضرت پرسیدند که محبوبترین مردم نزد خدا کیست  
که هر کس که نفقت علی مسلمانان یا بیشتر میرسد و بسند معتبر از حضرت صادق  
علیه السلام منقول است که فرمود که مسلمانان را بر مسلمانان هفت حق واجب  
هست که هر یک از آنها را که ترک کند از دوستی خدا و احاطت او بدرود  
و خدا را دور و نصیبی و بهره نیست بعد از آن فرمود که اکثر حق که او را بر تو هست



بسم الله الرحمن الرحيم  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ای خدایا خسته کن  
 که از آزار و دشمنی و احتراز غمنازی و پیروی خوششوندی او بکنی و اطلاعات امر  
 بکنی و حق سیم آنست که او را اعانت کنی بنفس و مال و زبان و دست و پای  
 خود و حق چهارم آنست که دیده او را انهای او و آیه ستم او باشی و حق پنجم آنست  
 که تو سیر نباشی در حالی که او گرسنه باشد و تو سیر آب نباشی و او تشنه باشد  
 و تو پوشیده باشی و او عریان باشد و حق ششم آنکه اگر در خدای داشته باشی  
 و او خادم نداشته خادم خود را بفرستی که بخدمت او را بشوید و طعام او را  
 مهیا گرداند و رخت خواب برای او بکشد و حق هفتم آنست که قسمش را  
 اجابت کنی و دعوتش را قبول غمنازی و بیماریش را عیادت کنی و بچانه انداختن  
 حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه از تو سوال کند حاجت  
 برادرش پس اگر همه اینها را بکنی و دوستی ایمانی در میان تو و او استوار  
 خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت برادر مومن خود را برای خدا بکند  
 خدا او را در همان مقدار هزار ملک موهب کند و او را اندک آنکه که خاشاک حال نزد  
 و گوید با و بهشت از برای تو و بسند معبر خسته روایت کرده است که بحدیث  
 حضرت امام محمد

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که آنحضرت را و او را کف فرمود که ای خدایا خسته کن  
 از شیعیان و دوستان ما را که بر پیروی سلام من برسان و این را از آنجا که ب  
 من وصیت کنی بر هر چه کاری خداوند عظیم و اینکه تقی رسانند اغنیای شیعیان  
 بنقرا این شان و اعانت نمایند اقویای ایشان ضعیفان او حاضر شوند زنده گان ایشان  
 بچانه مروکان و در خانه های یکدیگر ملاقات کنند بد رستی که ملاقات ایشان و  
 صحبت داشتن ایشان باعث عیالی امر تشیع بشود خدا را هم کند بنده را که مذنب  
 ما را از تنده دارد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که در آن بایکدیگر  
 خویشت و با صحنی است خود فرمود که بایکدیگر برادران باشند و نیکوکار باشند و بایکدیگر  
 از برای خدا و حق و عبادتی کنند و بر یکدیگر رحم کنند و با هم ملاقات نمایند و در آن  
 دین متذکره کنند و احیای مذنبی بکنند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که در  
 حاجتی برادر مومن نزد من بهتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر  
 اسبانی زمین و لجام کرده سوار کنم و بحدیث بجهات فی سبیل الله فرستم و بدانکه در هر  
 یک از این امور احادیث متواتره وارد شده است که ان شاء الله که بعضی از آنها در این  
 رساله در موصوفشان مذکور شود و ظاهر است که عزت موجب حمودی از این نفع است



یست و بعضی از اخباری که در باب عزت وارد شده است مراد از آن عزت  
از بدین خلق است در صورتی که معاشرت ایشان بر حسب بدایت ایشان نگردد  
و در موردی با یکدیگر مساوند و اگر معاشرت با نیکان و هدایت گران شود  
بجز آنست و از افضل عباد است بلکه آن عزتی محمود است در میان مردم نیز  
میرسد و آن معاشرت که مذکور است در خلوت نیز میباشد زیرا که معاشرت  
معاشرت خلق میل بدینا و تعلق با خلق ایشان و تقبیح و بر معاشرت اهل طغی  
و حاجت ایشانست بسیار است که کسی معتزل از خلق است و شیطان  
در آن عزت جمیع خواستی او را متوجه تحصیل حیا و اعتبار دنیا گردانیده است  
و هر چند از ایشان دور است اما بحسب قلب با ایشان معاشرت دارد  
و اخلاق ایشان را در نفس خود تقویت میکند و چه بسیار کسی که در میان جمعی اهل  
دنیا باشد و از اهل و ایشان بسیار مکرر باشد و آن معاشرت باعث زیاده  
آگاهی و تنبیه او و نفرت او از دنیا گردد و در ضمن آن معاشرت چون عرض او  
خداست و بپای ایشان یا غیر آن از اخلاص و محبت و ایمان و عظیم حاصل  
گردد چنانچه پسندیده از حضرت علامه علی السلام منقول است که خوش خلق  
بند و خاوری

بند و خاوری که نای که مردم زمانه خود را شناسند و بدین با ایشان  
معاشرت کنند و در اعمال ایشان بدل معاشرت نمایند پس او را بطلان  
شناسند و در ایشان را در باطن شناسند پس آنچه مطلوب است از عز  
ت آنست که دل متغزل باشد از اهل و انانیت بسته خلق و برایشان در  
امور اعتماد نداشته باشد و بر حسب اعتماد و توکل بخداوند خود داشته  
باشد و از خواست ایشان منتفع گردد و از مفاسد ایشان محترز باشد و اگر  
در نهانی از خلق حیا کار آردی نمیکند بلکه اکثر صفات ذمیه را قوی تر  
میکند و عجب نیست که آنرا که کبر چون میان مردم نمی آید بکمال او نیست که  
اکثر صفات ذمیه را از خود دور کرده است اما اگر میان مردم بیاید و در  
مجلسی که اعدا حرمیت ندارند همان ساعت جمیع انجمنی را باطن و زنده  
و تندید قتل میکند ایشان را و قیامت از ایشان را ضعیف نمیشود و شیطان  
اینرا برای مردم توجیه میکند که این عالم جلال در دین است و باعث تقوی  
ایشان نیست و آن بچاره که در میان مردم است چون بسیار با این قسم

الهم



بر مالک اعتقاد است خود را شناخته است و آن عجب را نداند و از نگری این  
تغف که باور رسیده است نفسش ملایم شده و تکبرش کمتر است و از  
بنای قسم الهی آنقدر از جادوی آید و همچنین ریا در نفس آن گوییم کبر  
تخفیت و چون می بیند که عبادت خود را با و بغیر شدنش اینست که عباد  
نش خالص شده است از خیالهای غنی نفس خود خبر ندارد و از آن  
زیرها غافل است که شیطان بر کوشش و دلش میخواند در شبهای تاریک  
که مردم میدادند که تو که باین کوشه آمده و ترک خلق کرده البته عبادت  
یکنه و خوش شهرت در آفاق کردی و ترا در همه عالم بدینک یار میکنند و  
عنقریب خاک پایت را بتبرک بر خواهند داشت و آن چهار که در میان  
مرد است چون بسیار از نفس خود اینها را دیده است پاره نفس شناخته  
است و چون در میان می باشد مردم بسیار عمل او را مدح نمیکند بلکه مذمتش  
در سالوشش میخوانند و از سبب آن ریا فانی تر است و همچنین در باب  
توکل و عدم توکل معاشرت مردم اینست که دارد که معاشرت مردم و تفکر  
در احوال ایشان

در احوال ایشان بچاهی مردم برویستر ظاهر میگردد و بایس از ایشان بیشتر  
حاصل میشود و همچنین در جمیع حرفات اگر کسی تا قیل کند و بعین بصیرت نظر  
نماید میداند که کسی که در مقام اصلاح نفس باشد و بخدا توکل نماید بفضل  
آسی در ضمن معاشرت خلق نفس او بکمال است بیشتر متصف میشود  
مگر قیدانی که معاشرت نیکان و دیدن اهلوار ایشان و شنیدن بندگان  
ایشان چه در اینست برای او در همان نفس قطع نظر از آنکه بنده را اینها کار نیست  
و مطیع خداوند خود می باید باشد و آنچه فرموده اند می باید عمل کند و بتصرف خود کار  
نداشته باشد و بعد از تحقیق اینها ۱۲ است از الله در باب تحقیق معنی دنیا بیان  
خواهند شد طبع مجسم در میان طلب مال از بخل خود و قدر انعام کردن  
است بد آنکه چنانچه از احادیث معتبره ظاهر میشود طلب مال از مصرف حلال کردن  
خوبست بلکه واجب و لازم است اما آن طلب مانع عمل بستانهای خیر کردن یا اعتقاد  
بطلب خود کردن خوب نیست بلکه می باید عمل بفریض و سنن الهی بکند و چنانچه  
فرموده اند قدری سعی بکند و بداند که با وجود سعی معطی خداست و از طلب



نمایند و بسبب این سبب از یاد خدا غافل نباشند چنانچه حق تعالی فرموده است این  
مردانی که غافل نمیشوند اندیشه ایشان را بجا داشت و هیچ از یاد خدا و اندیشه اقامت  
صلوة و دادن زکوة و بعد از تحصیل آنچه بپوشید باید قناعت کرده اگر از خدا  
کم بپوشد بر خود مفتی می باید که داشت و در مصروفیت ترک نموده  
کردن و بجا میماند در وقت که بپوشیدن خوب است که متوجه مراسم نباید شد  
و اگر خدا او سست و غافل در روزی دهد بعد از ادا حق و در جبهه اش  
توسعه بر خود و خیال و موشان و افادت فقر او را بپوشد باید کرد و در هر باب  
در عطر و رعایت می باید کرد که اعتدال فقر را نهد که خود خلق شود و زیاده از  
حرف و احتیاج خود هم نگاه ندارد و آنچه نگاه دارد هم خلق بآن ندانند  
باشد و روزی خود را منتهی در آن ندانند و آنچه از برای خود حرف کنند بر خیال  
تنگ نگردد و طعامهای لذیذ بخورد و بخوراند بفرمان و بجا میماند نفس بپوشد و  
نشاند اما بقدری که بجهت اسراف نرسد اما اگر قدری از مال داشته باشد که بجهت  
طعام لذیذی نشاند خرید و فقیر را محتاج دارد و خود بقیلغ قناعت کند و زیاده

را با و دهد و این را کرده است و این را در جبهه میبایست و حاصل آنست که اصل لذتها را  
فی نفس الحال و انشتن خوب نیست که در مجلس دارد و شوند و طعام لذیذی ایشان  
و عورت نمایند خود را که ما را بپشت می کشیم و اینها را بفخوریم این مذمت است  
اما اگر بر این فقر و بی چینی با احسان مروتی بر خود تنگ گیرد خوب است و همچنین در کرب  
و خاندان و غیر اینها از مال و کس چنانچه بپوشد بسند معتبر روایت کرده است  
که سفیان بن عوفی بنده حضرت امام جعفر علیه السلام آمد و دید که آنحضرت چادر  
در نهایت سفیدی و نزاکت پوشیده اند مانند پرده مخمومی باشد سفیان  
گفت که این جامه چادر خوب است که پوشیده و جامه باین قناعت نمی باید پوشی  
حضرت فرمودند که بشیر از من و آنچه میگویم حفظ کن که در دنیا و آخرت  
از برای تو خوب است اگر بر سنت پیغمبر غیری و ترک بر عهدت کنی بدانکه حضرت  
رسول الله علیه و آله در زمان ختنه بودند که در میان مسلمانان تنگ بسیار  
بود و بسبب این بود که بآن نحو که شنیده ام سوگ می کردند اما وقتی که دنیا را گذشت  
فرمانی در روزی بهر سر سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتها ابرام و شکوه  
کار نشاندند بجا و بدین و مومنانشان را سفاهان و سلیمانند و کافران چنین جدا



## جامه مرا الکار و ملامت

جامه مرا الکار و ملامت کردی ای نور علی و الله که این لباس و این حال که از من  
 می پستی از روزی که خود را شناختم ام هیچ چیز بر من نگذاشته است  
 که خود را در حال من حقی مانده باشد که نداده باشم و بعضی حرف می زد  
 چون سفیان رفت جوی دیگر از ضوئیه آن زمان گفت که اظهار زهد میکردند  
 و مردم بزرگ دنیا و درشت پوشی میخواندند چون شنیدند که سفیان از  
 جواب حضرت عاجز شده است بخدایت حضرت آمدند و گفتند که گفتا  
 جواب ترا در خاطر داشت که بگوید و عاجز شد حضرت فرمود که شای  
 نجیبتهای خود را بیان کنی دایم گفتند که بخت از کتاب خداست حضرت  
 فرمود که بگویند که کتاب خدا سراوار ترست بخل کردن گفتند که خدا بخی  
 از اشیای بجز راسخ فرموده است که ترجمه اش اینست که اختیار میکنند  
 و ترجمه صحیح میدهند دیگران را بر نفس خود و از خود باز میگیرند و باستان میدهند  
 بر چند ایشان را نهایت فقر و احتیاج است بآن چیزی که ایشان میکنند و هر که  
 نگاه داشته شود از بخل نفس خود و خود را منع نماید از بخل پس ایشان  
 رستگار اند پس خدا منع کرده است بخل ایشان را و در جای دیگر میفرماید  
 که ترجمه اش

که ترجمه اش اینست که بخورند طعام را بدستنی خدا یا بدستنی طعام را و احتیاج  
 بآن نداشته باشند بجز و شیم به بد و بد کسی که در بخل گیر کرده اند و گفتند که ما در بخت  
 بر او بدی گفتا میگویم حضرت فرمود که دیگر نه آیت شما علم را بدست میسازد و نموده  
 قرآن و حکم و مشتابه قرآن که هر که گمراه و هلاک شده است ازین است بسبب  
 این جهالت شده است گفت بعضی را میدانم اما چه را میدانم حضرت  
 فرمود که این سبب همه گمراه شده اند و همچنین است احادیث حضرت رسول  
 الله صلی الله علیه و آله که ناسخ و منسوخ و حکم متتابع دارد و شما نمیدانید پس  
 آنچه گفتید که خدا جی را با بنار صبح کرده است اول جایز و محال بود و هنوز این را  
 نگردیده بودند و بگرد خود مشابهند و در آخر خدا این را نهی فرموده و آن را نهی  
 زخم بر ایشان در عاقبت معلوم است ایشان تا ضرر بخورده و عیال خود زار سازند و در زمان  
 مال طغیان خورده و مردان پرورزان پیرایند که بیکر سنگی صید نمیشوند کرد  
 پس اگر من یک کرده مان خود را این را کنم و دیگر چیزی نداشته باشم ایشان  
 تلف خواهند شد و اگر سنگی خواهند مرد و لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هیچ خیر یا بدی در هم یاد ندارد که آدمی داشته باشد بهترین آنها است



که حرف پدر و مادر و شریک و دو و در حرف غنیال میباید بکنند و بسیم را حرف  
خوبشان فقیر خود بکنند و چهارم را حرف مسایگان فقیر خود بکنند پنجم  
را در راه نوا حرف کنند و این پنجم قواش کمتر است و یکی از انصار فرست  
شد و در وقت مردنش پنج پاشش غلام که داشته است آزاد  
کرده بود و بنیز ایشان خبر بر آید که نبود حضرت رسول صلی الله فرمود که اگر  
مرا خبر میکردند و نمیکرداشتم او را که در میان مسلمانان دفن کنید که اطفال صغیر  
خود را محتاج بکند ایی کرده است و پدرم فرمود که حضرت رسول میفرمود  
که در نفقه ایند اعیال خود پس و بعد از آن که نزد بیکتر باشد و آنچه خدا در قرآن  
بر خلاف آن آیات فرمود است که نسخ آنها کرده است که ترجمه اش  
اینست که آنچه حق که نفقه میدهد و مال را حرف میکنند اسراف نمیکند  
که در زیاده آنرا اعتدال بدو روند و تنگ نمیگیرند و در میان این دو حالت  
وسط و اعتدال را در می میگردانند پس غنی پسند که خدا در این آیه بخلاف آنچه  
شما مردم را امر میفرماید مدح فرموده است و آنچه میگوید اسراف  
شمرده است و در بسیاری از آیات قرآن فرموده است که خدا اسراف نکند  
کار از دست

کار از دست نمیدارد پس خدا مردم را از اسراف و تقتیر پرورد  
منی فرموده است و نمیداند روی امر کرده پس نیاید که جمیع آنچه دارد بدو بدو  
از آن دعا کند که او را روزی دهد که خدا دعایش را مستجاب کند موافق آن حد  
یش که از پیغمبر رسیده است که چند ضیف از امت من هستند که دعای ایشان  
مستجاب می شود شخصی که بر پدر و مادر و رحمتی که شخصی که مالی بکسی  
بقرض دهد و برود که او پس نگیرد و مالش برود و فقری و شخصی که بر دن  
خود فقرین کند و خدا اطلاق را بدست او گذاشته است شخصی که در خانه  
خود نشسته باشد دعا کند که خدا او را روزی بدهد و پیردن نیاید که طلب  
روزی کند پس خدا او را عالمیان میفرماید که ای بنده من ترا راه داد و دادام بطلب  
روزی و حرکت کردن در زمین و اعضا و جوارح صحیح بود و دادام بایت که برای  
مباحثت فرموده من طلب روزی میگردی اگر مصلحت میداد انستم روزی بر تو  
تنگ میگردم و تو نزد من معذرت و بر جویی و شخصی که خدا مال بسیار را روزی کند  
و او آن را اسراف نماید و دعا کند که برود کار امر او روزی بدهد حق تعالی در جواب  
او میفرماید که من روزی فراخ بود و ام چنانچه روزی نگردی و اسراف خودی و حال



آنکه ترا از اسراف منی غرور بزد و شخصی که نفرتی بر خدایتان خود کند پس خدا  
ببخشد خود را تعلیم فرماید و چگونه اتفاق نماید باین سبب که روزی نزد آنحضرت  
یک اوقیه طلا که چهل مثقال باشد بهم رسید و پیش از شب همه را تصدق فرمود  
و ند و چون صبح شد هیچ چیز نزد آنحضرت حاضر نبود سالی آمد و سوال کرد و  
چون حضرت چیزی ندیدند گفتند که بلا و بدهند تلاوت کرد حضرت را و حضرت از بحال  
آزاده و مغرور شدند که چیزی بآن سایل نتوانستند و چون بسیار رحیم  
مهربان بودند پس حق تعالی آنحضرت را تعلیم و تادیب فرمود که ترجمه  
ظواهرش اینست که دست خود را در گردن خود بند که هیچ حرف سخاوتی نکند  
دست خود را تمام نشودنی که اسراف نمایی و همه را هرز کنی پس ای شریفی ملاقات  
کرده شده و در رنده و محتاج یعنی که مردمان از شما مال میمانند و ترا معذور میدانند  
رند پس اگر تمام مال خود را ادوی دیگران بختوانی کرد پس آن احوال  
حضرت پیغمبر را که شنیدی قرآن تصدق اینها میکند و اهل قرآن که عالم معلما  
قرآن تصدق قرآن میمانند و اگر بیکر شما اعتقاد با و آید در وقت مردن  
گفت که بخمس مال و حیات میکنم و خمس هم بسیار است و سلمان فارسی و ابوذر  
که فضل و زهد

که فضل و زهد ایشان را میدانید اما سلمان چون و طایفه مقرب با و میرسد قریب سال  
خود را بر میداشت و زیاده را در راه خدا میداد و میگفتند که تو باین زهد  
چنین میکنی گاه باشد که امروز یا فردا میری جواب گفت که چنانچه احتمال مردن  
است زیستن هم است ای جاهلان مگر نمیدانید که آدمی اگر قوت خود را  
نداشته باشد نفس با و معارضه می نماید و اضطراب میکند چون قوت را  
خط کرد و اطمینان بهمیرساند اما ابوذر شتران و کوسفندان داشت و شتران را  
مید و شنید و معاش میگرد و در هنگامی که مردم شتران را میخواستند یا همان  
بر و وار و پیشه که از آنها را میخواست و اگر میدید که جماعتی با و در شتر یک آب  
می بردند و فقیرند از شتر و کوسفندان آنقدر میخواست که آنجا حجت را کافی باشد  
و از برای خود مثل حصه بیک از ایشان بر میداشت و ازین دو بزرگ که زاهد است  
و حال آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شان ایشان فرمود آنچه فرمود و بآن  
زهد چنانی نکردند که همه چیز را بدهند و فقیر بمانند و بدانید که من از پدرم  
شنیدم که از پدران خود روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روزی  
فرمود که از هیچ چیز آنقدر تقوی نمیکشم که از حال مؤمنی متعجب دارم که اگر در دار دنیا



بدنش را بمغراضها بریند از برای او خیر است و اگر با فناء مشرق و مغرب عالم شود  
 از برای او خیر است و هر چه خدا البت با او میکند از برای او خیر است پس حضرت  
 صادق علیه السلام بعد از چند صحبت دیگر فرمودند که پس بدانید که بر خدا  
 اختیار کرده این مردم را این میخواند بسبب نادانی کتاب خدا است  
 بخیر و احادیث آنحضرت که کتاب خدا تصدیق آنها میکنند و آن احادیث را  
 رد میکنند بجهالت و نظر در غریب قرآن نمیشناسند که در ماسخ و منسوخ و محکم  
 و متشابیه و امر و نهی قرآنی دانند بلکه جدا نظر در حال حضرت سلیمان می کنند  
 که با دستان او طلبید که از برای کسی بعد از او سزاوار نباشد و خدا با او کرمت  
 فرمود و حق می گفت و عمل نمی میکرد و خدا او همچو یک از مؤمنان او را برین  
 امر می نگردن و پیش از او و بعد از او و بخواهید آن پادشاهی و سلطنت  
 داشت و حضرت یوسف پادشاهی مصر تا بمن داشت و عمل نمی میکرد  
 و همچو کسی را انداخت نگرد و ذوالقرنین بنده را بود که خدا او را دوست میداشت  
 و او خدا را دوست میداشت و حساب را برای او میگردانید و پادشاهی  
 مشرق مغرب را با او داد و حق می گفت و بحق عمل میکرد و همچو کسی را  
 درین پادشاهی

ادب و انحصار ایوب

درین پادشاهی عیب نگرد پس بگردد عمل نماید با دواب الهی که برای مؤمنان  
 مؤخر فرموده است و انکشاف برود نهی خدا بکند و آنچه بر شما مشتبه است که علم  
 بآن ندارید بکنند از مدو علم الهی را که در کتب و ادنی اعتقاد علی بن ابی طالب با حور  
 گردید و نزد خدا معذور باشد و طلب کنید علم ماسخ و منسوخ و محکم و متشابیه  
 قرآن و احادیث و محلال الهی را یا بگیرید که شمار این علم بخدا نزد یک میگرداند  
 و از جهل دور میکرد و اندو جهالت را با دانش و اندازید که دانش بسیارند  
 اهل علم کم اند و خدا فرموده است که بالاتر از هر صاحب علمی و دانایی است و در  
 حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر کس  
 یا در بیست بر سیرت کاری خدا از او بگذرد و فناء حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 که چیزی نیست بر کسی که حال از محلال جمع نماید که درون خود را از مذلت سوال  
 نکاهدارد و قرض خود را ادا نماید و جسم و خورشید خود را احسان کند و فرمود که چه  
 نیکی دارد بیست دنیا بر تحصیل آخرت و از حضرت صادق علیه السلام متفق  
 که محمد بن المنکدر روزی به پدرم بر خور و در بعضی از اطراف مدینه در سادات  
 بسیار کردی و آنحضرت بسیار مظلوم و شکنجی بودند و کسی بر دهنده غلام سیاه



گفته بودند در خاطر گذاشتند که سبحان الله مرد سپیدی از پسران قریش در  
بین ساعت با این حال و مشقت طلب دنیا میکنند میروم که او را خوا  
عطف کنم پس گفت نزدیک آمدم و سلام کردم جواب فرمود و عرض ا  
از آن حضرت میریخت گفتم تو پسر از پسران قریش در بین ساعت با  
این حال بطلب دنیا بروی آمده اگر اجل تو در این حال برسد چه خواهی  
کرد حضرت فرمود که اگر اجل در این حال برسد در حالی دیده خواهد بود که بطلا  
عتی از طلا عتقهای الهی مشغولم و کاری میکنم که خود و عیال خود را از تروار  
دیگران مستثنی میکنم من در وقتی باید از ترک برسم که در محضیت الهی  
باشم پس گفت راست میفرمایی من خواستم ترا موعظه کنم تو مرا موعظه  
کردی و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیرالمو  
منین علیه السلام بیل کار میکرد و زمینها آبادان میکرد رسول الله علیه و آله  
هسته خوار را بدمان میرد و تر میکرد در زمین میبست همان ساعت سبزی  
و امیرالمومنین از آن بنده از کتید خود خرید و آزاد فرمود و بسند معتبر از بها  
طین سالم مشغولست که بخیریت صادق علیه السلام رفتم از احوال عمر بن مسلم

سوال فرمود

م

سوال فرمود گفتم که صالح است و خوب است اما ترک تجارت کرد است  
حضرت سه مرتبه فرمودند که کار شیطان است مگر نمیدانند که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله تجارت فرموده فاعلمه از شام آمده بود متاع ایشانرا خرید  
آنقدر نفیج بهم رسانید که قرض خود را ادا فرمود و بر خوبان قسمت نمود  
خدا میفرماید مردانی که غافل غفیل و اندیشناز تجارت و بیع از یاد خدا  
و اقامت صلوة و دادن زکوة و علان اهل سنت که قصه خوانانند که احباب  
بخیر تجارت نمیکردند و در نوع میکردند تجارت میکردند اما مانند ترک  
نمیکردند در وقت غیبت و غیاب کسی افضل است از کسی که نمازها  
فرشود و تجارت نکند و بسند معتبر مشغولست که عمر بن زید بخیر حضرت  
صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی هست میگوید در خانه خود می نشینم  
و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم روزی البته  
بمن میرسد حضرت این یکی از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب  
نست و بسند معتبر از معنی بن خنیس مرویست که حضرت صادق صلوات  
الله علیه و آله از احوال شخصی سوال فرمود گفتند پیرانست فرمود



که در وجه کار مشغول است گفت در خانه مشغول عبادت فرمود که توش  
 از کجاست گفت که برادران مومنین باو میرسانند فرمود که آنها که تو  
 تش میبند عبادتشان بیشتر و بهتر است ازو که در خانه عبادت میکند  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر که طلب دنیا میکند برای انکه محتاج بسؤال  
 نباشد و بر اهل خود توسعه نماید و مهربانی بهمی ایگان بکند در روز قیامت  
 که بیخوش شود روی او مانند چنارده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود که عبادت هفتاد جزو است و بهترین جزوهایش طلب علم است و  
 منقولست که سید مصطفی حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که آدمی در  
 طلب روزی چه چیز لازمست فرمود که چون در دکان کشوری و متاع خود را  
 بهیمن کردی آنچه بر تو لازمست بجا آورده لمعه ششم در بیان تجمل و زینت مله  
 سات فاخره و احسان و خانه های نفیس و امثال اینهاست کلینی بسند معتبر  
 از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که روایت کرده است که خداوند تعالی  
 میان جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست میدارد و دوست میدارد  
 که اثر نعمتش بر بندگی اش ظاهر باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که هرگاه خدا

(ک)

که هرگاه خدا نعمت کرامت فرماید بنده باید که آن نعمت را ظاهر گرداند و خود را  
 بآن بیاراید پس ملکه میگویند که این دوست خداست بیان نعمت خود را که  
 و اگر بر خود ظاهر نکنند میگویند دشمن خداست و مکتوب نعمت خدا کرده است  
 و حضرت امام رضا علیه التحیه و اتقا فرمود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام  
 دو جامه میپوشیدند و در تاسفان که پانصد درهم قیمت آنها بود و پسندیدند  
 بنابر این روایت کرده است که خدمت صادق علیه السلام رفتم و جنبه خرقه  
 پوشیده بودم و کلاه خرقه بر سر داشتم پس گفتند فدای تو گردم و کلاه من  
 از خرقه است چه میفرمایید فرمود که قصوری ندارد گفتم اگر تاسفان این را بپوشد  
 چونست فرمود که قصور ندارد و فرمود که چون حضرت امام حسین علیه السلام  
 پوشیدند جنبه خرقه پوشیده بودند انگاه فرمود که عبدالله عباس را چون  
 حضرت امیر المومنین بنزد خواج فرستاد که برایشان محبت تمام کنند عبدالله بهتر  
 بی جامه های خود را پوشیدند و به بهترین بوی خوش خود را خوشتر کرد و بر بهترین  
 اسبان سوار شدند و رفت و در برابر ایشان ایستاد و آن خواجه بیان گفتند که این  
 عباس تو بهترین ما را برده حالا زینت جبار از او پوشیده و بر اسب ایشان



سوار شده و بعد از آن برایشان ایستاد و خواند که قتل من حشر در پیشگاه الله  
 است و اخرج لاجاره و انظمت من من الرزق بكوني محرم كونه است  
 زینت خدا را که برای بندگان پرورده است و چندی از حلال از روزی  
 و سپس حضرت فرمود که پوشیده و زینت کنید که خدا بخیر و نیکو است و بجا  
 ل و زینت را دوست میدارم و اما باید که از حلال باشد و بسند معتبر روایت  
 کرد است که سفیان ثوری در مسجد الحرام میکند حضرت صادق علیه السلام را  
 و دیگر جامه های نفیس با قیمت پوشیده اند گفت و الله مردم را و او را پوشیده  
 ن این جامه ها سر زدن می کنم پس نزدیک حضرت آمد و گفت و الله یا  
 بن رسول الله که بخیر مثل ای جامه ها پوشیده و علی بن ابی طالب و ابی جحیک  
 از پدر زانت چنان لباس پوشیده اند حضرت فرمود که حضرت رسول  
 در زمانه بودند که در میان مسلمانان تنگی بود و هندی را خود تنگ می کردند  
 و بعد از آن وسعت بهم رسید پس سوارترین اهل دنیا بخرش کردن نهادند  
 می خندان و گوکارانند پس این آیه را خواند که قتل من حشر در پیشگاه الله پس سوار و از  
 هم از دیگران بایشان بخود از آن فرمود که ای ثوری این جامه ها که می بینی از برای  
 لذت نفس

لذت نفس پوشیده ام از برای مردم پوشیده بودم و من سفیان را گرفتند  
 و بنزد خود کشیدند و جامه که بر بالای پوشیده بودند و دور کردند و بار نمودند جامه  
 را که ملاصق بدن ایشان بود جامه بسیار درشتی بود و فرمود که این جامه کنده را  
 برای خود پوشیده ام و آن جامه نفیس را برای زینت نزد مردم پس دست انداختند  
 و جامه ها کنده که سفیان بر بالای جامه ها پوشیده بود دور کردند جامه ملاصق بدنش  
 جامه بسیار نرمی بود فرمود ای جامه بالا را تو برای را پوشیده و جامه نفیس دور  
 پوشیده و بسند معتبر نقل است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که روزی من  
 در طواف بودم ناگاه دیدم که کسی جامه مرا می کشد چون نظر کردم عباد بن بصیر  
 گفت ای جعفر تو مثل این جامه ها را می پوشی و چنین مکانی با آن ربعلی که بعلی  
 بن ابی طالب دارم گفتیم این جامه فرقی است یعنی جامه کتابی که مصری او دارند و یک  
 بنار خورده ام و حضرت امیرالمؤمنین در زمانه بودند چیزی چند در آن زمان می نوشت  
 کرد که درین زمان می توان کرد اگر درین زمان مثل آن جامه را بپوشم میگویند  
 که مرا نیست مثل عباد و مشقوست از عبد الله بن القلاح که حضرت صادق علیه السلام  
 تکبیر بر من بایدم فرموده بودند و در آن حال عباد بن الکثیر رسید و حضرت و جامه

و بنده که چون از جامه های بسیار است



شکوه از جامه های مرد و شنبه بود و در محلی علی بن ابی طالب گفت تو از اهل بیت  
نبوتی بودی و تو را ملک داشتند و این جامه های با زینت چیست که بر  
شنبه از این جامه ها بر تن پوشیده است حضرت فرمود ای پسر  
ای عابد که حرام کرده است زینت و اگر خدا بدی بندگان نشنید خلق را  
ده است و روزی به اهل شکوه و اگیره خلق کرده پس خبر چون نعتی بر تنه ای  
که اوست میفرماید و هست میباید که آن نعت را بر آن شخص بر تنه ای  
مقصودند از این نعت ای بر تو ای عابد حق بگفته من چیست مرا که از  
تو ایند ای پسر ای عابد و عبادی که در شنبه بر تو و شنبه است از تمام  
بنی مشایخ که نزد صادق علیه السلام بودند شخصی باین حضرت عرض نمود که شما  
فرمودید که علی بن ابی طالب علی صلوات الله علیه جامه های درشت می پوشید  
چرا این جامه را در هم میپوشید ای بنم که شما جامه های بزرگ و شنبه حضرت فرمود که علی  
صالح و ثابت در شنبه بود و نمک آن جامه بدی نمود اگر درین جامه ای پوشیده بود  
جامه مشهور میبشد نه پس این لباس از زمانه لباسی اهل آن زمان است  
اما چون صاحب الامر صلوات الله علیه بر تن او جامه را بر تن حضرت  
ایبراهیم